

برگهای جنگل

نامه های رشت و اسناد نهضت جنگل



به کوشش ایرج افشار



برگهای جنگل
(نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل)

مجموعه تاریخ



مجموعه تاریخ

دبیر مجموعه: ایرج افشار

برگهای جنگل

نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل

با همکاری:

دکتر اصغر مهدوی، ایرج افشار، دکتر احمد مهران
معصومه رحیم‌زاده، کاوه بیات، محمد رسول دریاگشت



تهران ۱۳۸۰



۹۵۵/۰۵۱۲

س/۴۹۳۴

۵۷۵۱۶

افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ، گردآورنده.
برگهای جنگل: نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل / به کوشش ایرج افشار. -
تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۸.
سیزده، ۳۵۱ ص. مصور. - (مجموعه تاریخ)

ISBN: 964-321-005-7

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. میرزا کوچک‌خان، یونس بن میرزا بزرگ، ۱۲۹۸ - ۱۳۴۰ ق. -- اسناد و مدارک. ۲. ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. -- جنبشها و قیامها. ۳. میرزا کوچک‌خان، یونس بن میرزا بزرگ، ۱۲۹۸ - ۱۳۴۰ ق. -- نامه‌ها و یادبودها، ۴. نامه‌نگاری سیاسی. الف. عنوان.

۹۵۵/۰۷۵۰۷۲۷

م۷۸-۱۷۸۶



فرزان

ب۴ الف / ۱۴۷۰ DSR

کتابخانه ملی ایران

برگهای جنگل

(نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل)

با همکاری:

دکتر اصغر مهدوی، ایرج افشار، دکتر احمد مهرداد
معصومه رحیم‌زاده، کاوه بیات، محمد رسول دریاگشت

مجموعه تاریخ

چاپ اول: ۱۳۸۰؛ تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حروفچینی: گوهر؛ لیتوگرافی: کیمیا

چاپ: حیدری؛ صحافی: کیمیا

حق چاپ و نشر محفوظ است.

خیابان کریم‌خان، خیابان شهید حسینی (مدیری)، شماره ۱۶، تهران ۱۵۸۵۶

تلفن: ۴-۸۳۱۰۲۵۳؛ فاکس ۸۳۱۰۲۵۵

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: @infofarzanpublishers.com

www.farzanpublishers.com

شابک: ۹۶۴-۳۲۱-۰۰۵-۷ ISBN: 964-321-005-7

۹۰۹۱۱

کتابخانه عمومی شهید بهشتی
۱۳۵۹



فهرست مطالب

- در باره مجموعه تاریخ
یادداشت دبیر مجموعه
- بخش اول : نامه های رشت
برگزیده و برگرفته اصغر مهدوی
از تاریخ ۱۴ شوال ۱۳۳۲ تا ۱۱ صفر ۱۳۴۲ (۸۹ سند)
- ۵۷-۱
- بخش دوم : خاطرات ابوالقاسم کسمایی
به کوشش ایرج افشار
برگرفته از مجموعه خاطرات او (نسخه خطی)
- ۷۳-۵۹
- بخش سوم : گزارشهای سفارت آلمان
برگرفته، گردآوری، و ترجمه دکتر احمد مهرداد
گزارشها و تلگرافها و یادداشتها (۴۸ سند)
- ۱۶۲-۷۵
- بخش چهارم : سفرنامه بازرگان آلحانی
نوشته ویلهلم رور



برگهای جنگل

۱۸۷-۱۶۳

ترجمه معصومه رحیمزاده و دکتر احمد مهرداد

بخش پنجم: چهار نوشته از مجله *Soviet Russia*

۲۰۴-۱۸۹

ترجمه کاوه بیات

بخش ششم: اخبار جنگل از مخابرات استرآباد

یادداشت‌های حسینقلی مقصودلو

به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت

۲۲۳-۲۰۵

۲۴ مورد

بخش هفتم: اسناد توقیف امین‌الدوله توسط اتحاد اسلام

به کوشش ایرج افشار

نامه‌ها و تلگرافهای ظهیرالدوله و مستشارالدوله و

۲۷۶-۲۲۳

دیگران در سال ۱۳۳۵

بخش هشتم: نیکی‌تین و استوکس در جنگل

۳۰۶-۲۷۷

نوشته باذیل نیکی‌تین

ترجمه علی محمدفروشی (مترجم همایون)

بخش نهم: اسنادی دیگر

۳۰۷

گردآوری ایرج افشار

۳۰۹

۱. مشروحه به خط مستشارالدوله

۳۱۲

— نظر ابراهیم فخرائی درباره آن

۳۱۵

— پاسخ به ابراهیم فخرائی

۳۲۴

۲. اعلامیه سردار مقتدر در فوت کوچک خان



فهرست مطالب

۳۲۷	۳. عکسی از میرزا کوچک خان
۳۲۹	۴. نامه حسین علاء
۳۳۱	۵. اعلامیه نهضت کوچک جنگلی
۳۳۶	۶. سالگرد دکتر حشمت



دربارهٔ مجموعهٔ تاریخ

تاریخ کوششی است برای باز نمایاندن آنچه در گذشته از آدمی سرزده. باستان‌شناس زمین را می‌کاود تا با یافتن سکه‌ای، سفالی، فلزی، آجری یا خشتی بگوید که فلان تمدن و بهمان قوم در هزاره‌های دور می‌زیسته‌اند و اشیاء بازیافته از آنان گواه است بر آنکه پیشهٔ چوپانی داشته یا کشت و زرع می‌کرده‌اند، یا سوداگر بوده، و با مردمی دیگر رابطه و مراوده داشته‌اند. کتیبه‌شناس در پی یافتن سنگ‌نبشته‌های پیشینیان در کوه‌ها و در غاله‌ها، تنگ‌ها، غارها و بیغوله‌ها می‌رود و چون کتیبه‌ای بیابد که خطش ناشناخته باشد بیش شادمان می‌شود از آنکه خطی باشد که پیشتر خوانده شده بوده است. کوشش او بر آن است که از دنیای کهن خبرهای تازه عرضه کند. سندشناس و متن‌یاب، نسخه‌های خطی و نوشته‌های بازماندهٔ قدیم را از خزانه‌ها و خانه‌ها می‌جوید تا مگر بتواند آگاهیهای فراموش شده‌ای را که از چنین اوراقی به دست می‌آورد و پهلوی هم بگذارد و از چنان نکته‌های کوچک صفحهٔ تازهٔ روشن و آراسته‌ای از گذشته پیش روی خواننده بگذارد. تاریخ‌نگاری نوین ایران در آغاز راه و کارست. هنوز آنچه از زیر دست باستان‌شناس عرضه شده به درستی در تاریخ جا نگرفته. جزین، آن اشیاء که به



برگهای جنگل

تیشه و کلنگ از زیر خاک قلمرو تاریخی ایران بیرون آمده است مشتی است از خروارهایی که در هر بدست سرزمین ما مدفون است. بیگمان باستان‌شناسی ما در خم یک کوچه است و هنوز همه کتیبه‌ها و الواح در دیوارین و سکه‌های پیشین ما به ثبت و ضبط درست نرسیده است.

جز اینها متون و نوشته‌های سندی بسیار هست که از گذشته بازمانده و هنوز چاپ نشده. هر برگ آنها ممکن است گوشه‌ای از تاریخ ما را چنان بنمایاند که تاکنون آنچنان نموده نشده است. دروغ را راست و راست را دروغ دانسته و عرضه کرده‌اند.

مجموعه تاریخ دو هدف دارد. یکی آن است اسناد و مدارک و نوشته‌ها و اوراق و کتابچه‌ها و گزارشهایی را که برای نگارش تاریخ نوین مفید باشد چاپ کند، و دیگر آنکه پژوهشهای عالمانه‌ای را که در زمینه‌های مربوط به تاریخ ایران شده است و می‌شود از هر زبان به زبان فارسی درآورد و در دسترس بگذارد.

ایرج افشار



یادداشت دبیر مجموعه

درباره میرزا کوچک خان و تشکیل هیأت اتحاد اسلام در گیلان و جریان قیام او و یارانش کتابهایی چند، چه به زبان فارسی و چه در زبانهای دیگر، چاپ شده و مقاله‌های زیادی هم در مجله‌ها و نشریه‌ها درین باره انتشار یافته است.^۱ اما هنوز در گوشه و کنار نوشته‌ها و سندهایی دستیابی می‌شود که تازگیهایی در آنها هست و می‌باید همه به چاپ برسد تا کار پژوهش و سنجش درین باره سامانی بهتر بیابد.^۲

۱. آقای محمدتقی پوراحمد جکتاجی مدیر مجله گیله و با همکاری فرشته طالش انسان دوست و حسن معصومی اشکوری مشخصات اغلب آنها را که تا سال ۱۳۶۹ نشر شده بود در کتابشناسی گیلان (دو جلد، ۱۳۶۸-۱۳۷۰) آورده‌اند. امید است دنباله آن را هم به تدریج گردآوری کرده باشند و بتوانند روزی کتابشناسی جنگل را مستقلاً انتشار دهند.

۲. نکته‌ای هم که درباره اسناد مربوط به میرزا کوچک خان مناسب دارد اینجا یادآور شوم اسنادی است که در اختیار دوستم آقای مهدی اشتری است. ایشان سالهاست که از ایران دورست. هر کجا هست خدایا به سلامت دارش (و اسناد را هم به سلامت). بیست سال پیش میان اوراقی که به من نمود تا جایی که به یاد دارم چند نامه از میرزا کوچک خان موجود بود. سببش آن است که میرزا احمدخان اشتری مدعی العموم خوشنام و مشهور در سال ۱۳۳۸ قمری از جانب دولت به حکومت گیلان اعزام شد و مأموریت یافت با زعمای قیام جنگل مذاکره کند. امیدوارم آقای مهدی اشتری لزوم چاپ کردن آنها را فراموش نفرمایند و مرحمت کنند که در چاپ بعدی این مجموعه چاپ شود.



برگهای جنگل

مجموعه‌ای که اینک در دست دارید می‌تواند نمونه‌ای باشد از آن چنان مدارک و آن مقصود. این مجموعه حاوی چند بخش است. اکثر آنها مطالبی است که تاکنون چاپ نشده. آنچه هم به چاپ رسیده بود چون به آسانی در دسترس نیست ضرورت تجدید طبع داشته است تا از پراکندگی و دورافتادگی به درآیند.

بخش نخست حاوی برگرفته‌ها از نامه‌هایی است که افراد از گیلان به حاج حسین آقا امین‌الضرب می‌نوشته‌اند. اینان اغلب کسانی‌اند که نمایندگی کارهای زراعتی یا تجارتی آن مرحوم را داشته‌اند.

این نوشته‌ها که تاکنون همانند آنها به دست نیامده سراسر حاوی مطالبی است دربارهٔ مشکلات زندگی روزمره و اوضاع به هم ریختهٔ گیلان و نابسامانی‌هایی که در آنجا پیش آمده بود. چون از این قبیل گفته‌ها و اظهارنظرها در منابع دیگر به ندرت آمده است ارزشمندی آنها برای پژوهشگران بهتر مشخص تواند بود.

این مراسلات توسط دکتر اصغر مهدوی از روی اصل آنها برگزیده و برگرفته شده است.

بخش دوم فصولی است از خاطرات ابوالقاسم کسمایی که در آن اخباری از فضاییای جنگل و ترتیب ملاقات او با میرزا کوچک خان و احمد کسمایی گفته شده. خاطرات ابوالقاسم کسمایی تاکنون طبع نشده است. نسخهٔ خطی‌اش را مرحوم مهندس عبدالحمید کسمایی در اختیار من گذارد و به اجازت آن مرحوم و دوستم علی کسمائی به استخراج و استنساخ آن پرداختم.

بخش سوم ترجمهٔ گزارشهای سفارت آلمان در تهران به وزارت امور خارجهٔ آلمان از اخبار وقایع مربوط به ایران است. درین گزارشها، اطلاعات مفیدی راجع به جریان قیام گیلان و مخصوصاً حرکات نظامی رقبای خود (روس و انگلیس) هست که پرتوهای تازه‌ای بر تاریخ قیام جنگل می‌افکند.



مخصوصاً چون اخبار آنجا همراه است با اخبار همزمان سایر نقاط مملکت، پس افق وسیعتری برای قضاوت پیش چشم می‌باشد. این اسناد را آقای دکتر احمد مهاد ترجمه کرده و با فتوکپی اصل آنها در اختیار گذارده‌اند.

بخش چهارم ترجمه سفرنامه یکی از آلمانیهاست که از کمک و همراهی میرزا کوچک خان برای دور شدن از ایران بهره‌ور شد و راه دشوار و پر مخاطره رشت - ماسوله - زنجان را به سفارش میرزا کوچک خان درگذراند. اصل این نوشته در اسناد وزارت امور خارجه نگاه‌داری می‌شود و آقای دکتر احمد مهاد آن را برای چاپ داده‌اند.

بخش پنجم ترجمه نوشته‌هایی است از مجله *Soviet Russia* که تا کنون در انتشارات فارسی انعکاسی از مندرجات آنها نبوده است. مجله مذکور «ارگان» رسمی دفتر حکومت روسیه شورایی به زبان انگلیسی است که در نیویورک منتشر می‌شده است و آن طور که به یاد دارم فتوکپی آنها را آقای دکتر خسرو شاکری چندین سال پیش در اختیار گذارده‌اند و آقای کاوه بیات آنها را ترجمه کرده‌اند.

بخش ششم گردآوری آن مقدار از اخبار مربوط به فعالیت جنگلیها در استرآبادست که بطور بسیار پراکنده‌ای در کتاب مخابرات استرآباد (گزارشهای نماینده انگلیسها در آن شهر) مندرج است و چون دست یافتن به آنها برای پژوهشگران در میان آن کتاب دشوار بود، استخراج شد.

بخش هفتم اسناد و مدارکی است مخصوص به جریان توقیف میرزا محسن خان امین‌الدوله (فرزند علی امین‌الدوله مالک لشته‌نشا و شوهر فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه) به دست جنگلیان (هیأت اتحاد اسلام). وقوع این قضیه موجب شد که دولت علی خان ظهیرالدوله را برای فیصله دادن به موضوع مخصوصاً از این لحاظ که تزلزل خاطر و نگرانی در افکار اعیان و رجال مملکت ایجاد کرده بود به گیلان اعزام کرد و عاقبت با مذاکراتی که شد



برگهای جنگل

امین‌الدوله هفتاد هزار تومان به هیأت اتحاد اسلام داد و خود را رهانید.^۳ اصل این اسناد را که در اوراق مستشارالدوله صادق بود دوستم مهندس علی صادق در اختیار من گذارد.

بخش هشتم به نقل نوشته بازیل نیکی‌تین کنسول روس در رضائیه که مأموریت مذاکره با میرزا کوچک خان یافت، اختصاص دارد. چون در آن ایام روس و انگلیس علیه آلمان و عثمانی بودند ماژور استوکس هم از جانب انگلیسها در مأموریت مذکور شرکت داشت. نوشته نیکی‌تین گویای نکته‌های بسیاری است.

بخش نهم دربرگیرنده چند اعلامیه و نوشته‌ای است که هریک حاوی اطلاعی اساسی است، مانند اعلامیه فوت میرزا و نوشته‌ای به خط مستشارالدوله در مورد اعزام هیأتی به جنگل برای مذاکره.

درباره میرزا کوچک خان و قیام جنگل مقاله‌های کوتاه و نوشته‌های پراکنده و مفید دیگری هست که مشخصات آنها در «فهرست مقالات فارسی» قید شده و سزاوار است صاحب هستی آنها را گردآوری و در مجموعه خاصی منتشر کند. از آن جمله است رساله «دکتر حشمت که بوده، جنگل گیلان چه بوده» از یادداشتهای میرزا محمد تمیمی طالقانی که در سال ۱۳۴۲ انتشار یافت و شایستگی تجدید طبع شدن دارد. شاید ازین قبیل باشد کتابچه‌ای ۱۴۷ صفحه‌ای که با عنوان «میرزا کوچک خان» نوشته حسن افشاری در فهرست کتابهای چاپی فارسی (ستون ۳۲۰۰) نام رفته است. یا «تاریخ جنگل» نوشته مهرنوش که از نشریات روزنامه فریاد لاهیجان بود و در سال ۱۳۳۴ در رشت چاپ شده است.

ایرج افشار

۳. یادگارنامه ابراهیم فخرائی، به اهتمام رضا رضازاده لنگرودی، تهران، ۱۳.



بخش اول

نامه‌های رشت

۱۳۳۲ - ۱۳۴۱ قمری

برگزیده و برگرفته

دکتر اصغر مهدوی





یادداشت

در اوراق و مدارک امین‌الضرب (حاج حسین آقا مهدوی) مقداری نامه‌های رسیده از رشت هست که در آنها اطلاعات مفیدی درباره قیام جنگل و متعاقب آن فعالیت اشتراکیون (دوستانان بلشویزم) مندرج است. نام و هویت نویسندگان نامه‌ها عبارت است از:

– آقامحمد جعفر کاظم‌اف (پسر حاج کاظم صراف اصفهانی) متوفی حوالی ۱۳۰۸ شمسی در تهران و نماینده امین‌الضرب در هشرخان، مسکو و بالاخره رشت.

– میرزا احمدخان یکی از منشیان و سرپرستهای املاک امین‌الضرب در گیلان که زیردست آقامحمد کاظم‌اف و از اهالی گیلان بوده است.

– عزیز خانم دختر امین‌الضرب همسر محمدخان اکبر.
– آقامحمدحسن اصفهانی (معیری) پسر حاجی علینقی صراف (پسر عمه حاجی محمدحسن امین‌الضرب) که در رشت با عموی خود کار می‌کرده است.

– ابوالقاسم خان مباشر حسن کیاده.

– میرزا علی اکبر طهرانی مباشر در رودپشت لاهیجان.

– علی جان (محمدعلی) اعتمادالتجار از تجار رشتی که در



برگهای جنگل

کارهای مربوط به خرید و فروش پيله و ابريشم مشغول می‌بوده است.

- افتخارالسادات نماینده کاظم اف در لاهیجان.
 - اصغر طهرانی (آستانه اشرفیه).
 - حاجی رضاقلی خان.
 - حاج احمدخان معین‌الممالک مژدهی.
 - میرزا عباس صراف (مباشر امین‌الضرب در لاهیجان).
 - حاجی محمدباقر صراف.
 - میرزا محمدحسین ششکلی (کدخدای ششکل لاهیجان).
 - حاج محمدحسین امین‌التجار امینی پسر حاجی محمدتقی (پسر عمه حاجی محمدحسن و برادرزاده محمدعلی امین‌التجار معیری) مقیم رشت و نماینده امین‌الضرب در گیلان.
 - مهدی آقا امینی پسر امین‌التجار.
 - کدخدا حسن (در رودپشت لاهیجان).
 - اسمعیل آقا معیری پسر حاج محمدعلی امین‌التجار.
 - مشهدی غلامعلی (کدخدای بالا محله حسن کیاده).
 - نصرت الله خان طالشی سردار مقتدر.
 - مشهدی میرزا حسین (کدخدای حسین آباد آستانه).
 - محمدعلی بروجردی (مباشر کارها در غیبت میرزا عباس).
- تاریخ نامه‌ها از ۱۴ شوال ۱۳۳۲ تا ۱۱ صفر ۱۳۴۱ است.
- از آقای دکتر اصغر مهدوی سپاسگزارم که مطالب مربوط به جریان جنگل و اشتراکیون را از نامه‌ها استخراج کرد و در اختیار گذارد.

ایرج افشار



۱

از نامه ۱۴ شوال ۱۳۳۲ آقامحمد جعفر کاظم‌اف از رشت
- این حکومت حالیه (انتصارالسلطان داماد سپهدار فتح‌الله اکبر) بجز طرفداری
از اتباع خارجه و اوامر مطاعه آگنت (امجدالسلطان نماینده قنصل روس) ...
کاری ندارد. سابقاً عرض شده بود نود و شش پارچه قراء لاهیجان در دست اتباع
خارجه است. از طرف سالار جوب هجده پارچه دهات متعلق به اتباع ایران و
از طرف نهر سید علی اکبری هم خیلی می‌باشد. تمام نظر و توجهشان صرف این
چند پارچه دهات است.

۲

از نامه ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۲ آقامحمد جعفر کاظم‌اف از رشت
- مطالبی مدّ نظر نیست فقط انقلابات لاهیجان و بستن دکانین و بازار و
تحصن اهالی لاهیجان در مسجد جامع و چهار پادشاه است که تلگرافاً در
تاریخ ۱۴ به حضرت مستطاب عالی و حضرت اشرف آقای مؤتمن‌الملک
اطلاع دادم ... از لاهیجان سه روز است بی‌اطلاعم.

۳

از تلگراف ۲۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ آقا محمد جعفر کاظم‌اف از رشت



برگهای جنگل

– انقلاب، تمام اهالی مسجد جامع چهار پادشاه متحصن، از اولیای امور عزل حکومت (انتصار السلطان) خواستگار - کاظم اف.
– «به واسطه جنگ عثمانی با روس از بادکوبه تلگرافات زیاد در ممانعت حمل مال التجاره گردید. دیگر مال التجاره به بادکوبه حمل نخواهد شد. تلگرافاتی هم دیشب تا حال رسیده در منع فروش قند و شکر ... غالب تجار ایرانی هم از بادکوبه در صدد حرکت به ایران هستند.

۴

از نامه ۱۷ محرم ۱۳۳۳ آقا محمد جعفر کاظم اف از رشت
– در باب عزل حکومت لاهیجان ... بعد از اقدامات تمام اهالی لاهیجان و تلگراف اقدامی که حضرت اجل اشرف آقای مؤمن الملک [کرده اند] رسید. دو روز فاصله حکومت معزول گردید ... نواب والا شاهزاده بشیرالدوله ... منصوب گردیده اند.

۵

از نامه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۳ آقا محمد جعفر کاظم اف از رشت
– سایر مطالب از قرار سابق است، فقط انقلابات بادکوبه و قفقازیه امورات گیلان را هم درهم و برهم نموده است. مهاجرین بادکوبه و قفقاز رشت و انزلی را پر نموده اند. مال التجاره روسیه بکلی حمل به ایران قدغن. قند و شکر، نفت و کبریت و سایر اجناس ترقی دارد. حمل برنج را هم بواسطه انقلابات، تجار منع نموده اند. برنج فی الجمله تنزل و خریدار ندارد. بانکها هم برات بادکوبه را بر نمی دارند. پراخوتها هم همه را قشون می آورد آستارا پیاده می نمایند. اوضاع خیلی منقلب است.



۶

از نامه ۹ ذی قعدة ۱۳۳۳ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
 - اگرچه از قراری که از طهران نوشته بودند شایعاتی از بابت رشت داده اند. این
 شایعات بی اصل و بی مأخذ است و تاکنون امنیت برقرار است ولی اخبارات
 موحش از اطراف خیلی می رسد و در اینکه انقلابی عمأ قریب خواهد شد شکی
 نیست. کما اینکه قبایلی از رشت حرکت می نمایند. قبایلی عیالات و زندگانی
 خود را به دهات می فرستند. رعایای دهات محصولات برنج را خشک نگردیده
 سبز سبز خالطه^۱ می نمایند و باید منتظر بود خداوند عاقبت را به خیر بگرداند.
 غیر از مایوسی فعلاً چیزی به نظر نمی آید.

۷

از نامه ۱ جمادی الاولی ۱۳۳۲ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
 - نظر به مسافرت حضرت اشرف آقای حشمت الدوله به طرف فومنات و
 ماسوله دیروز سلخ ربیع الثانی با سوارهای خلخالی و طوالش حرکت فرمودند
 به جهت جلوگیری جنگلیها. فدوی روز شنبه ۲۹ را شرفیابی حاصل نموده
 تقریباً دو ساعت مشرف بودم
 بعد از آن چون بواسطه مسافرت ماسوله و فومن و ورود اجزای
 قونسولگری وقت نداشتند فرمودند فلانی مذاکرات ناتمام ماند. من هم کاری با
 شما دارم و تحقیقاتی می خواهم بکنم و انشاء الله مراجعت از فومن و ماسوله
 شما را اطلاع می دهم.

۱. اصطلاحی است محلی یعنی پوستش را درمی آورند.



۸

از نامه ۱۶ جمادی الثانیة ۱۳۳۲ آقا محمدجعفر از رشت

— بقدری در هذه السنه کار دهات مشکل گردیده است که در ظرف این هفت سال ندیده بودم. نبود نوغان در ظرف سه سال رعایا را بی بضاعت و بی زندگانی و بی قوت نموده بعضی بواسطه عدم تأدیة مال الاجاره و بعضی بواسطه کثرت بدهکاری به ارباب و نداشتن قوت لایموت فراری گردیده‌اند. این مسئله هم عمومی است. منحصر به املاک حضرت مستطاب عالی نیست. همه گرفتار هستند. مسافرت حضرت سردار منصور به گیلان فقط برای همین خرابی دهات است که از ده حضرت معظم‌الیه پنجاه کوچ رفته‌اند. مال الاجاره‌های آنها غالب در محل است که ناچار به مسافرت گردیدند. (نامه مفصل است، درباره عودت دادن فراریان و غیره).

۹

از نامه ۲۶ جمادی الثانیة ۱۳۳۲ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت

— آقای حشمت‌الدوله معزول و حضرت اشرف سردار معتمد به ایالت گیلان منصوب گردیدند. ظاهراً سردار معتمد به کفالت تعیین شده و بعداً آصف‌الدوله به آنجا می‌رود.

۱۰

از نامه ۱۲ رجب ۱۳۳۲ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت

— حضرت اشرف آصف‌الدوله به حکمرانی گیلان وارد گردیدند. شرفیابی هم حاصل نمودم.



۱۱.....

از نامه ۲۶ شعبان ۱۳۳۲ میرزا احمدخان
خطاب به آقا محمدجعفر کاظم‌اف در جوف نامه ۲۹ شعبان آقامحمد جعفر
است.

— یوم قبل دستخطی از حضرت اشرف والا شاهزاده بشیرالدوله حکمران
(حکمران لاهیجان) زیارت گردید. مرقوم فرموده بودند پانزده رأس اسب از
جهت حمل و نقل قورخانه قشون سیاره دولتی که از طرف تنکابن ورود به
لاهیجان می‌نمایند و باید به طرف رشت اعزام نمایند لازم است. الساعه با
رعایای رودپشت در مذاکره هستم که شاید هشت رأس اسب چهارپاداری
فراهم و فرستاده شود مبادا مجدداً مأمور بیاید.

۱۲.....

از نامه ۱۶ رمضان ۱۳۳۲ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت
— و اما از اتفاقات جدید آمدن اردوی سیار به سرکردگی امیراقتدار به لاهیجان
و رشت است به جهت رفتن به فومن و دفع جنگلیها. در ورود لاهیجان نهایت
بی‌اعتدالی را در حق اهالی لاهیجان و مالکین نمودند. از آن جمله بعد از
همراهی شاهزاده بشیرالدوله حکمران و آقای «اگنط»^۱ چهل و چهار تومان از
بابت کرایه مال به دهات حضرت مستطاب اجل عالی تحمیل گردید. میرزا
احمدخان هم تحمیل به رودپشت نموده دریافت و به حضرت حکمران
رسانید. بعد از طرف سردار اقتدار ده نفر سوار رفته‌اند به خانه آقامحمدجواد
اصفهانی و به اسم نمایندگی و املاک حضرت مستطاب اجل عالی پنجاه تومان

۱. کلمه روسی است به معنی نماینده.



برگهای جنگل

دریافت داشته‌اند ... دولت علیه علاج فاسد را می‌خواهند به افسد نمایند.
خداوند به فریاد مخلوق بیچاره برسد.

۱۳

از نامه ۲ شوال ۱۳۳۲ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت

– ولی بدبختانه دهات بواسطه ناخوشی مفشوش و غالباً متواری هستند.
حضور آنها هم به شهر و منزل اسباب خوف و وحشت است. خداوند ترحم
فرماید. خاصه حسن‌کیاده و لشته‌نشا خیلی ناخوشی شیوع دارد که مباشرین
تمام فراری و عده زیاد از حسن‌کیاده تلف شده و می‌شوند ... ششکل هم یک‌جا
قلت آب، از یک طرف هم ناخوشی بروز نموده کار آنجا هم خراب است.

۱۴

از نامه ۲۲ محرم ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت

– قاصدی از طرف انزلی از ماسال آمد و به واسطه انقلاب طوالتش فیما بین
ضرغام‌السلطنه امیر مقتدر و برادرهای معزی‌الیه سر حکومت نزاع و اهالی به
هم افتاده و سلب آسایش از رعایا گردید و از آنجا که فدوی را طرفدار
ضرغام‌السلطنه می‌دانستند از اطراف خواش همراهی شده بود، لهذا حکم
ایالت جلیله در برقراری و حکومت ضرغام‌السلطنه در طوالتش و ماسال و
شاندارمنه امروز رفت. در مسئله ماسال عریضه قبل شرحی از بی‌اطلاعی و
پریشانی از جنگلیها عرض شده بود. بحمدالله الی کنون متعرض ماسال
نگردیده‌اند. ولی تمام مال‌الاجاره کسما را از مال حضرت اشرف سردار منصور
و حضرت سردار معتمد حضرت اجل آقای حاجی معین الممالک را گرفته



بخش اول

مباشرین آنها هم در مرکز ملقب به اسلامی حبس هستند.
اردوئی هم از طرف روسها به سرکردگی مفاخرالملک رفت و بازار کسما را جنگلیها آتش زدند. اردو را ترک اسلحه نموده و اسیر نمودند. مفاخرالملک را هم با پنج نفر دیگر کشتند. خداوند عاقبت او را به خیر بگرداند. چون در عریضه قبل شرحی از بابت بی اطلاعی از ماسال و پریشانی عرض و از پیش آمد اطلاع داده بود لازم گردید شرح اطلاع جدید و اوقات را اطلاع بدهم ولی مستور بماند.

۱۵

از نامه ۲۰ صفر ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
- مفاخرالملک، آن هم که در جنگ جنگلیها کشته شد.

۱۶

از نامه ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۵ (ص ۵، مورخ ۳ جمادی الاولی ۱۳۳۵) آقا محمد
جعفر کاظم اف از رشت

در تاریخ ۱۵ ربیع الثانی از ماسال راپرتی بوسیله قاصد آوردند. از طرف انزلی که جنگلیها شاندرمند و ماسال را اشغال و تمام برنجهای محلی را با بقایای رعایا گرفته، البته در روزنامه ها هم خواننده و مستحضر گردیده اید. ولی خوشبختانه فدوی در تاریخ ۲۲ ربیع الاول مشهدی رضا مباشر ماسال را فرستادم از طرف انزلی به شهر آورده و پیشبینی نموده و برنج مال الاجاره را به مشارالیه فروختم

حالی که کسی نمی تواند رفت و آمد نماید. تا عاقبت ببینم چه می شود. ولی مال سایرین را بردند. از آن جمله حاجی سید ابراهیم مستأجر املاک



برگهای جنگل

مرحوم حاجی امین‌التجار را هم جنگلیها در طاهرگوراب حبس دارند.

۱۷

از نامه ۸ جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ عزیزالسلطنه (مریم خانم)
درباره گرفتن ده هزار تومان از سردار معتمد رشتی از طرف میرزا کوچک خان:
— سردار به عرض سلام مصدع است. ایشان «باشپرد» (گذرنامه) خودشان
را گرفته‌اند ولی گرفتار دست جنگلیها هستند. ده هزار تومان پول نقد گرفته‌اند.
حالا هرچه املاک آن طرف دارند میرزا کوچک خان ضبط کرده است.

۱۸

از نامه ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ آقا محمدحسن اصفهانی برادرزاده حاج
محمدعلی امین‌التجار از زشتی
— این اوقاتی که حاج محمدحسین با چاکر بی‌اندازه بنای بی‌آبروگی را گذارد،
خود چاکر به حاجی احمدخان کسمائی که یک نفر از سرکرده‌های جنگلیها
است و خود حاجی محمدحسین هم او را می‌شناسد پیغام دادم که مقدمه این
طور است. جواب فرستاده است اجاره‌نامه خودتان را برداشته بیائید پیش من
بقیه مدت اجاره خود را منتقل نمائید به من و مال‌الاجاره سنواتی را سال به
سال بگوئید ... به شما می‌رسانم و چون محل راست‌کنار نوغان‌خیز است و آنها
هم خیلی مایل هستند به سر مبارک حضرتعالی هرگاه چاکر بروم در یک
مجلس تمام می‌شود.

۱۹

از نامه شب ۲۴ شعبان ۱۳۳۵ ابوالقاسم خان مباشر حسن‌کیاده از آنجا



بخش اول

جوف نامه ۱ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت خطاب به آقا محمدجواد فرستاده شده:

— ضمناً امروز پنجشنبه بود واقعه‌ای در لشته‌نشا واقع گردیده بعد از تحقیقات صحیح لازم گردید به عرض برسانم. چنانچه خود خانه‌زاد هم صبح را لازم دانسته دیدنی از اخوان می‌نمایم. شب پنجشنبه اذان صبح چهل نفر از برادران جنگل دور عمارت امین‌الدوله را گرفته شلیک می‌کنند. هوا که روشن می‌شود ریخته اندرون، خود حاجی امین‌الدوله را گرفته حبس می‌نمایند. شاهزاده بصیرخاقان (نایب‌الحکومه لشته‌نشا) لخت فرار نموده معلوم نیست کجا فرار می‌کند.

البته از واقعه اقدام حقیر برای گامی‌دارها ... عرض نموده است و فردا به ملاحظه مقتضای وقت و تکلیف معلوم نمودن گامی‌دارها بعلاوه در همراه بودن با برادران خود صبح جمعه ۲۴ می‌باشد لشته‌نشا خواهم رفت. دو نفر هم در این بین مقتول می‌شوند. یکی قزاق دولت که لشته‌نشا بوده و یکی هم از برادران شهید می‌شود.

الساعة که دو ساعت از شب می‌رود قاصد رسید. امین‌الدوله سی هزار تومان داد قبول نکرده در کمال افتضاح آقا را امروز غروب بردند. آقای امیر آقاخان صاحب نخورده (؟) و آقای آقا سید آقا جان از طرف حضرات اخوان به دارالحکومه نشسته به عرض و داد مردم برسند. حاجی میرزا محمدرضا و حاجی شیخ محمدتقی را هم بردند.

۲۰

از نامه ۲۸ شعبان ۱۳۳۵ آقا محمدحسن اصفهانی برادرزاده محمدعلی امین‌التجار:

— اخبارات جدید که لازم است به عرض برسانم که مسبوق و با اطلاع باشید



برگهای جنگل

این است: در یوم ۲۲ شهر شعبان المعظم آقامیرزا کوچک خان که از سرکرده های جنگلیها است با چهل نفر پیاده برای دستگیر کردن امین الدوله وارد لشته نشا می شوند. اول طلوع فجر ورود می نمایند در منزل و اطاق خواب مشارالیه، او را با حاجی میرزا محمد رضا وکیل انجمن سابق رشت و حاجی محمد تقی وکیل الشریعه دستگیر می نمایند. و بعد از زد و خورد دو نفر هم از طرفین کشته می شوند، مال حاضر می نمایند و با کمال تسلط و قوت قلب آنها را سوار کرده از راه خارج آنها را به مرکز خودشان در فومن ورود می دهند و آنها را محبوس می نمایند.

روز جمعه گذشته هم در سبزه میدان رشت از حزب همان جنگلیها سه نفر ناطق نطق کردند و در اول نطق آنها این مسئله را بیان کردند که امین الدوله مرحوم در چند سال قبل چهل و چهار پارچه دهات لشته نشا را از ناصرالدین شاه به عوض پنج هزار تومان مواجب خودش قبول و فرمان صادر نموده بود و تا حال هرچه حاصل بوده است برده و حالیه حزب دموکرات که طرفدار ملت و دولت است دهات مزبور را از تصرف امین الدوله حالیه خارج کرده ایم که مابعدا ابدآ به او مدخلیت ندارد و دهات مزبور مال ملت است. عایدات او باید در صندوق مالیه دولت جمع و به مخارجات لازمه ملت و دولت برسد. حاضرین به غایبین بگویند اشخاصی که املاک آنها را امین الدوله مرحوم و حالیه به قوه جبریه و غیره تصرف کرده و برده است اسناد خود را بیاورند به مرکز ارائه دهند املاک آنها به آنها مسترد خواهد شد.

۲۱

از نامه ۱ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمد جعفر کاظم اف از رشت
- البته از مسئله گرفتاری حاجی امین الدوله از روزنامه جات مطلع گردیده اید.



بخش اول

پاکت ۲۰ شعبان میرزا ابوالقاسم خان مباشر حسن‌کیاده را لفاً فرستادم
ملاحظه بفرمائید.

فرستادم نه‌ری که جدیداً حفر کرده بودند منهدم ساختند. نتیجه او پاکتی
است که از طرف حکومت موقتی جنگلیها که از اهالی خود لشته‌نشا است به
میرزا ابوالقاسم خان مباشر نوشته است، لفاً فرستادم ملاحظه بفرمائید.
جمال و مکاری هم در کار نیست اگر هم باشد روسها مانع هستند. لاعلاج
با الاغدارها در تاریخ ۲۰ شعبان حمل قزوین نموده به حواله آقامحمدابراهیم
مقارده‌ای اصفهانی.

۲۲

از نامه ۵ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت
— در مسئله واقعه آقای حاجی امین‌الدوله در تاریخ غره رمضان راپرت داده و
مکتوب مباشر حسن‌کیاده را با مراسله نایب‌الحکومه لشته‌نشا ارسال داشتم.
مراسله سختی هم به نایب‌الحکومه لشته‌نشا نوشتم که وحشی‌گری محض بود
به اولیاء امور لشته‌نشا و شما نسبت وحشی‌گری به مباشر و رعایای حسن
کیاده ندهید.

روزنامه نمره دوم جنگلیها که شرحی از گرفتاری و دستگیری حاجی
امین‌الدوله و حاجی میرزارضا نوشته‌اند و اشاره از تدلیسها و اجاره‌نامه‌ها
دارد لفاً فرستادم. قابل توجه و ملاحظه است. نامه نایب‌الحکومه لشته‌نشا
دارای مهر ابوالقاسم الحسینی است و امضای سید ابوالقاسم است بدون تاریخ
(تاریخ پشت پاکت ۲۹ شعبان است جوف نامه ۵ رمضان است).

۲۳

از نامه ۱۷ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت



برگهای جنگل

— عاقبت بر یک نفر از رعایای حسن کیاده جنایتی وارد آمد که عجالتاً امید حیات به او نیست و خواهد مرد، لهذا برای جلوگیری از آتیه به ایالت گیلان عرض نموده مأمور قزاق خواستم. به ملاحظه هیئت اسلامی و نفوذ آنها در لشته‌نشا مأمور ندادند. به هر وسیله و واسطه بود مأمور و قزاق در تاریخ ۱۲ رمضان فرستادم

گمان می‌کنم حالیه نصف زراعات گیلان سوخته باشد. چند نفر از میرابها استعفا دادند و چون از عهده ایالت خارج بود فعلاً به اقدامات و نظارت هیئت اسلامی یعنی جنگلیها اداره می‌شود

از اتفاقات جدید در شب چهارشنبه ۱۳ معین همایون امین مالیه را کشتند. خیلی اسباب تزلزل اعیان و رجال گردید. ایالت گیلان هم اگرچه معزول بودند ولی وقوع این قضیه اسباب حرکت به طهران گردید و در تاریخ ۱۵ حرکت کردند.

فیما بین طوالش و جنگلیها هم جنگ سختی است، تا نتیجه چه شود. از جنگل روزنامه به اسم حقیر فرستادند لابد پذیرفتم.

۲۴

از نامه ۲۱ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت
— از قرار مندرجات روزنامه‌ها گویا حضرت اشرف آقای حشمت‌الدوله به حکومت گیلان تشریف خواهند آورد.

۲۵

از نامه ۲۳ رمضان ۱۳۳۵ میرزا علی‌اکبرخان طهرانی مباشر رودپشت پیوست نامه ۲۴ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت. این نامه از آستانه اشرفیه نوشته شده.



بخش اول

— اخبار تازه. عده‌ای از کورندگان جمع شدند نام خود را «منگلی» گذاردند. رئیس و سرکرده آنها یکی ابراهیم دکتر و یکی کاظم زاده می‌باشد و تمام قراء و این توابع را قرق و اسباب زحمت فراهم نموده‌اند و هر شبی یکی دو نفر را گرفته می‌برند در پاتخت سرکیسه نموده رها می‌نمایند. مثل آنکه دو شب قبل را نصف شب آمدند آستانه، آقاسیدجواد بیچاره و دو نفر دیگر را گرفته بردند. هنوز رها ننموده‌اند. تمام قراء را اعلان داده‌اند که کسی حق ندارد یک شاهی مال الاجاره بدهد. چنانچه در باینه کلایه آقای افتخار اقدام می‌نماید حضرات منگلیها کاغذ سختی به افتخار نوشته مشارالیه هم دست پاچه می‌شود، مقداری پيله و ابریشم از رعایا گرفته بود مجدداً به خود رعایا رد نموده شبانه حرکت به لاهیجان می‌نماید. به شهر اطلاع می‌دهد جناب حاجی بحر العلوم با میرزا محمدعلی منزل افتخار بودیم که ایشان آمدند عنواناتی نمودند.

... در هر حال عجالتاً مالکین لاهیجان عریضه مفصلی نموده فرستاده‌اند جنگل خدمت آقای آقا میرزا کوچک خان. تا حال جوابی نرسیده [که] مردم تکلیف خود را بدانند. در هر صورت خوب است حضرت عالی هم کاغذی به آقای میرزا کوچک خان بنویسید توسط کربلائی حسین بفرستید، یا اینکه صلاح بدانید میرزا محمدعلی را بفرستید کاغذ را توسط مشارالیه بفرستید، هم کاغذ را برساند و هم مطالب را حضوراً عرض نموده و یک مأموری روانه نمایند هم برای وصول مال الاجاره و هم برای شرب مزارع. غیر ازین چاره دیگر نیست.

(مخاطب این نامه میرزا علی اکبر، آقا محمدجعفر کاظم اف است. این نامه جوف نامه ۲۴ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر گذارده شد).

۲۶

از نامه ۲۴ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت



برگهای جنگل

— با این آفت، با این سوختگی، با این نبود نوغان و گرسنگی رعایا، بفرمائید ده هزار رعیت گرسنه را چه باید کرد. از طرف دیگر انقلابات داخله و حوزه‌هائی که در اطراف تولید و سلب امنیت را نموده ... لاهیجان یک پارچه آتش است. حکومت استعفا داده است. «اگنط» دولت بهیه فرار به بادکوبه نموده ... ایالت گیلان یعنی صفر، گیلان سوخت، امنیت نیست.

۲۷

از نامه ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت

— از اعمال و اوضاع بخواهید مطابق شرح عریضه ۲۴ است. فقط این انقلابات جدید و حوزه‌های الواط اشرار ملقب به «منگلی» از طرف ایالت و فرستادن پنجاه سوار امنیه دستگیر و فراری و متفرق گردیدند و قدری رعایای ابن‌الوقت آرام گردیدند و از خیالاتی که برای اربابهای بیچاره داشتند منصرف گردیدند. قلت [آب] هم ساعت به ساعت در تزاید است، میراب را زدند. محمد اسمعیل‌خان هم مطالب را اطلاع داده و رفته است به دنبال مجاهدین جنگل که با دوستان خود از مجاهدین برود نزد آقای آقامیرزا کوچک‌خان و علاجی و تلافی نماید.

۲۸

از نامه ۷ شوال ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت

— ولی بعد از واقعه قزوین و لاهیجان و انقلابات رشت از هیئت مرکز اتحاد اسلامی جنگل کمیته در رشت برقرار است و یک عده یکصد و سی نفری از جنگل به رشت آمده و توقف نموده و مشغول حفظ و حراست عمومی هستند. ... (بقیه نامه مربوط به کم‌آبی در گیلان و سوخت شدن بیش از نیمی از محصول برنج است).



فعلاً وضع گیلانات منقلب، فقرا در هیجان، برنج هرکجا باشد به غارت می‌برند. تمام علافها بسته‌اند. برنج‌دارها در خطر هستند. هیئت مرکز اتحاد اسلامی مردم را ساکت نموده‌اند. اساس معدوم، تجارت معدوم، ترقی ارزاق و قحطی فوق الطاقه، برنج خوراکی صدری یک تومان، رسمی هشت هزار، نان یک من دوازده قران، روغن یک من پنج تومان و پنج هزار. روزنامه جنگل نمرة پنج او هم رسید در لف عریضه فرستادم.

۲۹

از نامه ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ آقامحمد جعفر کاظم‌اف از رشت
- چون امورات انهار با هیئت اتحاد اسلام است چندی قبل به اتفاق آقای حاجی امین دیوان که شارب همین رودخانه هستند رفتیم منزل آقای عزت‌الله خان رئیس کمیته اتحاد اسلام. سفارشی گرفتیم به جهت آقا سیدرضا مجاهد در لاهیجان.

۳۰

از نامه ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ علی‌جان اعتمادالتجار از رشت
- این اوقات آقای امین‌الدوله را که آقایان هیئت اتحاد اسلام گرفته بودند به جهت عارضین اهالی لشته‌نشا در این چند روزه هفتاد هزار تومان به هیئت اتحاد اسلامی داده و بعد هم قرار می‌دهد که آنچه از املاک مردم را برده تحویل نماید. این اوقات اهالی لشته‌نشا را به شهر خواسته‌اند. ولی خود آقای امین‌الدوله به رشت تشریف نیاوردند. در کسما تشریف دارند. سخت او را دنبال کرده‌اند تا کلیه املاک عارضین را تحویل ندهی مرخص نخواهیم کرد.



۳۱

از نامه ۲ ذی حجه ۱۳۳۵ از علی جان اعتمادالتجار از رشت
 - بعد از دادن هفتاد هزار تومان قرار بود مالک لشته نشا مستخلص بشود.
 قریب پنجاه شصت نفر هم رفته اند در کسما متظلمند. تا اینکه یوم قبل معروف
 شده بود که درشکه برده اند مالک لشته نشا به رشت بیاید. امروزه بازار رفته
 تحقیق نمودم نیامدند. از آن طرف عارضین که رفته بودند هیچ کدامشان تاکنون
 به رشت نیامدند، در کسما هستند. از قراری که معلوم است تا کلیه امورات
 عارضین را تصفیه نکنند اجازه نخواهند داد و چند روز قبل چند نفر از هیئت
 اتحاد اسلام آمدند در منزل عزت الله خان. از اعیان و علما و تجار را دعوت
 نموده جناب آقای آقاسید عبدالوهاب نطقی نمودند که عدلیه رشت را باز
 نمایند. چند نفر اجزاء از خود اهالی معین نمودند که عدلیه رشت دائر شود که
 اهالی آسوده بشوند و هم ناتمامیهای عارضین لشته نشا در رشت خاتمه پیدا
 نماید و امورات لشته نشا را هم از طرف شاهزاده فخرالدوله برگذار به
 طومانیانس نموده اند و از طرف طومانیانس هم بارون یعقوب را به لشته نشا
 فرستادند که محصولات آنجا را او جمع آوری نماید. مطلب دیگر چند یوم
 است معروف شده است که مالک لشته نشا در آنجا ناخوش احوال است
 احتمال می رود به جهت ناخوشی او، او را روانه به رشت نمایند که در رشت
 بمانند تا کلیه کارهای عارضین لشته نشا تصفیه بشود.

۳۲

از نامه ۵ ذی حجه ۱۳۳۵ آقامحمدجعفر کاظم اف از رشت

- در تعلیقه ۱۵ ذی قعدة از احوالات آقای حاجی امین الدوله خواسته بودید
 لهذا عرض می نمایم عمل او ختم، هفتاد هزار تومان پرداخته نقداً و به توسط



طومانیانس. بعد از آن از طرف هیئت اتحاد اسلام اعلانی منتشر گردید که از اهالی لشته‌نشا و غیره هرکس مدعی بر حاجی امین‌الدوله است با اسناد و نوشته‌جات به اداره تحقیقات کسما حاضر گردد و هرکس باید برود رفت. اطلاعاً عرض شد.

آقا محمدحسن آقا داماد مرحوم حاجی امین‌التجار هم یک ماه است در کسما توقف و به جهت حاجی محمدحسین عارض است. تاکنون دو احضاریه برای حاجی محمدحسین رسیده و امروز خیال عزیمت کسما دارد. از قرار معلوم این دو روزه عدلیه در گیلان یعنی در رشت از طرف هیئت اتحاد اسلام دایر خواهد شد که مرکز او کسما باشد. باز از طرف اتحاد اسلام جنگلیها قهوه‌خانه‌ها را بستند. قند را هم به جهت اینکه قدغن نمودند نخرند یک من دو تومان تنزل نمود. فعلاً قند انگلیسی پنج تومان و پنج قران و قند طهران چهار تومان و پنج قران است.

در باب حاجی امین‌الدوله هم معلوم گردید آخر حکم و استخلاص حاجی امین‌الدوله موکول به این است که مطابق فرمان حاجی خسروخانی که در ید حاجی امین‌الدوله است و محدود است باید عمل گردد و هر چه املاک و خورده مالک و غیره را گرفته رد نمایند و به قباله‌جات جدید اهمیت نمی‌دهند.

۳۳

از نامه ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت - در باب آقای امین‌الدوله هم تقریباً نهصد جریب زراعات مرغوب خورده مالکین را به انضمام سه قریه مفصوبه (چالکی، جورپشت، لاوژده) جنگل و هیئت اسلام گرفت و به مالکین جزو تحویل و قباله‌جات و نوشته‌جات را هم به امضای تلگرافی فخرالدوله رد و بدل نمودند. اجرت المثل گذشته را هم



مالکین جزو مصالحه نمودند. و دو یوم قبل آقای حاج امین الدوله را با حال ناخوشی مرخص نمودند آمدند به رشت. از قراری که حالا اطلاع دادند دیشب حرکت به طهران نمودند.

۳۴

از نامه ۲۳ ذی حجه ۱۳۳۵ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
- در باب عمل ماسال آنجا هم تقریباً دوست قوطی متجاوز سوخت دارد.
بقیه را فعلاً از هیئت اتحاد اسلام توقیف کردند. حال با سایر اربابان املاک
ماسال هم مشورت هستیم که عریضه به هیئت اتحاد نوشته و به اسم فلاکت و
مدد معاش رعایا بلکه از توقیف و عملیات مستخلص گردد.

۳۵

از نامه ۱۸ محرم ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
- توقیف محصول املاک ماسال و تقاضای رفع توقیف از طرف مالکین ... الخ.
زمام امور گیلان بقدری از هم گسیخته و هرج و مرج گردیده و رعایا
دیگر اعتنا به ارباب ملک و مستأجر ندارند. ایالت و حکومت را جزء لایتجزا
می دانند. فقط احتیاط اهالی گیلان و رعایا از جنگلی است، لا غیر.
حکومت لاهیجان که از طهران اعزام گردیده بود امین معتضد یا
معتضدالاطبا قبل از عاشورا وارد رشت گردید و بعد از عاشورا رفت لاهیجان.
اهالی لاهیجان او را راه ندادند معاودت به رشت نمودند. اهالی لاهیجان در
تلگراف خانه متحصن هستند. روسها هم شهر را اشغال و ادارات و خانه های
اعیان را خالی و مرکزیت داده و می دهند. از قرار معلوم هیئت ... هم در کار
مرکزیت هستند.



از نامه ۳ صفر ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
 - بدبختانه نه ایالت داریم و نه حکومت داریم. نایب الایاله که از ترس خودش
 از روسها تأمین خواست، عده‌ای از روسها مأمور حفاظت او شدند. از طرف
 هیئت اتحاد اسلام روسها را از دارالایاله خارج نمودند. فعلاً از طرف نظمیّه
 محافظت او را می‌نمایند و در ظرف امشب تا فردا شب حرکت به طهران
 خواهند نمود. حکومت لاهیجان را هم جواب گفتند عودت به طهران نمودند.
 لاهیجان هم حکومت ندارد.

در تاریخ ۲۵ محرم عریضه مطابق کپیه‌ای که در جوف است به مهر و
 امضای خود و سایرین نوشتم فرستادم به هیئت اتحاد اسلام، جواب ندادند.
 امروز هم مباشر ماسال حکمی از هیئت ابراز کرد که مال الاجاره‌ها را تحویل
 نمایندگان هیئت بدهند. از آنجا هم بکلی مأیوس گردیدم.

تقریباً امروز هم پنج روز است از طرف هیئت اتحاد اسلام به تدریج
 قریب هفتصد نفر مجاهد جنگلی مرکب از شاهسون و طالش و کرد و خمسه و
 خلخالی آمدند به رشت و حرکت به لاهیجان و لنگرود و رودسر نمودند برای
 مرکزیت و توقیف محصولات عمومی و منتظر اخبارات لاهیجان بودم که از
 عملیات آنها اطلاع بدهم. هنوز قاصد و پست لاهیجان نرسیده است. ولی
 امروز از کوچصفهان خبر دادند که عده‌ای از مجاهدین آنجا توقف و برنج آن
 صفحات را توقیف نمودند. بعلاوه هفتاد نفر مجاهد هم از خط خمام برای
 لشته‌نشا و کنار دریا رفتند.

الساعه که سه ساعتی شب ۴ صفر است قاصد از دهشال رسید و از ورود
 مجاهدین و توقیف برنج دهشال و جیره اطلاع [داد] و عازم ششکل و سایر
 دهات بوده‌اند ... الساعه پست لاهیجان رسید. اطلاع دادند که ده نفر مجاهد



برگهای جنگل

هم رفت به جهت دهات آقای وثوقالدوله و ضبط محصول آنجا و میرزا زمان مستوفی از ترس حرکت به رشت نمود.

(همچنین رجوع شود به نامه آقا محمدجعفر به هیئت اتحاد اسلام به کسما و نامه نماینده او از دهشال در جوف پاکت نامه ۳ صفر).

۳۷

از نامه ۷ صفر ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت

— عملیات هیئت اتحاد جنگل در حق اتباع داخله و خارجه هر دو است و غالب مردم به مرکز می‌رفته عمل خود را قطع و فصل نموده پول نقداً می‌دهند و مانع می‌گیرند. فقط عملیات فدوی این است که به مباشرین هم نوشتیم حالیه برنج نگیرند و در ضمن التزام از کدخدا و از رعایا هم بگیرند که کسی حق فروش برنج نداشته باشد که عجالتاً هم برنج تفریط نشود و هم فردا مسئول هیئت مقدس واقع نگردیم.

(همچنین رجوع شود به نامه مباشرین محلی که پیوست همین نامه است).

۳۸

از نامه ۹ صفر ۱۳۳۶ افتخارالسادات نماینده کاظم‌اف از لاهیجان (جوف نامه ۱۲ صفر کاظم‌اف از رشت).

اخبارات لاهیجان بعد از ورود حضرت اجل عالی، آقای سالار حشمت دام‌اقباله املاک آقای وثوقالدوله و سایر آقایان مالکین لاهیجان و آقای دریابیکی و غیره را توقیف فرمودند.

لیله پنجشنبه جمعی آقایان لاهیجان را آقای امام‌جمعه و آقای حاج امین



بخش اول

دیوان و آقای سالار مؤید، از تجار حاج علی اصغر، حاج شیخ محمود، میرزا علی نقی را آقای سالار حشمت منزل خود احضار، تبلیغ احکام هیئت اتحاد اسلام داد. به ایشان فرمود یکصد و هشتاد هزار تومان پول برای آقایان مالکین و تجار لاهیجان اعانه گذاشتند باید حتماً ظرف دو روز تدارک کرده. صبح دوشنبه قبل سی نفر مجاهد از طرف سالار حشمت رفتند املش. حاج میرزا یحیی خان وضوی صبح را مهلت خواست. بعد از نماز صبح او را لاهیجان آوردند، به روایتی چهل هزار تومان به قولی بیست و پنج هزار تومان مطالبه دارند.

۳۹

از نامه ۱۲ صفر ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
- از طرف قرین الشرف مبارک هیچ خبری نرسیده است. اگرچه مأیوس بودم
زیرا که تمام اعیان و رجال رشت طهران هستند و مثل حضرت اشرف سردار
منصور و مثل حضرت اشرف آقای سردار معتمد که پیشرفتی نداشته باشند،
دیگر نباید انتظار داشت.
(بقیه نامه حاکی از توقیف املاک و گرفتن سند از کدخدایان و توقیف
مستغلات حاج معین الممالک در رشت است).

۴۰

از نامه ۱۵ صفر ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
راجع به عملیات دکتر حشمت الله خان در موضوع جمع آوری اعانه و توقیف
املاک مردم از این بابت. (رجوع شود به اصل نامه ها و دو نامه ضمیمه آن از
لاهیجان).



از نامه ۲۲ صفر ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت

— نظر به بعضی اطلاعات از لاهیجان مصمم گردیدم بروم به مرکز کسما، رفتم به کمیته محترم تحصیل بلیط عبور بگیرم ندادند و مرا ممنوع از رفتن نمودند، بلکه کلیه مردم را مانع [اند] و بلیط نمی دهند و برطبق او هم اعلان نوشتند و در بازار و محلات الصاق نمودند.

لابد گردید از کمیته محترم سفارشی برای دکتر حشمت الله خان برای لاهیجان گرفتم فرستادم که متعرض املاک حضرت اجل عالی نشوند تا رفع موانع حقیر گردیده به لاهیجان بروم. نه اینکه موانعی داشتم بلکه از اخبارات لاهیجان معلوم گردید وضع لاهیجان بد است. به علاوه برای اشخاص عقدی می بندند، هرگاه تمکین و اطاعت نمود محفوظ است و هرگاه تمرد نمود حکایت توقیف و حبس است تا واسطه پیدا گردد و مقاصد خود را انجام دهند. لهذا صلاح به رفتن لاهیجان نبود. نظر به دوستی که با رئیس کمیته محترم و اجزاء دارم همه روزه ملاقات [می کنم] و دست از آنها برنداشته ام. برحسب اتفاق از مرکز هم آنها را احضار نموده بودند دیروز معاودت نمودند. معلوم گردید پروگرام هیئت مقدس در اعانه تغییر نموده است و در ظرف این دو روزه دستورالعمل و صورتی خواهد رسید و برای مالکین از روی مالیات تحمیل معینی نموده اند که دیگر قطعی [است] و لا و نعم ندارد. لهذا منتظرم این صورت برسد ... ولی در سایر دهات عملیات برقرار، و قوطی بیست و پنج هزار الی دو تومان پول گرفته اند. بعضی را هم برنج حمل لاهیجان می نمایند.

... رعایا در هر مقامی اربابها را تهدید و حواله به مجاهدین و هیئت

مقدس می نمایند.

گیلان هم فلاحتش خراب گردید، هم تجارتش خراب گردید، هم از



بخش اول

بندریت افتاد. همه روزه هم تجار ورشکست می‌شوند. خیلی منقلب است. ترقی ارزاق فوق الطاقه، تعداد فقرا به نه هزار و چهارصد نفر رسیده است.

۴۲

از نامه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت - اینکه این مدت عریضه‌نگار نگردید برای سرگردانی و لاتکلیفی بوده است. با اینکه به موجب تلگرافات لاهیجان به جهت کمیته محترم همه روزه مرا احضار به لاهیجان می‌نمودند از طرف دیگر از کمیته محترم هم محرمانه اظهار می‌داشت که مأمورین لاهیجان فعلاً به غیر از توقیف حق مداخله ندارند تا کتابچه قطعی از مرکز برسد.

در تاریخ ۱۰ ربیع الاول کتابچه مرکز و تقسیم شعبات و راجع به اشخاص به توسط آقا مشهدی جواد اربابی رسید. به هر وسیله بود در خانه حاجی اعتمادالتجار او را ملاقات [کردم] و معلوم گردید شش هزار تومان اعانه به اسم حضرت اجل عالی نوشته‌اند. از مشهدی جواد درخواست بلیط از کمیسیون جنگ از مرکز نمودم که بروم به مرکز و خدمت هیئت اتحاد اسلام بلکه کم و زیادی نمایم.

چهار روز طول کشید تا اجازه آمد از کمیته محترم بلیط به حقیر بدهند. تا اینکه در تاریخ ۱۶ تحصیل بلیط نموده حاجی اعتمادالتجار را به جهت آشنایی سابقه لاحق با هیئت محترم همراه بردم به کسما. بعد از دو جلسه ملاقات و مذاکرات زیاد و عجز و الحاح، عاقبت اعانه حضرت اجل عالی را در مبلغ چهار هزار تومان ختم نموده و سند دادم که یک ماهه به سه قسط بدهم و بر طبق او احکامی گرفته که سواد او لفاً ارسال گردید. ولی در سهمی حضراتان اجلان اشرفان آقای مؤتمن‌الملک و مشیرالدوله بکلی معاف هستند، کما اینکه در کتابچه هم معافی آقایان مزبور را نوشته بودند. به لاهیجان هم اخبار داده



برگهای جنگل

بودند قبلاً. در تاریخ جمعه ۲۰ از رشت حرکت به لاهیجان نموده ... و مشغول آزاد نمودن قراء و دریافت سندات التزامات رعایا هستم که شروع به وصول مال الاجاره و ادای وجه اعانه گردید بلکه به تصویب هیئت مقدس و مجاهدین کاری صورت بدهیم.

مجدداً عرض می‌نمایم چون فقرای رشت را از طرف هیئت اتحاد اسلام سه هزار نفر را بردند به جنگل و بقایا را پای اربابان املاک گذاردند آنجا را به هر شکلی بود رفع و رجوع و فقط جزو اعانه پانزده تومان بابت حضرت اجل عالی داده شد. فعلاً در لاهیجان هم فقرا را تقسیم به اربابان ملک می‌نمایند و به این واسطه و جهات دیگر لاهیجان نرفتم.

امیر عشایر هم از طرف هیئت مقدس به سمت حکومت رشت تشریف آوردند، دیدن نموده معرفی گردیدم. میرزا سید حسین خان امین مالیه رشت از جنگل و هیئت اتحاد [اسلام] احضار و تقریباً یک هفته است توقیف است. می‌گویند حساب مالیه و بقایای محلی را می‌خواهند. زمانی که حقیر به کسما بودم امین مالیه توقیف بود

زمانی که کسما بودم به جهت کثرت ورود قشون روس و حرکت به روسیه از طرف هیئت مقدس سیصد نفر مجاهد به منجیل اعزام داشتند. هفتصد نفر مجاهد هم برای حفاظت رشت در کار حرکت بودند.

۴۳

از نامه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۳۶ از اصغر طهرانی از آستانه اشرفیه (ضمیمه نامه - آقامحمد جعفر کاظم اف)

- وقت ظهر به سلامتی وارد لاهیجان شده بعد از صرف ناهار به اتفاق رضاقلی خان رفتیم در هیئت مقدس خدمت جناب اجل عالی آقای دکتر حشمت دام‌اقباله مشرف شده پاکات مرکز را رسانیده التزامات را دریافت



بخش اول

نمودم. ولی کاغذ سفارش نامه جهت لشته‌نشا را می‌نویسند صبح می‌دهند [در باب عمل ششکل]. ما هم فردا می‌رویم هیئت مقدس و بعد از ختم مجلس در آستانه متبرکه شرفیاب خواهیم شد. [یعنی به رشت مراجعت می‌کنیم].

۴۴

از نامه ۱۲ جمادی الثانیة ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت - مجاهدین جنگل و مأمورین اداره وجوهات با کمال تشدد همه روزه به مطالبه می‌آیند. در صورتی که سه هزار و دویست و پنجاه تومان تنخواه اعانه متدرجاً فرستاده شده و قبض رسید دریافت گردیده است. فقط هفتصد و پنجاه تومان باقی است که آن هم باید هفته به هفته متدرجاً جمع گردیده و داده شود

بر علاوه اعلان هم از طرف هیئت مقدس گردیده است که اربابان املاک حتمی است که باید رفع محصول بنمایند و هرگاه ننمودند عریضه نمایند برای هیئت مقدس تا اینکه به قوه جبریه از ارباب ملک بگیرند و به رعایا بدهند. نشر این اعلان هم مزید بر تجری رعایا گردید و رعایا با بضاعت و بی‌بضاعت نیز هردو مایه می‌خواهند.

رعایای رودپشت را با آنکه پانصد و کسری مایه به آنها داده بودم در تاریخ ۲۵ جمادی‌الاول چون بقعه‌ها و مساجدهای لاهیجان دیگر از کثرت متحصنین جای خالی نبود نود نفر رعایای رودپشت رفته بودند در آستانه سید جلال‌الدین اشرف متحصن گردیدند. بلکه از کثرت گرسنگی افتضاحی به سر مباشر آورده بودند. فرستادم ده نفر ریش سفیدها را خواستم به حسن کیاده ناهار و شامی به آنها داده و پنجاه قوطی برنج هم حواله دادم از نخجیر کلایه بروند بگیرند. چون برنج نخجیر کلایه جودار بوده نگرفته‌اند، رفته‌اند به حکومت و هیئت اتحاد اسلام لاهیجان عارض گردیده‌اند. دو شب قبل تعلیقه



برگهای جنگل

از حکومت لاهیجان رسیده که قبل از اینکه کار را بر شما سخت نمایند رفع احتیاجات رعایا را بنمائید.

۴۵

از نامه ۱۲ جمادی الثانیة ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت، (نامه حاجی رضاقلی خان، مورخه شب ششم جمادی الاولی ۱۳۳۶)
- در خصوص حسن کیاده مرقوم داشته اید که اتوش خان می آید از طرف هیئت اتحاد اسلام در لشته نشا هست، با لشته نشائی همراهی دارد که چرا جنابعالی اخیراً لیانوزوف را راه نداده اید یک محله دیگر حسن کیاده را خراب کند ... حالا که اتوش خان هم رفیق دزد و شریک قافله هست تنها جنابعالی به مرکز بروید کفایت نمی کند، باید آقایان مالکین طهران سخت کنند یعنی به مرکز بنویسند تکلیف این مسئله را مشخص کنند.

۴۶

از نامه ۲۲ جمادی الثانیة ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف از رشت
- حالت روحانی هم از دست رفته و می رود. از یک طرف حوادث گیلان و عدم پیشرفت و تجری رعایا به واسطه تأییدات هیئت اتحاد اسلام به رعایا که بکلی سلب قوه از اربابان املاک گیلان گردیده است، از یک طرف این اوضاع ناگوار طهران و این اخبار موحش که از تاریکی افق طهران یعنی ایران می رسد بکلی سلب زندگانی و حیات را می نماید ...

از اخبارات جدید اردو از طرف هیئت اتحاد اسلام جنگل استمراراً به منجیل و قزوین می رود. پست از طهران نمی رسد. هرچه هم می رسد پانزده روزه به رشت می رسد. روزنامه که نمی رسد. بادکوبه هم جنگ سختی واقع [شده] و ایرانیها چه فرار نموده چه مخصوصاً آنها را خارج نموده اند. یک





تاریخ: جمعه ۱۳۳۶

نام نامی: علیاحمد میرزا سلطان احمد شاه خاندان ملکه

هیئت اتحاد اسلام

نمبر: ۹۴

جناب آقای میرزا محمد علی قزوینی
آتشش الهام و پیرایه همت زخود و آفتاب نظرف افغان سراسر عظیمه شمس در دره و دلمه اشرف
عرفیه بدیده در بهمان تعظم گردید و منبع کینه و هفتده پناه و آن جناب بقید و بستاند ز جناب
علیکدام بر حسب مقررات قانون مجازات و بر اساسات آن در بر آید و هر چه از آن
درست و بدست ایشان رسیده سزای هر گشت مجازیه فرستاده و بر ملاحظه آن جناب
تقدیرات بین در عیال خود و انتم است این است جناب هر چه از آن در ظرف بازده و از
دکتر رئیس است الکانه حاج میرزا علی بدیده در بهمان سزای خود و آنچه تا در سزای دیگر است
سزای خود و در عیال خود و انتم است این است جناب هر چه از آن در ظرف بازده و از
میرزا در عیال خود و انتم است این است جناب هر چه از آن در ظرف بازده و از

میرزا در عیال خود و انتم است این است جناب هر چه از آن در ظرف بازده و از



۱۷۰۹

۱۳۳۶

نام نامی: علیاحمد میرزا سلطان احمد شاه خاندان ملکه

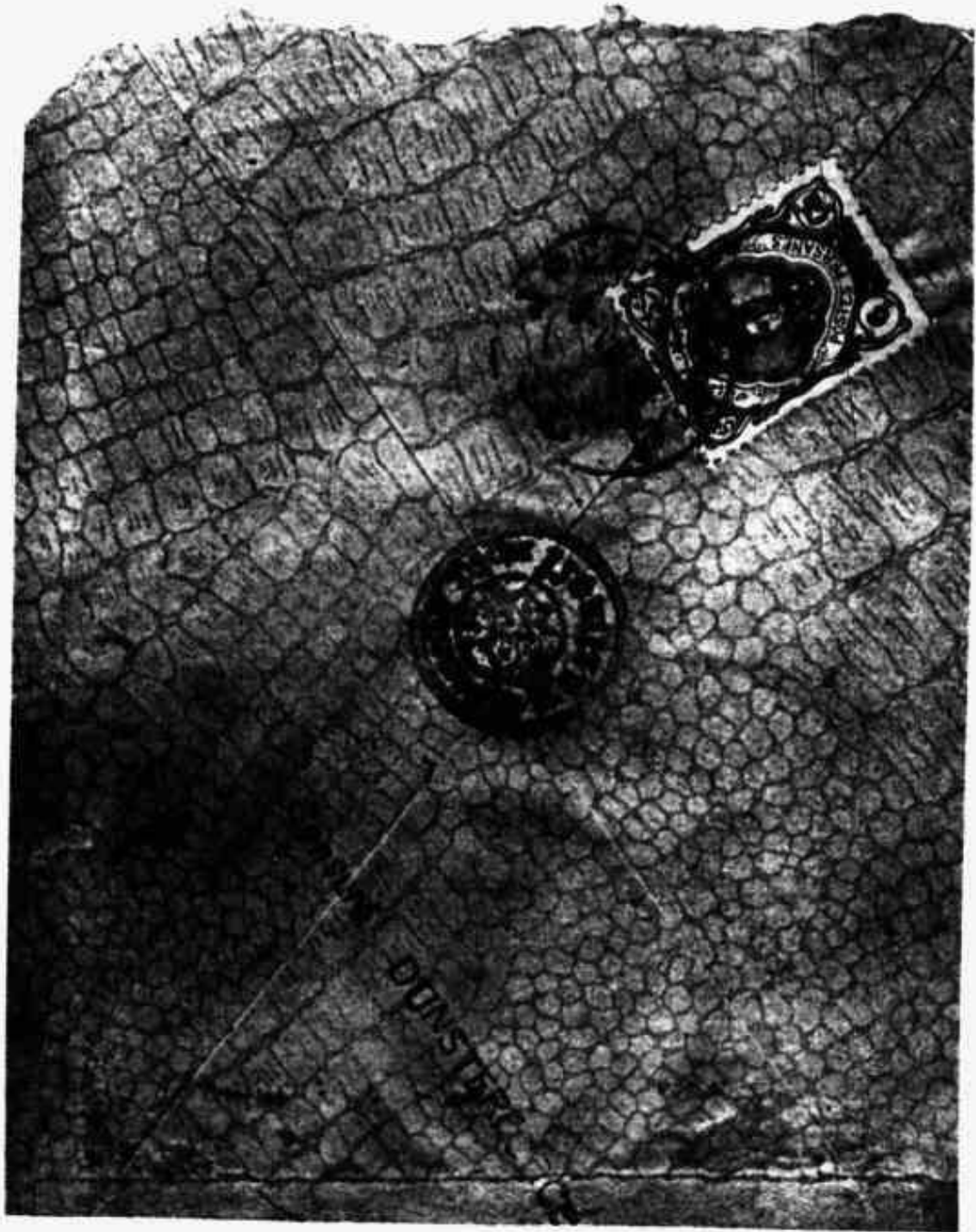
هیئت اتحاد اسلام

نمبر: ۱۷

مذمت و تخریب جناب آقای میرزا محمد علی قزوینی
مذمت و تخریب جناب آقای میرزا محمد علی قزوینی

تصویر نامه ای به حاج محمد حسین امین الضرب





تصویر پاکت نامه

بخش اول

پراخوت فوق العاده دیشب وارد انزلی گردید با دو هزار جمعیت. پنج پراخوت دیگر هم امشب فردا خواهد رسید. تمام مهاجرین ایرانی از قرار معلوم بلوار و عمارت کنار دریا و زاوذهای نفت را تمام آتش زده‌اند و محشری بوده در بادکوبه. هرگونه اخبارات صحیحی برسد اطلاع خواهم داد.

۴۷

اخطار عدلیه لاهیجان با عنوان «هیئت اتحاد اسلام» - مورخ ۱۸ برج حمل ۱۳۳۶

هیئت اتحاد اسلام

نمره ۱۷

شیر و خورشید تاجدار

به نام نامی اعلیحضرت سلطان احمدشاه خلدالله ملکه
پرونده آقا محمدجعفر کاظم‌اف - روی پاکت: تاریخ، ۷ رجب ۱۳۳۶ رسیده.

۴۸

از نامه ۲ شعبان ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت (سانسور نشده)
- جناب حاج محمدباقر تاجر کاشانی دیشب وارد رشت گردیدند. یک ساعتی منزل تشریف داشتند ... امروز را گفتند به جاجکین خواهیم رفت. ولی خلاف است. گویا به کسما و ملاقات هیئت مقدس رفته باشند و معهود است چهار روزه معاودت به طهران نمایند.

* * *

گزارشی از افتخارالسادات ساکن لاهیجان جوف نامه ۴ شعبان ۱۳۳۶. چنین می‌نویسد:



برگهای جنگل

— اوضاع لاهیجان، اهالی شهر بواسطه گرانی ارزاق خصوصاً برنج، علافها قوتی شش تومان و نیم می فروختند، دکان و بازار را بستند، علما را از خانه هاشان آوردند در چهارراه شاه، خبر به هیئت دادند. آقای میرزاعلی خان نماینده هیئت محترم تشریف آورد بازار خواست دکان را باز کند اجماع خلق مرد و زن مانع شدند. آقای میرزاعلی خان امر به مجاهدین، مجاهدین شلیک زیادی کردند. الحمدلله صدمه به کسی نرسید. با آن وصف مخلوق از میدان دررفتند، جلوی گلوله ماندند. آقا میرزاعلی خان را هم زدند. آقا میرزاعلی خان تلفون به انوشیروان خان حاکم لنگرود کرد، من در کاروانسرای کوچک لاهیجان در محاصره هستم. از لنگرود انوشیروان خان با چند نفر از مجاهدین آمدند لاهیجان، دو شب توقف کردند تا رسیدن قوا از هیئت مقدس از رشت. قوه از رشت رسید. انوشیروان خان یوم یکشنبه تشریف بردند. قریب بیست و پنج نفر از اشرار را دستگیر کردند شبانه توی خانه خودشان. (رجوع شود به نامه ۴ شعبان ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف)

۴۹

جوف نامه ۷ رمضان ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم اف که سانسور نشده. بنابراین هنوز در گیلان سانسور انگلیسی برقرار نشده بوده است. ورقه احضاریه عدلیه ملاحظه شود که در بالای آن به جای شیر و خورشید دولتی این عبارت دیده می شود.

هیئت اتحاد اسلام — دفتر عدلیه گیلان — محکمه بدایت حقوق
(در زیر ورقه مهر شیر و خورشیددار دفتر ابتدائی لاهیجان ملاحظه می شود).

* * *



بخش اول

۵۲۴ در رد گیریت
 هیئت اتحاد اسلام
 معکمه بدست قضاة
 نوبت دوم
 تاریخ ۲۰۰
 ۱۳۹۷
 (ورقه احضاریه)

مدعی علیه			مدعی بر علیه		
اسم و نام و محل و موضوع دعوی			اسم و نام و محل و موضوع دعوی		
بدر			بدر		
شغل			شغل		
شهرت			شهرت		
محل اقامت			محل اقامت		
شغل	محل	کوچه	شهر	محل	کوچه
وقت حضور بمحکمه روز شهر ۱۳۳ ساعت است در صورت عدم حضور محکمه موافق مفهوم قره اولی از ماده ۴۵۶ مندرجه ظهر ورقه خواهد نمود					
اسم مامور احضار تاریخ تبلیغ احضاریه محل امضاء گیرنده ورقه					

تصویر اخطار هیئت اتحاد اسلام



برگهای جنگل

اولین نامه‌ای که به وسیله قوای انگلیس سانسور شده است (۹ اوت ۱۹۱۸) به
Censuré Dunster Force
این عبارت است:

۵۰

از نامه ۲۷ شوال ۱۳۳۶ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت

– البته از شرح قحطی و اوضاع ناگوار گیلان از خارج و داخل و مهاجرین و
مسافرین که به طهران آمده‌اند خاطر مبارک مستحضر گردیده است و از شرح
دادن او معذرت می‌خواهم. ولی امیدواری می‌رود که از اقدامات مجدانه
حکومت جدید که فنسولگری^۱ دولت فخیمة انگلیس و رئیس جنگ باشند
آسایش عمومی فراهم گردد. ولی از حیث قحطی کار خیلی مشکل است. برنج
یک من سه تومان الی سه تومان و پنج هزار، نان یک من دو تومان به زحمت
یافت می‌شود.

۵۱

از نامه ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۷ عزیز خانم از رشت^۲

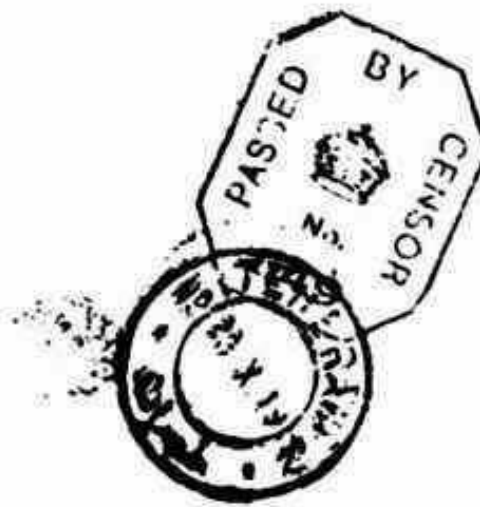
– از اخبارات گیلان خواسته باشید به عرض مبارک برسانم دیشب طرف
فومنات قزاقهای دولتی و جنگلیها زد و خورد کردند. هفده قزاق مقتول و
زخمی شدند.

۱. معلوم نیست از قنسولگری (کذا) و رئیس جنگ طعنه است یا واقعاً چنین امید
داشته‌اند.

۲. عزیز خانم در نامه ۱۴ محرم نوشته «تلگراف دادم که مخابره بنمایند متأسفانه چون
راه خط طهران را انگلیسها دارند ممکن نگردید».



بخش اول



تصویر دو پاکت سانسور شده



۵۲

از نامه ۱۶ محرم ۱۳۳۸ آقا محمدجعفر کاظم‌اف از رشت
- فعلاً طرف طوالش و ماسال اردو کشی و جنگ است. راه و طرق و شوارع از
طرف خشکی و دریا از طرفین مسدود است.

۵۳

از نامه ۱۹ محرم ۱۳۳۸ حاج معین‌الممالک (احمد مزدهی) از رشت
- تا امروز گرفتار بی‌رویه حضرت حکمران بودیم ... دیروز احضار شده‌اند.
خدا کند یک آدم مجرب کار آزموده بفرستند که این کار اشرار خاتمه داده شود.
حسب الامر حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا^۱ امیر مقتدر با همراهان خود با
اردوی دولتی موافق، امیدواریم خیلی زود شر اشرار کننده شود.

۵۴

از نامه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۸ حاج معین‌الممالک (احمد مزدهی) از رشت
- مدتی است به عرض عریضه مبادرت نکرده از شدت مشغله و گرفتاری است.
چه کنم در یک زمان بدی گرفتار شدیم. همه جاهل، همه نادان، همه انقلابی،
دشمن امنیت و آسایش، تا خدا خودش فرجی بدهد.

۵۵

از نامه ۳ جمادی‌الثانیة حاج معین‌الممالک از رشت
دارای مهر سانسور انگلیسی است که علامت تاج انگلیس روی آن است.

۱. زمان ریاست وزرایی وثوق‌الدوله.



۵۶

نامه ۱۱ رجب ۱۳۳۸

دارای مهر فارسی سانسور با علامت شیر و خورشید است. همچنین است نامه
۲۸ رجب ۱۳۳۸.

۵۷

از نامه ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۸ حاج معین الممالک (احمد مزدهی) از رشت

– در این اصلاح جنگلیها با آقای کفیل به فومن رفته حضرات را ملاقات کرده
خیلی انسانیت و ادب کردند. مختصر نواقصی دارد انشاء الله او هم تمام می شود.
خیال عموم آسوده می شود.

۵۸

از نامه ۲۸ رجب ۱۳۳۸ حاج معین الممالک (احمد مزدهی) از رشت

– روزگار بدی است. سختی و فشار از هر طرف همه را احاطه کرده، اوضاع
گیلان باز تعریفی ندارد. خیلی وخیم به نظر می آید.

۵۹

پشت پاکت میرزا احمدخان از لاهیجان ۲۰ رمضان ۱۳۳۸ – در پشت یکی از
پاکتهای فرستاده شده از رشت با مداد این عبارت نوشته شده و به خط
حاج حسین آقا امین الضرب است که ظاهراً از جای دیگری برداشت کرده است.

۱۲۹۹

پست دولت جمهوری شوروی ایران



۶۰

از نامه ۲۸ ذی حجه ۱۳۳۸ میرزا عباس صراف از قزوین مباشر املاک گیلان پس از فرار از لاهیجان، از قزوین.

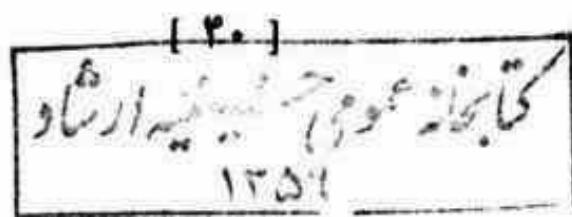
— امروز هشت روز است که مراتب را تلگرافاً به عرض رسانیده و تا الی حال جواب لا و نعم از طرف حضرت اجل عالی نرسیده، در صورتی که گرفتار تب و نوبه و در گوشه کاروانسرا خرابه قزوین افتاده هر ساعت هم داد و فریاد مکاری و گالشهای زبان نافهم در گوشم ... آقایان ملاکین و محترمین لاهیجان هم به طهران تشریف آورده و بعضیها هم در قزوین در شرف حرکت هستند ... مریض هستم و در گوشه کاروانسرای درویش مهدی غریب و تنها و بی پرستار افتاده‌ام. مکاری و حضرات گالشها مرا مفتضح نموده‌اند ...

... عجب در این است بکلی وضعیات مردم تغییر کرده. اگر در قزوین ممکن می‌شد که وجه از یک نفر تاجر بگیرم و برات طهران بدهم تا حال در قزوین معطل نمی‌شدم. به هرکس اظهار کردم حاضر نشدند. اهالی رشت و لاهیجان هم که مهاجرین قزوین و طهران هستند به اعلی درجه از حقیر سرگردان‌تر و لات‌تر هستند، مثل آقای امین دیوان و آقای منتصرالملک و غیره و غیره. خداوند انشاءالله اصلاح فرماید.

۶۱

از نامه [۱۶] محرم ۱۳۳۹ بدون امضا خطاب به میرزا عباس از لاهیجان (دوسیه ۱۰۳)

— اینکه در عرض جواب تعویق حاصل شد به واسطه سد ایاب و ذهاب بوده. از تاریخ ۷ محرم که اردوی دولتی ورود فرموده استراحتی حاصل ... و اما حسن کیاده ویرانه، لشته‌نشایی‌ها موقع به دست آورده به نمایندگی



بخش اول

بالشویکها برنج کهنه آباد را برده و دیگر چیزی برای حسن کیاده باقی نگذارده‌اند. مال الاجاره دکانین و هستی رعایا را گرفته‌اند. علی جان لیچائی و کدخدایان لشته‌نشا خودشان از طرف بلشویکها داوطلب شده آنچه باید صدمه به حسن کیاده بزنند زده‌اند.

۶۲

از نامه ۲۲ محرم ۱۳۳۹ حاج محمدباقر صراف (دوسیه ۱۰۳)
بنده را در رشت به قرض تومانی ده شاهی آخر الامر پانزده شاهی قرض انداخت. [عباس آقا رفت لاهیجان برای من پول نفرستاد.] راه هم مسدود [بود] و نتوانستم حرکت نمایم. تا حال پانصد تومان مقروض شدم ... صدمات جانی بنده فوق العاده بود که جان بنده در معرض تلف بود. شب فرار از رشت شش فرسخ میان جنگلها پیاده رفتم. شرح مطالب به عریضه نمی‌شود، باید انشاءالله سلامتی باشد زمان حضور عرض نمایم ...
[پانصد تومان برات کردم کارسازی فرمائید.] رسید به رشت گویند. قروضات خود را داده ... حرکت نمایم.

۶۳

از نامه ۲ صفر ۱۳۳۹ میرزا محمدعلی ششکلی مقیم قریه ششکل (دوسیه ۱۰۳)

هجده ماه است آقای آقامیرزا عباس به توسط جناب مستطاب اجل عالی آقای کاظم اف بنده را داخل عمل کدخدامردی [ششکل] کرده. هرکه رفت عقب کار خودش. اگر بدانید بنده با حضرات جنگلیها و اتباع آنها و بلشویکها ریختند میان محلات چه برسر بنده آوردند؛ به طوری که یک نفر کاری کردم محل را نگاه داشتم. خودم زیر بار صدمه، میان خرابه خوابیدم با عیال و



برگهای جنگل

اطفال. یک قران به رعیت حضرت مستطاب عالی نگذاشتم ضرر وارد بیاورند برادر بنده حسین نام او را عداوتاً در ۱۹ ماه مبارک خانه او ریختند شبانه او را هدف گلوله کردند ...

۶۴

از نامهٔ ربیع الاول ۱۳۳۹ میرزا احمدخان مقیم رشت (مباشر املاک) - در این موقع ضیق که هرکس به قدر همت و شئونات خود به مهاجرین گیلان همراهی و رعایت می‌نماید حقوق و مقرری خود بنده را مرحمت فرمائید که مزید امتنان و دعاگوئی باشد^۱.

۶۵

از نامهٔ ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۹ حاج محمدحسین امین‌التجار^۲

۱. در این سنوات بلشویکی، عدهٔ زیادی از اهالی رشت و سایر بلاد گیلان فراراً به طهران آمدند. از آن جمله یکی همین میرزا احمدخان است و دیگر علاوه بر مباشرین املاک از اشخاص معروف حاج معین‌الممالک، سردار معتمد و سپهدار و حاج شریعتمدار و بحرالعلوم و قائم‌مقام الملک و غیره و غیره. از خویشاوندان نزدیک عزیزخانم خواهرم و بچه‌هایش و حاج محمدحسین امین‌التجار و زنش و دخترانش و اسماعیل آقامعیری و علی آقا پسر آقا محمدحسن و غیره که در خانهٔ ما منزل داشتند.

(چنین مستفاد می‌شود که اشخاص کم‌کم از حوالی رمضان ۱۳۳۹ شروع به مراجعت به محل خود کرده‌اند. حاج محمدحسین امین‌التجار در شوال مراجعت کرده است. میرزا احمدخان مباشر حسن کیاده و املاک دیگر لاهیجان در ربیع‌الاول ۱۳۳۹ تا شوال ۱۳۳۹ طهران بود).

۲. این نامه هنگامی از رشت ارسال شده که حاج محمدحسین و کسانش تازه از طهران پس از مهاجرت در اثر اغتشاشات بلشویکی گیلان به رشت مراجعت کرده بودند. نامه حاکی است که هنوز نمایندگان بلشویکها در دهات حضور داشته‌اند و مطالبهٔ بهره

←



— اسماعیل آقا (برادرزن حاج محمدحسین و پسر حاج محمدعلی امین‌التجار) چون خیال درگاه داشت خطی برای استحضاری علاقه‌جات جنابعالی نوشتم که برساند و از وضعیات آنجا مسبوق شوم. دو روز قبل خطی از مشارالیه رسید که می‌نویسد: ملازمین حضرات مهمانها^۱ در آنجا هستند و خارج نمی‌شوند و مطالبهٔ وجوه ابریشمی دارند. بنده مقاماتی را که باید و شاید طی نمودم. تا امروز موانع را نتوانستم بر طرف نموده حرکت نمایم. ولی وعده دادند. چنانچه وفا نمودند می‌روم.

۶۶

از نامه ۱۲ ذی‌حجهٔ ۱۳۳۹ امین‌الملوک^۲ صبیبهٔ محمدعلی امین‌التجار از رشت

— در اول انقلاب و حرکت جناب حاجی محمدحسین آقای [امین‌التجار] خودم با صبیبه بطور سخت ناخوش بوده و با آن حال ناخوشی پای پیاده خود را به کوچصفهان رسانیده که شاید جناب محمدحسین ماها را نیز به همراهی خود به طهران برده باشند. بدبختانه اعتنائی ننموده بالعکس احوالی از ما نگرفتند. خودشان حرکت نمودند. کمینه چون مردانه نداشتم تن به قضا داده به همان حال مراجعت به شهر نمودم ...

اثاثیهٔ اسماعیل آقا^۳ و همشیره^۴ و حاجی محمدحسین الحمدلله نقصانی



مالکانه ابریشم را می‌کرده‌اند. حاجی محمدعلی امین‌التجار در سال ۱۳۳۳ وفات می‌کند و دامادش محمدحسین به آن لقب موسوم شده است.

۱. مقصودش نمایندگان انقلابیون است.

۲. امین‌الملوک دختر حاج محمدعلی امین‌التجار.

۳. برادرش.

۴. سکینه خانم عیال حاج محمدحسین امین‌التجار.



برگهای جنگل

وارد نیامده مگر قدری خرابه گی به خانه وارد آمده. ورشوآلات و مسینه آلات و غیره را مخصوصاً رفتیم و از زیر خاک و جاهای دیگر با اطلاع کلفت خودشان نقل به خانه همسایه ها و حجره حاجی محمدتقی طارم سری دادیم. کلیه خسارت اثاثیه آنها صد تومانی نشده. آن هم از طرف ایاز^۱ و مادر او بود.

۶۷

از نامه ۲۵ صفر ۱۳۴۰ امین الملوک صبیح محمدعلی امین التجار از رشت - تا آن روزی که دچار فشارات و بدبختی از طرف قطاع الطریقهای گیلان بودیم که دسترسی و دادرسی نبود، حالا الحمدلله دولتی شده و رفع پاره‌ای محظورات شده عطف توجهی به این بی‌کسی‌ها بفرمائید.

۶۸

از نامه‌های ۷ صفر تا ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ حاج محمدحسین دارای برچسب سانسور به خط فارسی لایقرا است.
نامه ۱۰ شعبان ۱۳۴۰ دارای برچسب سانسور حکومت نظامی گیلان است. از این تاریخ به بعد نامه‌ها برچسب سانسور ندارد.

۶۹

از نامه ۲۵ صفر ۱۳۴۰ حاج محمدحسین امین التجار (با مهر سانسور فارسی) از رشت - شرح حالات گذشته که مورد ملال بود مکرر عرض و با سه مرتبه ملاقات و مکتوبات متعدد بالاخره به وعده دروغهائی که به خدا و خلق می‌گفت و

۱. کا کاسیاه زر خرید امین التجار.



بخش اول

عوام فریبی را پیشه خود داشت بنده معطل بلکه سرگردان مانده بودم تا اینکه تفضلات خداوند عالمیان به حال یک مشت خلق لطمه خورده پریشان شده بیچاره شامل شد. بین خودشان خصومت شد به قسمی که چندین شب و روز جنگهای بزرگ خونین میان خودشان واقع شد و چون این جنگها در شهر واقع می شد فرونتها را از عده خالی نمودند. عده دولتی هم نزدیکتر آمدند، حضراتی هم که منتظر وقت بودند وقت را غنیمت دانسته خصومت را غلیظتر نمودند و راه ارتباط با دولت را برای آنها باز نمودند و به دولت رسانیدند که خالوها حاضر به تسلیم دولت هستند. این بود که خداوند تفضل و ترحم و تصدق فرمود و اسباب تصفیه با این طرف که اهم تر بود فراهم گردید.

و بحمدالله روز شنبه گذشته عده دولتی با نهایت شعف و خوشوقتی و به ضمیمه شعف و خوشوقتی اهل شهر وارد شهر شدند و واقعاً عید جدید ملی بود که خدا به ایرانیان عطا فرمود.

از آن طرف هم حین ورود قزاق میرزا کوچک خان مسلمان سه مرتبه با تمام قوای خودش جنگ نمود، نتیجه اش این شد: سه فرسنگ او را عقب [زده] مقداری اسیر، فعلاً در محاصره است. امیدواریم یکه مفسد ایران را خدا قلع و قمع فرماید که دیگر ارض گیلان از کثافت قدری پاک شود.

موضوع علاقجات - از ماه ذی قعدة آدم مخصوص از جنس خودشان با مکتوبات رفت و آمد می نمود، بعضی از رعایا مخالفت می نمودند و نمی گذاردند و اتصالاً ملازم مالیه را در آنجاها نگاه می داشتند و همینطورها به حال خوف و رجا مانده بود ... خود بنده از روزی که از جمشید آباد و امامزاده هاشم در خدمت رؤسای قشونی مراجعت به شهر (رشت) نموده ام مبتلا به تب بوده ام.

۷۰

از پیش‌نویس نامه مورخه ۶ ربیع الاول ۱۳۲۰ از طهران خطاب به حاج



برگهای جنگل

محمدحسین امینالتجار مقیم رشت.

... خیلی منتظر بودم در موقعی که بحمدالله غائله رفع شد و موجبات آسایش عمومی فراهم شد از سلامتی خودتان و احوالات مرا مستحضر کرده تا امروز این انتظار نتیجه نبخشید ... از دهات چه اطلاع دارید، آیا به آنجاها کسی آمد و شد کرده. خبری دارید یا خیر.

۷۱

از نامه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۴۰ مهدی آقا پسر حاج محمدحسین امینالتجار از رشت، از طرف پدرش که به لاهیجان رفته بوده.
- اینکه مرقوم داشته‌اید الی اکنون عریضه به حضور مبارک عرض نشده قبله گاهها عریضه عرض شد، منتها مسافرین نرسانیده و پست هم دایر نشده بود...

از زمان حرکت ابوی به رشت در زمان بلشویکها مشغول به اقدامات بوده‌اند و سر علاقه‌جات هم آدم می‌فرستادند. تا زمان دولتیها متصل آدم و قاصد رفت و آمد می‌نمود ... در تاریخ ۴ شهر جاری به علاقه‌جات حضرتعالی رفته‌اند. (نامه‌ها سانسور شده)

۷۲

از نامه ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ حاج محمدحسین امینالتجار از رشت
- خدا ریشه ظلم این فرقه اشرازی که در جنگل و رشت جمع شده بودند همین طور که کنده است از ریشه قلع و قمع فرماید که دیگر رعیت موافق مطیع مسلمان نگذارند. رودپشتیها در دادن مال الاجاره ابریشمی و هکذا تشکیلیها بکلی حاضر نبودند، می‌گفتند هرچه بوده است بلشویکها گرفته‌اند، مقداری را هم به ما بخشیده‌اند. پس از بیست روز معطلی و داد و فریاد آنها را حاضر



نمودیم مقداری را بدهند ...

حسین آباد را ... بالاخره مأمور فرستادم. دیروز سی تومان پول فرستادند با قبوضات مالیه بلشویک و مقداری تخفیف و مقداری به مرور بدهند ... اغلب قراء حق دارند و ضعیف شده اند. این فرقه بدتر از کفار جائی برای مردم باقی نگذارند. حالا به این اسم و به این جهت اینها هم یکسره یاغی شده اند.

۷۳

از نامه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۴۰ علی جان اعتمادالتجار از رشت

— البته از پیش آمد گیلان خاطر مبارک مسبوق است که بکلی طریق پست مسدود بوده و در این مدت نتوانسته به عرض عریضه خود را یادآور حضور مبارک نماید. این اوقات بحمدالله امنیت برقرار و عموم طبقات دعاگوی ذات مقدس حضرت ظل الله ارواحنا فداه می باشند، لازم دانسته به این مختصر عریضه، خود را یادآور خاطر مبارک داشته تجدید عرض فدویت شده باشد ... در مدت انقلاب احدی از مالکین نتوانسته اند از حاصل املاک خودشان چیزی وصول نمایند، یعنی نگذاشتند.

۷۴

از نامه ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۴۰ کدخدا حسن از رودپشت (لاهیجان)

— از وضع حال چاکر جان نثار و رعایا اظهار مرحمت فرموده خواسته بودید خسارتهای سابقه بماند، ورود اخیر انقلابیون در فرند سناریت (ناخوانا) ایشان آنچه هستی فدوی بود به موجب صورت جوف از شخص بنده بردند تخمین سیصد تومان هم از رعایا بردند ... دو مرتبه بنده را بردند تیرباران نمایند خداوند نجات داد. بحمدالله گذشت ...

از بابت حاصل ابریشمی رودپشت جریب شش تومان و از برنجی یکصد و



برگهای جنگل

هشتاد تومان انقلابیون گرفتند و نان خانه دعاگویان [را] هم ندادند.
صورت اثاثیه شخصی حقیر کدخدا حسن رودپشتی که قوم انقلابیون
برده‌اند از قرار ذیل است.

وجه نقد ۲۵ تومان - انگشتر طلا ۳ حلقه - پیراهن ابریشمی خانه بافت
۱۶ ثوب - اشرفی ناصری ۹ عدد - نمد ۳ تخته - چادر شب خانه بافت ابریشمی
۱۵ ثوب - رختخواب ۲ دست - اسب سواری یک رأس، چهل تومان داده گرفتم
- لباس بچه گانه ۴ دست - لباس زنانه ۴ دست - ابریشمی کج ۵ من - متفرقه ۵
تومان - خورجین قالیه‌ها خرید ۶ تومان.

۷۵

از نامه ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۴۰ میرزا محمدعلی کدخدای ششکل (این نامه در
پرونده حاج محمدحسین امین‌التجار گذارده شده)

- در تاریخ شهر ذی‌قعدة اسماعیل‌آقا با سواد دستخط مبارک در قریه
ششکل در بنده منزل ورود نمودند. سواد دستخط مبارک که مبنی بر سفارش
جناب حاجی محمدحسین‌آقا بود زیارت گردید. شیخ حسن نام روضه‌خوان و
رستم پسر میرزا باقر ششکلی از ورود اسماعیل‌آقا مخبر می‌شوند، موقع به
دست آورده می‌روند در لاهیجان به کمیته انقلابیها اطلاع می‌دهند که از طرف
مالک آدم آمده است که به همدستی میرزا محمدعلی مداخله به مال‌الاجاره
نمایند. از طرف کمیته انقلابی فوراً مأمور می‌آید فدوی را به لاهیجان می‌برند.
پس از مؤاخذه زیاد و خسارت و توقیف بنده را مرخص می‌کنند. شیخ حسن و
رستم به توسط میر منصورخان نماینده انقلاب سی تومان می‌دهند کدخدا
می‌شوند، می‌آیند در ششکل قریب یکصد و پنجاه تومان بابت مال‌الاجاره
هذه‌السنة حضرت اشرف را فوری وصول کرده به کمیته انقلابی می‌دهند.

تا بیستم شهر محرم جناب اجل آقای میرزا احمدخان وارد در دهات



علاقه جات خودش می شود. این چاکر از ورود مشارالیه مخبر شدم به اتفاق بعضی از ریش سفیدان و رعایای قریه ششکل خدمت مشارالیه رسیدیم. از اظهار مرحمت های حضرت اشرف جان نثاران را امیدوار نمود که بزودی انشاء الله رفع خسارات گذشته را مالکین محترم خواهند فرمود و امیدوار شدیم تا آنکه دو سه دفعه مأمور جهت وصول مال الاجاره برنجی از طرف کمیته انقلابی آمد، خدمت جناب آقامیرزا احمدخان رسیدیم عرض کردیم مأمور آمده است به ششکل برای مال الاجاره. تکلیف چه هست. به هر ترتیب بود مأمور را رفع نمود و نگذاشت دیناری از چاکران بگیرد، تا آنکه انقلابیها دفع شدند.

۷۶

از نامه ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۴۰ از میرزا محمدعلی کدخدای ششکل (این نامه در پرونده حاج محمدحسین امین التجار گذارده شده که برحسب تاریخ مرتب است)

... چند روز بعد حاج محمدحسین از راه آستانه به حسین آباد و قریه رودپشت می آید. چون قبل از ورود حاجی محمدحسین مباشرین دو سه فقره پول بی حسابی از رعایای رودپشت گرفته بودند و یک باب خانه رعایا را هم خرید و فروش کرده بودند و در شهر ذی قعده هم بواسطه فرستادن حاجی محمدحسین میرزا محمدعلی را در رودپشت به تحریک میرزا محمدعلی دو نفر مجاهد را زنها و مردهای رودپشت جهت ندادن اسب بی احترامی کرده بودند، مجاهدین موقع به دست آورده قریب پنجاه نفر سوار و پیاده می آیند رودپشت را می چایند که شرحش موجب ملال است، قریب سه هزار تومان اموال رعایا را می برند. این پیش مقدمه در بین بود [حاج محمدحسین به رودپشت می آید و مطالبه مطالبات می کند]. رعایای غارت شده وحشت کرده



می‌روند و متحصن می‌شوند ... [حاجی برای رفع غائله میرزا احمد را طلب می‌کند]. بعد از ملاقات فدوی و میرزا احمدخان را فرستاد رفتیم رعایا را از تحصن بیرون آوردیم. ...

۲۷

از نامه حدود ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۴۰ حاج محمدحسین امین‌التجار از رشت (در پیوست سواد نامه‌ای است از امین‌الملوک دختر حاج محمدعلی معیر امین‌التجار خطاب به کدخدای یکی از دهات ماسال).
- به تمام رعایا هم بگوئید مخالفت را کنار بگذارند. کامونیست و انقلاب و مال مردم خوری و دزدی گذشت. من از حقوق خودم نخواهم گذشت...

۲۸

از نامه حدود ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۴۰ حاج محمدحسین امین‌التجار از رشت (درباره شکایت از خواهر زنش و شوهر خواهر زنش - امین‌الملوک و محمدعلی - به هنگام غارت شهر رشت در زمان بلشویکها یعنی زمانی که حاج محمدحسین و اهل و عیالش فراراً به طهران آمده بودند).
- در نبودن ماها که بلشویکها می‌آیند توی خانه و مخلفات و دارائی را از خانه می‌برند بعضی اشیاء نفیسه امثال جواهرات و طلای ساخته و مسکوک و بعضی قبالات من جمله قبالة هزار و دویست تومانی خانه راجع به والده مهدی و قبالة صبییه اش و خودش توی سماور ورشو بوده که تمام اینها توی دیگ بزرگ بوده است و توی زغال‌دان دفن بوده. بلشویکها که خانه‌ها را تصرف می‌کنند کلفتها ملتفت آن دیگ می‌شوند که اگر حالا اسبابهای او را جا به جا نکنیم دیگر شاید نتوانیم. زحمت می‌کشند می‌روند خانه مرحوم آقا محمد



حسن و آقا محمدعلی را می‌آورند در خانه کوچک که به معاونت همدیگر اسبابهای دیگر را خارج و به جای دیگر پنهان کنند. آقا محمدعلی را می‌آورند در سر دیگ و خودشان می‌روند در حیاط کوچک می‌مانند. چیزی را که صورت برداشتند و تحویل نمودند فقط چند پارچه ورشوالات بود. من جمله همین سمار. از اوراقات چیزی که بعد از یک روز آورد به کلفتها داد قبالة خود والده مهدی بود. باقی را از میان بردند. دیگر با اینها چه بکنم و چه قدر سکوت نمایم (مقصود حاج محمدحسین این است که آنچه طلا و جواهر در سمار بوده خواهر زن و شوهر او برده‌اند).

۷۹

از نامه ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۴۰ حاج محمدحسین امین‌التجار از رشت

— نخواستم تا حال از وضعیات ماسال و رفتار سردار مقتدر که چه کرده است عرض کنم. همین قدر بدانید حکومت را به تنگ آوردم. از دو ماه قبل دو عریضة مخصوص تظلماً به حضرت اشرف آقای مؤتمن‌الملک عرض نموده‌ام و استدعای حکمی از حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا به عهده رئیس قشون که حاصلی که برده است برای چه برده و پس بدهد. حضرت حکمران مکتوبات متعدد و توصیة فوق‌العاده و آدم مخصوص داده‌اند و به هیچ وجه نتیجه نداده و با کمال بی‌شرمی اخذ می‌کند و به این مضمون قبض می‌دهد. یکصد و شش تومان بابت مالیات ملکی آقای حاج امین‌الضرب، بابت مخارج ماضیه بر حسب امر اولیای دولت رسیده. یا اینکه فلان مقدار از بابت بدهی مال‌الاجاره ... قریب دویست تومان وجه نقد و سی قوطی برنج از محل حضرت عالی گرفته از علاقه‌جات جلیل‌الممالک و ماها هم هرچه بوده گرفته است. در حالتی که در این دو وهله که عده فرستاده هر دفعه ششصد الی هفتصد نفر بوده و تمام آنها را



برگهای جنگل

فرستاد به خانه رعایای بیچاره و از طرف دیگر به اسم مخارج پول گزافی از دولت گرفته و مأمورین دولت می‌بینند و می‌دانند و اغماض می‌کنند. حضرت حکمران صریحاً فرمودند من طرفدار او نیستم دیگران نمی‌گذارند

امسال بنا بود حکومت طوالش عوض شود یک نفر از رؤسای قشونی رفت در آنجا و ملاقات ایشان و هم ملاقات پول کار را عکس نمود و حالا چنان آتش به جان مردم انداخته که عاقبتش را خدا به خیر فرماید و طول زمانی پیدا نخواهد نمود که میرزا بزرگ می‌شود.

۸۰

از نامه ۲۰ رجب ۱۳۴۰ اسماعیل آقا معیری

— محصول هذه السنة حضر تعالی را که تقریباً هزار و سیصد الی سیصد و پنجاه قوتی برنج می‌شود آن هم به گفته آقای محمدیوسف تماماً را بابت مالیات ماضیه حواله کرد رئیس الوزراء به سردار مقتدر بابت مخارج عدة طالش پرداخته‌اند.

۸۱

از نامه ۱۴ حمل ۱۳۰۱ (شعبان ۱۳۴۰) حاج محمد حسین رئیس‌التجار از رشت

— وضع رشت، قدری خرابیها مرمت شده لیکن خانه حقیر غیر از زمین چیزی باقی نیست، حتی درختهایی که حقیر با زحمت از روسیه آورده بودم با چه زحمات و دوسال بود میوه می‌داد کنده و برده‌اند. فعلاً مشغول می‌باشم یک اطاق درست نمایم که کرایه منزل دیگر ندهم.



۸۲

از نامه ۵ شعبان ۱۳۴۰ حاج محمدحسین امین‌التجار از رشت (درباره کارخانه پبله خفه کنی لاهیجان).

— لوازمات او را به موجب صورتی که در نزد بنده است مقداری به اسم انقلابی، مقداری خود آقای محمدعلی برده است ... امیدوارم زمان تشریف‌فرمائی ملاحظه فرمائید که دوره انقلابی و بلشویکی برای حضرت‌عالی منحصر به دو سال نبوده و خیلی تعمیر دارد تا به خانه ده سال قبل که فوق ترقی آنها بوده برگردد.

۸۳

از نامه ۱۲ ثور ۱۳۰۱ (رمضان ۱۳۴۰) حاج محمدحسین رئیس‌التجار از رشت

... از حالا تا حاصل تازه برنج پنج ماه و نیم باقی است و این اوقات هر قدر برنج بوده تمام را حمل به روسیه کرده‌اند و به طور یقین آذوقه خود گیلان تا اول حاصل در گیلان نیست و برنج چهار تومان به ده تومان [مقصود قوطی است که قوطی یازده من و کسری است] رسیده و چنانچه جلوگیری از حمل برنج به خارج نشود دو ماه دیگر قحطی گیلان و قزوین را خواهد گرفت. همه روزه از قزوین هم جمعی گرسنگان می‌ریزند به گیلان و همان برنجی که سابق در گیلان خوراکی نبود حالیه می‌خورند.

۸۴

از نامه ۱۰ رمضان ۱۳۴۰ حاج محمدحسین امین‌التجار از رشت
— پولی که از شکل وصول شده ده نفر کمری شده‌اند تا یکصد و هفتاد تومان به



برگهای جنگل

اسم مال الاجارة نقدی به اداره انقلابیها و بنده پر نموده‌اند ...
رودپشتی پس از دو مرتبه تحصن و عرض و داد آنها به حکومت و بعد از
کش مکشها فقط بابت محصول ابریشمی هر جریبی شش تومان به اداره انقلابی
داده بودند، هر جریبی هم بیست و پنج قران به بنده دادند.

۸۵

از نامه ۱۱ شوال ۱۳۴۰ حاج محمدحسین امین‌التجار از رشت
— بنده وسط عمل پارساله وارد شدم، در حالی که رعیت مالک را مالک ملک
نمی‌دانسته و محصولی که داشته مقداری را به بلشویک داده که بقیه را بخورد و
چهار ماه تمام با رعیت در زد و خورد بودیم و کار را به جانی کشانیدند که به
حکومت تظلم کردند. عبارة اخری از دست مالک که دوره انقلابی مال الاجارة
ابریشمی را از ما اخذ نمود و بقیه مانده را به ما بخشید، دیگر مالک از جان ما
چه می‌خواهد.

... مثل کدخدا جعفر رودپشتی، مثل بعضیها موقعی که بلشویکها الغای
مالکیت کردند و دست مشارالیه از این طرف کوتاه شد خود را به وسایلی در
اداره آنها مستخدم کرد و به لباس آنها درآمد و به مأموریت می‌آمد و پول
می‌گرفت.

۸۶

از شکوائیه ذی‌قعدة ۱۳۴۰ مشهدی غلام‌علی کدخدای بالامحله حسن‌کیاده
(خطاب به حاج حسین آقا امین‌الضرب هنگامی که برای سرکشی املاک به
گیلان سفر کرده بوده است).
— در انقلابی کدخدایان محلات دیگر با مجاهدین مساعدت می‌کردند،



بخش اول

هم کیسه خودشان را پر می‌کردند و هم کیسه مجاهدین را. ولی این پیر غلام در این خطه حاضر نشدم.

۸۷

از نامه ۲ محرم ۱۳۴۱ میرزا احمدخان از رشت
... در باب تصفیه اجاره برنجی که در زمان انقلاب نزد رعایا و مباشرین و
کدخدایان باقی مانده است مرقوم فرمائید تا رسماً تحقیقات و وصول و ازبوتة
اجمال بیرون بیاید که نزد که هست و چه شده است و از بین نرود

۸۸

از نامه ۱۴ محرم ۱۳۴۱ سردار مقتدر (نصرت‌الله طالشی) (ظاهراً از فومن -
تمبر پست ندارد)

— علت عدم ذریعه‌نگاری این مدت هم به‌خوبی واضح و مبرهن است که
در این اغتشاش اخیر گیلان به نوعی جهت عموم اسباب خجالت و گرفتاری
فراهم آورده بودند که برای احدی از آحاد فراغت نبوده و والا می‌توانم عرض
کنم مبانی ارادت قلبی بنده

و دیگر در باب املاک ... ماسال ... املاک جنابعالی را از خود دانسته و از
هرگونه مساعدت ابداً مضایقه ندارم. انقلابات اخیر که باعث درهم برهم
بودن کارهای عموم شده بود معلوم است، ولی فعلاً امنیت است. خاطر مبارک
از هر جهت مطمئن باشد. اکیداً به فتح‌الله خان نایب الحکومة ماسال سفارش
نمودم

۸۹

از نامه ۲۱ محرم ۱۳۴۱ حاج معین‌الممالک رشتی (احمد مزدهی) از رشت



برگهای جنگل

— از اوضاع بخواید بحمدالله رو به بهبودی می‌رود، اگرچه سید جلال را هنوز به دست نیاورده‌اند امیدواریم در بین همین ماه خاتمه پیدا کند.

۹۰

از نامه ۹ صفر ۱۳۴۱ حاج معین‌الممالک رشتی (احمد مژده‌ی) از رشت — مژده دیگر، دیشب خبر رسید سید جلال را گرفته‌اند. یک هفته بود کار جنگل تمام بود ولی سید با پنج نفر فرار کرده در جنگلها بود تا دیشب گرفتار شد. بحمدالله از وجود نحس او رعایای فومن گسکر آسوده شدند. تا چه کنند. واقعاً قدر این سردار ایرانی که با یک قلب پاک برای ایران خدمت می‌کند باید دانست. امیدواریم بعدها مبتلا نشویم.

۹۱

از نامه ۱۱ صفر ۱۳۴۱ میرزا حسین کدخدای حسین آباد آستانه (در پاکت نامه‌های حاج محمدحسین امین‌التجار ۱۳۴۱ گذارده شده). — عمل کمی‌رانی (کدا) حسین آباد با اجاره راجع به چاکر است. به طوری که اربابها آقای باقراف و آقای مستوفی با مستأجرین خودشان عمل و رفتار می‌فرمایند. جناب آقای حاج آقا [حاج محمدحسین امین‌التجار] حاضر نیست با چاکر رفتار بفرماید. اولاً قبض انقلابی که در دست داشتم تا ۱۵ صفر سنه ماضیه آقای باقراف و آقای مستوفی به پای خودشان محسوب نمودند

۹۲

از نامه بی‌تاریخ محمدعلی بروجردی از رشت — در زمان مهاجرت میرزا عباس به طهران فدوی را برای سرپرستی رعایا



بخش اول

به سمت مباشرت کل قراء برقرار و منصوب نمودند و برای ادای وظیفه خود کاملاً از رعایا کمال سرپرستی نمودم. بعلاوه تمام سرمایه خود را برای رفاه حال رعایا و رفع خرابیهای قراء و جلوگیری از تعدیات انقلابیون به رعایا دادم... حیات و زندگانی خود را نیز دچار مخاطره عظیمی نمودم که حتی حکم اعدام فدوی از طرف کمیته مسئولین شوری صادر شده بود، چنانکه بطور خوبی عموم اهالی رشت و لاهیجان مستحضر هستند.





بخش دوم

خاطرات

ابوالقاسم کسمایی

به کوشش

ایرج افشار



۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

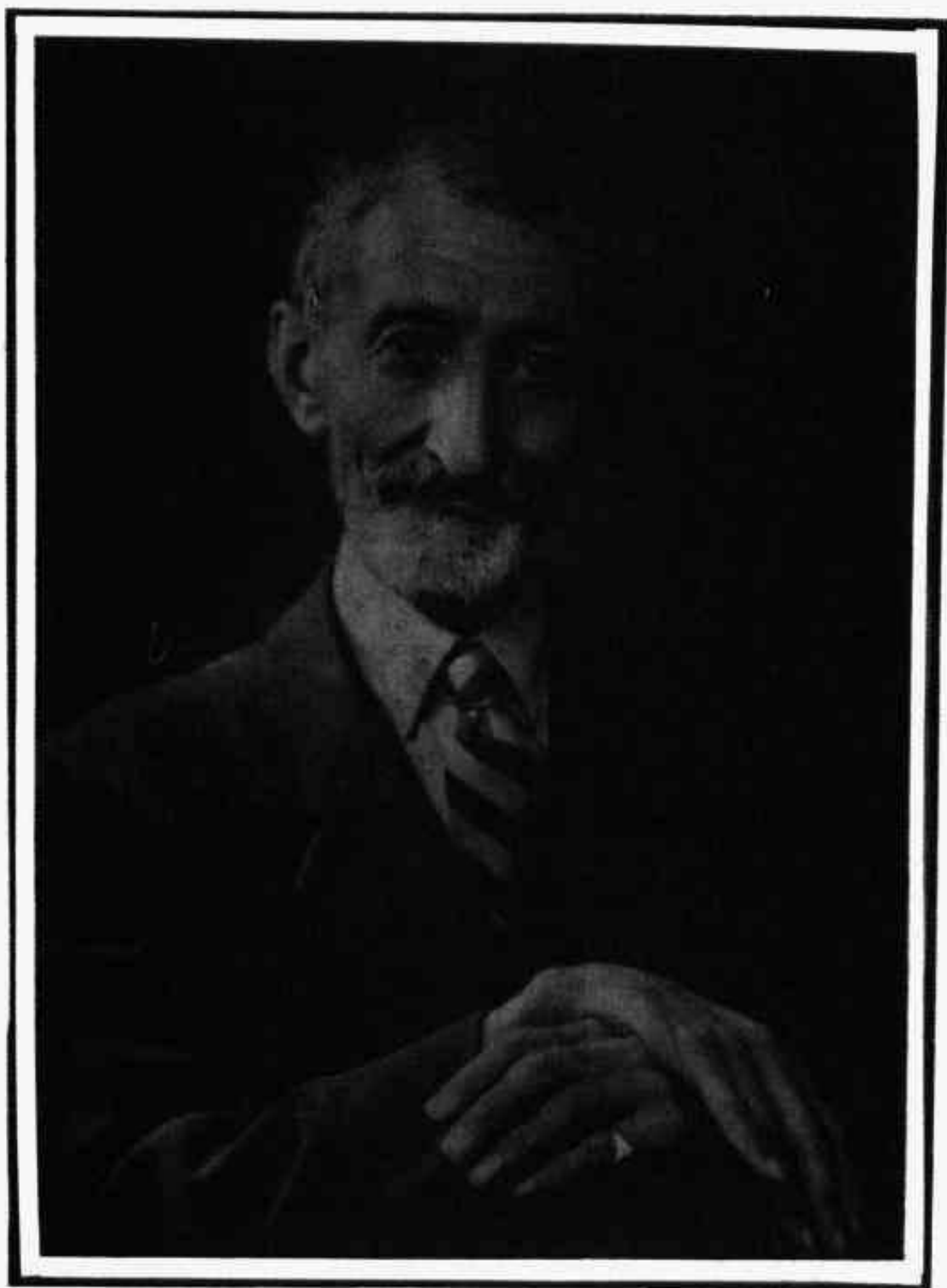


معرفی

میرزا ابوالقاسم کسمایی فرزند حسن که در سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ در همسایگی خانه ما زندگی می‌کرد و چند سال پس از آن درگذشت خاطراتی از زندگی خویش نوشته است. بعدها مرحوم مهندس عبدالحمید کسمایی فرزندش، آن را چندی به من امانت داد که بخوانم. چون ایشان درگذشت آن نسخه به برادرش علی کسمایی منتقل شد. علی دوست گرامی من است. نویسنده و شاعرست. ترجمه‌های متعدد از او چاپ شده است و چند سال پیش مجموعه‌ای از اشعارش منتشر شد.

از کتاب خاطرات مذکور قسمتهایی که به قیام جنگل مرتبط است با سپاسگزاری نقل می‌شود. کتاب خاطرات مذکور در ۱۴۴ فصل نوشته شده است. عنوانهای فرعی نوشته برای سهولت مراجعه از سوی اینجانب بر متن اضافه شد.





عکس ابوالقاسم کسمایی



فصل ۱۴۱

مُسافرت از بابل به گیلان نزد کوچک خان

به سوی کسما

مدتی بود اندیشه ملاقات کوچک خان و دیدن اوضاع جنگل را از نزدیک داشتم تا آنکه تصمیم گرفتم مسافرتی به جنگل نمایم. به خانم اظهار [کردم] از طریق مشهد سر و دریا با کرجیهای بادی ترکمانها مسافرت [می‌کنم]. سه شبانه روز در کرجی ترکمان توی دریا خوابیدیم تا به بندر پهلوی رسیدیم. همین که پیاده شدم تحقیقات کردم گفتند کرجی پست جنگل همه روزه از بندر پهلوی به نرگستان می‌رود. مسافر هم تحت کنترل می‌برد. به کرجی پست جنگل نشسته به نرگستان فومن عزیمت نمودم. بعد از سه ساعت روی آب مرداب پهلوی به نرگستان رسیده چند نفر مجاهد دیدم. آنها تحقیقاتی از من نمودند. فهمیدند آزادیخواه و خود کسمایی هستم. یکی از مجاهدین هم مرا شناخت. اسبی به یک تومان از نرگستان تا کسما که یک فرسنگ بیش نیست کرایه نموده سواره به کسما رفتم. ورود به بازار کسما در مهمانخانه محقری رحل اقامت انداخته اول شب بود پرسیدم میرزا را کجا می‌شود دید؟ گفتند میرزا (که همان کوچک خان است در جنگل میرزا می‌گفتند) در گوراب زرمق



برگهای جنگل

تشریف دارند. هر دو روزی یک مرتبه به اینجا می آیند. در اداره روزنامه اطاق آقامیرزا محمدی انشائی مدیر روزنامه جنگل می توانید ببینید. در هیئت اتحاد اسلام نیز ممکن است.

دیدار حاج احمد کسمایی

در این ضمن صحبت گفتند هرگاه حاج احمد کسمایی را هم بخواهید ملاقات کنید این است که دارد می رود. برخاسته راه افتادم. حاجی احمد موهای سرش زرد مانند درویشها بلند، کلاه نمدی در سر و ریش زرد بلندی هم داشت، عبای نائینی به دوش. جمعی از اهالی دهاتی و غیره، چند نفر هم مجاهدین ریشدار مُسلح چارق به پا از تفنگدارانش همراه او بودند. من هم پشت سر داخل جمعیت شده از درب اداره روزنامه که یک محوطه جنگلی دارای چهار اطاق و یک ایوان بود [وارد] شدیم.

در بندر مشهد سر آقامیرزا رفیع رئیس تجارتخانه قاسم افها سه چهار پاکت سربسته به من داده بود که به هیئت اسلام در کسما برسانم. پاکتها همراه و در بغلم بود. حاجی احمد که پا روی پله ها نهاده به ایوان وارد شد سلامی دادم. جواب سلام را داده پرسید با که کار دارید و که هستی؟ گفتم اسم من ابوالقاسم کسمایی، کارم حامل پاکتها که در دست دارم، باید به هیئت اتحاد اسلام برسانم. گفت ابوالقاسم کسمایی کیست؟ گفتم بنده. باز تکرار کرد. گفتم عرض کردم بنده. جواب داد اینجا طویله نیست که سرزده آمده ای. من هم بدون وحشت فوراً بلند گفتم نمی دانستم اینجا طویله است، اگر می دانستم نمی آمدم و در طویله کاری ندارم. هرچه مجاهدین انگشت به دندان به من [با] اشاره می خواستند بفهمانند این حاجی احمد است شوخی نیست، ملتفت باش من اعتنائی نکرده حرف خود را که همان جوابی بود که دادم گفته حاجی احمد نگاه خیره ای به من نمود داخل اطاق شد. من هم برگشته در مهمانخانه به جای



اولیة خود رفتم نشستم. چائی خواستم. به خود گفتم فردا مراجعت می‌کنم و به مازندران می‌روم. همین را که دیده‌ام در تاریخی که خواهم نوشت می‌نویسم. جنگل یعنی طویله که مؤسس آن حاجی احمد گفت و آداب محاوره نداشت.

دیدار با میرزا کوچک خان

یک ساعت گذشت پیشخدمتی آمد به نام یحیی گفت میرزا آمده‌اند در اداره روزنامه نشسته شما را می‌خواهد. عبای برک بجستانی آستر تافته‌ای داشتم به دوش انداخته برخاستم با پیشخدمت رفتم. وارد اطاق شدم میرزا مرا در آغوش گرفت و بوسید. همدیگر را در ایام مجاهدت می‌شناختیم. ایشان هم در اردوی سپهسالار با مرحوم کسمایی بودند. مرا پهلوی خود نشاند معذرت خواست. فرمود باید ببخشید حاجی شما را نشناخته بودند. میرزای مرحوم خیلی مؤدب و مهربان بود و محاوره خوبی داشت. قیافه‌اش جذاب، موهای سر و ریش بلندش زرد مُجمد، چشمهایش زاغ^۱، فی الحقیقه دوست داشتنی بود. انشائی هم مرا می‌شناخت.

مرحوم میرزا به انشائی فرمود آمدن این کسمایی هم به جنگل و کسما وطن اجدادی خود خدا خواسته و پیش‌آمد خوبی است. شما کمک خوبی خواهید داشت. فهمیدم که میرزا مرا برای روزنامه جنگل انتخاب کرده. گفتم قربان من نیامدم اینجا بمانم. از بابل فقط به قصد زیارت شما آمدم. عاقله‌ام در بابل هستند باید برگردم. در تاریخی که می‌نویسم این قسمت را هم در موضوع جنگل (آنچه دیدم) خواهم نوشت. میرزا فرمود این مُعَمّا را باید خودتان حل کنید چه دیده‌اید؟

در اطاق انشائی چندین نفر مجاهد هیولا و مهیب و مرحوم دکتر حشمت



برگهای جنگل

معروف هم که با میرزا مانوس بود حضور داشت. گفتم آنچه دیدم چندان مهم نیست، بیان حاجی است در مواجهه، بدون مطالعه. پرسیدند جان کوچک بفرمائید چیست. من هم حق واقع را گفتم (طویله). بعد از استماع این جمله سکوتی در همه از تأثیر تهوّر و روح پاک من و نکته‌سنجی‌ام حکم فرما شد. سپس میرزا فرمود ما شما را دیگر نمی‌گذاریم بروید. آمدن با خودتان بود اما رفتن با ماست. اینجا جنگل است هرکس بیاید خلاص و رفتنش با اختیار نیست. حالا چند روزی مهمان ما هستید تا ببینیم چه باید بکنیم.

سخنان حاجی احمد

حاجی احمد گفت حق به جانب شما است، تقصیر از من است که آن لغت را گفتم و آن جواب را شنیدم. پس از آنکه وارد شده میرزا را دیدم اظهار نمودم چنین جوان نازک لاغری با من مواجهه شد. صحبتی کردیم من نسنجیده لغت طویله گفتم. او هم با کمال شهامت عین لغت را پس داد و رفت، این کیست؟ باید فهمید از کجا آمده و چه مقصودی دارد و کجا رفت؟ این نوع اشخاص با شهامت به درد و به کار تشکیلات جنگل می‌آیند. میرزا فکری نموده به یادش آمده و شما را شناخته که با اردو و تشکیلات سپهسالار بوده‌اید و از منسوبین کسمایی معروف هستید. حالا خودتان را معرفی کنید. من هم خودم را معرفی کردم که از سلسله و شجرهٔ مرحوم حاجی علی کسمایی و نوهٔ حاجی محمد صادق معین‌التجار کسمایی می‌باشم. حاجی احمد گفت از طایفهٔ حاجی علی کسمایی یک نفر رعیت پیرمرد حالا در قریهٔ کسما زنده و باقی است.

آنچه به میرزا گفتم

میرزا به انشائی دستور داد که کسمایی امشب مهمان شما است تا منزلشان در عمارت هیئت اتحاد اسلام تعیین شود. باز من گفتم آقای میرزا بنده ماندنی



نیستم باید بروم. میرزا دوباره فرمود عرض کردم صحبت می‌کنم. میرزا برخاست مجلس به هم خورد. من ماندم، آقای انشائی و یک پیشخدمت. انشائی هم مریض بستری داشت که همیشه در بستر دراز می‌کشید. به هرحال آن شب و دو شبانه‌روز دیگر در محوطه اطاق اداره روزنامه بودم. روز سوم میرزا از گوراب‌زرمق و کما آمد با من دو به دو مذاکراتی نمود و خیلی میل داشت من در کسما بمانم و کار کنم. به مرحوم میرزا حرفها گفتم.

۱- راپرت مستی آن مجاهد که در بندر پهلوی مهمانخانه مشهدی مهدی که یک شب ماندم و مجاهد را با آن ریش و گیس انبوه و موزر بسترهای طلا و دورین آویخته از گردن خود کانه یک فرمانده عالی است، با آن حرکات زشت زننده‌اش تا بچه امرد^۱ از مشهدی مهدی به اصرار و تهدید خواست. من عصبانی شده جلورفته به مجاهد گفتم اگرچه مست لایعقلی و نمی‌فهمی ولی هوش را جمع نموده گوش کن چه می‌گویم. اولاً چرا عرق خوردی و مست شدی. تو که خودت را به صورت میرزا شبیه کردی، ریش و گیس گذاشتی، موی سر و صورت به این درازی و بلندی است که فی‌الحقیقه تقلید از میرزا می‌کنید آیا میرزا هم این کارهایی که شما مجاهدین می‌کنید می‌نماید. تهدید کرده و گفتم فردا در کما خدمت میرزا خواهم بود. اسمت را پرسیده‌ام و مأموریتت را می‌دانم چیست. تمام حرکات تو را راپرت می‌دهم احضارت کنند و از مجاهدی و جنگل اخراجت نمایند. ترساندم. روح بزرگ من به او غلبه کرد. تسلیم شده گفت هرچه تو بگوئی مطیعم. گفتم الان می‌گویم آب بیاورند سر و صورت خودت را بشوی، خشک شو و بخواب. همین کار را کردم. موزر و دورینش را گرفته به مشهدی مهدی صاحب مهمانخانه امانت سپردم و خودش را هم خوابانیدم.



برگهای جنگل

حالا ملاحظه فرمائید یک نفر مجاهد جنگلی که فی الحقیقه از شما تقلید کرده آن صورت جنگلی را به خود داده، آن حرکات و رفتارش به سیاست جنگل آیا توهین نیست؟

۲- یا حاجی احمدی که در رأس واقع شده حرف زدن خودش را بلد نباشد به مثل بنده آدم مؤدب مانوس بگوید اینجا طویله نیست سرزده آمده‌ای. می‌خواست چه جور آمده باشم. بنده که قبلاً سلام داده خود را معرفی نمودم. آن هم نه یک دفعه بلکه دو دفعه.

۳- مکاری که اسبش را گرفته‌اند دو روز است آمده عرضحال به دفتر هیئت اسلام بدهد دادخواهی کند، کسی پاکتش را نگرفته و درب در معطل مانده.

۴- از همه بدتر آقا شیخ محمدحسن جنگلی را یگانه و با دو نفر دیگر به مازندران می‌فرستید، مأموریت می‌دهید که مازندران به گیلان اتصال یابد. به جای اینکه یکسر به منزل آقای امیرمؤید - مرد به آن بزرگواری و ایرانی پاک عالم رشید صاحب ایل سوادکوه که مازندران را تسخیر نموده آن هم مانند جنگل ضدّ مرکز و حکومت استبدادی است - وارد بشوند می‌روند به سردار جلیل کلپادی بهائی معروف وارد می‌شوند و پیش او می‌مانند که علماء و تجار و اهالی ...^۱ بگویند این چه جنگل و هیئت اتحاد اسلامی است که نماینده فرستاده‌اند به منزل سردار جلیل بهائی وارد شدند. دیدید که از سوء تدبیر شما امیرمؤید اعتنائی به نماینده‌های جنگل نفرمود و مازندران مستقل ماند. خود آقای امیرمؤید صراحةً به بنده فرمودند من مطلع هستم آقا میرزا شخصاً آدم خوب و ایرانی است اما تشکیلات جنگل بی‌رویه می‌باشد و توسعه نخواهد یافت و محدود خواهد ماند، عاقبت هم منحل می‌شود. شما مانند امیرمؤید شخص سیاست بزرگی را از دست دادید.

۱. یک کلمه ناخوانا.



و عیبهای دیگر که در همین جا ملتفت شده‌ام و بنده هم که می‌دانید مجاهد پاک ایرانی و ایران‌دوستی هستم. مادی هم نیستم که اهل استفاده باشم. در این صورت چطور می‌توانم بمانم کار کنم؟

سخنان میرزا

بیچاره میرزا آهی کشید گفت همه را صحیح گفتید و ایرادهای شما و امیر مؤید بجا است. اما چه کنم اختیارات جنگل کلیه با من نیست. قسمت اعظم با هیئت اتحاد اسلام و حاجی احمد است. در پول هم من به هیچ وجه دخالت نمی‌کنم. وجوهات که عبارت از مالیه باشد با خود حاجی احمد است. هرکس را بخواهد به کار وجوهات می‌گذارد، هرکس را نخواهد نمی‌گذارد. بعد فرمود ریش ما تکان دادیم و آبی گِل‌آلود کردیم حالا باید امثال شما عناصر پاک بمانند وارد به کارها بشوند. بدها را کم خوبها را زیاد نموده کار را و سیاست را به دست بگیرند، تشکیلات را درست نمایند تا پیشرفت نموده انشاءالله به مقصود برسیم. من هم می‌دانم عیب خیلی است اما یک دفعه درست نمی‌شود. همان است که گفتم. حاجی احمد هم با شما خصوصی ملاقات خواهد کرد. به میرزا گفتم گمان نمی‌کنم بنده با حاجی احمد توافق نظر به هم رسانیم. او را یک آدم خودپسند، جاه‌طلب و بد دیدم و من مخالف این صفتهای رذیله هستم.

میرزا فرمود برادر درویشی و روح پاک و آن مطالعات معنوی است که مانع از موافقت ما با آنها است. چون خود میرزا هم از اخوان و مشرف به خدمت حضرت آقای ظهیرالدوله روحی فداه بودند، با میرزا صفای فقیری کردیم. تشریف بردند دوباره کُما - کُما از کسما دو فرسنگ بالاتر و نزدیک است به گوراب زرمق.



مذاکرات حاجی احمد کسمایی

روز چهارم حاجی احمد کسمایی در اطاق علیحده تنها مرا احضار و شروع به مذاکره نموده اظهار داشت شما می‌خواهید از این آمدن به جنگل چه کاری بکنید. گفتم اولاً بدانید بنده نیامده‌ام استفاده نموده یا نوکری کنم. چنانچه به آقای میرزا هم عرض شده عائله من در بابل [اند] و یک رشته باریک کسبی از خود دارم. اهالی مازندران هم نظر به سوابق حسنه روابط با اینجانب دارند. شما اگر مایل باشید به نمایندگی از طرف جنگل حاضرم در مازندران خدماتی نمایم که مآلاً مازندران و گیلان یکی بشود و جنگل از محیط خود بیرون آمده بسط و توسعه یابد تا کارهای بزرگتری را موفق شود. والا سالها در جنگل فومن و شفت بودن به نتیجه نخواهید رسید.

حاجی احمد گفت افکار شما خیلی بلند است. ما شما را برای تحریرات دفتر هیئت اتحاد اسلام انتخاب کردیم که با حقوق کافی در اینجا کار کنید. عائله و بچه‌های خودتان را هم پول می‌دهیم از مازندران به کسما و وطن اصلی خودتان بیاورید. بچه‌های شما همین کسما مدرسه هست تحصیل کنند. خودتان هم با ما کمک و زندگی نمائید، تا ببینیم چه پیش می‌آید و شما را هم نمی‌گذاریم به اختیار خودتان مراجعت نمائید. فردا هم در هیئت اتحاد اسلام که در واقع مجلس دارالشورای جنگل است جلسه علنی تشکیل خواهد شد، شما هم باید به کلام الله قسم بخورید تا داخل هیئت اتحاد اسلام بشوید.

جواب به حاجی احمد گفتم بسیار خوب، بنده هم فکرهای خود را نموده فردا در هیئت جواب عرض می‌کنم.



تدین و میرزا رضاخان افشار

مذاکرات حاجی احمد با من اوقاتی بود که تدین معروف از طهران آمده دو روز هم در کسما مهمان ماند که جنگل را با دموکراتهای طهران و تبریز ارتباط بدهد. آنچه خواند و گفت نپذیرفتند. صریح گفتند جنگل و هیئت اتحاد اسلام مستقل است هرکس می خواهد با ما کار کند باید با مرام جنگل بوده باشد. تدین مایوس شد و به طهران برگشت.

اما افشار از اول که قدم به جنگل گذاشت در فکر استفاده بود که بعدها معلوم شد شکاری کرد آبرومند و به دست جنگل حنای پررنگی نهاد. شصت هزار تومان^۱ پول را که به بانک شاهی سپرد به اسم خودش، و از منجیل گذشت. آقایان ملتفت شدند، های بگیرید، رفت. به گردپای افشار هم نرسیدند. همان پولها را خرج کرد وکیل شد، فرماندار شد، وزیر شد. بعد هم سقوط کرد. فعلاً هم جزو رجال سیاسی شمرده می شود ولی داغ باطله خورده است.

و اما تفصیل جنگل افشار. ایشان چم حاجی احمد را به دست آورد. حتی به من هم همان روزها در کسما گفت شما هم وضو بسازید قسم یاد کنید داخل هیئت اتحاد اسلام شوید با هم کار می کنیم. حتی این عبارت را ترکی هم به من گفت. یک شب هم در بالاخانه منزل من در محوطه هیئت اتحاد اسلام خوابید. همان وقت افشار را من جوان زرنگی دیدم. به صورت مجاهد و آزادیخواه به جنگل آمده بود. در کمر اسلحه خوبی داشت. یک جفت هم

۱. ابراهیم فخرائی در سردار جنگل این مبلغ را هشتاد و چهار هزار تومان نوشته است و تعجب است که مطلب را به اشاره ذکر کرده است نه با قید نام شخص (چاپ اول، صفحه ۸۳).



برگهای جنگل

چاروق در کسما خریده پوشید و جنگلی شد. چیزی که کم داشت ریش و گیس، آن را هم بعداً که اصلاح نمی کرد قهراً بلند می شد. حضور داشتم افشار وضو ساخت در محلی که آقایان حاجی سید محمود معروف ویشگائی، آقا شیخ محمود، آقا شیخ محمدحسن معروف جنگلی و حاجی احمد کسمایی بودند، من هم بودم کلام الله گرفت زیارت نمود. شرحی که تلویح بایستی بشود از روی نوشته در یک صفحه کاغذ علیحده قرائت نمود. قرآن را بعد از آن زیارت کرده تسلیم نمود. آقایان همه یک صدا گفتند مبارک است مبارک است که افشار رئیس وجوهات یعنی وزیر مالیه جنگل شد. تشکیلاتی داد تا آنکه شصت هزار تومان را ریود و فرار کرد که تذکر داده ام تکرار نمی کنم. و اینکه به من هم می گفت آن هم به زبان ترکی قسم بخور وارد شو با هم کار می کنیم از ابتدا فکرش و مأموریتش همان بود، و هرگاه من هم فکری کرده بودم شاید ده بیست هزار تومانی هم از پول جنگل که مال هزارها بیوه زن و یتیم بود نصیب من هم می شد.

عاقبت افشار و کسمایی

شکر می کنم خدا را که خون من پاک و صاف بود. وارد هیئت نشدم. قسم دروغ هم به قرآن یاد ننمودم. آنهایی که کردند قرآن هم خوب جزا داد، بر منکرش لعنت. افشار را همه در جراید خوانده اند عاقبت به شر معرفی شد.

حاجی احمد هم که کوس لمن الملکی می زد در طهران به حال پریشان آقای حاجی ملک الکلامی به من معرفی فرمودند و سفارش کردند توتون سیگار را حاجی خوب می شناسد در اداره دخانیات که هستم برای ایشان شغل کارشناسی تهیه و معرفی اش کنم، ماهی پنجاه الی صد تومان حقوق بدهند که امرار [معاش] کند. لاشی محض بود. به دخانیات هم گفتم نپذیرفتند. در هر صورت من قسم نخوردم. فکرهای خود را شب در همان بالاخانه



بخش دوم

که منزل بود کرده بودم که باید تدبیری کنم تا از جنگل زودتر خلاص شوم. گفتم بنده وقتی قسم یاد خواهم نمود که هیئت هم واقعاً مطمئن شوند، اجازه دهید من به بابل برگردم عائله خودم را همراه خودم از راه دریا به کسما بیاورم منزلی بگیرم. بچه خود را هم همین جا مدرسه بگذارم تحصیل نمایند. درواقع با کوچ خودم در کسما بمانم که کاملاً به صحت علاقه مند به کاری که معین خواهند فرمود بوده باشم. حالا بسته به رأی صواب آقایان محترم است. همه گفتند فی الحقیقه آقای کسمایی علاقه به وطنش کسما دارد. چه خوب فکر اساسی کرده. فوراً پنجاه تومان به وجوهات حواله دادند برای مصارف بگیرم. برای آنکه اغفال شده باشند من هم پنجاه تومان را گرفتم فردا از کسما به بندر پهلوی از آنجا با کشتی به بابل مراجعت کردم. حاجی حاجی را کجا دید مکه.





بخش سوم
گزارشهای سفارت آلمان

برگرفته، گردآوری، و ترجمه

دکتر احمد مہرادی



Auswärtiges Amt.

۵۲

Abteilung



Arten

betreffend:

Iranische Politik Persiens
- Presseverhältnisse -

vom *1. März* 192*6*

bis *11. 7.* 192*6*

Politik 5. A

Bd. *1*

Persien

fortf. Bd. _____

vom *21. 3. 35* Iran

عنوان اسناد ایران در آرشیو آلمان



۱

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۱۲ ماه می ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۰۰

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۷ ژوئیه ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۶۵۰

روزنامه‌های تهران گزارش‌هایی درباره اوضاع نواحی شمالی ایران به شرح زیر منتشر نمودند:

وضع زنجان، که در آنجا اخیراً کشمکش خونینی بین نیروهای نظامی و مردمی پیدا شده است خیلی بحرانی است.
خبرهایی در مورد آمدن گردانهای نظامی روسی در آستارا مردم گیلان را نگران کرده است.

میرزا کوچک خان با حامیان خویش هنوز در فومن مستقر است.
افرادی که در نواحی استراباد از مرز ایران گذشته‌اند بین قبایل ترکمن ناآرامی بر پا کرده‌اند.

در اکثر نقاط ولایت آذربایجان چون اردبیل، خلخال، ارومیه، سلماس و غیره کردها و شاهسونها دست به ناآرامیهای شدید زده‌اند.
پنج هزار نفر از ساکنین آسوری و کلدانی مسلح (معرفی سزاوارانه در مورد



برگهای جنگل

خصلت این قبیله مسیحی را - گرچه این تعریف جنبه تملق دارد - در کتاب کرزن قضیه ایران، جلد اول صفحه ۵۴۵، محل انتشار: لندن ۱۸۹۲ می توان یافت) در شهرهای خوی و سلماس جمع شده اند و به سوی تبریز در حرکت اند. در جلفا چند سرباز ترک توسط مأمورین گمرک خلع سلاح شدند و محبوس گردیدند.

خلیل بیک فرمانده قشون ترک در نخجوان خواستار آزادی سربازان محبوس در جلفا شد. او تهدید کرد، اگر چنانچه این امر عملی نگردد او با زور سربازان را آزاد خواهد کرد.

خلیل پاشا با قشون خود در مرز ارمنستان مستقر است و روابط حسنه ای با دولت باکو دارد.

زومر Sommer

مهر سفارت آلمان در تهران

۲

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۷ می ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۳۵

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۷۳۳

۲۶ مه اردبیل

قشون سرخ در برگشت از اردبیل توسط افراد شاهسون مورد شبیخون قرار گرفتند. در این ماجرا هفتاد و پنج هزار قشون سرخ کشته و یا اسیر شد و بقیه به طرف لنکران عقب نشینی کردند.



۲۷ مه اردبیل

هشتصد نفر بلشویک خلع سلاح شدند و عده‌ای نیز اسیر شدند.
یک واحد دیگر از قشونشان که بالغ بر یک‌هزار و پانصد نفر بود و به سوی
اردبیل در حرکت بودند به طرف آستارا عقب‌نشینی کرد.

قزوین

فراریانی چند از رشت به قزوین وارد شدند. قوای انگلیس با مهمات به قزوین
آمده و به طرف گیلان رهسپارند.

رشت

میرزا کوچک خان از انزلی برگشته است.
قشون سرخ مقدار زیادی پنبه که متعلق به تجار آمریکائی و ایرانی بود به
غنیمت گرفتند.

تهران

قشون انگلیسی از بغداد به سوی ایران عزیمت کرد. یک واحد از آن به همدان
رسید و از آن جا به سوی گیلان رهسپار شده‌اند.
بنا به فرمان، فرمانده قشون انگلیسی در بین‌النهرین یک لشکر پانزده‌هزار
نفری انگلیس به آذربایجان کردستان - ارمنستان گسیل شده است. اینها در نظر
دارند مانع قشون ترک که عازم ایران شده است بشوند و همچنین عزیمت قوای
سرخ را به نواحی کردستان ترکیه و به اطراف و همسایگی بین‌النهرین مانع
گردند. انگلیسیها می‌خواهند با این کار از اتحاد قشون سرخ و نیروهای
ملی‌گرای ترک جلوگیری نمایند. قشون دنیکی که تعداد افرادش تاکنون به



برگهای جنگل

پانصد نفر بالغ شده است و در میان آنها تعداد زیادی افسران عالیرتبه هستند به قزوین وارد شدند.

استرآباد

دو مأمور جاسوسی بلشویک به اینجا وارد شدند و بایگانی کنسولگری این شهر را تصاحب کردند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲ جون ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۵۱

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۷۸۸

آستارا

(خبر خصوصی) تعداد قوای سرخ به دو هزار و پانصد نفر رسید. حاکم شهر را ترک کرده است.

شنیده می‌شود بلشویکها می‌خواهند یک حمله تنبیه‌آمیز بر ضد شاهسونها ترتیب دهند، به تلافی آن شب خونی که شاهسونها به نیروهای سرخ تلفات وارد آورده‌اند.

ایلات آذربایجان در آرامش نیستند. از اهر خبر می‌رسد در شمال شرقی شهر تبریز زد و خورد ادامه دارد. وزیر مختار بلژیک در تهران به بلژیکی‌هایی که در خدمت دولت ایران اشتغال دارند و در موقع هجوم قوای سرخ از شهر انزلی فرار کرده‌اند دستور داده است به محل مأموریت بازگردند.

شانزده کامیون محتوی مهمات جنگی که از بندر گز به نواحی مرکزی



ایران روان بود توسط ژاندارمها توقیف و ضبط شد.

میرزا کوچک خان به انزلی وارد شد. او اداره گمرک را که بعد از فرار رئیس بلژیکی آن بدون سرپرست مانده بود تصرف کرد. شهر و بندر انزلی را چراغانی کرده‌اند.

میرزا کوچک خان طی سخنانی که در مقابل جمعیت ایراد کرد گفت حضور قوای انگلیسی و همچنین روسی مخالف منافع مملکت است.

میرزا کوچک خان عصر روز ۲۵ مه به فومن مراجعت کرد.

قوای سرخ اداره تلگراف کرگان رود (نزدیکی انزلی) را تسخیر کردند. افسران بلشویک با اتوموبیل و پرچم سرخ از انزلی به رشت برای تماشا می‌آیند. مقدار معتناهی از کالای پنبه که یک شرکت آمریکائی در پتروسک خریداری کرده و در انزلی انبار شده بود توسط بلشویکها مصادره شد، به این بهانه که گویا پنبه‌ها متعلق به قوای دنیکیین است.

گرچه مأمورین ایرانی اعتراض به این عمل کردند پنبه‌های مصادره شده به باکو ارسال شد.

بین قوای سرخ و انگلیس، ناحیه‌ای به پهنای بیست و رست ناحیه بیطرف اعلام شد. در این ناحیه ژاندارمهای ایرانی مستقر شدند.

سرخس

اعلامیه‌های تبلیغاتی به نفع مرام بلشویکی بین مردم پخش می‌شود. پنج مرد که به خاک ایران وارد شدند و از کیف‌های آنان اوراق تبلیغاتی از نوع مذکور در فوق کشف شد توسط مأمورین ایرانی دستگیر شدند.

جاده اردبیل - آستارا برای رفت و آمد ممنوع اعلام شد.

روزنامه‌ها خبر ورود قوای سرخ به رشت و عقب‌نشینی قوای انگلیس را به منجیل می‌دهند.



برگهای جنگل

میرزا احمدخان^۱ حاکم گیلان که از طرف دولت مرکزی به رشت روانه شده در شهر رشت باقی مانده است و کوشش می‌نماید از اغتشاش جلوگیری نماید. میرزا احمدخان از حمایت میرزا کوچک خان برخوردار است. نمایندگان ملیون تبریز از قفقاز بازگشته‌اند. نتیجه مذاکرات تا کنون افشا نشده.

سلماتس

دسته‌های چپاولگر به سوی شهر ارومیه روان شدند. در دریای خزر یک کشتی توسط بلشویکها متوقف شده است. در این کشتی که سه افسر انگلیسی و ده سرباز سوار بودند توسط بلشویکها دستگیر شدند و به انزلی عودت داده شدند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۴

سفارت آلمان در ایران

تهران، نهم ژوئن ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۵۷

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۷۹۲

۴ ژوئن

کمونیستهای ایرانی از باکو وارد انزلی شدند و تحت عنوان «عدالت» کمیته‌ای بنا کردند. در این جلسه معاضدالسلطنه که سالها پیش کنسول ایران در باکو بود شرکت داشت.

۱. ظاهراً مقصود میرزا احمدخان اشتری است که مأموریتی مهم به آنجا پیدا کرد (۱.۱).



بخش سوم

کماندانت روسی (فرمانده قشون روسیه) در انزلی اعلان کرد که مسئول اعمال کمونیستهای ایرانی نیست.
عده زیادی از کارمندان دولت که از ترس کمونیستها فرار کرده بودند دوباره به رشت مراجعت کردند. (روزنامه رعد).
تعداد زیادی از قزاقهای ایرانی از رشت به قزوین برگشته‌اند.

۶ ژوئن

میرزا کوچک خان به شهر رشت وارد شد و توسط مردم با افتخار فراوان استقبال شد (روزنامه ایران).
ژاندارمهای دولتی در خرم‌آباد - مرز بین ایالت گیلان و مازندران - به داخل ولایت مازندران هجوم بردند. اهالی خرم‌آباد از آن وحشت دارند که آنچه بر شهرهای انزلی و رشت گذشته است در خرم‌آباد نیز پیش آید. (روزنامه رعد).
یک واحد سیصد نفری از حقوق شوراها وارد رشت شدند. انگلیسیها از رشت به منجیل عقب‌نشینی کردند. مرکز ستادشان در قزوین قرار دارد. (روزنامه رهنما).

۷ ژوئن

حسین‌زاده که در سال ۱۹۱۴/۱۵ در خدمت آلمانها در ایران کار می‌کرد و بعداً در کرمانشاه با روسها همکاری نمود و پس از آن به طرف انگلیسیها تمایل داشت و به آنها خدمت کرد و بالاخره پس از آن در استخدام دولت ایران درآمد، در رشت به دار آویخته شد.

۹ ژوئن

فرماندهی بریگاد مرکزی که به موازات نیروهای قزاق - ژاندارمها در تهران



برگهای جنگل

مستقر است به عبدالحمیدخان سردار مقتدر محوّل شد.
عبدالحمیدخان سردار مقتدر در سال ۱۹۱۶ در کرمانشاه در قشون ترکها مشغول خدمت بود.
سرهنک سوئدی لوندبرگ که تاکنون فرماندهی فوق‌الذکر را به عهده داشت به ایالات تغییر مأموریت داده می‌شود.
در معیت سردار مقتدر افسران آموزشی انگلیسی به کار گمارده شدند.
قشون قزاق کمافی‌السابق تحت فرماندهی سرهنک روسی استاروزلسکی^۱ است و تاکنون با موفقیت توانسته است در قبال کوشش انگلیسیها که می‌خواهند این نیرو را قبضه نمایند مقاومت کند.
واحدهای ژاندارمری مجهز به توپخانه‌ها از تهران به مازندران عزیمت کرد.

زومر Sommer

مهر سفارت آلمان در تهران

۵

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۱۴ ژوئن ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۶۹

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۹ اوت ۱۹۲۰

پرونده شماره IV Ps ۸۵۴

۱۳ و ۱۴ ژوئن

فرمانده کل قشون انگلیس در قزوین و بین‌النهرین به تهران وارد شد.

1. Staroselski



خبرهای رسیده از جلفا
واحدهای نظامی ترک به سوی نخجوان رهسپار شدند. مأمورین انتظامی شهر
جلفا که ترکها هستند تقویت شدند.

خبرهای واصله از مشهد
روز یازدهم ژوئن دوهزار نفر قوای شورائی روس وارد شهر ارتیق شدند و از
آنجا عازم مرو خواهند شد.
یک فروند هواپیمای جنگی در آسمان اردبیل پرواز کرد و بعد به آستارا
مراجعت نمود.

یک کشتی حامل بلشویکهای ایرانی از باکو وارد انزلی شد.
در رشت یک واحد کوچکی از سربازان انگلیسی باقی ماندند تا بانک و
اتباع انگلستان را حفاظت کند.

کماندانت روسی (فرمانده قوای روسی) در انزلی مدعی است که کلیه اموال
که متعلق به دنیکین بود تحویل داده نشده.

بانک روس در رشت از طرف میرزا کوچک خان مصادره شد.
در درگز (خراسان) قیام کنندگان با بلشویکها ارتباط دارند. والی ایالت
خراسان یک واحد نظامی مرکب از سیصد نفر گسیل کرد و قیام کنندگان
مضمحل شدند و رهبرشان دستگیر شد.

برگشت واحدهای انگلیسی به قزوین و ورود بلشویکها به رشت موجب
پریشانی خاطر شدید اهالی قزوین است. به این جهت قزوینیها شروع کردند که
خانواده و اموال خویش را به تهران روانه کنند.

یک کارمند سیاسی انگلستان به زنجان وارد شد.
چندی پیش پنج مردی که در سرحد سرخس (ایران) با خود اوراق
بلشویکی همراه داشتند و دستگیر شده بودند به کمیسار سرحد سرخس



۶

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۱ ژوئن ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۸۲

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۱۳ اوت ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۸۷۳

۱۸ ژوئن

روزنامه نیمه رسمی «ایران» در طی سر مقاله ای نوشت که اتفاقات روزهای اخیر نشان داد ایرانیان تمایلی به کمونیسم ندارند. عقاید لنین در ایران نمی تواند منشأ عمل بشود. ایرانیان نباید دنباله روی این نوع خیال پردازی گردند. لازم است ایرانیان سعی خود را وقف انتظام موطن خویش نمایند. به همین جهت رابطه حسنه همسایگی را با روسیه برقرار می نماید.

۲۰ ژوئن

صدراعظم ایران مریض است.

در روز ۱۵ ژوئن در حالی که افراد جنبش گیلان خواستند قزاقها را خلع سلاح کنند با مقاومت وسیع آنها مواجه شدند. بالاخره در این کشمکش قزاقها مغلوب شدند و دوازده نفر از آنها کشته و بقیه خلع سلاح شدند و افسران شان دستگیر شدند. اداره نظمیه رشت در حین جنگ ویران شد. همچنین یک افسر نظمیه و سه پلیس کشته شدند. حاکم رشت به تهران وارد شد. اکراد خود را آماده کرده اند تا برای سرکوب کردن آسوریها و کلدانیانی که



بخش سوم

تحت فرماندهی آقا پطرس هستند به ارومیه عازم شوند.
در بندرگز یک کشتی جنگی روسی لنگر انداخته است.
سردار انتصار فرمانده کل قشون ایالت آذربایجان به تهران وارد شد.
دو توپخانه از تهران به مازندران ارسال شد.
شاه به قصر تابستانی‌اش در صاحبقرانیه انتقال یافت.
تجار ایرانی که دواجات از ایتالیا خریداری کرده‌اند و در باکو توقیف شده
است از دولت خواستند از دولت باکو مصرأ بخواهد که این دواها را از توقیف
آزاد نماید.

۲۱ ژوئن

وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء استعفاء داد. و استعفایش تاکنون قبول نشده است.
اخبار گیلان حاکی است که نیروهای گیلان تا منجیل پیشروی کرده‌اند.
در شمال خراسان رئیس یاغیان به نام خداوردی با نیروهای دولتی مبارزه
می‌کند.

همانطور که برمی‌آید، افراد بیگانه‌ای که از روسیه آمده‌اند همراه او وارد
نبرد با دولتیان شده‌اند.

حزب «تجدد» تبریز که به رهبری شیخ محمد خیابانی فعالیت دارد
نمایندگی به اهر روانه کرد تا قیام کنندگان آنجا را ساکت کند.
یک بخش از نیروی قزاق با حال تأثرانگیزی خود را از رشت به منجیل
رساندند.

نام رهبر معروف کردان اسمعیل خان سیمتقو باز هم بر سر زبانها افتاد و
تعداد زیادی از نیروهای ترک با او مصاف کردند و اسلحه‌ها و توپخانه‌های او
را به غنیمت گرفتند.

اتفاقاتی که در ایالت آذربایجان جریان دارد بر ایالت همسایه (زنجان)



برگهای جنگل

تأثیر می‌گذارد.

اجزاء دولت از انجام دادن وظایف خویش شانه خالی می‌کنند. نیروهای ترک در نزدیک نخجوان تقویت می‌شوند. حالت دفاعی که در ماه روزه رمضان متوقف شده بود دوباره برقرار شده است.

مهر سفارت آلمان در تهران

۷

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۹۹

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۱۴ اوت ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۸۹۱

امید است که مشیرالدوله به زودی رئیس‌الوزرائی را بپذیرد. مستوفی‌الممالک، مؤتمن‌الملک و یک خان بختیاری و حشمت‌الدوله در این کابینه شرکت خواهند کرد.

در آستارا توسط عده‌ای که از باکو آمده‌اند یک «هیئت سرخ» تشکیل شده است.

از ما کو خبر می‌رسد که ترکها در نخجوان واحدهای کمکی دریافت می‌کنند. آنها با طوایفی که در اطراف مرز ساکن هستند مذاکره می‌کنند. همچنین نظامیهائی را به تبریز روانه کرده‌اند تا با مسئولین آنجا یعنی رهبران حزب دموکرات (تجدد) مذاکره نماید. بطوری که صاحب منصبان می‌گویند روابط بین نیروهای نظامی ترک در نخجوان، بایزید، سیواس و نیروهای نظامی ملی تحت فرماندهی مصطفی کمال پاشا برقرار است.



رابطه با سیم (تلگراف) بین زنجان و تبریز قطع شد و رابطه تلگرافی بین تهران و رشت به همین وضع دچار شده است.

بلشویکهای دیگر از باکو به رشت وارد شدند. چهار کشتی حامل بلشویکها از باکو به مشهدسر و بندرگز در راه هستند. سید حبیب الله خان یکی از حامیان میرزا کوچک خان دستور گرفت که با شاهسونها در اردبیل، مشکین و خلخال مذاکره کند و آنها را برای هجوم به تهران موافق نماید. یکی از خوانین ناحیه شاهسون، سردار مقتدر طالشی در مقابل جنبش بلشویکی گیلان مخالفت می ورزد. لذا انتظار می رود که با نیروهای او برخورد پیش آید. هیئت بلشویک گیلان در نظر دارند نمایندگانی به مسکو و پاریس (۶) روانه کنند. نیروهای قفقازی که تحت فرماندهی ترکها هستند به اهر و شمال تبریز وارد شدند.

رابطه سیم (تلگراف) با آستارا قطع شد. هیئت حاکمه گیلان مشغول جمع آوری داوطلب هستند.

دستگاه بیسیم در رشت مستقر شد. حاکم مازندران استعفاء داد. مشیرالدوله ریاست وزرائی را قبول کرد.

ترکها در نخجوان متمایل به بلشویکها می شوند. جنگ بین آنها و ارامنه در شرف وقوع است.

قزاقهای ایرانی از سراب به تبریز رهسپار شدند. هیئت مسؤول بلشویکهای گیلان نماینده ای به تبریز فرستاده است.

مهر سفارت آلمان در تهران

۸

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۵ ژولی ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۰۲



برگهای جنگل

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۵ ژوئیه ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۹۵۶

۱ ژوئیه

از بجنورد خبر می‌رسد که خداوردی رئیس دسته خود با بلشویکها همکاری می‌کند بطوری که از آنها ماشین تیراندازی و ... دریافت داشته است. دسته‌های راهزنان لر در اطراف خودنمائی می‌کنند. این گونه سارقین در نهاوند و ملایر نیز ظاهر می‌شوند.

وزیر امور خارجه ایران مجدداً نسبت به حضور واحدهای روسی در خاک ایران به دولت شوراهای اعتراض کرده است.

در حالی که واحدهای نظامی بعد از دستورات رادیوئی کمیسار توده‌ای امور خارجه دولت شوراهای، می‌بایست خاک ایران را ترک می‌گفتند.

شایعات در قزوین حاکی از آن است که زد و خورد میان بلشویکها و طالبها در جریان است. اهالی محل به همین علت دوباره خیلی مضطرب شدند. هواداران میرزا کوچک خان به کجور مازندران وارد شدند.

حزب دموکرات (تجدد) تمام قدرت دولتی را در تبریز قبضه کرده است و در صدد آن است که نمایندگان خود را به ولایات روانه کند. عین‌الدوله که والی است، تبریز را روز ۲۶ ژوئن ۱۹۲۰ ترک گفت.

۴ ژوئیه

در اطراف ساوجبلاغ دسته‌های یاغیان گرد ظاهر شده‌اند. در آستارا زد و خورد میان بلشویکها و مخالفینشان در جریان است. بلشویکها وضع قدرتی بهتری پیدا کرده‌اند. کارمندان دولت گریخته‌اند.

بخشی از شهر میانه که میان زنجان و تبریز قرار دارد توسط دسته اکراد غارت شد.



بخش سوم

کارمندان گمرک ایرانی مستقر در سرحد ایران و عثمانی محل مأموریت خویش را رها کرده‌اند، زیرا آنها از حضور کردها احساس عدم امنیت می‌کنند. والی آذربایجان در قریه باسمنج، نزدیک تبریز، مستقر شده و از آنجا از دولت مرکزی تهران تقاضای اجازه برگشتن به تهران را کرده است.

روسها نیروهای خویش را در مرز خراسان تقویت کرده‌اند. بسیاری از ایرانیان را با زور به ارتش سرخ وارد می‌کنند.

از رشت خبر رسیده است که اجاره بهای منازل و دکاکین به کمیسار مالیه پرداخت می‌شود.

محصولات کشاورزی توسط حکومت فعلی مصادره شده است و به مالکین فقط به اندازه احتیاجشان از محصول خودشان در اختیارشان قرار داده می‌شود.

منازلی که بیش از یک خانواده در آنها می‌توانند زندگی کنند، توسط حکومت برای سکونت دیگران تعیین می‌شود.

ارابه و اسب و اتوموبیل مصادره می‌شود. وسایل خانه تاکنون مصادره نشده‌اند. ولی انتظار می‌رود آنها نیز بزودی جزو اموالی که مصادره می‌شود قرار گیرد.

از باکو خبر می‌رسد که بلشویکها در گنجه (الیزابت پول) ژنرال ترک خلیل پاشا و عده زیادی از اعیان را کشته‌اند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۹

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۸ ژوئیه ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۰۷

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۳۰ اوت ۱۹۲۰



ژوئیه

به والی آذربایجان که از تبریز بیرون آمده بود دستور داده شد به محل مأموریت خویش برگردد.

یک سرهنگ ژاندارمری با بیست و پنج افسر به خراسان رهسپار شد تا ژاندارمها را در آنجا سرکوب کند.

ترکها در نخجوان مرتب کمک دریافت می‌کنند. بین ترکها و ارامنه زد و خورد وجود داشت و منجر به شکست ترکها شد. ارامنه نیروی غیرمتمشکل هستند و مبارزانشان تحت فرماندهی دولشان نیست.

افسران ژاندارمری محمدتقی‌خان و حیدرقلی‌خان^۱ در آغاز امسال از آلمان به ایران برگشتند و مجدداً در استخدام دولت درآمدند.

سیصد قفقازی مسلح به اهر بین آستارا و تبریز وارد شدند. بلشویکها در سه فرسنگی اردبیل مستقر شده‌اند.

رؤسای یاغیان خداوردی و اللهوردی با یکدیگر متحد شدند و موجب ناامنی نواحی قوچان و شیروان در مرز شمالی خراسان شده‌اند. نیروهای دولتی برای مقابله با آنها به آنجا رهسپار شدند.

تعداد زیادی از فراریان ایرانی که از قفقاز فرار کرده‌اند به جلفا رسیدند. همچنین در نخجوان تعداد زیادی از همین‌گونه فراریان جمع شده‌اند. وضع این فراریان بسیار اسفناک است.

چهار کشتی حامل بلشویکهای گیلان در مشهدسر لنگر انداخت. سرنشینان این کشتیها بعد از پیاده شدن از کشتی می‌خواهند از آنجا عازم ساری شوند.

۱. هر دو از طایفه پسیان (۱.۱).



بخش سوم

سارقین به رهبری محمدخان برادر رئیس یاغیان دسته علیخان سیاه کوهی اداره مالیه ورامین را اشغال کردند و پولها و فرشهای موجود در اداره را به سرقت بردند. یک افسر نگهبانی اداره ارزاق را که ارمنی بود به سختی مجروح و فرار کردند.

روزنامه نیمه رسمی «ایران» درباره اتفاقات مازندران می نویسد بلشویکهای گیلان در مشهدسر نیرو پیاده کرده اند. بخشی از این نیروها به بارفروش عزیمت کرده اند.

اخبار موثق حاکی از آن است که فقط دو فروند کشتی به مشهدسر آمده است. از آنها یکصد و پنجاه نفر پیاده شدند. از منابع دیگر برمی آید که چهارصد بلشویک در مشهدسر و محمودآباد از کشتیها پیاده شدند که یک عده از این چهارصد نفر به بارفروش و آمل رهسپار می شوند و بقیه در ساحل باقی خواهند ماند. سیصد نفر نیز در بندر گز پیاده شده اند.

هنوز خبر ورود بلشویکها در ساری رسماً تأیید نشده است.

در گیلان هنوز دوهزار نفر از نیروهای شورائی روسی مستقر هستند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱۰

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۱۳

ممه‌ور به مهر وزارت خارجه آلمان - ۳۰ اوت ۱۹۲۰

شماره پرونده ۹۶۳ IV Ps

ژوئیه

بلشویکها اداره تلگراف مشهدسر را اشغال کردند. یک دسته مختلط از



برگهای جنگل

ژاندارمها و قزاقها به مازندران اعزام شده‌اند تا در آن منطقه آسایش را دوباره برقرار کنند.

والی لرستان جهت سرکوب کردن قیامهای طوایف آنجا تقاضای پول و وسایل جنگی کرده است.

ژاندارمها از بارفروش عقب‌نشینی کردند و وارد ساری شدند. کوششهای بلشویکها مبنی بر اینکه شهر ساری را اشغال کنند با مقاومت سربازخانه مستقر در شهر مواجه شد و هجوم آنها دفع شد.

روزنامه نیمه رسمی «ایران» نوشته است که تقاضای برگشت نمایندگان مجلس: سید محمد مساوات - محمدعلی کلوب^۱ و سلیمان میرزا به تهران شده است.

روزنامه نیمه رسمی «ایران» در سرمقاله‌اش تقاضای برقراری روابط حسنه ایران با روسیه کرده است. روزنامه توصیه می‌کند که ایران نباید صحنه جدل و یا دیواری بین روسیه و کشورهای دیگری بشود.

فرمانده دیویزیون قزاق که سرهنگ روسی استاروزلسکی^۲ است به سمت فرمانده کل نیروهای قزاق ایران منصوب شد. هدف از این انتصاب آن خواهد بود که جنبش بلشویک در شمال ایران سرکوب شود.

رئیس‌الوزراء و عده‌ای از اعضاء کابینه‌اش دیروز مدت زیادی با صاحبان قدرت تبریز در تلگرافخانه مذاکره کردند.

جواب صاحبان قدرت، امید رفع مخاصمات از طریق راه حل مسالمت‌آمیز را زیاد کرده است.

۱. فرزین، و مقصود آمدن آنها از مهاجرت است (۱.۱).

2. Staroselski



شاهزاده عین‌الدوله که تاکنون والی آذربایجان بود از باسمنج به تهران عازم شد.

تلگراف دولت مرکزی که دستور به برگشت او بر سر مأموریت بود به دستش نرسید.

به منظور تقویت تجهیزات واحدهای نظامی که برای مقابله با بلشویکها در شمال ایران گسیل داده شد کمیسیونی در وزارت جنگ تشکیل شد. این کمیسیون از افراد زیر تشکیل شده: معاون رئیس‌الوزراء وثوق‌السلطنه، فرمانده کل قوای قزاق سرهنگ استاروزلسکی و سرهنگ سوئدی وست‌دال (پلیس) و گلروپ (ژاندارمری).

رئیس اکراد، اسماعیل سیمتقو به دولت اطمینان داد که در آینده از خواسته‌های دولت سرپیچی نکند.

کوششها در مورد انصراف اللهوردی رئیس یاغیان خراسان از اقدامات ضد دولتی تاکنون به نتیجه‌ای منتهی نشده است.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱۱

سفارت امور خارجه آلمان در ایران

تهران، ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۳۳

مهر ورودی وزارت خارجه آلمان - ۹ سپتامبر ۱۹۲۰

شماره پرونده ۱۰۱۷ IV Ps

۱۲ ژوئیه

یک قسمت از نیروهای ژاندارمری که از اصفهان به تهران خوانده شده بودند، از کاشان به سوی لرستان فرستاده شده‌اند. تا در آنجا نیروهای دولتی را در



برگهای جنگل

سرکوب کردن ایل‌های قیام‌کننده کمک کنند.
صاحبان قدرت تبریز آمادگی خود را جهت کمک به دولت در سرکوب کردن قیامها اعلام کردند.
در طی این چند روز عده‌ای از حکام ولایات ایران از شغل خود استعفاء کردند. ولی استعفایشان در تهران مورد قبول قرار نگرفت.
در استرآباد، مردم به مخالفت با بلشویسم که با اصول دین اسلام مغایرت دارد تظاهرات کردند.
در زنجان یک واحد نظامی مختلط هندی وارد شد.
چند نفر از رجال مازندرانی که با قیام‌کنندگان آنجا رابطه‌ای داشتند و در تهران دستگیر شده بودند آزاد شدند. یکی از بستگان نماینده مجلس تهران، میرزا طاهر تنکابنی در میان این افراد بود.
اخبار مبنی بر ورود بلشویکها به باجگیران به عنوان خبر غیر صحیح تلقی شد.
بیشتر نفر افغانی در حوالی بیرجند با اهالی قصبه ده پیران به زد و خورد پرداختند و موجب کشته شدن یک دهقان ایرانی شد. روزنامه نیمه رسمی ایران در این باره نوشت که دولت ایران بعد از ورود سفیر افغانستان به تهران امیدوار بود دیگر از این نوع حوادث تأسفانگیز میان دو سرحد پیش نیاید.

۱۴ ژوئیه

در بروجرد سه نفر قزاق کشته شدند.
در کردستان، یاغیان دهات مختلفی را غارت کردند. اهالی آنجا به سینه فرار کردند. والی محل در صدد است که یک واحد نظامی جهت تنبیه متجاوزین ترتیب دهد. برای این منظور از مرکز تقاضای کمک مالی کرده است.



بخش سوم

اغتشاش در بین اهالی قزوین هنوز ادامه دارد. حاکم محل خواهان ارسال نیروی نظامی است.

رابطه تلگرافی با مازندران قطع شده است.

از مشهد خبر رسیده است که یک هزار و پانصد ژاندارم با چهار توپخانه به شیروان و قوچان رفته‌اند تا در آنجا نظم را دوباره مستقر نمایند.

همانطور که روزنامه نیمه رسمی خبر می‌دهد در باکو دو واحد نظامی ارتش سرخ آماده شده‌اند. آنطور که شنیده می‌شود اینها در نظر دارند جهت حمایت از ملیون ترک به کردستان بروند. ژاندارمری مستقر در اصفهان مأمور شده است به بروجرد رهسپار شود تا در آنجا یاغیان ایل لر را منکوب کند.

ظهیرالملک والی مازندران به تهران وارد شد.

دیروز دوهزار و دویست نفر سواران هندی با توپخانه و شش ماشین تیراندازی از قزوین به زنجان عزیمت کردند.

خبرها حاکی است که در گنبد کاوس ترکمنها بر ضد بلشویکها قیام کردند صحیح نیست.

بلشویکهای گیلان که به مشهد سر وارد شده‌اند به راه خود به سوی بارفروش ادامه می‌دهند. رابطه تلگرافی بین ساری و بارفروش قطع شده است. مهر سفارت آلمان در تهران

۱۲

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۳ - شماره گزارش ۳۳۵

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۹ سپتامبر ۱۹۲۰

شماره پرونده ۱۰۱۸ IV Ps



برگهای جنگل

دولت در نظر دارد سیاستمدارانی را که در سوئیس، فرانسه و آلمان اقامت دارند به ایران فرا خواند. به همین جهت اقدامات لازم برای عملی شدن این برنامه که تاکنون عملی نشده بود مجری خواهد شد.

اقبال السلطنه، سردار ماکو تلگرام فرمانبرداری به دولت ارسال کرد. روابط صاحبان قدرت تبریز و قوای قزاق که در آنجا مستقر هستند حسنه شده است.

میرزا محمد [تقی] بهار ملک الشعرا که تاکنون سردبیر روزنامه ایران بود از مقامش معزول گشت و به جای او میرزا اسماعیل خان یکانی منصوب شد. روزنامه «صدای طهران» به مدیریت سید محمد تدین یکی از هم مسلکان وثوق الدوله به علت مقاله‌ای که در تأیید عقاید بلشویکی نوشته بود توقیف شد. این روزنامه در آینده منتشر نخواهد شد.

در میان ایل کلهر جنبشی بر ضد امیراعظم کلهر رئیس ایل در حال نشوونما است. علت آن قساوت اوست.

یک واحد قزاق به فیروزکوه رسید و در حال رفتن به سوی مازندران است.

بین اصفهان و قمشه راهزنان به یک کاروان حمله کردند و آن را غارت کردند.

وضع محاصره تهران شدت یافته است.

اخبار ساری حاکی است که قوای دولتی بر نیروهای بلشویکی پس از یک زد و خورد بسیار خشونت‌آمیز پیروزی یافتند و شهر را دوباره تسخیر کردند و آنها را به سوی بارفروش بیرون انداختند.

دولت می‌خواهد یک سفیر فوق‌العاده به مسکو بفرستد.

تلگرام حاکی است که وثوق الدوله که تا چندی پیش رئیس‌الوزراء بود در



راه عزیمت به بغداد به کرمانشاه رسیده است.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱۳

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۳۹

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۱۰۴۰

۱۹ ژوئیه

دیروز مستوفی الممالک رئیس الوزراء و وزیر داخله بطور تلگرافی با صاحبان قدرت شهر تبریز مذاکره کرد و پیشنهادی در مورد برقراری دوباره نظم در ایالت آذربایجان مطرح شد.

از ماکو خبر رسید که ارامنه در آخرین مرحله زد و خورد ترکها را شکست داده‌اند. ترکها به سوی شاه تختی (ناحیه‌ای در سمت غرب ماکو) عقب‌نشینی کردند. تقریباً دوهزار نفر فراری به خاک ایران وارد شدند. سردار ماکو اقبال السلطنه دستور خلع سلاح فراریان را صادر کرده است.

خبرهای رسیده از جلفا گویای این مطلب است که قوای ارمنی به شرور رسیدند و در نظر دارند به سوی نخجوان بروند. اهالی شرور بسیار نگران هستند و می‌خواهند به خاک ایران فرار کنند.

خبر رسیده از استراباد حاکی از آن است که قوای دولتی در بندرگز با قیام کنندگان می‌جنگند. اینها مجبور شدند که به کشتیهای خویش عقب‌نشینی کنند. پنج نفر از آنها در حین زد و خورد کشته شدند. نام یکی از کشته شدگان که رئیسشان بود مشهدی صفار است. قوای دولتی چهار مجروح داشتند. کشتیها



برگهای جنگل

بندرگز را بمباران کردند و موجب انهدام دو خانه شد. به یکی از کشتیها یک گلوله توپ قوای دولتی اصابت کرد و به علت صدمه یافتن موتورش نتوانست به حرکت خویش ادامه دهد.

اسلحه و مهمات جهت قوای دولتی مستقر در لرستان دیروز از تهران به آنجا حمل شد. دولت برای آنها مبلغ سی هزار تومان حواله کرد. از ماکو گزارش رسید که ارامنه در نزدیک قراقاج به اهالی مسلمان حمله کرده‌اند. مردم کلیه اموال خود را رها کرده و فرار اختیار نمودند. چهار نماینده دولت شورائی روسیه از باکو به نخجوان وارد شدند. از ساری خبر یافته‌ایم که این شهر دوباره توسط قوای دولتی تصرف شد. خبر ماکو حاکی است که قوای ترک از نخجوان به سوی بایزید عقب‌نشینی می‌کنند. هنوز زد و خورد بین ترکها و ارامنه در این خطه ادامه دارد. بلشویکها در نخجوان تبلیغات می‌کنند.

صاحبان قدرت تبریز از دولت مرکزی پول خواستند تا نظم و امنیت را در ایالت آذربایجان برقرار نمایند.

اخباری که از تبریز رسیده مبنی بر آن است که رهبران جنبش گیلان طی تلگرافی از تبریز تقاضای کمک کرده‌اند. تبریزیها تقاضای آنها را رد کردند و به میرزا کوچک خان خاطرنشان کردند که مردم آن سامان مخالف هستند.

حوادث آذربایجان و گیلان بر ریاست زنجان اثر منفی داشت. مرزبانان سرخ مستقر در سرخس روسیه با یکصد و پنجاه نفر تقویت شده‌اند.

سردار جنگ حاکم اصفهان که اشراف‌زاده بختیاری است جهت مذاکره با رئیس‌الوزراء به تهران احضار شد.

فرماندهان ژاندارمری قزوین و ساری احضار شده‌اند. سفارت انگلستان اعلام داشته است که در روز چهاردهم ژوئیه به چند



بخش سوم

دستگاه تانک زره پوش در جاده رشت - منجیل توسط قوای قیام کنندگان حمله شده و زره پوشها به سوی مهاجمین شلیک و آنها را منهدم کرده اند. از واحدهای کمک که به سرعت به میدان کارزار وارد شد سی نفر کشته شدند. بقیه مهاجمین به سوی رشت عقب نشینی کردند. انگلیسیها به هیچ وجه خسارت ندیدند. تانکها به منجیل برگشت کردند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱۴

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۵۴

مهر ورودی وزارت خارجه آلمان - ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰

شماره پرونده ۱۰۵۱ IV Ps

شاهزاده عین الدوله والی آذربایجان در راه مراجعت به تهران به زنجان رسید. ولایت کردستان محاصره شده است.

یک مربی پلیس سوئدی از تهران به قزوین آمد.

یک گروه مرکب از روسها و مسلمانها به سوی نخجوان رهسپار شدند تا در آنجا به ترکها کمک نمایند. مسلمانانی که از اهالی اطراف نخجوان هستند می خواهند به این نیرو ملحق گردند.

در مازندران قیام کنندگان به ساحل عقب رانده شده اند و بزودی اوضاع روشن خواهد شد.

سهام الدوله که یکی از بستگان مشیرالدوله رئیس الوزراء است، حاکم مازندران شد.

یک بخش از نیروهای یاغی قوچان خود را به واحدهای دولتی تسلیم



برگهای جنگل

کردند. بقیه قیام کنندگان مورد حمله نیروهای دولتی قرار گرفتند و سرکوب شدند.

نیروهای دولتی بارفروش را تسخیر کردند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱۵

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۶۳

آخرین اتفاقاتی که در سرحد شمال در خراسان پیش آمده موجب شده است که مردم شیروان را بی نهایت آشفته کرده است. خانواده‌ها شروع کردند یکی یکی شهر را ترک گویند. ورود والی کل از مشهد موجب آرامش مردم شیروان شد. والی خراسان دستور داد تدافعات سرحدی بیشتر شود.

در طارم واقع در شمال شرقی زنجان ناآرامیهای وسیعی حادث شد. از زنجان گروههای انتظامی خارج شدند.

همانطور بعدها رسماً اعلان شد یک واحد از نیروهای بلشویکهای گیلان نقشه‌ای داشتند که از راه خلخال به سوی زنجان و از منجیل به سوی زنجان هجوم آورند.

نتیجه زد و خورد بین آنها و نیروهای دولتی تا دیروز که ۲۸ ژوئیه بود رسماً اعلام نشد.

در جنوب اراک دسته‌های راهزنان ظاهر شدند.

دولت اقداماتی انجام داد تا نیروهای ترک از سرحد آذربایجان عقب‌نشینی کنند.

برادر رئیس یاغیان شمال ایران علی‌خان سیاه‌کوهی که در این اواخر



بخش سوم

اطراف ورامین را ناآرام کرده بود دستگیر شد و به تهران منتقل گردید.
نیروهای دولتی راه خود را از بارفروش به مشهدسر ادامه دادند.
دو نفر خلبان ارتشی از قزوین به زنجان رفتند.
وزارت جنگ اعلان کرد در روز بیست و پنجم ژوئیه نیروهای دولتی به
مشهدسر وارد شدند و سراسر مازندران را از قیام کنندگان پاک سازی کردند.
سردار جنگ اعیانزاده بختیاری که حاکم اصفهان است به تهران وارد شد.
مأمورین گمرک بندر گز به محل مأموریت خویش برگشتند.
حمیدخان^۱، کارمند اداره امور روسیه در وزارت امور خارجه ایران به
سمت منشی اول سفیر فوق العاده ایران^۲ در مسکو منصوب شد.
مهر سفارت آلمان در تهران

۱۶

سفارت آلمان در ایران

تهران، اول اوت ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۷۰

۳۰ ژوئیه

روزنامه نیمه رسمی «ایران» تصویب نامه رئیس الوزراء در مورد انتخابات
مجلس را منتشر کرد. طبق آن انتخابات در حوزه های انتخابیه که انتخابات در
آن جاها هنوز انجام نگرفته است بزودی انجام می گیرد.
در حوزه هایی که قبلاً انتخابات انجام شده و نمایندگانی انتخاب شدند،
لازم است که مردم دوباره تصمیم بگیرند که آیا آن نمایندگان مورد اعتمادشان
است یا خیر. در صورت عدم تأیید مردم، لازم است که دوباره انتخابات جدید

۱. حمید سیاح منظور است (۱.۱).

۲. علیقلی خان مشاور الممالک (۱.۱).



برگهای جنگل

برقرار گردد. در قزوین حالت فوق‌العاده اعلام شد.
پانصد ژاندارم که به سوی سلطان‌آباد رهسپار هستند اکنون به بروجرد
رسیده‌اند.

ادیب‌السلطنه یکی از ملیون که نماینده مجلس است و در نوامبر ۱۹۱۵
تهران را ترک گفته بود به سمت معاون وزارت داخله منصوب شد.

اول اوت

وزارت جنگ اعلان کرد گروههای قیام‌کننده به نزدیکی خمسه و طارم که
گذرگاه به سوی منجیل است نزدیک شده‌اند.
قوای دولتی خود را مجهز می‌نماید تا از منجیل به قزوین عقب‌نشینی
کنند.

به خوانین مازندران که توسط دولت و ثوق‌الدوله به اینجا خوانده شدند و
اموالشان مصادره شده بود اجازه داده شد به مازندران مراجعت نمایند.
دستورالعمل مصادره املاکشان پس گرفته شد.

از ماکو خبر می‌رسد که وضع در نخجوان و اردوباد روز به روز بدتر
می‌شود. ترکها با کشور آزاد آذربایجان متحد شدند و اکنون بر ضد ارامنه به
جنگ مشغولند.

اهالی نخجوان با بلشویکها به دوستی مدارا می‌کنند.
اقبال‌السلطنه سردار ماکو دستور صادر کرد همه فراریانی که در خاک
ایران هستند خلع سلاح شوند.

منشورالملک که از طرف دولت ایران به عنوان کنسول ایران در تاشکند
تعیین شده بود به بهانه بیماری از لطف‌آباد به محمودآباد (سرحد خراسان)
برگشت.

از نامه‌ای از خلخال که به زنجان رسیده است بر می‌آید که دوهزار نفر



بخش سوم

گُرد در نظر دارند به سوی سردار مقتدر به طالش بروند و درصدد هستند که همراه او بر ضد گیلانیان به جنگ بپردازند.

حکام ولایات دستور دریافت داشتند که اگر در انتخابات حوزه مأموریتشان هنوز انتخابات انجام نشده فوری به انجام شدن آن شروع نمایند. خبر زد و خورد بین قوای دولتی و قیام کنندگان در مصب رودخانه اترک که می‌خواستند خواربار خریداری کنند واصل شد.

نماینده بلشویکها از استرabad پا به فرار گذاشت.

والی تبریز جهت مذاکره‌ای از قزوین به تهران آمده است.

سرهنگ انگلیسی اشمیت که به سمت رئیس آموزشی ژاندارمری در ولایت آذربایجان در نظر گرفته شده است به مقام ریاست واحد ششم ژاندارمری (اصفهان) منصوب شد.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱۷

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۵ اوت ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۷۲

۲ اوت ۱۹۲۰

هشتصد کرد قیام کننده در حوالی میانج به عقب رانده شدند. اخبار تبریز حاکی از آن هستند که یک گروه بان انگلیسی در بین تبریز و میانج به شلیک تیر کشته شد.

دولت به امیر زنجان دستور داد واحدهایش را به طالش روانه کند تا در آنجا با قیام کنندگان به مقابله بپردازد.
والی قزوین به محل مأموریت خویش بازگشت.



برگهای جنگل

مشاورالممالک، سفیر مخصوص ایران نزد دولت شوراهای روسیه، روز ۲۹ ژولی از قسطنطنیه به باطوم رهسپار شد. از آنجا از راه تفلیس به مسکو خواهد رفت.

شاهزاده فیروز نصرتالدوله که تا چندی پیش وزیر امور خارجه بود از لندن به سوئیس رهسپار شد.

میرزا اسماعیل آقا نویری که رهبر معروف دموکراتهای تبریز است از همدان وارد تهران شد.

امیر زنجان، امیر افشار، والی زنجان شد.
سرهنک استاروزلسکی^۱، فرمانده کل ارتش ایران همین روزها از مازندران به تهران مراجعت خواهد کرد.

چهارصد قزاق که از بروجرد به تهران عازمند هنوز در بین راه هستند.
خبر انتصاب سرهنک انگلیسی اشمیت به عنوان رئیس هنگ شش ژاندارمری اصفهان درست نبود.

۴ اوت

سفیر انگلستان خبر مبنی بر آنکه واحدهای انگلیسی در قزوین مواضع خویش را در این شهر رها کرده‌اند ناصحیح سنجیدن خواند.

در جنگ چهار روزه نزدیک منجیل قیام‌کنندگان گیلان که در ردیفشان محرکین خارجی نیز بودند پانزده نفر کشته دادند. همچنین آنها (نیروهای انگلیسی) از آتش توپخانه و گلوله خسارات دیدند.

هزیمت از منجیل به سوی قزوین از نظر استراتژی جهت تأمین امنیت بیشتر پایتخت به وقوع پیوست.

1. Staroselski



بخش سوم

خبر عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی به مناسبت موافقت‌نامه منعقد بین انگلستان و روسیه شوروی عاری از حقیقت است. بنا به پیشنهاد معاون والی آذربایجان دولت مبلغ بیست هزار تومان به تبریز حواله کرد.

یک قسمت از بلشویک‌های روسی از انزلی به باکو مراجعت کردند. سردار فاخر که از طرف دولت مأمور شده با میرزا کوچک خان مذاکره نماید موقع برگشت به تهران به قزوین وارد شد. اشراف‌زاده بختیاری سردار محتشم از اصفهان به تهران وارد شد تا با رئیس‌الوزراء به مذاکره پردازد.

همان‌طور که از جلفا خبر داریم ارامنه به مناسبت نیروی کمکی که دریافت کرده‌اند، توانستند واحدهای ترک را مغلوب کنند. ترک‌ها در این اواخر از بایزید کمک دریافت کردند.

قزاق‌ها که از اردبیل می‌آمدند به زنجان رسیدند و از آنجا عازم طالش هستند.

یک نیروی مختلط از واحدهای قزاق و ژاندارم از تهران عازم قزوین شدند.

رئیس‌الوزرای سابق و ثوق‌الدوله سیزده روز پیش وارد محمره شد. به تاریخ روز بیست و چهارم ژوئیه از خراسان خبر رسید که یک واحد انگلیسی در شمال قوچان مستقر است و در نظر دارد اللهوردی رئیس یاغیان را که می‌خواهد به خاک روسیه فرار کند مانع گردد. بنا به گزارش رسیده یک واحد که شامل یک هزار و پانصد نفر ایرانی است از عشق‌آباد عازم شده‌اند تا از اللهوردی حمایت نمایند.

خبری از زنجان رسید که ده روز قبل جنگی بین قیام‌کنندگان گیلان و



برگهای جنگل

سواران سردار مقتدر در نواحی طالش به وقوع پیوست. قیام کنندگان که فرار می‌کردند منهدم شدند.

پنجم اوت

در موقع عقب‌نشینی از منجیل، انگلیسیها پُل‌های حوالی لوشان را منفجر کردند تا از هجوم بلشویکهای گیلان جلوگیری نمایند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱۸

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۱۶ اوت ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۹۲

۱۲ اوت

حکام ولایات مأمور شدند انتخابات مجلس را هر چه زودتر شروع کنند. مشارالدوله، عضو کمیته ملیون ایرانی (۱۹۱۵) که در موقع اشغال همدان توسط نیروهای عثمانی حاکم آنجا بود به سمت مدیر کل وزارت جنگ منصوب شد.

یاغیانی که در این اواخر در ایالت خمسه (که محل حکومتی‌اش در زنجان مستقر است) ظاهر شده بودند توسط سواران امیر افشار متواری شدند. از قزوین خبر می‌رسد که واحدهای دولتی که هر روز وارد این شهر می‌شوند بین ناحیه منجیل و یوزباش‌چای با یاغیان به زد و خورد پرداختند. نامه تاریخ هفتم اوت از قزوین خبر از آن می‌دهد که یاغیان در چهار فرسخی قزوین مستقر هستند. انگلیسیها در خارج از شهر سنگر گرفته‌اند. شایعات مبنی بر ملحق شدن واحدهای دولتی ژاندارمری با نیروهای



یاغیان از طرف دولت قویاً تکذیب شد.

۱۳ اوت

خبری از قزوین حاکی است که پیشتازان واحدهای دولتی به یاغیان در نزدیک منجیل حمله کرده‌اند. در این زد و خورد، یاغیان سه نفر کشته و دو نفر مجروح از خود به جای گذاشتند.

والی اردبیل خبر می‌دهد که یاغیان از ایل گچه‌باقلو در نزدیک شهر توسط قوای دولتی منهدم شدند.

از آستارا خبر ظهور بیماری وبا در لنکران داده می‌شود.
نظام‌السلطان حاکم سابق قزوین به تهران آمد.

۱۵ اوت

گرچه شهر کاملاً آرام است و چند نفر اروپائی مسافرت کرده‌اند اما در مرز ایران زد و خورد بین ارامنه و ترکها پایان نیافته همان‌طور که گفته می‌شود خلیل پاشا به نخجوان وارد شد.

خبری از باجگیران حاکی است که واحدهای انگلیسی به سوی قوچان گسیل شدند. بنا به گفته مأمورین گمرک روسها در موازات سرحد سیم‌کشی می‌کنند.

مقامات انگلیسی در بین‌النهرین اعلان کردند که به علت شلوغی بین راه بصره و بغداد از قبول هر نوع مسئولیت برای سلامتی زائرین که در این ناحیه در مسافرت هستند معذورست.

وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرای سابق به بمبئی وارد شد و در هتل پلازا اقامت گزید.

از آستارای ایران خبری آمده است که می‌گویند چندی پیش عده‌ای کمونیست در آنجا وارد شدند و در نظر دارند به داخل کشور عزیمت نمایند.



برگهای جنگل

پانصد شاهسون به سوی آستارا گسیل شدند در طی زد و خورد خونین موجب شد کمونیستها به طرف آستارای روس پا به فرار گذاشتند. فرمانده کل نیروهای ایرانی سرهنگ استاروزلسکی^۱ به شهر قزوین وارد شد.

خبری از استراباد حکایت از آن دارد که ده روز قبل در آنجا عده‌ای کمونیست آمدند و در نظر داشتند ایل‌های ترکمن را تحریک کنند. برای این کار چندین کشتی حامل برنج به آنجا آوردند و خواستند بین اهالی ترکمن بخش کنند. ولی ترکمنها محرکین را متواری کردند.

رسماً اعلان شد احسان‌الله‌خان رهبر کمونیستهای گیلان چندی پیش در رشت سخنرانی و طی آن از کمونیستها تمجید کرد. در ضمن این گفتار به فوائد آزادی زنان و افکار مزدکیان نیز اشاره کرد.

چند روز بعد در یکی از مساجد رشت انبوه بیشماری از مردم تجمع کردند. که در طی آن روحانیون بر ضد احسان‌الله‌خان داد سخن دادند و از میرزا کوچک‌خان خواستند در آن جا حضور یابد. میرزا به قرآن قسم یاد کرد که او با احسان‌الله‌خان هم عقیده نیست، بلکه فقط در راه اسلام کوشش می‌نماید. پس از این مراسم او مردم را به مخالفت با احسان‌الله‌خان دعوت کرد.

میرزا کوچک‌خان شخصاً به ماسوله نزدیک فومن رفت و خود را کنار کشید. احسان‌الله‌خان برای مقابله با میرزا واحدی را جهت مقابله با او فرستاد. ولی پس از یک زد و خورد که نتیجه‌اش دادن هفتاد کشته از لشکر احسان‌الله‌خان بود بقیه عقب‌نشینی کردند. بازار زرگرها و بازار کفاشها و همچنین چند تا کاروانسرا را چپاول کردند. یک مسجد و دو تا خانه شخصی

1. Staroselski



که متعلق به سپهسالار و سردار معتمد بود به آتش کشیده شد. همان‌طور که شنیدیم میرزا کوچک‌خان با ایل شاهسون متحد شد و می‌خواهد با همراهی آنها به زد و خورد با یاغیان گیلان بپردازد. متمولین مختلف رشت چون معین‌الممالک و سردار معتمد، توسط کمونیستها دستگیر شدند و با کشتی به باکو حمل کردند. همین کار را نیز با فتحعلی سرهنگ ژاندارمری انجام دادند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱۹

سفارت آلمان در ایران

تهران ۱۹ اوت ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۳۹۹

بنا به یک اطلاعیه سرهنگ استاروزلسکی فرمانده کل قوای دولتی ایران در تاریخ چهاردهم اوت، پس از هشت ساعت جنگ مغلوبه‌ای که بین قوای دولتی و یاغیان گیلان در نزدیک اسماعیل‌آباد بین قزوین و منجیل به وقوع پیوست گیلانیان یاغی مجبور به عقب‌نشینی شدند. دشمنان چهل اسیر و سه مسلسل از دست دادند. در حال حاضر قوای دولتی یاغیان را دنبال می‌کنند.

از کردستان گزارشهای آشوب بین ایل کلباغی و مادانی (مدنی) می‌رسد. نامه‌ای از مشهد به تاریخ چهارم اوت واصل شد. می‌نویسد واحدهای هندی مشهد و شهرهای دیگر ایالت خراسان را ترک گفتند. فقط هشتصد نفر از اهل محل که توسط انگلیسیها استخدام شده‌اند و همچنین تعلیم دیده‌اند از ایل بربری و سیصد سرباز انگلیسی در مشهد فعلاً باقی خواهند ماند. اینها نیز بزودی خراسان را ترک خواهند گفت.

رسماً از قزوین خبر رسید که زد و خورد بین واحدهای دولتی و یاغیان



برگهای جنگل

گیلان در چنار (بین قزوین و منجیل) موجب شد که شش ماشین مسلسل از دست دادند و همچنین هشتاد اسیر.

از تبریز گزارش رسید که در اطراف سراب و میانه دسته‌های شاهسون به چپاولگری دست زدند.

نیروهای ارامنه به نزدیک نخجوان رسیدند. انتظار می‌رود زد و خورد بین آنها و ترکها پیش آید.

حاجی مخبرالسلطنه که به عنوان والی آذربایجان منصوب شد به سوی تبریز عازم شد.

مسافر که دوازده روز قبل رشت را ترک گفت خبر چپاول نصف شهر رشت و به آتش کشیدن و خاکستر نمودن این شهر را تکذیب کرد.

سردار استاروزلسکی که فرمانده کل نیروهای دولتی است خبر داد نیروهایش در زد و خورد با یاغیان گیلان در حوالی شریف‌آباد که جنوب اسماعیل‌آباد قرار دارد توفیق فراوانی حاصل کرده‌اند.

محمدتقی‌خان سلطان‌زاده^۱ که در آغاز امسال از اشتوتگارت به اینجا برگشت کرده است به سمت فرمانده گردان ژاندارمری دولتی در خراسان منصوب شد.

شایعات حاکی از آن که بلشویکها نزدیک کلات (خراسان) از سرحد ایران عبور کردند خالی از حقیقت است. آن متجاوزین فقط راهزنانی بودند که فوری مجبور به مراجعت شدند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۱. پسیان (۱.۱).



۲۰

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۵ اوت ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۱۰

۲۳ اوت

نیروهای دولتی صبح روز بیست و دوم اوت ساعت ۸½ شهر رشت را تصرف کردند. پس از آخرین زد و خورد نیروهای دولتی موفق شدند پانصد نفر از قیام کنندگان را دستگیر کنند و ده دستگاه خمپاره انداز، پنجاه مسلسل و همچنین مقدار معتناهی گلوله (فشنگ) به غنیمت بگیرند. مردم رشت ورود نیروهای دولتی را با آغوش باز پذیرا شدند. اهالی رشت با گفتن زنده باد شاه مقدم قزاقها را با نثار گل گرامی داشتند. یک بخش بزرگ از بازار رشت به آتش کشیده و خاکستر شد.

قیام کنندگان که تعداد زیادی از اسبها و قاطرها را با خود برده اند به انزلی عقب نشینی کردند و متعاقباً توسط نیروهای دولتی تعقیب می شوند. از زنجان اخبار زیر واصل شد: بعد از آنکه نیروهای دولتی قیام کنندگان گیلان را منهدم کردند تعداد چهارصد نفر از آنها به سوی همدان - کرمانشاه فراری شدند.

خبر رسیده از بیرجند حاکی است که راهزنان افغانی از مرز گذشتند و تعداد زیادی از گله های حیوانات را با خود بردند. حاکم جدید مازندران به مشهدسر وارد شد. اهالی نطنز به مخالفت با تجدید انتخاب نماینده شان در مجلس جلیل الملک (برادر وحید الملک) و میرزا سید حسن کاشانی، اعتراض کردند.

مهر سفارت آلمان در تهران



سفارت آلمان در ایران

تهران، ۶ سپتامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۲۶

مخبرالسلطنه که والی آذربایجان شد از زنجان به سوی محل مأموریتش تبریز ادامه طریق داد.

در حوالی ارومیه دسته‌های راهزنان کرد دست به ناامنی می‌زنند.
در نزدیک زنجان زد و خوردی بین نیروهای دولتی و یاغیان به وقوع پیوست و موجب از دست دادن یک ماشین مسلسل از یاغیان شد.
در حوالی بیستون یک اراکه پستی توسط راهزنان غارت و چپاول شد.
روز ۲۸ این ماه خلبانان انگلیسی یک پرواز تجسسی در آسمان رشت انجام دادند، ولی نتوانستند نیروهای یاغیان را ردیابی کنند. خلبانان به منجیل مراجعت نمودند و گزارشی تقدیم فرمانده نیروهای دولتی نمودند.
نیروهای دولتی اکنون در حال هجوم از راه امامزاده هاشم هستند.
در ۲۹ این ماه یاغیان دوباره رشت را اشغال کردند.
صدها نفر از فراریان رشتی وارد قزوین شدند.
حاجی مخبرالسلطنه وارد میانه شد و روز اول سپتامبر به سوی تبریز حرکت خواهد کرد.
فرمانده کل نیروهای ایران در نزدیک قزوین سوارانی را استخدام می‌کند و آنها را به منجیل گسیل می‌دهد.
بعد از آنکه شهر رشت را نیروهای دولتی ترک گفتند، متعاقباً پلیس شهر نیز از رشت بیرون آمد.

۳۱ اوت

دویست و هفتاد و هشت اسیر از یاغیان که در بین آنها سی و چهار صاحب



بخش سوم

منصب نیز بودند به قزوین آورده شدند. به این ترتیب شماره اسیران اکنون بالغ بر پانصد و هشتاد و سه نفر شده است.

رهبر کمونیستهای گیلان خالو قربان که در حین زد و خورد در رشت زخمی شد، فوت شد.

در استرabad آرامش برقرار است. نیروهای دولتی وارد گنبد قابوس شدند. برای سردار انتصار مبلغ معتنابهی اعتبار از طرف وزارت جنگ تصویب شد تا بتواند با این پول سوارانی از اهالی تهران و قزوین جمع آوری نماید. در پیرامون اوضاع نظامی گیلان هنوز اطلاع مهمی در دست نیست. شایعات مبنی بر تجاوز ترکها در بعضی از نواحی و خبر تظاهراتی در تأیید نمایندگان انتخاب شده شان به تهران واصل می شود. جهت حمایت فراریانی که از رشت و قزوین به تهران پناهنده شده اند یک کمیسیون از طرف کابینه تعیین شد.

والی خراسان از قوچان به سوی مشهد حرکت کرد. از سیستان، خبر تیراندازی بین افغانیها و ایرانیها می رسد که منجر به کشته شدن یک ایرانی و تعداد زیادی مجروح از آنها شد. سه پسر فرمانفرما که در تهران زندگی می کنند به اسامی شاهزاده سالار لشکر^۱، محمدولی و محمدحسین فیروز یک اعلان در مطبوعات منتشر کردند مبنی بر درخواست کمک از مردم برای فراریان.

دلیل تأخیر پیشروی نیروهای دولتی به سوی رشت آن است که هنوز تجسس در شناسائی وسایل دشمن به اتمام نرسیده است.

مخبرالسلطنه که والی جدید ایالت آذربایجان است وارد تبریز شد. مهر سفارت آلمان در تهران

۱. عباس میرزا (۱.۱).



سفارت آلمان در ایران

تهران، ۹ سپتامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۴۳۱

۶ سپتامبر

شاهزاده نصره السلطنه، یکی از عموهای شاه، ریاست کمیسیون کمک‌رسانی به فراریان گیلان را قبول کرد. تقریباً یک‌هزار و پانصد نفر از فراریان گیلان به قزوین وارد شدند.

جریان مسافرت به بین‌النهرین کاملاً متوقف شده است، همچنین رابطه پستی و تلگرافی نیز قطع شده است. نیروهای دولتی به موازات مرز در قصر شیرین مستقر هستند. بطوری که از نیروی انگلیسی در کنار مرز ایران شنیده می‌شود بزودی راه بغداد باز می‌شود.

از اردبیل و میانه خبر زد و خورد و آشفتگی در میان عشایر شاهسون می‌رسد.

نیروی مقدم دولتی در پنج فرسخی جنوب رشت در حال پیش‌روی هستند. سواران امیر مقتدر رئیس عشایر شاهسون در نزدیک انزلی اُتراق کردند و منتظر رسیدن نیروهای دولتی هستند.

چند کشتی حامل بلشویکها از بندر انزلی رفتند. در این بندر اکنون فقط یک کشتی پهلو گرفته.

رهبر کمونیستهای گیلان، احسان‌الله خان، از فراریان خواست به رشت برگردند، در غیر این صورت او مسئول اموال آنها و همچنین اقداماتی که انجام خواهد شد تا فراریان به شهرشان عودت داده شوند، نخواهد بود.

آرمیتاژ اشمیت مشاور مالیة انگلیسی که در استخدام دولت ایران است در راه مسافرت به لندن (مراجعه گردد به گزارش شماره ۴۰۲ مورخ بیست و



سوم ماه سپتامبر امسال) به کاشان وارد شد.

فرماندار سرخس ایران طی مذاکراتی با مقامات سرخس روسیه موفق شد که مانع فراخواندن ایرانیان به ارتش سرخ شود. مقامات سرخس روسیه، اموال یک ایرانی را مصادره کردند به این دلیل که گویا او شترهائی در اختیار انگلیسیها گذاشته بود.

پس از مدت طولانی بالاخره اخیراً روزنامه نیمه رسمی «ایران» طی مقاله‌ای اقدامات کمک‌رسانی را به نفع فراریان گیلان ستود و از مردم خواست آنها نیز جهت یاری رساندن به احتیاجاتشان شرکت نمایند. در ایالت کردستان حالت غیرعادی مرتفع شد و کارهای انتخابات مجلس شروع شد.

سردار استاروزلسکی^۱، فرمانده کل قوای دولتی و شامپانی^۲ جنرال انگلیسی وارد تهران شدند.

بلشویکها پس از یک زد و خورد با هواداران رئیس عشایر شاهسون موسوم به حسین علی خان از آستارا رفتند و مقدار معتنابهی گلوله و فشنگ به جای گذاشتند.

از ماکو خبر رسید که علاوه بر شش هزار نفر فراریان ایرانی که در این اواخر به ماکو رسیدند، عده زیادی افراد روسی و قفقازی نیز به ماکو پناه آوردند. آنها فوری خلع سلاح شدند و در شهر اسکان داده شدند. غیر از نخجوان و نواحی اطراف خبری از نقاط دیگر دریافت نشد.

قوام السلطنه، والی خراسان، به مشهد برگشته است.

والی کرمانشاه شاهزاده اکبر صارم الدوله برای سرکشی به همدان وارد شد. روزنامه نیمه رسمی «ایران» به پخش اعلامیه‌های ضد دولت مشیرالدوله

1. Staroselski

2. Champaign



برگهای جنگل

اعتراض کرد و معتقد است حالا که هر کسی می‌تواند قضاوت و عقیده خویش را بدون مزاحمت ابراز دارد، دلیل قانع کننده‌ای جهت پخش اعلامیه با نام‌های مستعار وجود ندارد.

گزارشات رسیده از قفقازیه حاکی است که دولت آذربایجان روسیه کلیه کارمندان ایرانی و کنسولهایشان را دستگیر کرده است.

مهر سفارت آلمان در تهران

۲۳

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۳ سپتامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۴۳۶

مشاورالممالک که به سمت سفیر فوق‌العاده نزد دولت شورائی در مسکو منصوب شد طی خبری که به تهران ارسال کرد گزارش داد همین روزها به سوی مسکو رهسپار خواهد شد.

اسمعیل آقا سیمتقو رئیس اکراد به ارومیه وارد شد.

دولت از حکام ولایات خواست پس از انتخاب نمایندگان مجلس آنها را به تهران روانه کنند.

از زنجان خبر می‌رسد که عده زیادی از فراریان گیلان به آن شهر پناه آوردند.

به جای مؤیدالدوله که فوت شده ...^۱ - الملک به سمت والی عربستان منصوب شد.

شکایاتی از نحوه حکومت فرمانفرما والی فارس به تهران می‌رسد

۱. در پارگی فتوکپی نام از میان رفته.



بخش سوم

(مراجعه شود به گزارش دیگری به شماره ۴۳۷ به تاریخ سیزدهم همین ماه).

در نزدیک تبریز یک افسر قزاق روسی که به سوی حاجی آباد رهسپار بود توسط عشایر شاهسون مورد تهاجم قرار گرفت و راننده اربابه اش کشته شد. پنج قزاق ایرانی که همراه او بودند فرار کردند. از آستارا و اردبیل خبر می‌رسد قیام کنندگان، آستارای ایران و نواحی دیگر سرحدی را که اشغال کرده بودند ترک کردند. یک واحد از نیروهای دولتی (که از آستارا هستند) در یک فرسخی انزلی مستقر شدند.

همچنانکه از خراسان با خبر شدیم، به علت وضع خراب اقتصادی ترکستان، آمدن عده زیادی از مهاجرین به سوی ایران انتظار می‌رود. کالدول وزیرمختار آمریکا در ایران که به مسافرت جنوب ایران می‌رود به اصفهان وارد شد.

مهر سفارت آلمان در تهران

۲۴

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۴۵۲

مشاورالممالک سفیر فوق‌العاده ایران در نزد دولت شوراهای مسکو از تفلیس از راه کرازنودسک ترکستان به سوی مسکو عزیمت کرد. روزنامه «صدای تهران» که وسیله سید محمد تدین اداره می‌شود و در اوایل حکومت مشیرالدوله توقیف شده بود دوباره اجازه انتشار گرفت. ناشرش سید محمد تدین نماینده تهران است.



برگهای جنگل

اسیرانی که توسط نیروهای دولتی گرفته شده‌اند به دامغان و سمنان آورده شدند.

کالدول سفیر آمریکا که به جنوب ایران رهسپار است به آباده رسیده است.

مجالس ترحیم که برای شیخ محمد خیابانی ترتیب داده شده بود به دستور دولت ممنوع اعلام گردید. خیابانی که رهبر جنبش تبریز بود توسط قزاقها با تیرکشته شد.

در زد و خورد قوای دولتی بیست و هفت نفر کمونیستهای گیلان در نزدیک انزلی کشته شدند.

از ماکو گزارش رسید که نیروهای بلشویک از راه ماکو به سوی بایزید در حرکتند. اقبال السلطنه، که سردار ماکو است از آنها حمایت می‌کند. از آنجا که او خودش با خویشاوندان خویش توافق ندارد لذا احتمال دارد ناآرامی زیادی در این نواحی موجب گردد.

یکی از نمایندگان حکومت گرجستان به ملاقات سردار ماکو رفت و با او پیرامون امکان افتتاح شعبه یکی از بانکهای ایتالیائی که در قفقازیه مستقر شده است صحبت کرد.

جاوید پاشا، که فرمانده کل نیروهای ترکها است به ملاقات اقبال السلطنه آمد.

مهر سفارت آلمان در تهران



جلفا

قوای ارامنه شاه‌تختی و سایر نواحی مرزی را اشغال کردند. نیروهای ترک به سوی بایزید عقب‌نشینی می‌کنند.

میانه

سواران سردار مظفر دست به سرقت و چپاول اطراف میانه زدند. اهالی میانه بازار شهر را تعطیل کردند و در مسجد جمع شدند. دولت تهدید به ارسال نیروی مجازات نمود.

بین جلفا و نخجوان یک قطار مسافربری آتش گرفت که موجب مجروح شدن عدد زیادی از مسافران شد.

کنسول ایران در ایروان شش‌هزار فراریان ایرانی را به فرمانده کل نیروهای ارامنه تحویل داد و خواهش کرد که آنها را تا به ایران تحت حمایت واحدهای خویش همراهی کند.

در ترکستان، ایرانیها را که بین نوزده الی چهل و پنج سال دارند به خدمت زیر پرچم مجبور کرده‌اند.

در سرخس روسیه نیز مقامات دولتی همان کار را که در ترکستان با ایرانیان می‌کنند، انجام می‌دهند. به این جهت ایرانیهای زیادی به خاک ایران فرار کردند. فرماندار سرخس از طرف مقامات روسی دستوراتی دریافت کرد که به کمک آنها بشتابد.

وزیر مالیه به گمرکات دستور داد که از خروج سکه‌های نقره جلوگیری شود.

یک واحد قزاق از بروجرد به تهران وارد شد و بزودی به قزوین روانه خواهد شد تا در آنجا با قیام‌کنندگان به پیکار پردازند.

همان‌طور که شنیده می‌شود در همین روزها مشاور الممالک سفیر



برگهای جنگل

فوق‌العاده ایران نزد دولت شورایی روسیه از تفلیس به مسکو رهسپار شد. هیأت وزراء اعتباری بالغ بر ده هزار تومان جهت والی استرabad تصویب کرد تا با این پول در تدارک نیروهای دولتی اقدامات لازم انجام گیرد. نیروهای دولتی در روز ۱۹ اوت منجیل را تصرف کردند و دو دستگاه خمپاره‌انداز، چهارده دستگاه تفنگ، همچنین مقدار زیادی گلوله و اسناد مهمی را به غنیمت گرفتند. نیروهای دولتی به سوی رود جارد حرکت کردند. یک واحد ژاندارمری به جبهه‌های ایل‌های کال‌باغی و ماندامی در کردستان که قیام کرده‌اند حمله ور شد و آنها را در حالی که پا به فرار می‌گذارند سرکوب کرد. شاه سردار استاروزلسکی را طی تلگرام تبریکی برای موفقیت‌های نیروهای دولتی در قبال قیام کنندگان گیلان ستود.

کمیسیون متشکل از عده‌ای نماینده سابق مجلس و سیاستمداران مأمور تنظیم برنامه بودجه دولتی شدند. که بعد از افتتاح مجلس این برنامه به دولت و مجلس ارائه گردد.

از زنجان خبر می‌رسد که هلیل پاشا از باکو وارد شد و از میرزا کوچک‌خان خواست با او به مذاکره بنشینند. از تبریز شنیده می‌شود که مردم این ایالت از ادامه حملات شاهسون‌های باغی شکایت دارند.

خبرهای رسیده از ماکو حاکی است که در طی زد و خورد ارامنه و ترک‌ها بیست هزار نفر فراریان ایرانی به مرز ایران رسیدند. در ماکو و خوی، محل سکونت برای مردم کمیاب شده است.

نیروهای ارامنه نخجوان را تصرف کردند. خط راه آهن بین نخجوان و جلفا که طی آخرین آتش‌سوزی قطار خسارت دیده بود پس از تعمیرات دوباره به راه افتاد.

خط تلگراف بین تهران و منجیل دوباره برقرار شد.



بخش سوم

پل منجیل بعد از تسخیر توسط نیروهای دولتی تعمیر شد.
سردار جنگ، والی اصفهان شروع انتخابات را در اصفهان رسماً اعلان کرد.
سردار رشید کردستانی که توسط وثوق الدوله دستگیر شده بود و در
قرارگاه ژاندارمری در باغشاه زندانی بود به دستور دولت آزاد شد.
مهر سفارت آلمان در تهران

۲۶

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۶۲

۲۹ سپتامبر

کمیسیون از زمین‌داران عمده گیلان تحت ریاست رئیس‌الوزراء در تهران
تشکیل شد تا درباره اوضاع گیلان مشورت کنند. به طوری که گفته می‌شود یک
قسمت از جنگلهای بین منجیل و رشت را نابود کرده‌اند تا آنکه پناهگاههای
قیام‌کنندگان گیلانی را از آنها بگیرند.

مصدق السلطنه که به عنوان وزیر عدلیه منصوب شد در راه برگشت از
سوئیس به بوشهر وارد شد.

رشت در روز ۲۲ سپتامبر توسط نیروهای دولتی بدون مقاومت تصرف
شد و استحکام یافت و قیام‌کنندگان به سوی انزلی عقب‌نشینی کردند. تعداد
زیادی از فراریان گیلان به محل سکونتشان مراجعت می‌کنند.

سلطان احمدخان معتمدالممالک، مترجم سابق سفارت بلژیک و بعداً
مدیرکل در وزارت فوائد عامه و متعاقباً فرماندار گیلان به سمت کمیسر
غیرنظامی گیلان تعیین شد. او فرماندهی نیروهای دولتی را نیز به عهده خواهد
داشت.



برگهای جنگل

استعفای والی فارس شاهزاده فرمانفرما مورد قبول واقع شد. تا رسیدن جانشینش قوام‌الملک وظایف والی را به عهده گرفته است. دو نفر از رؤسای عشایر کلهر که با یکدیگر به ستیز درگیری داشتند در کرمانشاه آشتی کردند.

همچنین والی پشتکوه با تفنگدارانش به ولایت خویش مراجعت کرد. کربلائی علی حریری که چندی پیش از قفقاز از راه رشت به تبریز آمده بود و در آنجا تبلیغات برای بلشویکها می‌کرد همراه شانزده نفر از دوستانش در تبریز دستگیر شدند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۲۷

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲ اکتبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۴۶۶

۱۹۲۰-۹-۹

رابطه تلگرافی بین تهران و رشت دوباره برقرار شد. قوای دولتی به حسن‌رود دوفرسنگی انزلی رسیدند. گزارش رسیده از ارومیه حاکی است که اسماعیل آقا سیمتقور رئیس اکراد با هوادارانش امنیت عمومی شهر خوی، سلماس و نواحی اطراف این دو شهر را به خطر انداخته است. از مخبرالسلطنه والی آذربایجان خواسته شد نظر خویش را پیرامون اتفاقاتی که در طی انتخابات مجلس در تبریز رخ داد اعلان نماید. چهار نماینده دولت از ترکستان به لطف‌آباد وارد شدند. از قرار معلوم این نمایندگان می‌خواهند پیرامون مذاکرات بازرگانی ایران و روس شرکت نمایند.



اول اکتبر ۱۹۲۰

طبق اخبار رسیده بانک انگلیسی فعالیت خویش را در معاملات محلی محدود کرده است. او از خرید و فروش چک خودداری می‌کند. همچنین این بانک مقدار زیادی سکه‌های نقره‌ای را دستور داده است به سیستان حمل کنند. اهالی مشهد به علت وصول خبرهای نگران‌کننده از مرزهای شمالی بسیار در اضطراب به سر می‌برند.

سیصد و پنجاه نفر از معتمدین شهر کرمان از دولت تقاضا کردند که انتخابات مجلس را در آنجا تجدید کند.

در نزدیک نهاوند دسته‌های راهزنان لر به چپاول دست زدند. خبری از تبریز حاکی است که انتظار تسخیر شهر نخجوان توسط ارامنه در آخرین نبردی که انجام گرفته است می‌رود.

رئیس اکراد اسمعیل آقا سیمتقو طی تلگرامی اطاعت خویش را اعلام داشت. او در این تلگرام شایعاتی را که درباره او پخش شده است تکذیب کرد و اظهار داشت که او آماده قبول فرمان دولت است.

در نزدیک اصفهان دسته‌های پر قدرت راهزنان - از سواران قشقائی - در تردد هستند.

یک هواپیمای متعلق به کمونیستهای گیلان در آسمان رشت آشکار شد و اعلامیه‌هایی بر روی شهر ریخت.

این هواپیما بعداً در نتیجه خراب شدن موتور سقوط کرد. برای مراجعت سیاستمداران مهاجر ایرانی که در برلین و پاریس اقامت دارند مقداری پول جهت تأمین هزینه مسافرت برگشت آنها حواله شد. مهر سفارت آلمان در تهران



سفارت آلمان در ایران

تهران، ششم اکتبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۴۷۸

۴ اکتبر

والی آذربایجان مبلغ دویست هزار تومان اعتبار جهت مجهز کردن نیروهای نظامی اش طلب کرد تا به این ترتیب امنیت را در این ایالت برقرار نماید. امیرمعظم و امیراعظم رؤسای عشایر کلهر که تا چندی پیش با یکدیگر نزاع می کردند و اخیراً آشتی کرده اند وارد تهران شدند. از ملایر خبر زد و خورد ژاندارمها و دسته های لر می رسد. این خبر حاکی است که دسته های لر متواری شدند. نزدیک قم باندهای راهزنی مزاحمت فراهم آوردند.

ششم اکتبر

از محلی بین راه آستارا و تبریز گزارش می رسد که بلشویکها به خاک ایران هجوم آوردند. از کرمانشاه گزارش می رسد که سرپرسی کاکس فرمانروای جدید بین النهرین وارد بغداد شد. نیروهای نظامی انگلستان در بین النهرین مرتباً تقویت می شوند. خط راه آهن که توسط عربها منهدم شده بود مرمت شد. نیروهای انگلیسی راه بغداد و خانقین را متصرف شدند. یازده هزار نفر از نیروهای انگلیسی از قرارگاه تابستانی شان در کرد (نزدیک کرمانشاه) به بین النهرین مراجعت کردند. خبری از جلفا رسید مبنی بر آنکه نیروهای حمایتی وارد باطوم شدند. راه باطوم - تفلیس - جلفا باز است. ارامنه هنوز هم با بلشویکها می جنگند.



ارامنه به مسلمانان ایرانی که از نخب جوان فرار کرده‌اند قول داده‌اند که آنها را به وطنشان مراجعت دهند.

قوام‌الدوله که از مقام خود، والیگری لرستان استعفا نمود به تهران وارد شد.

مشاورالممالک سفیر فوق‌العاده ایران نزد حکومت شوراهای در مسکو بعد از یک مذاکره تلگرافی از آستارا به باکو بازگشت.

مهر سفارت آلمان در تهران

۲۹

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۱۴ اکتبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۴۹۲

۱۱-۱۲-۱۳ اکتبر

وثوق‌السلطنه وزیر جنگ وارد رشت شد و از جبهه‌های قوای دولتی دیدن کرد. دولت به خمسه - همدان - مازندران سه مأمور فرستاد، آنها مأمور هستند از جریان انتخابات مراقبت نمایند.

میرزا سلیمان خان^۱ که تا نوامبر ۱۹۱۵ معاون مشاور در وزارت داخله بود و بعد با ملیون تهران را ترک گفت و بعد از آتش‌بس مراجعت کرد به سمت حاکم لرستان منصوب شد.

زهویرگ^۲ معلم سوئدی پلیس که در مشهد است از خدمت مرخص شد. او با افسر پلیس سوئدی به نام برونیکوزکی^۳ که در تهران خدمت می‌کند عوض می‌شود.

۱. سلیمان میکده مرادست (۱.۱). ۲. Schöberg و در گزارش ۵۱۳ Sjöberg آمده.

3. Bronikowski (de)



سفارت آلمان در ایران

تهران، ۱۸ اکتبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۲۹۸

۱۴ اکتبر

دولت تصمیم گرفت برای لرستان یک هنگ ژاندارمری تهیه ببیند.
مشاورالممالک نماینده ایران نزد حکومت شوراهای در مسکو از آستارا
وارد باکو شد.

از رشت خبر می‌رسد هواپیمای دشمن که سنگربندهای نیروهای دولتی را
با بمب منهدم کرد مجبور به فرود آمدن شد و سرنشینانش نیز دستگیر شدند.
از اردبیل خبر می‌رسد که یاغیان گیلان از راه آستارای روس سیصد نفر
کمک دریافت کردند.

دولت ادارات امور دخانیات و تریاک را ادغام کرد. امیدوار است که به
این ترتیب صرفه جوئی بالغ بر یکصد هزار تومان ممکن شود.
پرنس میرزا رضاخان ارفع الدوله نماینده ایران در جامعه ملل به
مسافرت خود از آباده به طرف شیراز ادامه داد.
نجفقلی خان صمصام السلطنه که به سمت ایلخانی بختیاری منصوب شد
از تهران حرکت کرد و به اصفهان وارد شد.

۱۵ اکتبر

انتظار می‌رود وثوق السلطنه وزیر جنگ امروز در مراجعت از رشت به قزوین
برسد.

پس از وصول یک گزارش سیمی (تلگرافی = مترجم) فرمانده نیروهای
دولتی، اوضاع گیلان تغییری نکرده است. انزلی و غازیان بزودی از یاغیان
پاک سازی می‌شود.



بخش سوم

بنابه اخبار رسیده از تبریز مجدداً ایل‌های شاهسون دست به یاغیگری زدند.

از ماکو خبر می‌رسد که بلشویک‌ها مصمم هستند نخجوان را تسلیم نمایند. تمرکز واحدهای ترک در سرحد ارمنستان تشدید می‌شود. چند واحد از نیروهای ترک وارد ماکو شدند. سربازان ترک نسبت به اهالی ماکو ستم اعمال می‌نمایند.

۱۷ اکتبر

در این چند روز اخیر زد و خورد بین نیروهای دولتی و کمونیست‌های گیلان در جریان است. دو هواپیمای دشمن توسط نیروهای دولتی مجبور به فرود آمدن شدند.

کمونیست‌های گیلان نمایندگان به باکو فرستادند تا از دولت آنجا یاری بگیرند.

نتیجه زد و خورد این شد که باز اهالی رشت شهر را ترک بگویند و به قزوین رهسپار شوند.

خبرهای رسیده از کرمانشاه حاکی است که نیروهای قوی انگلیسی و همچنین هواپیماهای زیادی از بین‌النهرین به ایران گسیل شدند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳۱

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۱ اکتبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۵۰۸

۱۸ اکتبر

از رشت خبر می‌رسد که در روز شانزدهم زد و خوردی بین نیروهای دولتی و



برگهای جنگل

کمونیستهای گیلان اتفاق افتاد.

کشتیهای جنگی از (قرارگاه) و لنگرگاههای کشتیها هدف گلوله قرار گرفتند. از آنجا که نیروهای دولتی در جلوی آن محل مستقر بودند تهاجم کمونیستها دفع شد.

در نزدیک سنه پایتخت کردستان زد و خوردی بین نیروهای قیام کننده کرد و نیروهای دولتی به وقوع پیوست. یاغیان دوازده نفر کشته به جا گذاشتند. والی آذربایجان تقاضای افرادی جهت بازسازی سازمانی نیروهای ژاندارم کرد. همانطور که او خبر می دهد در حال حاضر یک هزار و یکصد ژاندارم در آذربایجان مستقر هستند.

نتیجه انتخابات مجلس در اصفهان و کردستان در آینده اعلام می شود. سردار همایون والی سابق عراق (سلطان آباد) بزودی وارد تهران خواهد شد.

پرنس ارفع الدوله، نماینده ایران در سازمان ملل متفق در راه عزیمت به پاریس به شیراز وارد شد.

یکصد و پنجاه نفر از اسیران کمونیست که نیروهای دولتی در طی جنگ در گیلان دستگیر کردند همراه هواپیمائی که در آنجا به غنیمت گرفته بودند به تهران رسید.

۱۹ اکتبر

وثوق السلطنه وزیر جنگ از قزوین وارد تهران شد. مسافرانی که از استراباد به تهران آمده اند گزارش می دهند که چهارصد گارد سرخ در آشوراده حضور دارند.

۲۰ اکتبر

فرمانفرما از شیراز حرکت کرد. سواران قشقائی جاده های جنوب ایران را



بخش سوم

ناآرام کردند. خزانه‌داری سیصد و پنجاه هزار تومان از بابت حساب دولت ایران از شرکت ایران و انگلیس دریافت کرد. هفتصد و پنجاه هزار تومان دیگر از همان بابت، بانک شاهنشاهی ایران در اختیار دولت قرار داد. خبرهای خصوصی حاکی از آن است که زد و خورد بین ارامنه و ترکها در حوالی زونگ زور و نخجوان ادامه دارد.

ترکان ساری قامیش و قراچه داغ را هنوز تحت تسخیر خویش دارند. وضع نیروهای نظامی در گیلان تغییری نکرده است. تهاجم یاغیان خاتمه پذیرفته است.

مقامات دولتی شایعات مبنی بر آنکه که یاغیان اخیراً از باکو نیروهای کمکی دریافت کردند نادرست اعلام کردند.

۲۱ اکتبر

بنا به گزارشات خصوصی نیروهای ترکی در موصل و کرکوک مستقر شدند تا با اعراب در بین‌النهرین در جهت مقابله با انگلیسیها متحد گردند. نیروهای انگلیسی در حال گسیل شدن از راه قصر شیرین مورد تهاجم اعراب قرار گرفتند. در دنباله این اتفاق آتش توپخانه انگلیسیها در شهرهای خانقین و یعقوبیه خسارات فراوانی موجب شد.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳۲

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۲۵ اکتبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۵۱۳

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۳۱ دسامبر ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۱۴۹۱



برگهای جنگل

۲۲ اکتبر ۱۹۲۰

سروان دوبرونیکوزکی صاحب منصب پلیس سوئدی به جانشینی سروان سیوبرگ که به مرخصی روانه شده است به مشهد انتقال داده شد و به آنجا رهسپار شد.

مذاکرات بازرگانی بین نماینده دولت با هیئت بلشویکها که به مرز خراسان وارد شده بودند بدون نتیجه به پایان رسید.

از رشت خبر می‌رسد نیروهای دولتی بین رشت و انزلی حملات کمونیستها را منهدم کرده‌اند و چند دفعه مانع رسیدن کمک به آنها شده‌اند. به علت آتش توپخانه شدید اهالی دهات میدان جنگ را از آنجا کوچ دادند.

احسان‌الله‌خان (که در سابق خبر مرگش شهرت گرفت) و خالو قربان به انزلی وارد شدند.

۲۴ اکتبر ۱۹۲۰

از اردبیل خبر می‌رسد که جنگ بین یاغیان و نیروهای دولتی همچنان ادامه دارد.

جهت دفع نیروهای کمونیستی که برای پیاده شدن به سواحل خاک ایران در آستارا کوشش می‌نمایند از نیروهای دولتی طلب استمداد شد.

۲۵ اکتبر ۱۹۲۰

کمونیستها که از باکو کمک می‌شوند حملاتی انجام دادند که موجب رها کردن شهر رشت توسط نیروهای دولتی شد. آنها تا به امامزاده هاشم عقب‌نشینی کردند. بسیاری از اهالی شهر رشت به قزوین فرار می‌کنند.

پلی که انگلیسیها پس از رها کردن مواضع مرتفع در منجیل منفجر کردند هنوز مرمت نشده. پل چوبی موقت را که توسط نیروهای دولتی ساخته شده



بود سیل با خود برد. به این ترتیب عقب‌نشینی نیروهای دولتی با مشکلات زیادی روبرو است.

خبر رسیده از بایزید به خوی حاکی از آن است که ترکها به وان عقب‌نشینی کردند. در آخرین زد و خورد با ارامنه، کردها مغلوب شدند. ترکها خبر پیروزی خود را در اطراف ساری‌قامیش اعلام کردند. جاده به طرف طرابوزون برای رفت و آمد مسافر و کالا باز است.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳۳

سفارت آلمان

تهران، ۲۸ اکتبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۵۲۲

نیروهای دولتی رشت را رها کردند و به امامزاده‌هاشم عقب نشستند. دو افسر روسی که در استخدام نیروهای قزاق ایران بودند حین جنگ کشته شدند.

همان‌طور که از آخرین خبر رسیده بر می‌آید نیروهای دولتی به جمشیدآباد عقب‌نشینی کردند.

نظام‌السلطنه به سمت حاکم زنجان و شاهزاده اسدالسلطان به مقام حاکم لرستان منصوب شدند.

وزیر جنگ مردم را به آرامش دعوت کرده است. بنا به اعلان او نه قزوین و نه تهران در معرض خطر قرار نگرفته‌اند.

کابینه مشیرالدوله استعفا کرد. شاه استعفای او را قبول کرد. سپه‌دار (سابقاً به نام سردار منصور که در کابینه وثوق‌الدوله وزیر جنگ بود) مأمور تشکیل کابینه شد.



برگهای جنگل

نیروهای دولتی به منجیل برگشتند.

کمونیسستها بعد از تسخیر رشت شروع به تبلیغات وسیع در شهر و اطراف آن کردند.

کمونیسستها خواستار یورش بدون ممانعت از میان شهر جهت مبارزه با میرزا کوچک خان هستند. دو نفر از کمیسرهایشان به نامهای آقامحمود و میرزا محمدعلی خان پیربازاری از رشت عازم تهران شدند تا با حکومت مرکزی مذاکره کنند. یکی از این دو نفر در قزوین دستگیر شد. عده زیادی از فراریان از رشت به قزوین وارد شدند.

نیروهای دولتی در قزوین همه وسایل حمل و نقل موجود را مصادره کردند. بنا به آخرین خبر خصوصی واصله وقت غروب، نیروهای انگلیسی با کمونیسستها زد و خورد می‌نمایند.

از تبریز خبری حاکی است که ترکها با ارامنه پیرامون نخجوان، سنگ‌شور و سورآباد به زد و خورد مشغولند.

در حوالی آستارای روسیه جنگ بین ارامنه و ترکها ادامه دارد. ترکها توسط گارد سرخ حمایت می‌شوند.

در آستارای ایران و جلفا آرامش برقرار شد. اما این حوزه بنا به پیش‌بینیها به زودی به ناحیه جنگ ملحق خواهد شد.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳۴

سفارت آلمان

تهران، ۷ نوامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۵۳۹

نماینده سیاسی انگلستان در قزوین اعلان می‌نماید در شب ۲۵ به ۲۶ اکتبر



نیروهای دولتی ایران از خط قرارگاه ما عقب‌نشینی کردند. نیروهای انگلیسی جنگ را با یاغیان گیلان آغاز کردند. در ناحیه نقله‌بار به پشت‌ازان مصادف شدند. بعد از یک زد و خورد شدید دشمن عقب‌نشینی کرد. آنها چهل کشته دادند. خلبانان، نیروهای مخاصم را یک‌هزار و دویست الی یک‌هزار و پانصد نفر حدس می‌زنند.

از همدان خبری رسید نیروهای انگلیسی که به همدان رسیدند به راه خود به سوی قزوین ادامه می‌دهند.

شایعات مبنی بر آنکه میرزا کوچک‌خان همراه حامیان خود با متحدشدن و با نیروهای قزاقان اردبیل شهر رشت را تسخیر کردند به قوت خود باقی است.

گزارشی از بارفروش حاکی است که شایعات مبنی بر دخول کمونیستهای گیلان به شهر تنکابن (مازندران) اهالی را مضطرب کرده است. دو نفر نماینده حکومتی تاشکند به بندر گز رسیدند و تقاضای برقراری روابط پست و تلگراف را با ایران دارند. حاکم خراسان مأمور شد با آنها مذاکره را آغاز نماید.

نیروهای انگلیسی به سوی رشت در حال پیشروی هستند. نیروهای کمکی و طیاره از قزوین به سمت فوق‌الذکر اعزام شدند. شاهزاده شعاع‌السلطنه شب پنجم به ششم نوامبر فوت کرد. مراسم دفن او که نمایندگان خارجی نیز حضور خواهند داشت روز دوشنبه هشتم نوامبر قبل از ظهر ساعت ده انجام خواهد پذیرفت.

شاهزاده فرمانفرما حین عزیمت به تهران در شهر اصفهان اطراق کرد. در همدان، دموکراتها کاندیدای خویش را برای انتخابات مجلس معرفی کردند که به قرار زیر هستند: شهیدزاده که یک عضو عدلیه است و میرزا



برگهای جنگل

محمدعلی خان کلوب^۱.

دیروز سرهنگ استاروزلسکی فرمانده نیروی قزاقهای ایرانی از قزوین
عازم بغداد شد.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳۵

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۸ نوامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۵۲۷

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱

شماره پرونده ۹۶ Ps IV

۸ نوامبر

در راداش داغ ناآرامی پیش آمده است. چهارصد ژاندارم از تبریز به آنجا گسیل
شدند.

ششصد نفر به شهر نهاوند هجوم بردند. ژاندارمها به آنجا روانه گردیدند.
در کردستان نمایندگان مجلس انتخاب شدند. وکیل الملک کردستانی
۷۲۲۱ رأی و حاجی میرزا اسدالله کردستانی ۷۱۵۷ رأی و سردار معظم
کردستانی ۷۱۳۷ رأی آوردند.

در حالی که سردار همایون فرماندهی نیروهای قزاق را در قزوین تحویل
می گرفت ژنرال دیکسون که رئیس هیئت نظامی انگلستان می باشد سخنرانی
ایراد کرد و مطالبی از قرار زیر گفت.

«یک روز بزرگ شادمانی برای قزاقها آغاز شد. بعد از چهل سال بالاخره
از پنجه تزارها نجات یافت. نفوذ خارجیان بعد از آنکه یک افسر ایرانی

۱. بعدها به نام فرزین شهرت گرفت (۱.۱).



فرماندهی را به عهده گرفت در بریگاد قزاق به پایان رسید.»
پس از مذاکرات طولانی که بین رئیس‌الوزراء و سفیر انگلستان انجام شد
سفیر انگلستان از استفاده کردن افسران انگلیسی در بریگاد قزاق تا مدتی
صرف‌نظر کرد. شش‌هزار آسوری به اطراف ارومیه روی آوردند و دهات مختلف
این نواحی را به آتش کشیدند و چپاول کردند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳۶

سفارت آلمان

تهران، ۱۵ نوامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۵۵۸

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱

شماره پرونده IV Ps ۹۷

۱۹۲۰-۱۱-۱۲

قزاقهای ایرانی در نواحی آقابابا - نظام آباد - و حسین آباد بین قزوین و منجیل
مستقر هستند. فرمانده کل آنها رضاخان میرپنج است. آنها سازمان‌دهی
خواهند شد و دوباره به جبهه گسیل داده می‌شوند.

نیروهای انگلیسی که ستاد کل آنها در منجیل قرار دارد در نقله‌ور و
امامزاده‌هاشم مستقر هستند و هر روز کمک دریافت می‌نمایند.

انگلیسیها با کمونیستها در روزهای اخیر نزاعی نداشتند.

چند روز پیش نماینده بلشویکها به آستارا آمد و با حاکم آنجا پیرامون
تبادل کالا مذاکره کرد.

آخرین مرحله ستیز، به از دست دادن شاه‌تختی توسط ارامنه منجر شد.
در آسیابک محلی بین تهران و همدان چند نفر نقشه بردار (مهندس



برگهای جنگل

نقشه برداری) جهت اندازه گیری خطوط راه آهن مشغول بررسی هستند.
جاده زیارتی کربلا برای زائرین ایرانی باز شده است.
شاهزاده فیروز نصرت الدوله از ماری به سوی ایران رهسپار شد.
به طوری که خبر رسید سید محمد رضا مساوات او را همراهی می کند.

۱۴ نوامبر

انگلیسیها در یک زد و خورد، کمونیستهای گیلان را به عقب نشینی مجبور کردند. کمکهایی که از همدان به قزوین رسیده بود پس از خاتمه جنگ این شهر را ترک کردند.

مشاور الممالک سفیر ایران نزد حکومت شورائی در مسکو روز بیست و پنجم اکتبر از باکو به سوی مسکو عزیمت کرد.

یک نماینده حکومتی تاشکند به لطف آباد آمد و می خواهد با همراهی نادر میرزا کنسول ایران در آینده نزدیک به سوی تاشکند رهسپار گردند، تا در تاشکند با دولت آنجا مذاکرات مربوط به امور بازرگانی و پستی بین ایران و ترکستان را آغاز نماید.

احتمال تعرض کردهای یاغی به شهر گروس موجب وحشت شده است.
طبق تلگراف بوشهر، کنسول انگلستان در بوشهر به حاکم این شهر، دولت هندوستان دستور بستن راه بین برازجان و بوشهر را صادر کرده است. از روز ۱۳ نوامبر حمل و نقل مسافر و بار را کد شد.

۱۵ نوامبر

ایرون ساید ژنرال انگلیسی دیروز با حضور سفیر انگلستان ملاقاتی با رئیس الوزراء داشت. او همین روزها به قزوین مراجعت خواهد کرد.
گزارشات وارده از سرحد آذربایجان حکایت از شدت یافتن زد و خورد



بین ترکها و ارامنه در حوالی شاه‌تختی دارد. طبق آن خبر ترکها به عقب رانده شدند.

غزش توپخانه در ماکو به خوبی شنیده می‌شود.

در ورامین گروه راهزنان ظاهر می‌شوند.

از خراسان گزارش می‌رسد که جاده‌ای که انگلیسیها بین سیستان و مشهد درست کردند، بسیار وضع ناهنجاری دارد. از وقتی که نیروهای انگلیسی از خراسان خوانده شدند هیچ اقدامی جهت مرمت و نگهداری جاده‌ها اعمال نمی‌شود. حکومت ایران باید در این جهت اقدامات فوری انجام دهد.

در این روزها کمونیستهای گیلان با آمدن ۲۵۰۰ نفر از باکو تقویت شدند.

روزنامه نیمه رسمی «ایران» محتوای یک نامه از تبریز را افشاء کرد به این ترتیب که از رفتار والی کل آنجا شکایات تلخی حکایت شده است.

روزنامه «رعد» شکایت از وضع آشفته‌ای که افراد بیکار شده روسی در بریگارد قزاق به وجود آورده بودند دارد. همچنین آنها را متهم می‌کند که در زد و خورد با کمونیستهای گیلان غفلتهایی کردند. می‌نویسد سه ماه است که سربازان مواجب نگرفتند. اما در عوض افسران روسی همواره جیبشان پر از پول بود. وضع معیشت و لباسهای سربازان قزاق تأسف‌آور است. چلو بدون نمک موجب بیماری سختی بین قزاقها می‌شود.

سرهنگ اشتاروزلسکی اجازه تهاجم به قیام کنندگان نمی‌دهد. گرچه وضع مناسبی پیش می‌آورد.

مقدار معتابهی از وسایل جنگ و اسلحه در حال عقب‌نشینی در نتیجه عدم مراقبت صاحب‌منصبان روسی به دست یاغیان افتاد. جاسوسانی که به جای کاسب بین سربازان رسوخ کرده بودند پس از دستگیری آزاد می‌شدند و اعمالشان را بین قزاق تحمل می‌کردند. عقب‌نشینی قزاقها به علت در اختیار



برگهای جنگل

نداشتن وسایل نقلیه همواره مواجهه با اشکال می‌شد. صاحب‌منصبان روسی با بی‌میلی فرمان به واحدهای نیروهائی می‌دادند که برای عملیات با کمال میل اظهار آمادگی می‌کردند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳۷

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۵۷۰

مهر وصولی سند در وزارت خارجه آلمان - ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱
شماره پرونده IV Ps ۹۸

۱۶ نوامبر ۱۹۲۰

مجلس روز ۱۲ دسامبر جلسه خواهد داشت. در این مورد دستورات مقتضی رئیس‌الوزراء به والی ولایات صادر شد.
پادشاه انگلستان به مناسبت فوت شاهزاده شعاع‌السلطنه تلگراف تسلیت برای شاه مخابره کرد.

استعفای شریف‌الدوله والی کردستان مورد قبول قرار نگرفت.
برای حکومت استرآباد، اعتباری برابر با ده‌هزار تومان تصویب شد. تا مرزبانی را تقویت کند.

۱۷ نوامبر ۱۹۲۰

افتتاح مجلس روز ششم دسامبر تعیین شد.

۱۸ نوامبر ۱۹۲۰

شاهزاده فیروز نصرت‌الدوله در هفته آینده وارد بوشهر خواهد شد.



بخش سوم

میرزا حسین خان علائی، سفیر ایران در اسپانیا وارد مادرید شد.
افراد زیر به نمایندگی مجلس از زنجان انتخاب شدند: بیان‌الدوله رئیس
اداره ایالات شمالی در وزارت داخله و شیخ ابراهیم زنجانی.
اوضاع گیلان همچنان بدون تغییر مانده است.
انگلیسیها از همدان توسط اربابه‌های تانک و طیاره تقویت شدند.
شاهزاده فرمانفرما به اصفهان وارد شد.

مهر سفارت آلمان در تهران

۳۸

سفارت آلمان

تهران، ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۵۸۱

مهر وصولی در وزارت خارجه آلمان - ۲۰ ژانویه ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۹۹

۱۹ نوامبر

طیاره‌های انگلیسی یک حمله هوایی به شهر انزلی کردند. چند انبار مهمات
جنگی کمونیستها توسط بمب معدوم شد.

مدت سه روز است که بین گرجستان و روسیه شوروی جنگ در گرفته
است. در حوالی سونگه‌زور تبادل آتش بین ارامنه و ترکهای ملی‌گرا در جریان
است.

هزینه بریگاد قزاق تا کنون، ماهیانه بالغ بر یکصد و شصت هزار تومان
بود. از این مبلغ افراد روسی بیش از یک چهارم آن را دریافت می‌کنند. خرجها
باید در آینده تا به یکصد و پنج هزار تومان تنزل یابد.



والی ایالت آذربایجان اقدامات لازم به عمل آورد تا هیچ نیروی نظامی بیگانه از سرحد ایران عبور نکند. این موضوع موجب آرامش مردم تبریز شد. صمصام الدوله که از طرف کابینه مشیرالدوله به سمت حاکم مازندران تعیین شده بود به تهران احضار شد. به جای او نظام الدوله (که در طی حکومت کابینه وثوق الدوله حاکم کردستان و قزوین بود) تعیین شد. عزیمت سردار همایون فرمانده کل قزاقهای ایرانی به قزوین به عهده تعویق افتاد. زیرا وزارت جنگ هنوز نتوانسته است پولی که برای جنگ لازم است به او بپردازد.

فرمانفرما از اصفهان به سوی تهران حرکت کرد.

حسینقلی خان نواب سفیر ایران در برلین و همچنین تقی زاده تلگرافی به تهران احضار شدند. آنها یا باید به ایران مراجعت نمایند یا آنکه از نمایندگی مجلس استعفاء نمایند.

از طرف روسیه در سرحد افغانستان مواضع استحکامی ساخته می شود. مخصوصاً در کوشک دارای استحکامات مرزی می شود. این اخبار شایعاتی را که پخش شده است تقویت می کند. این شایعات حکایت از آن دارد که راندن امیر بخارا روابط بین افغانستان و روسیه شوروی را تیره کرده است.

انگلیسیها در نزدیک سیاهرود و تاریک رود با قیام کنندگان زد و خورد کردند و به آنها صدماتی وارد کردند. آنها به سوی رشت هجوم می آورند. مهر سفارت آلمان در تهران



بخش سوم

مهر وصولی در وزارت خارجه آلمان - ۱۷ فوریه ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۲۱۳

گزارشی از ارومیه حاکی است که افسران ترک برای مذاکره با اسماعیل خان سیمتقو رئیس کردان آمده‌اند.

شکایات اتباع ایرانی در ترکستان در مورد آزارشان توسط مأمورین دولتی ترکستان رو به ازدیاد است. منشورالملک نماینده ایران در باکو مأمور کمک رساندن به آنها شد. همچنین او دستور گرفته است بابت امور پست و تلگراف بین ایران و آذربایجان به صحبت پردازد.

مشاورالممالک نماینده دیپلماسی ایران در نزد حکومت شوراهای مسکوی به مسکو رسید.

از تبریز خبر رسید که نیروهای ترک و روسی به سوی سرحد ایران رهسپار شدند. یک واحد بزرگ از جلوس (کردهای مسیحی) به نزدیک سلماس رسیدند و در صدد هستند با ترکها به زد و خورد پردازند.

شاهزاده فرمانفرما به تهران آمد و با رئیس‌الوزراء به حضور شاه رسید. از استراباد خبر رسید مردم در نتیجه شایعات که از تهاجم قریب‌الوقوع بلشویکها به استراباد و مازندران خبر می‌دهد بسیار نگران شده‌اند و از دولت خواستار شده‌اند که مواضع سرحدی را تقویت نماید. جاسوسهای بلشویک هنوز در بین عشایر ترکمن به تقلا مشغولند.

در مازندران افراد زیر به نمایندگی مجلس انتخاب شدند: عدل‌الملک معاون وزارت داخله، نصیرالسلطنه (پسر محتشم‌السلطنه) و نظام‌السلطان که در دوره حکومت وثوق‌الدوله حاکم کردستان و قزوین بود.

مهر سفارت آلمان در تهران



سفارت آلمان

تهران، ۲ دسامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۶۰۰

مهر وصولی در وزارت خارجه آلمان - ۱۷ فوریه ۱۹۲۰

شماره پرونده IV Ps ۲۱۴

طی یک خبر تلگرافی از کرمانشاه راه زائرین بین‌النهرین دوباره باز شد. همچنانکه از تبریز خبر رسیده است دسته بزرگی از آشوریها (که آنها جلوس می‌نامند) به سوی نخجوان رهسپار شدند. در نتیجه کمبود پول وزیر مالیه کلیه پرداختها را تا اطلاع ثانوی موقوف نمود.

سردار جنگ که تاکنون والی اصفهان بود خود را مہیای عزیمت به تهران می‌نماید. جانشین او اعیان‌زاده بختیاری سردار محتشم مسئولیت اداری را به عهده گرفته است.

رئیس‌الوزراء مجدداً به حکومت‌های ایالات دستور داده است که حداکثر تا تاریخ ۱۲ دسامبر روز اولین اجلاسیه مجلس به پایان برسانند. شایعه ترک نمودن بانک انگلیسی از تبریز به عنوان خبر نادرست تکذیب شد.

والی فارس خبر داد خضرخان و پسر شیخ حسین خان چاهکوتاهی کشته شد (به گزارش شماره ۳۵۰ به تاریخ ۲۵ - ژوئیه امسال مراجعه شود) خود را به قوای دولتی تسلیم کرد.

دسامبر

بنا به دستور دولت به منظور یاری دادن به فراریان گیلان حقوق کارمندان تا حدود ده درصد کسر می‌شود. دو کشتی بلشویکها که به خلیج حسین‌قلی واقع در



غرب استرآباد رسیده بود به باکو مراجعت کرد.
شاهزاده اسعدالسلطان والی جدید لرستان بزودی به سوی محل مأموریت
خویش عزیمت خواهد کرد.
طبق اخبار تأیید نشده خصوصی نیروهای قوی بلشویکی به انزلی وارد
شدند و به سوی رشت رهسپار شدند.
مهر سفارت آلمان در تهران

۴۱

سفارت آلمان در ایران

تهران، ۶ دسامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۶۰۶

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۱۷ فوریه ۱۹۲۰

شماره سند IV Ps ۲۱۵

روزنامه نیمه رسمی «ایران» در سر مقاله امروز از عوامل غافلی که در جهت
حفظ منافع خویش در صددند اجلاس مجلس را مانع گردند سخن می گوید.
در این سرمقاله مردم را به اتحاد دعوت می کند و خواستار افتتاح مجلس
در آینده نزدیک شد.

از سلماس خبر می رسد که اسماعیل خان سیمتقو رئیس کردها و سردار
نصرت باروس ها به زد و خورد پرداختند و آنها را مجبور به عقب نشینی کردند.
از ماکو خبر رسید که ترکهای ملی گرا چند نفر از نمایندگان خویش را نزد
اقبال السلطنه سردار ماکو روانه کردند تا با او مذاکراتی درباره تحویل راه آهن
جلفا به تبریز انجام دهند. مذاکرات به نتیجه ای نرسید.

ارتباط تلگرافی بین آستارای ایران و آستارای شوروی برقرار شده است.
قوای انگلیسی بین امامزاده هاشم و منجیل مستقر است. در خط جبهه ها



برگهای جنگل

کاملاً آرامش برقرار است.

والی آذربایجان درصدد است که هشت هزار نفر برای حفاظت سرحدات استخدام کند.

والی فارس از وضع بد مالی شکایت دارد و تقاضای ارسال پول از دولت مرکزی دارد.

نزدیک سرخس قوای مسلح روسی از سرحد ایران گذشتند و گله‌های گوسفند را سرقت کردند.

روزنامه «رهنما» شکایت از آن دارد که روز ۲۷ نوامبر امسال دولتمردان در جلسه مشاوره پیرامون طلبهای انگلستان کاملاً حالت منفی از خود نشان دادند و به خود زحمت ندادند و دهانشان را باز نکردند.

مهر سفارت آلمان در تهران

۴۲

سفارت آلمان

تهران، ۱۶ دسامبر ۱۹۲۰ - شماره گزارش ۶۱۷

مهر ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۱۷ فوریه ۱۹۲۱

شماره پرونده IV Ps ۹۹

تعداد نمایندگان مجلس که به تهران آمده‌اند به پنجاه و سه نفر رسیده است. اکنون هفت یا هشت نفر دیگر نیز هستند که همین روزها به تهران خواهند آمد. بنا به اخبار خصوصی اکنون هفت هزار ایرانی مسلح در باکو آماده هجوم به انزلی حضور دارند.

طبق گزارش والی آذربایجان جاوید بیک با قوای ملی‌گرای ترک نزدیک ماکو آمده و خواستار اجازه حاکم آنجا شده است تا بتواند از آن راه به سوی



کرکوک و موصل رهسپار گردد.

از منجیل خبر رسیده است که حملات هوایی به انزلی و رشت توسط چهار هواپیمای انگلیسی صورت گرفت. یک فروند از آنها با تیر کمونیستها ساقط شد.

گزارشی از قزوین می‌گوید که یک‌هزار و هشتصد انگلیسی با مهمات از منجیل آمده به قزوین رسیده‌اند. علت عقب‌نشینی نامعلوم است. مرکز ستاد فرماندهیشان نیز از منجیل به قزوین تغییر مکان داده شد. تبریز شهری بسیار ناآرام است. بانک انگلیس و اکثر اروپائیان از تبریز به سوی زنجان عزیمت کردند.

نماینده حکومت باکو و ترکهای ملی‌گرا وارد ماکو شدند تا مذاکرات پیرامون روابط تجاری را با حاکم ماکو آغاز کنند ولی اقبال‌السلطنه به آنها گفت لازم است با والی کل در تبریز به مذاکره بپردازند.

طبق اخبار خصوصی نیروهای کمونیست در انزلی تقویت شدند.

شاهزاده فیروز نصرت‌الدوله از بغداد به تهران عزیمت کرد.

ده نفر از نمایندگان بلشویکها و ترکهای ملی‌گرا وارد تبریز شدند. آنها با والی کل ایالت مذاکرات ابتدائی را جهت آغاز مذاکرات اصلی تجاری شروع کردند.

یک گردان دیگر جانشین انگلیسیهائی شدند که از منجیل به قزوین رسیدند.

تبادل کالا بین سرحد آذربایجان و خراسان آغاز شد.

مهر سفارت آلمان در تهران



برگهای جنگل

تهران، دهم ژانویه ۱۹۲۱ - شماره گزارش ۱۳

نمره ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۶ مارس ۱۹۲۱

شماره سند IV Ps ۳۲۳

از آستارا خبرهای رسیده حاکی است که بلشویکها در سرحدات ایران تقویت می‌شوند.

از قوچان گزارش رسید قوایی که توسط افسران انگلیسی استخدام شده بودند منحل شد.

از ارومیه خبر می‌رسد که شهر بسیار شلوغ است. دسته‌های کرد به سلماس هجوم بردند.

پنجم ژانویه

کردها ارومیه را اشغال کردند و خطوط تلگرافی را منهدم ساختند. انتظار می‌رود یک برخورد بین کردها و نیروهای دولتی به وقوع بپیوندد.

یک واحد قزاق که با توپخانه به ینگه‌امام آمده است به سوی تهران رهسپار شد.

هفتم ژانویه

به مشاورالممالک نماینده ایران نزد حکومت شوراها در مسکو مأموریت مذاکرات جهت انعقاد قراردادی داده شد.

دولت ایران اعتبارنامه شخصی را که توسط دولت شورائی به عنوان سفیرشان به ایران معرفی شده است صادر کرد.

در ورامین دسته‌های راهزنان تحت فرمان سالار جنگ یکی از برادرزاده‌های ظل‌السلطان خودنمایی می‌کند. ژاندارمها برای مقابله با آنها گسیل شدند.



بخش سوم

مشاورالممالک از مسکو به سوی برلین رهسپار شد تا در آنجا تحت درمان پزشکی قرار گیرد. روزنامه نیمه رسمی «ایران» می‌نویسد غیبت صفرای او به روابط ایران و روسیه صدمه نخواهد زد. انتظار قریب الوقوع برگشت سلیمان میرزا به ایران می‌رود.

نهم ژانویه

فهمیم الدوله، جانشین وزیر امور خارجه استعفاء کرد. همچنین برادرش نصرالملک، وزیر بدون وزارت^۱ در آخرین جلسه کابینه شرکت نداشت. از تبریز خبر می‌رسد که پیشتازان کرد و قوای دولتی نزدیک ارومیه به مصاف با یکدیگر نائل شدند. موجودی نقدی و سایر اموال شعبه بانک شاهنشاهی ایران در تبریز به زنجان روانه شد. بنا به گزارشهای خصوصی سردار محیی رهبر معروف کمونیستهای گیلان از باکو به مسکو رهسپار شد. او از حکومت باکو خواهش کرد نیرو به گیلان گسیل دهد. اما این خواهش او رد شد و به حکومت مسکو ارجاع گردید. شاهزاده فیروز نصرت الدوله و اکبرخان صارم الدوله از کرمانشاه به تهران عزیمت کردند.

همان‌طور که روزنامه نیمه رسمی خبر داد دولت شوراهای فراخواندن نیروهای خویش را از گیلان به شرطی قبول می‌کند که انگلیسیها نیروهای خویش را از شمال ایران فراخوانند. به مشاورالممالک مأموریت داده شد در این مورد به حکومت شوراهای اطمینان خاطر دهد تا هر بهانه‌ای برای ادامه

۱. مراد وزیر مشاور است.



برگهای جنگل

حضور نیروهای شوروی در گیلان از راه نیل به هدف برداشته شود.
فرمانده واحدهای بلشویکی در آستارا خود را برای تهاجم به اردبیل
آماده می‌نماید. او اقرار می‌کند که هدف از این کار تنبیه شاهسونها است که
اعمال خصمانه خویش را در قبال روسیه شوروی مسکوت نمی‌گذارند.
مهر سفارت آلمان در تهران

۴۴

سفارت آلمان

تهران، ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ - شماره گزارش ۲۶

نمره ورودی در وزارت خارجه آلمان - ۲۱ مارس ۱۹۲۱

شماره سند IV Ps ۳۴۷

شایعات مربوط به حمله نیروهای شوروی به اردبیل واقعیت ندارد. جهت
متارکه کشمکش که چندی پیش بین ایرانیها و روسها پیرامون سرحد خراسان
در موضوع آبیاری مزارع پیش آمده بود یک کمیسیون از ایرانیها و روسها
تشکیل شد.

در تبریز روحانیون خطر زد و خورد مسلحانه بین نیروهای دولتی و
هواداران امیر ارشد را مصالحه کردند.

شاهزاده سلیمان میرزا و عیسی میرزا در راه عزیمت به ایران به بصره
رسیدند.

از قائن خبر می‌رسد انگلیسیها فراریهای محلی را که خودشان مسلح کرده
بودند خلع سلاح کردند.

خبری از تبریز حاکی است که اغلب کارمندان کنسولگریها و کارمندان
شرکتهای اروپائی شهر را ترک کردند. به کنسول فرانسه دستور داده شد در محل



بخش سوم

مأموریت خویش بماند. مقدار معتنا بهی از کالاها چون شکر، منسوجات، نفت، شیشه آلات و غیره از قفقاز به تبریز آورده شد.

خط تلگراف بین سلماس و خوی قطع شد. اخباری از برلین حکایت می‌کند که تقی‌زاده بزودی به ایران برمی‌گردد تا مقام نمایندگی خویش را در مجلس به عهده بگیرد.

حسینقلی خان نواب که وزیر مختار ایران در برلین است از مقام نمایندگی مجلس صرف نظر کرد.

انگلیسیها از برنامه تخلیه تهران صرف نظر کردند. این پیش آمد به مناسبت با دوباره از سر گرفتن تبادل تجارت بین روسیه شوراها و انگلستان تلقی می‌شود.

مهر سفارت آلمان در تهران

۴۵

سفارت آلمان

تهران، ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱ - شماره گزارش ۳۶

سپهدار رئیس الوزراء به فکر استعفاء دادن افتاده است.

پریشب شارژدافر آلمان در تهران به حضور شاه بار یافت.

محتوای قرارداد ایران و روس به نمایندگان ایران در خارج تلگرافی میان گذاشته شد.

بنا به شایعات منتشر شده واحدهای انگلیسی منجیل را ترک کردند و به سوی قزوین رهسپار می‌شوند.

گزارشی از تبریز می‌گوید کردها شریف‌خانه را اشتغال کردند. کارمندان انگلیسی اداره تلگرافخانه خود را آماده عزیمت کردن می‌نمایند.



برگهای جنگل

از آستارا گزارش داده می‌شود که زد و خورد بین بلشویکها و منشویکها ادامه دارد.

اموال بانک شاهنشاهی ایران شعبه تبریز به همدان حمل شد. اسماعیل خان سیمتقو رهبر معروف کردها از نیروهای ملی‌گرای ترک تقاضای کمک کرد.

شاه استعفای رئیس‌الوزراء را تا کنون قبول نکرده است. خبر ترک جبهه‌های منجیل توسط نیروهای انگلیسی تکذیب شد. شاهزاده عین‌الدوله و مشیرالدوله بنا به مأموریتی که از طرف شاهزادگان و سیاستمداران هنگام مذاکرات در منزل عین‌الدوله پیرامون اوضاع کشور گرفتند به نزد شاه رفتند تا او را از قصد سفر به اروپا منصرف نمایند. خبر عقب‌نشینی از جبهه‌ها توسط نیروهای انگلیسی از قزوین، اهالی محل را بسیار نگران کرده است و خیلی از آنها در صدد آمادگی برای مهاجرت می‌باشند. شعبه بانک شاهنشاهی ایران در مشهد مردم را برای تعویض اسکناسها فرا خواند. همان‌طور که اعلان شد بانک از هفته آینده کار نخواهد کرد. بخش زیادی از سکه‌های نقره به تهران ارسال شد. از شعبه بانک در تهران در آینده هیچ دستوری برای شعبه مشهد صادر نخواهد شد.

سردار محیی و دوستانش به مسکو رفتند تا حکومت شوراه را وادار به ارسال قوای تازه به گیلان کنند. آنها توسط کمیسر امور خارجه به حضور پذیرفته نشدند.

مشاورالممالک سفیر ایران نزد حکومت شوراه در مسکو، طی تلگرافی کسب تکلیف در مورد پیشنهادهای مربوط به عقد قرارداد بازرگانی و دوستی بین ایران و روسیه کرد. به او پاسخ داده شد جواب حکومت ایران قبلاً برایش ارسال شده.

همان‌طور که گزارش داده شد حکومت شوراه به یکی از افسران ارشد



بخش سوم

باکو مأمور داد تا به انزلی بیاید و نیروهای روسی را که در گیلان مستقر بودند همراه مهمات جنگی به روسیه برگشت دهد.

همچنین حکومت شوراها از دولت ایران خواست والی به گیلان روانه نماید تا با نماینده دولت روسیه شوروی پیرامون جمع آوری نیروها و خساراتی که توسط نیروهای روسی به ایران وارد آمده است مذاکره نماید. در بین‌النهرین نارضایتی شدید در مورد دولت برقرار است. زیرا حکومت آنجا روابط دوستانه با انگلستان دارد.

جاسوسان بلشویک و ترکهای ملی‌گرا بین اعراب مشغول هستند. دستگیری روحانیون در نجف مردم را بسیار مضطرب کرد. خطوط راه آهن به وسیله واحدهای قوی محافظت می‌شوند.

۱۷ ژانویه

روزنامه «رعد» حمله شدیدی به مخالفین سپهدار رئیس‌الوزرای مستعفی نمود و مدعی است که گناه سقوط دولت مورد علاقه مردم به گردن شاهزاده‌ها و بنا به همان گزارش سیاستمدارانی است که پول پرست، خودخواه و فتنه گر می‌باشند.

بطوری که شنیده می‌شود اگر مشیرالدوله از قبول مسئولیت ریاست وزرائی سر باز زند، شاهزاده فرمانفرما مأمور تشکیل کابینه می‌شود. روزنامه در این مورد هشدار می‌دهد و مدعی است که با عملی شدن برنامه فوق‌الذکر آینده ایران خراب خواهد شد. فرمانفرما غیر از بدبختی برای ایران چیزی نخواهد آورد. او موجودیت کشور را متزلزل می‌کند و سلطنت را به انهدام خواهد کشانید.

روز پانزدهم این ماه سفیر انگلیس به حضور شاه رسید. استعفای سپهدار مورد قبول قرار گرفت و مشیرالدوله مأمور تشکیل



برگهای جنگل

دولت شد. او هنوز تصمیم نهائی خویش را اعلام نکرده است. سپهسالار اعظم و سایر مردان با نفوذ از سپهدار خواهش کردند استعفای خود را پس بگیرد. طی یک خبر خصوصی یک کشتی جنگی، بندر رودسر و خرم آباد را به آتش توپ کشید. ژاندارمها به سوی داخل خاک کشور عقب نشستند. وزارت داخله دستور داد نیروهای ژاندارمری حمل پول بانک شاهنشاهی ایران از تهران به جنوب را همراهی نمایند. شایعات مبنی بر جمع آوری نیروهای انگلیسی از جبهه ها هنوز به قوت خود باقی است. نیروهای دولتی شهرهای خوی و سلماس را از کردها باز پس گرفتند.

۱۹ ژانویه

مستوفی الممالک به حضور شاه رسید. بطوری که شنیده می شود او مأموریت تشکیل کابینه را تقبل نکرد. در تهران اجتماعات زیادی تشکیل می شود تا در صورت مأمور شدن فرمانفرما برای تشکیل دولت اقدامات ضروری انجام دهند. بعضی از این نشستها را با این استدلال آرام کردند که گویا شاه از مخالفت مردم با فرمانفرما اطلاع دارد و او را به عنوان رئیس الوزراء مأمور نخواهد کرد. شاهزاده عین الدوله به حضور شاه رسید. این ملاقات به منظور انتخاب او به ریاست وزرائی بوده است. مقامی که به قول روزنامه «ایران» هیچ کس به آن علاقه ندارد.

نمایندگان حکومت تاشکند به باجگیران رسیدند تا درباره امور تبادلات مال تجارت مذاکره نمایند. شاهزاده نادر میرزا^۱ همرا آنها است. شاهزاده نادر

۱. نادر آراسته منظور است. بعدها به وزارت رسید (۱.۱).



بخش سوم

میرزا جانشین کنسول ایران در عشق آباد است.
آرمیتاژ اسمیت، مستشار مالی انگلیسی در ایران، به اینجا برگشته است.
وزیر دربار از طرف شاه مأمور شد با رئیس الوزراء ملاقات کند. تعداد
زیادی از نمایندگان مجلس که دیروز در پارلمان تجمع کردند خواستار رجعت
سپهدار به منصب ریاست وزرائی شدند.
سفرای بلژیک و فرانسه دیروز به حضور شاه رسیدند.
یک کشتی جنگی روسی در لنگرگاه رودسر لنگر انداخت.
بعد از آنکه مستوفی الممالک از قبول مأموریت تشکیل دولت سر باز زد
احتمال می رود شاه مجدداً از مشیرالدوله تشکیل کابینه را بخواهد.
نماینده حکومت شوراها به انزلی وارد شد.
قوای سرخ تا وقتی که نیروهای انگلیسی همدان را ترک نکردند در انزلی و
غازیان باقی خواهند ماند.
طبق گزارشهای تلگرافی جاده کرمانشاه به بغداد دوباره مسدود شد.
مهر سفارت آلمان در تهران

۴۶

سفارت آلمان

تهران، ۲۴ ژانویه ۱۹۲۱ - شماره گزارش ۳۷

بنا به فرمان شاه نمایندگان مجلس که در تهران حضور دارند امروز بعد از ظهر
در پارلمان جمع می شوند تا درباره انتخاب رئیس الوزراء جدید با یکدیگر
تبادل نظر نمایند.

سیصد نفر قوای بلشویکی از رودسر به سوی نشتارود رهسپار شدند تا به
طرف تنکابن ادامه طریق دهند.



برگهای جنگل

به والی آذربایجان دستور داده شد مانع تهاجم شاهسونها به مرز روسیه گردند.

کمونیهستهای گیلان به رشت وارد شدند. دولت شوراهای ایران خواستار عفو آنها شده است.

نمایندگان کشور آزاد ارمنستان به سرحد ایران آمدند تا باب تجارت را دوباره افتتاح نمایند.

بنا به اخبار واصله از بین‌النهرین، بین انگلیسیها و اعراب مجدداً زد و خورد در گرفت. در دو محل خط راه آهن (۹) ویران شد. در نجف انگلیسیها از مقابله با اعراب خود را کنار می‌کشند.

جلسه پارلمان بدون نتیجه به پایان رسید. نمایندگان عقیده دارند که تا وقتی که مجلس رسماً افتتاح نشده باشد، انتخاب رئیس‌الوزرای آینده وظیفه شاه است.

سپهدار به حضور شاه رسید و مأمور تشکیل کابینه شد. عده زیادی از روحانیون شیعه که در نجف دستگیر شده بودند آزاد شدند. طبق اخبار رسیده از طرف مشاور الممالک، نماینده دیپلماسی حکومت شوراهای مسکو به سوی تهران عزیمت کرد.

سردار جنگ رئیس عشایر بختیاری از طرف بختیارها به سمت نماینده در مجلس انتخاب شد.

نمایندگان تجار سرخس از تاشکند عزیمت کردند تا در آنجا درباره تبادل کالا به صحبت پردازند.

مهر سفارت آلمان در تهران



تهران، ۲۷ ژانویه ۱۹۲۱ - شماره گزارش ۲۲

سپهدار رئیس‌الوزرای که تاکنون مسئول دولت بود به حضور شاه رسید و مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد.

کمیسیونی که مأمور فراهم آوردن مقدمات افتتاح مجلس شده است امروز بعدازظهر تشکیل جلسه خواهد داد. اعضاء این کمیسیون به قرار زیر هستند: شهاب‌الدوله - ادیب‌السلطنه - عدل‌الملک - فهیم‌الدوله - ارباب کیخسرو - ساعد‌الملک و سردار مقتدر.

بطوری که شنیده می‌شود، مجلس در روز ششم فوریه افتتاح خواهد شد. از بندرگز خبر ورود تعداد زیادی ایرانی داده می‌شود که از ترکستان آمده‌اند.

از استراباد خبر می‌رسد حاکم آنجا استعفاء کرد و شهر در ناآرامی به سر می‌برد.

تقریباً سیصد نفر از کمونیستهای گیلان به رهبری اسدالله خراسانی به تنکابن وارد شد.

خبری از تبریز حاکی است که قوای ترک به سرحد ایران نزدیک می‌شوند. از پنج نماینده بلشویکیها که در آنجا با والی کل مذاکره می‌کنند، سه نفر به نخجوان برگشتند و دو نفر در تبریز ماندگار شده‌اند.

مقر ژاندارمری در طول ساحل مازندران تقویت شد. به نماینده ایران در باکو دستور داده شد با دولت آنجا درباره اعمال کمونیستها در مازندران مذاکره نماید.

میسون آمریکائی می‌خواهد در مشهد وسایل خانه را به معرض فروش بگذارد. بطوری که شنیده می‌شود مایل‌اند شهر را ترک گویند.

بنا به گزارشهای رسیده کمونیستها شهرهای تنکابن و خرم‌آباد را ترک



برگهای جنگل

گفتند.

سفیر انگلستان به دولت اعلام کرد انگلستان نمی‌تواند هزینه نگهداری پلیس جنوب را بعد از سپری شدن ۳۱ مارس ۱۹۲۱ تقبل نماید. اگر دولت ایران خواهان تحویل گرفتن پلیس جنوب است لازم است اقدامات مقتضی اعمال کند.

سه هواپیمای انگلیسی به رشت حمله هوایی نمودند. بمبهای انداخته شده به هدف‌هایش اصابت نکرد. هدف سینماهایی بود که کمونیستها باز کرده بودند تا در آنجا فیلم‌های بلشویکی نشان دهند. بمبها ساختمانهای دیگر را ویران کرد. هشتاد نفر از ساکنین شهر رشت کشته شدند یا آنکه مجروح گردیدند. تعداد قوای کمونیستها که اغلب آنها روس هستند در رشت بالغ بر چهارهزار نفر است.

در آخرین زد و خوردی که کمونیستها با جنگلیها داشتند، کمونیستها مغلوب شدند. سپاه یازدهم قشون روسیه که در باکو مستقر است کلیه خواربار خویش را از ایالت گیلان به دست می‌آورد.

مهر سفارت آلمان در تهران

۴۸

سفارت آلمان

تهران، ۳۱ ژانویه ۱۹۲۱ - شماره گزارش ۵۷

تعداد نمایندگان حاضر در تهران هفتاد و سه نفر است. مجلس روز ششم فوریه در حضور ولیعهد و شاهزادگان دیگر و خانواده سلطنتی توسط شاه افتتاح می‌شود.

کمونیستها تنکابن را ترک کردند.



طبق گزارشهای رسیده انگلیسیهای مستقر در قم، کاشان، قزوین و مشهد خود را آماده کوچ کردن از این شهرها می‌کنند.

روزنامه «وطن» در سرمقاله‌اش هشدارباش می‌دهد نمایندگان مجلس بایستی در راه خدمت به کشور، نه در راه منافع خارجیان کار کنند. هرکس از آنها بر ضد امیال ملت کار کند به راه خطرناکی که زندگی‌اش را از دست بدهد می‌رود.

طبق نوشته همان روزنامه قوام‌السلطنه، والی خراسان دستور داد تا یک مجرم را کور کنند. این خبر توسط وزیر داخله تکذیب شد.

در شماره امروز همان روزنامه، مطالب فوق‌الذکر را همچنان تأیید می‌نماید و تهدید می‌کند کلیه گناههایی را که قوام‌السلطنه در طی دوره حکومتش مرتکب شده است به اطلاع عموم می‌رساند.

شاهزاده فیروز نصرت‌الدوله اخبار مبنی بر این که او پول دولت را برای خودش خرج کرده است تکذیب کرد.

رئیس‌الوزراء مذاکراتی با محتشم‌السلطنه، مستشارالدوله برای شرکت آنها در کابینه کرده است.

از باکو خبر رسید زد و خورد بین بلشویکها - ترکها و منشویکها جریان دارد. رابطه شهر باکو با خارج کاملاً قطع شده و اعتصاب عمومی اعلان شده.

سالار جنگ که با دسته‌های راهزنان حوالی ورامین را ناامن کرده توسط ژاندارمها متواری شده و به سمت شرق با هواداران خویش فرار کرده است.

معتضدالملک و نصیر دفتر نمایندگان کرمانشاه به تهران وارد شدند. سردار ظفر رئیس عشایر بختیاری به تهران آمد.

شاهزاده سلیمان میرزا که از بغداد می‌آید وارد تهران شد.

سه روز پیش کوشش کردند کمونیستها در شفارود پیاده شوند. اما توسط

منتسبین به سردار مقتدر طالشی مجبور به عقب‌نشینی شدند.



برگهای جنگل

از مشهد خبر می‌رسد اهالی آنجا از خبر قرارداد ایران و روس که بزودی انعقاد خواهد یافت اظهار خوشحالی کرده‌اند عده‌ای از بازرگانان خود را آمادهٔ مسافرت به روسیه می‌کنند.

بین کمونیستهای محبوس که حین زد و خورد به اسارت درآمدند و در سربازخانه‌هائی نزدیک دروازه قزوین نگهداری می‌شوند، بیماری «اپی‌دمی» شیوع یافت.

سید ضیاءالدین مدیر هیئت تحریریه روزنامه رعد، از طرف دولت مأمور شد جهت بهتر کردن اسارتگاه زندانیان اقدام نماید.

مهر سفارت آلمان در تهران



بخش سوم

Gesandtschaft
Persien.

299.

Teheran, den 30. Juni 1920

IV P. 991.	
eing. 14. AUG. 1920	
Ant. 3	Durchschl.

Pressemeldungen zur Lage in Nordpersien.

1. Es ist zu hoffen, dass Muschir-ed-dowleh bald die Berufung auf den Ministerpräsidentenstuhl annimmt. Mostofi-el-menalek und Motamen-el-molk, ein qashtiarenfürst und Meschmet-ed-dowleh werden gleichfalls in das Kabinett eintreten.

Auch in Astara ist von den aus Baku eingetroffenen Persern ein „roter Ausschuss“ gebildet worden.

Wie aus Baku gemeldet wird, bekommen die Türken in Nachitschevan Verstärkungen. Sie unterhandeln mit den Grenzstämmen und haben Offiziere nach Täbris geschickt zu Verhandlungen mit den dortigen Machthabern und Führern der Demokratenpartei Fadschaddod. Wie diese Offiziere sagen, besteht Verbindung zwischen den türkischen Streitkräften in Nachitschevan, Bajasid, Siwas und den nationalistischen Gruppen unter Mustapha Kemal Pascha.

Die Drahtverbindung Semschah-Täbris ist unterbrochen; desgleichen die Drahtverbindung Teheran-Revoht.

Neue Bolschewiki sind aus Baku in Revoht eingetroffen. Vier Schiffe mit Bolschewiki sind von Baku nach Meschedesser und Bander Dookess unterwegs. Seyid Habibollah Khan, ein Anhänger Mirza Kutschik Khans, hat Befehl erhalten, mit den schahsegenenen in Ardebil, Moschgin und Chalchal zu verhandeln und sie für einen Angriff auf Teheran zu gewinnen. Der Schahsegenenenfürst Serdar Mochtadir Faleschi steht der Ghilaner Bolschewik-Bewegung feindlich gegenüber; bewaffnete Zusammenstöße mit ihm werden erwartet.

Der Ghilaner Bolschewik-Ausschuss beabsichtigt, Vertreter nach Moskau und Paris(?) zu entsenden.

2. Kaukasische Streitkräfte, von türkischen Offizieren befehligt, sind in Ahar, nordöstlich Täbris, eingetroffen.

Die Drahtverbindung nach Astara ist unterbrochen.

Der Ghilaner Ausschuss beginnt Freiwillige anzuwerben.

Eine Funkstation wird in Revoht aufgestellt werden.

Der Gouverneur von Masanderan ist zurückgetreten.

3. Muschir-ed-dowleh hat die Ministerpräsidentenschaft angenommen.

Die Türken in Nachitschevan werden für Bolschewiken aus. Es werden Kämpfe zwischen ihnen und den Armeniern erwartet.

Die persischen Kosaken ziehen sich von Serab nach Täbris.

Der Ghilaner Bolschewik-Ausschuss hat Unterhändler nach Täbris entsandt.

4. Auswärtige Amt

Berlin.

عکس سند

1/ f. ... / ...

[171]



utsche Gesandtschaft in Teheran, den 25. November 1920.

Nr. 591.

V

eing. 17. FEB. 1921

Der Kaiser

Pressenachrichten zur Lage in Persien.

November. Aus Urmia wird gemeldet: Türkische Offiziere sind zu Verhandlungen mit dem Kurdenführer Issail Agha Sinko eingetroffen.

Die Klagen der persischen Staatsangehörigen in Furkestan über schlechte Behandlung durch die dortigen Behörden wehren sich. Der persische Vertreter in Baku, Manschur-ol-molk ist angewiesen worden, Abhilfe zu schaffen und auch mit der Bakuer Regierung wegen Wiederaufnahme des Post- u. Telegraphendienstes zwischen Persien u. Aserbaidschan zu verhandeln.

November. Nuschaser-el-menalek, der diplomatische Vertreter Persiens bei der Moskauer Räteregierung, ist in Moskau eingetroffen.

Aus Iauris wird gemeldet: Türkische und russische Truppen marschieren gegen die persische Grenze. Eine grosse Truppe Dschelols (christliche Kurden) ist in der Nähe von Salmas angekommen und will anhehnend gegen die Türken kämpfen.

Prinz Fernan Ferma ist in Teheran eingetroffen und in Begleitung des Ministerpräsidenten von Schah empfangen worden.

Aus Astarabad wird geschrieben: Die Bevölkerung ist durch die Gerüchte über einen bevorstehenden Angriff der Bolschewiki auf Astarabad und Masanderan sehr beunruhigt und hat die Regierung gebeten, den Grenzschutz zu verstärken. Bolschewistische Agenten sind noch immer unter den Turkomenenstammen tätig.

November. In Masanderan sind folgende Abgeordnete gewählt worden: Adl-ol-molk, Unterstaatssekretär im Ministerium des Innern, Nasstr-oos-Sultaneh (ein Sohn des Muhteschen-es-Saltaneh) und Nisan-es-Sultan (unter Nasugh-d-dowleh Gouverneur von Kurdistan und Kaswin).

aus Auss. rtige Amt

Berlin.

عکس سند



بخش چهارم

سفرنامهٔ بازرگان آلمانی

موسوم به ویلهلم رُور

ترجمهٔ

معصومهٔ رحیم‌زاده و دکتر احمد مهاد





مقدمه

این گزارش سفرنامه مانند به موجب دو سندی که عکسش چاپ می‌شود از موصل به برلین فرستاده شده است (۵ ژوئیه ۱۹۱۸). چون در آن اطلاعاتی راجع به گیلان و میرزا کوچک‌خان مندرج است جزو اسناد مربوط به جریان مذکور به چاپ می‌رسد.

در نامه ۵ ژوئیه آمده است:

بدین وسیله گزارش خود را که مرتبط به ۲۷ مارس تا ۷ ژوئیه ۱۹۱۸ است تقدیم می‌کنم. در این گزارش آنچه در مسافرتم به باکو از راه رشت، زنجان، سقز، ساوجبلاغ و روانداژ تا موصل مشاهده نمودم آورده‌ام. در این گزارش مخصوصاً به وضع میرزا کوچک‌خان در رشت و کارهای او توجه شده است.

امضاء جانشین کنسول امپراطور آلمان در شیراز

در نامه دیگر مورخ ۲۰ ژوئیه آمده است:

بدینوسیله به عرض آن عالی مقام می‌رسانم که این گزارش را جانشین سابق کنسول امپراطوری در شیراز - ویلهلم رور W. Roever درباره اسارتش و فرار خود به موصل نوشته است. او فردا عازم آلمان می‌شود تا وظایف خود را



برگهای جنگل

عمل کند. مقامی که او باید در آلمان خودش را به آنها معرفی کند فرماندهی ناحیه امپراطوری در شهر لونه برگ Lüneberg است.

به خدمت کاردار سفارتخانه امپراطوری در ایران
عضو عالیرتبه، نادولنی Nadolny تقدیم می شود.

* * *

متن آلمانی گزارش در مجموعه اسناد مربوط به تاریخ ایران و خاورمیانه
توسط احمد مهراد در سال ۱۹۶۹ به چاپ رسیده است. (لوگزامبورگ)

مسافرت از باکو تا موصل

(۲۷ مارس تا ۷ ژوئن ۱۹۱۸ م)

بعد از این که در هفتم مارس از اسارتگاه خود، شبه جزیره زوش نزدیک باکو فرار کردم مدت دو روز مخفیانه در باکو بودم. در آن جا منتظر یک ایرانی اهل آستارا بودم. این ملاقات دست داد و او مرا به گروهی از اعضای هیئت اسلام معرفی نمود.

می بایست به اتفاق گروه مزبور که یک کشتی در اختیار داشتند به ایران بروم. چون راه دریایی در کنترل بلشویکها بود مجبور شدم خود را در کشتی مخفی سازم. در این کشتی حدود شصت نفر مسلمان داوطلب بود. تقریباً یک میلیون فشنگ همراه داشتند و عازم لنکران بودند تا بتوانند در ساحل جنوب غربی دریای خزر نزدیک آستارای روس جبهه مسلمانان را تقویت کنند. زیرا بین مسلمانان و بلشویکها و ارامنه از ماه آوریل جنگ در گرفته بود. به نظر من این کشمکش و جدال بیشتر از سوی ارامنه دامن زده می شد و علت آن بود که نیروی مسلمانان در باکو روز به روز قوی تر می گردید و ارمینها برای جلوگیری



بخش چهارم

از افزایش قدرت مسلمانان چنین جنگی را موجب شده بودند. تصور بر این است یکی از عوامل مهمی که به این اختلافها دامن می‌زدند حضور صاحب‌منصبان انگلیسی در باکو می‌باشد. افزون بر این گروهی صاحب‌منصبان فرانسوی نیز در باکو حضور داشتند که در خدمت صاحب‌منصبان انگلیسی بودند و به آنان کمک می‌کردند.

قبل از این که کشتی اسکله را ترک کند، آرامنه و بلشویکها در پناه انبار ساحلی کنار اسکله شروع به تیراندازی به سوی کشتی کردند. ناچار گروهی از کشتی خارج شدند و با موضع گرفتن در اسکله به آنها تیر انداختند. گروهی هم جهت حراست از مهمات داخل کشتی ماندند. اگر چه گروهی از مردم ساکن بخش مسلمان‌نشین باکو به کمک آمدند ولی مهاجمین با تشدید آتش مانع رسیدن آنها به کشتی شدند.

هنگام شب معلوم شد بلشویکها و آرامنه نیروی قوی و زیادی در اختیار دارند و چون توانستند خود را به کشتی نزدیک کنند و برتری یابند، به ناچار میان آنان آتش‌بس اعلام شد. یکی از شرایط آتش‌بس این بود که مسلمانان قبول کردند فشنگها و داوطلبان را تحویل دهند به شرطی که افراد تسلیم شده مورد اذیت و آزار قرار نگیرند و بتوانند آزادانه به بخش مسلمان‌نشین باکو مراجعت کنند.

صبح بلشویکها و ارمنیها به داخل کشتی شدند و مهمات را ضبط کردند و اجازه دادند داوطلبان مسلمان به شهر مراجعت کنند. آنها چندین بار داخل کشتی را تجسس کردند ولی نتوانستند مخفیگاه مرا کشف نمایند. ایرانیها با مهارت و بسیار خوب مرا مخفی کرده بودند. در این برخورد و جدال گلوله‌های بسیاری به بدنه کشتی اصابت کرده بود و از هر دو سو گروه زیادی مجروح و کشته گردیدند.

سرانجام بعد از ظهر کشتی از اسکله دور شد. بعدها در رشت شنیدم



برگهای جنگل

مسلمانان باکو، دو روز بعد از آمدن ما به مخالفین خود اولتیماتوم داده بودند که اموال به غارت رفته آنها را پس بدهند، ولی قبل از موعد مقرر بین نیروهای متخاصم جنگ درگرفت. مسلمانانی که از باکو به رشت می آمدند به من گفتند آنان سازمان منظمی ندارند و افزون بر آن از برنامه خاص و روشنی پیروی نمی کنند. بعدها معلوم شد در این جنگها مسلمانان شکست خورده اند.

بلشویکها و ارامنه دارای دو ناو جنگی بودند که از نیروی دریائی حکومت تزاری به غنیمت گرفته بودند. با این ناوها آنها می توانستند از داخل دریا محله های مسلمان نشین باکو را زیر آتش بگیرند و بمباران کنند. همچنین چون دارای شش فروند هواپیما بودند که قادر بود روی آب دریا فرود بیاید، به راحتی می توانستند منازل و مناطق مسکونی مسلمانان را بمباران کنند. با این اوصاف معلوم بود از همان آغاز جنگ مسلمانان قادر به مقابله و دفاع از خود نمی باشند. در این درگیریها ارمینها دست به قتل عام مسلمانان زدند. حداقل قربانیان این کشتار به شش هزار نفر بالغ گردید، اکثر کشته شدگان کودکان، زنان و نیروهای غیر مسلح بودند. کشته شدگان ارامنه قابل توجه نبود.

در باکو گروه زیادی ایرانی ساکن می باشند که عده ای از آنها در این جنگ کشته شدند. بعد از این واقعه کنسول ایران در باکو موفق شد گروه زیادی از ایرانیان را از باکو خارج کند و به انزلی اعزام بدارد. این افراد بعدها از انزلی به رشت آمدند. نیز شنیدم بخش زیادی از ساختمانهایی که به کمیته مسلمانان تعلق داشت و نیز بخش بزرگی از بازار مسلمانان در باکو دچار حریق گردید و از بین رفت.

بلشویکها و ارامنه در آوریل قدرت را در باکو به دست گرفتند، بعد از این که من از باکو خارج شدم راجع به وقایع باکو اخبار زیادی نشنیدم. در آستارای ایران، بدون مشکلی از کشتی پیاده شدم. در آن جا منتظر کشتی دیگری بودم که قرار بود از باکو بیاید و با آن به انزلی بروم. به همین دلیل



بخش چهارم

می‌بایست مدت پنج روز در آنجا توقف کنم بی‌آنکه از حرکت کشتی خبری داشته باشم. در آن هنگام شایع شد که به کشتی مزبور اجازه حرکت نداده‌اند. چون آستارای ایران جزو ایالت گیلان به شمار می‌آمد نیروهای میرزا کوچک‌خان بر گمرکات و خطوط تلگراف تسلط و حکومت منطقه را در دست داشتند.

ایرانیان با محبت زیادی از من استقبال کردند. بعدها در انزلی شنیدم آنها گمان می‌کردند که من یک نفر انگلیسی هستم، و این برایم تعجب‌آور بود. البته این را هم اضافه کنم که من به جهت این که از سوی بلشویکها شناخته نشوم مدارکی با خود نداشتم.

تمام کوششهای میرزا کوچک‌خان در کار ضدیت و مبارزه با انگلیسیها بود که بعداً مفصلاً شرح خواهم داد.

از آن جایی که آنها مطمئن نبودند انگلیسی هستم، لذا با مقامات مسئول در انزلی تماس گرفتند و در مورد من نظر آنان را خواستار گردیدند. به هر حال چون کشتی موردنظر از باکو نرسیده بود لذا با کمک ایرانیان توانستم با یک بارکاس بزرگ که متعلق به شرکت لیانازوف عازم انزلی بود خودم را به انزلی برسانم. این وسیله در زمینه صید ماهی در سواحل ایرانی دریای خزر فعالیت می‌نمود.

در انزلی شهرت یافته است که دولت جدید روسیه با دولت ایران به توافق رسیده است که کلیه امتیازهای گذشته حکومت تزاری را لغو نماید. آیا این توافق شامل شرکت ماهیگیری هم می‌شود یا نه بر من پوشیده است. شرکت لیانازوف بین آستارا و انزلی نواحی را در اختیار دارد که در آنجا تأسیسات بزرگ صید دایر نموده است. همچنین شش تا هفت شعبه در اختیار دارد که در آن جا صید ماهی سازمان دهی می‌شود. بارکاسی که مرا به انزلی آورد به همین شرکت تعلق داشت. من بعد از دوازده ساعت دریانوردی به انزلی رسیدم.



برگهای جنگل

مأمورین روسی که در روی بارکاس کار می‌کردند در مورد هویت من تردید نکردند و توانستم بدون مشکلی وارد انزلی شوم. در انزلی هواداران کوچک خان امور حکومتی و سایر اداره‌های دولتی را در اختیار خود دارند.

بعد از پیاده شدن از کشتی معضلی برایم پیش نیامد. اما صبح روز بعد از من خواستند به اداره پلیس محل بروم. وقتی به آنجا رفتم فوراً معاون پلیس را شناختم، زیرا او قبل از جنگ در ژاندارمری شیراز خدمت می‌کرد. او در دفترش تلگرافی را به من نشان داد که از آستارا دریافت کرده بود و درباره هویت انگلیسی من بود! من در آستارا خود را به عنوان جانشین کنسول آلمان در شیراز معرفی کرده بودم.

با این که در انزلی خود را معرفی کردم ولی گویا کفایت نکرده بود. مرا به همراه یک نفر پلیس به رشت اعزام کردند ... علت آن نیز این بود که در مورد من می‌بایست شخص میرزا کوچک خان تصمیم می‌گرفت.

در همان هنگام شنیدم آقایان «پاشن» و «ودیش» در خدمت کوچک خان هستند. آنان می‌توانستند مرا شناسایی کنند.

از انزلی تا پیربازار قسمتی را با یک کشتی کوچک بخاری سفر کردم و بخشی از راه را نیز با کرجی بادبانی طی کردم. از پیربازار سوار واگنهای کوچک روسی شدم و به رشت آمدم. در رشت مرا در یک هتل جا دادند. همان شب برای دیدار میرزا کوچک خان به محلی که خارج از شهر رشت بود رفتم. متأسفانه ممکن نشد که با او یا با نماینده کمیته رشت دیدار نمایم. ناگزیر کارگزار شهر را که در ضمن معاون حاکم رشت بود ملاقات کردم و راجع به خودم توضیحاتی دادم. او فوراً دستور داد مأمور همراهم مرا آزاد بگذارد و ترکم کند.

بعدها مورد مرحمت میرزا کوچک خان قرار گرفتم و به دستور او اجازه یافتم به زنجان بروم و از آنجا به سفر خود ادامه دهم.



بخش چهارم

لازم است اشاره کنم که من با خود از باکو مقداری روبل آورده بودم که متأسفانه آنقدر نبود که بتوانم هزینه‌های سفر خود را تأمین نمایم. ارزش روبل در ایران بسیار پایین بود. یک روبل برابر بود با نیم قران، در حالی که قبل از جنگ ارزش روبل برابر با شش قران بود. بعدها وضع روبل وخیم‌تر گردید. بنابراین آوردن روبل از باکو به ایران - که من آن را در باکو قرض گرفته بودم - نتوانست کمک زیادی به من بکند، در باکو ارزش روبل و مارک مساوی بود.

میرزا کوچک خان در دهی زندگی می‌کرد که چهل کیلومتر از شهر رشت فاصله داشت. میدان مشق لشکر و نیز انبار مهمات او نیز در همان ده قرار داشت. من با اتومبیلی که در اختیارم قرار دادند از رشت حرکت کردم. پس از طی قریب سی کیلومتر به قریه کسما رسیدم. در آن جا کمیته ایرانیانی قرار داشت که با کوچک خان جنبشی را که اهالی آن را نهضت جنگل می‌نامند، به وجود آوردند. جنگلیها در اطراف رشت و در میان جنگلها و نواحی مردابی حضور دارند، کوچک خان سربازان خود را بیشتر از همین نواحی بسیج می‌کند. این سرزمین از مردابها، دریاچه‌ها و رودخانه‌های باریک و کم آب تشکیل یافته است. هر قشون مهاجمی که در این ناحیه حضور یابد بی‌گمان با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد.

در زمان جنگ روسها کوشش کردند این ناحیه را اشغال کنند و اهالی را با کوچک خان تحت انقیاد خود درآورند، ولی توفیقی حاصل نکردند، زیرا اهالی این ناحیه کاملاً به موقعیت اقلیمی خویش اشراف داشتند و قادر بودند به خوبی از مواضع خود دفاع کنند.

کمیته‌ای که از آن نام بردم عنوانش «اتحاد اسلام» است و از هشت تا ده عضو تشکیل گردیده است. کوچک خان یکی از اعضای آن است. در عین حال قوای نظامی در فرماندهی او است. امور مالی نهضت تحت مسئولیت شخصی به نام حاج احمد است که در کسما ساکن می‌باشد. از اعضای دیگر کمیته یک یا



برگهای جنگل

دو نفر روحانی را نیز دیدم. آنها هم در کسما سکونت دارند. نماینده کمیته، احسان الله خان در رشت زندگی می کند. او همیشه تلفنی با کسما در ارتباط است. رشت تحت نظر او اداره می شود. احسان الله خان در رشت با یکی از اعضای کمیته که او را سید میر منصور می نامند همکاری دارد. در کسما توسط حاج احمد پذیرائی شدم، او به من گفت کوچک خان صبح فردا برای بازدید قشون ارتش خود که در منجیل مستقر است بدان طرف حرکت خواهد کرد. برای دیدار و گفتگو با او می بایست به فومن می رفتم، در آنجا آقایان پاشن و ودیش نیز خواهند بود.

فومن تقریباً ده کیلومتر از کسما فاصله دارد و از میدان مشق دور است. صبح فردا من با اسب به آنجا رفتم و با آنان ملاقات کردم. این دو نفر آقایان که همراه کوچک خان هستند بخشی از امور نظامی را سرپرستی می کنند. من تصور می کنم آنان از سوی کمیته مسلمانان باکو به این جا اعزام شده اند. آنان مقام نظامی سرگردی و ستوانی را دارا هستند، به علاوه شخص دیگری به نام گروه بان اشتريک^۱ نیز آنجا مشغول به کار است، او از قفقاز آمده است. همچنین چند نفر نظامی رده پایین از کشورهای اتریش و آلمان نیز در اردو حضور دارند، غیر از خارجیها دو نفر افسر ایرانی که سابقاً در ژاندارمری شیراز خدمت می کردند، فعال هستند، یکی به نام داود خان ... دیگری به نام محمد خان. تمام این افسران در قریه ای که کوچک خان زندگی می کند - یعنی محل انبار مهمات و سربازخانه - مشغول خدمت می باشند.

کوچک خان خیلی با احتیاط است. آقای پاشن برای من تعریف کرد از مقدار و اندازه توپ، فشنگ و مهمات کوچک خان آگاهی درستی ندارد و تاکنون به او اجازه داده نشده است در این باره اطلاعی به دست آورد.



بخش چهارم

من آگاهی یافتم کوچک خان مقادیر زیادی فشنگ و اسلحه و مهمات جنگی از روسها که عقب نشینی کرده اند خریداری کرده است. در این هنگام حدود هزار مرد جنگی از نیروهای آموزش دیده در منجیل مستقر هستند. احتمالاً تعداد مردان جنگی که در حال دیدن آموزش نظامی هستند افزون بر دو هزار نفر می گردد. من یک گروه صد نفری مردان جنگی که خوب تعلیم دیده بودند در رشت مشاهده کردم. آنها عازم منجیل بودند، آنان مرا تحت تأثیر قرار دادند.

هنگامی که در ماه مه عازم زنجان بودم در محلی نزدیک رشت پانصد نفر مرد جنگی را دیدم که به گروه سواران معروف بودند، آنان اسبهای روسی در اختیار داشتند و یک هنگ مجهز به مسلسل بودند. این هنگ چهار مسلسل در اختیار داشت، کارایی سربازان در جنگ چگونه خواهد بود، نمی توانم حالیه ارزیابی کنم. شاید کاربرد زیادی ندارند، همان گونه که ما از ایرانیان در گذشته تجربه داریم.

کوچک خان مردی است در سنین خوب عمر. قیافه اش او را بسیار پر انرژی نشان می دهد. عموماً از او در رشت به عنوان یک انسان صادق و صحیح العمل یاد می کنند، او شخصیتی است که جنبش را به وجود آورده است هنگامی که روسها بر اثر هجوم انگلیسیها از گیلان عقب نشینی کردند. اکنون جنبش جنگل برای بیرون راندن انگلیسیها فعال شده است. میرزا کوچک خان برای جلوگیری از نفوذ انگلیسیها و روسهایی که با آنان همکاری داشتند راه منجیل را بست. نیروی روسها که ارامنه و گرجیان نیز در آن دیده می شد تحت فرماندهی ژنرال بارتف بودند.

از آن جایی که می دانم میرزا کوچک خان با کمیته مسلمانان در باکو ارتباط دارد تصور می کنم که انسداد راه منجیل به درخواست این کمیته بوده است. زیرا انگلیسیها در پایان سال ۱۹۱۷ و در آغاز سال ۱۹۱۸ کوشش فراوان



برگهای جنگل

داشتند که نفوذ خود را در شهر تفلیس و دیگر شهرهای قفقاز گسترش دهند. به همین دلیل کمیته مسلمانان باکو وحشت داشت که نیروهای انگلیسی در باکو حضور و نفوذ یابند. بر این اساس جنبش میرزا کوچک خان می توانست مانع حضور انگلیسیها گردد.

در حالی که کوچک خان با تمام همرزمانش قسم خوردند تا زمانی که انگلیسیها را از ایران اخراج نکنند از پای ننشینند و ریش و سبیل خود را اصلاح نمایند. به نظر من اعضای کمیته - همان گونه که در ایران معمول است - نه برای هدفهای عالی بلکه برای پر کردن جیب خود به این نهضت پیوسته اند. چنان که در رشت شنیدم حاج احمد در مدت چند سال ثروت فراوانی را گویا به دست آورده است. البته تا چه حد این شایعات صحت داشته باشد من نمی توانم به درستی قضاوت کنم.

در انزلی همانند منجیل و رشت، مسافری را به شدت تفتیش می کنند، بخصوص مسافری اروپایی را. بازرسان در صدد دستگیری انگلیسیهایی هستند که اغلب در راه تهران - باکو تردد می کنند.

به طوری که شنیدم و نیز خود شاهد بودم، مفتشان، مسافری امریکایی یا فرانسوی را که از تفلیس می آمدند پس از بازرسی مختصری آزاد می گذاشتند تا به مسافرت خود ادامه دهند، بدین ترتیب امکان ارتباط فراهم بود.

انگلیسیهای مستقر در قفقاز با سفارت خود در تهران تماس دارند، آنها پیامهای تلگرافی خود را از طریق تهران ارسال و دریافت می دارند.

به طوری که پیش تر گفتم از آنجایی که حدس می زدند من انگلیسی هستم دستگیرم نمودند، ولی بعد از این که کوچک خان به توسط پاشن از هویت من آگاه شد مرا آزاد گذاردند. البته برایم توضیح دادند که علت دستگیری احتیاط لازمی است که می بایست داشته باشند.

در دیدار با کوچک خان، او چندین بار تقاضای خود را مبنی بر این که



بخش چهارم

مایل است دولت آلمان به جنبش او کمک کند، مطرح کرد. وی از من خواهش کرد در موصل خواسته‌های او را با مقامات آلمانی مطرح کنم. من نیز چنین کردم. کوچک خان به من قول داد همه امکانات ضروری را برای مسافرت من فراهم کند تا مطمئناً به موصل برسم. نیز به من گفت در زنجان ضروریات سفر من تأمین خواهد شد. در زنجان نماینده‌اش به نام علی آقا که یک نفر دموکرات است و به کار تجارت اشتغال دارد، وسایل دنباله سفرم را آماده خواهد کرد. کوچک خان مرا با یک نفر بلد به کسما روانه کرد تا حاج احمد مقدمات مسافرت مرا به هزینه نهضت فراهم کند. یک نامه‌ای هم به من داد. پولی هم برای خرج سفر در اختیارم گذاشت.

در موقع اقامت در هتل نیز مهمان او بودم. کوچک خان بعد از ظهر به سوی منجیل رهسپار شد و من دوباره به کسما برگشتم. در آن جا حاج احمد تضمین کرد وسایل حرکت بزودی توسط نماینده کمیته در رشت یعنی احسان‌الله خان آماده می‌شود.

مقدمات مسافرت من روبه‌راه شد. فردا صبح اسبی در اختیارم قرار دادند که با آن حرکت کردم.

من در رشت و زنجان و نیز موصل شنیدم میرزا کوچک خان به عده زیادی از آلمانیها، اتریشیها، مجارستانیها و عثمانیهای را که افسر و یا نظامیان رده پایین و حتی غیرنظامی بوده و از روسیه فرار کرده و رهسپار کشور خود بودند کمک کرده است. نهضت، این‌گونه افراد را به گرمی پذیرا می‌شد و پول در اختیار آنها می‌گذاشت و با نامه سفارشی به مقصدشان روانه می‌کرد. در موصل گروه زیادی از این‌گونه فراریان حضور داشتند.

نماینده کوچک خان در زنجان آقاعلی تاجر بنا به دستور رشت کمال همکاری کرد. من بعد این کمکهای بسیار ارزنده او را گزارش خواهم نمود. در ماه مارس کنسول و رئیس بانک انگلیس به دستور کمیته دستگیر



برگهای جنگل

شدند. این بازداشت درواقع تلافی دستگیری سلیمان میرزا عضو حزب دموکرات ایران توسط انگلیسیها بود. کمیته حاضر بود در قبال رهائی سلیمان میرزا آن دو نفر را آزاد کند.

قبل از آنکه من وارد انزلی شوم یک گروهبان انگلیسی به نام نول^۱ را دستگیر کرده بودند. او از باکو می آمد و می خواست مخفیانه از راه انزلی به تهران برود. ولی او را شناسایی و دستگیر کردند. او یک صاحب منصب معروف انگلیسی در قشون هندوستان بود که ایران را به خوبی می شناخت و به همه جا مسافرت کرده بود. فارسی و کردی و همچنین روسی و ترکی را به خوبی تکلم می کرد. من او را شخصاً می شناختم. او از سال ۱۹۰۹ برای مدت زیادی در شیراز مقیم شده بود تا بتواند فارسی را به خوبی یاد بگیرد.

او و دو نفر انگلیسی دیگر را در یک باغ خارج از شهر رشت میان راه کسما حبس کردند. کوچک خان در ملاقاتمان راجع به آنها صحبت کرد. اما چیزی درباره آزاد کردن آنان به من نگفت، صبح روز بعد که از جلوی کنسولگری انگلستان رد می شدم مشاهده کردم در ورودی آنجا باز است. بعد شنیدم رئیس بانک و کنسول انگلیسیها آزاد شده اند و در ساختمان کنسولگری اقامت دارند.

شایع شده بود که گروهبان نول فرار کرده است. بعد از چند روز گفته شد که شاه طی تلگرافی از کوچک خان خواسته است که سه نفر انگلیسی بازداشت شده را آزاد کند تا او در تهران با انگلیسیها مشکلی نداشته باشد.

همچنین طبق شایعات دیگر، انگلیسیها هنوز تحت نظر هستند. نیز آگاه شدم که هر سه نفر با پرداخت پول آزاد شده اند، بدون این که کوچک خان و

1. Noel



بخش چهارم

کمیته‌اش از این آزادی خبری داشته باشند. البته از چگونگی ماجرا و واقعیت امر بی‌خبرم.

باغی که انگلیسیها در آن حبس بودند اکنون خالی از محبوسین است. گروهبان نول رفته است، در حالی که دو نفر انگلیسی دیگر آزادانه رفت و آمد می‌کنند. آنها به هتلی که من در آن اقامت داشتم آمدند.

اگرچه بانک باز نبود ولی اسکناسهای زیادی در بازار جهت تبدیل پول ارائه شده بود. شهرت پیدا کرد که اسکناسها پشتوانه ندارند. به علت مسدود شدن راه منجیل ورود محمولات غیرممکن است و تجار نیز تمایلی به وارد کردن اجناس ندارند.

من در تلگرافخانه متوجه شدم این دو نفر آقایان توسط منشی بانک، تلگرافهایی ارسال می‌دارند که به هیچ‌وجه سانسور نمی‌شود. در حالی که از طرف کمیته دستور داده بودند تلگرافها سانسور شود.

آنها این کار را توسط یک نفر کارمند اداره تلگرافخانه که ارمنی است انجام می‌دهند. این کارمند را بعدها از شغلش برکنار کردند.

این که میرزا کوچک خان در برخورد با شاه و دولت چه نقشه‌هایی دارد من آگاهی درستی ندارم، شنیده می‌شود شاه و حکومتش مخفیانه از کارهای کوچک خان راضی هستند.

موضوع دیگری که در افواه شایع می‌باشد آن است که کوچک خان کوشش می‌کند بعدها به تهران برود و سلطنت را از میان بردارد. من می‌خواهم یک بار دیگر تأکید کنم که این حرف را فقط تحت عنوان شایعات منعکس می‌کنم. در هر صورت مشخص است که کوچک خان شخصاً بسیار کوشش می‌کند که قشون خود را بزرگتر از آن چه هست جلوه دهد. نیز امیدوار به کمک آلمانیها است. در زمان حال او به این که تنها، راه منجیل را مسدود کرده است و پل



منجیل را در دست دارد، قانع است.

از مراجع مختلف شنیدم کوچک خان با حاج احمد اختلاف پیدا کرده است، و این نتیجه همان حسادتهای معمول ایرانیها است.

آقای پاشن به من گفت که کوچک خان از قدرت کافی برای رهبری برخوردار نیست، آنگونه قدرتی که معمولاً یک افسر ستاد می بایست داشته باشد. آقای پاشن از من خواهش کرد پس از رسیدن به موصل اعلام کنم که نهضت به سلاح و مهمات از قبیل فشنگ، مسلسل، ارابه ی توپ، هواپیما و ماشین باری جهت حمل سرباز نیاز دارد، و کمیته حاضر است پول آن را نقداً بپردازد. من در موصل این مطالب را به اطلاع کنسول و سترو^۱ رساندم. او نیز مطالب مرا به سرهنگ پاراکین^۲ منتقل کرد.

همچنین شنیده ام کوچک خان و کمیته برای هزینه های جاری خود وصولی مالیات و عایدات گمرکات را در اختیار گرفته اند. با وجود این به عقیده من آنها با کمبود پول مواجه هستند.

در تمامی این اوضاع و احوال انگلیسیها جاسوسانی در رشت دارند. مثلاً یکی از جاسوسان آنها یک یونانی است که در رشت سکونت دارد.

کوچک خان در تلاش است راه ارتباطی جنگلیها را بین فومن و زنجان برقرار سازد، من در حین مسافرت خود این راه را پیمودم ... از آنجایی که کارگرهای کافی در اختیار ندارند کار راه سازی به کندی پیش می رود.

در زنجان شنیدم دو نفر از افسران عالی رتبه عثمانی یعقوب بیک و یوسف ضیاء بیک با شصت نفر سرباز و چهل بسته مهمات در آغاز ماه مه از زنجان مستقیماً به سوی منجیل حرکت کرده اند، و این قابل پرسش است که آیا کوچک خان از حضور نظامیان عثمانی نزد خود راضی و خوشحال است؟

1. Wustrow

2. Parakin



بخش چهارم

همان‌طور که در ایران معمول است مسافرت من به تعویق افتاد. من می‌خواستم فقط مدت هشت روز در رشت بمانم. چند بار با خطوط مخابراتی ایران با همسرم که در شیراز بود تماس بگیرم. اما پشت سر هم عزیمت من به تعویق افتاد زیرا نماینده میرزا کوچک خان و کمیته در رشت به مدت سه هفته حرکت مرا به تأخیر انداختند. اگر چه من بعد از یک هفته که به رشت وارد شدم هر روز نزد احسان‌الله خان می‌رفتم و او را ملاقات می‌کردم.

در رشت و بعد در زنجان شنیدم چهارصد نفر هنگ هندی انگلیسیها در قزوین مستقر هستند. به علاوه آنها در صدند آنجا یک فرودگاه بسازند و خاک برداری هم کرده‌اند. به علاوه در زنجان شایع گردید که انگلیسیها در راه قزوین به زنجان پست‌های نگهبانی خود را مستقر کرده‌اند. تعداد هنگهای روسی تحت فرماندهی ژنرال باراتف، به اختلاف گزارش می‌شود و نفرات آنان بین هشتصد تا هزار و پانصد نفر ذکر گردیده است. آنها همه با ژنرال خود در خدمت انگلیسیها هستند.

شنیده‌ام انگلیسیها به این نیروها مبلغی در حدود ششصد قران برای همراه پرداخته‌اند. به علاوه به تمام نفرات غذا و پوشاک مجانی نیز داده می‌شود. این لشکر قسمت اعظمش در همدان مستقر است.

همچنین خبر داده‌اند که ژنرال باراتف در تهران به سر می‌برد. این خبر را اواسط ماه مه شنیدم.

من در رشت از فرصت استفاده کردم و توانستم با همسرم تلگرافی تماس بگیرم.

... من در تلگراف خود از همسرم خواستم از راه بمبئی، مارسی، لیون و سوئیس به آلمان برگردد. او پاسخ داد کنسول انگلیس نزد مقامات عالی حکومت هندوستان برای مسافرت او امکاناتی فراهم آورده است. حرکت من از رشت روز سوم ماه مه شروع شد.



برگهای جنگل

هنوز هیچ پاسخی از سوی کنسول انگلیس در شیراز در مورد مسافرت همسرم نرسیده. خانم من در تلگرافی اطلاع داد که کنسول انگلیس تقاضای خود را تجدید کرده است، همچنین به اطلاع رساند به علت شروع فصل گرما اگر اجازه نامه هم به دستش برسد نمی تواند به سوی بوشهر و بعد پُرت سعید حرکت کند. مجبور است تا فصل پاییز همان جا بماند.

من بعد از ورود به موصل کوشش کردم درباره خانواده خود و از واقعیت حال آنها خبری به دست آورم. این کوشش از طریق مادرم در هامبورگ پی گیری می شد. ولی تا امروز خبری از آنها ندارم. گمان می کنم که خانواده من در شیراز نیستند.

وقتی که به رشت رسیدم ابتدا هدفم این بود که به تهران بروم. انگلیسیها در قزوین مستقر بودند و احتمال داشت که نقشه من عملی گردد. می خواستم به این ترتیب خانواده خود را از شیراز به تهران فرا بخوانم. در صورتی که راه باکو تا باطوم باز می بود می توانستم از همان راه به آلمان برگردم.

به هر تقدیر در دوم ماه مه به من گفتند روز بعد می توانم حرکت کنم. بیهوده مدت سه هفته انتظار کشیدم و در هتل از من پذیرایی کردند.

یک نفر راه بلد در اختیار من قرار دادند که تا ماسوله مرا راهی کرد، حتی روز اول اتومبیلی در اختیارم گذاردند. در روز حرکت یک سرباز اتریشی که اهل بوسنی بود و از روسیه فرار کرده و نزد کوچک خان آمده بود همراه من تا ماسوله فرستاده شد. بلد دستور داشت که بین راه امکانات رفاهی مرا فراهم کند. برای مسافرت مراحل بعدی یک رأس اسب برای سواری من و یک رأس قاطر برای حمل وسایل در اختیارم قرار دادند.

در ماسوله حاکم مرا پذیرفت. چون دستورهایی را که از کمیته کسما دریافت کرده بود روشن نبود ناچار شد سئوالاتی را پرسش کند. همین امر باعث گردید که مدت سه روز در ماسوله معطل شدم.



بخش چهارم

از آن جا یک بلد جدید در اختیارم قرار گرفت که تا زنجان مرا همراهی کرد، همچنین اسبهای تازه نفس. روز سیزدهم ماه مه به زنجان رسیدم. به این ترتیب مسافرت من بدون احتساب مدتی که در ماسوله توقف داشتم هشت روز طول کشید.

مسافرت، از ماسوله به دلیل راههای کوهستانی با مشکلاتی روبرو بود. عبور از گردنه‌ها بسیار خطرناک بود. به همین دلیل رفت و آمد به سختی صورت می‌گرفت. مسافرت در کمال امنیت انجام پذیرفت.

در زنجان از سوی نماینده میرزا کوچک خان آقاعلی تاجر استقبال شدم و در یک هتل که تازه افتتاح شده بود مستقر گردیدم، کلیه هزینه‌های من بنا به دستور میرزا کوچک خان از سوی مهماندارم پرداخت شد. افزون بر این مبلغ دویست و پنجاه قران نیز در اختیارم قرار داد که به مصرف خوراک بین راه برسانم.

وقتی در زنجان بودم تاجرباشی عثمانی که عنوان رئیس تجار شهر را داشت به دیدنم آمد. همچنین معاون کنسول عثمانی نیز به دیدارم آمد. آقاعلی و معاون کنسول عثمانی و نیز رئیس پلیس شهر برای مسافرت روز بعدم اسب تهیه کردند که در آنجا بسیار کمیاب بود.

در زنجان یک نظامی اهل عثمانی به نام غالب افندی با پانزده نفر سرباز مستقر بود. او نیز به ملاقات من آمد و گفت از زنجان تا سقز می‌توانم از قاطر واحد او استفاده کنم.

من در اینجا شنیدم معاون کنسول انگلیس در تبریز آقای استیوفن با خانواده خود در زنجان و در ساختمان تلگرافخانه انگلیس سکونت دارند و شهرت دارد که از خطر عثمانیها در تبریز فرار کرده است. او در آنجا منتظر بود افرادی از تهران به زنجان بیایند تا او را در معیت خود به تهران ببرند. شب دیروقت، ناگهان خبر رسید که گروهی افسران انگلیسی و روسی و



برگهای جنگل

سربازانشان با مسلسلها در دو مرحله، بار اول با پنج ماشین و بار دوم با نه اتومبیل وارد زنجان گردیده‌اند و در نقاط مختلف بیرون شهر مستقر شده‌اند. سعی کردم همان شب اسبی به دست آورده فوری شهر را ترک کنم، اما نیمه شب آگاه شدم این اخبار نادرست است و پنج اتومبیل و تعدادی قزاق ایرانی به فرماندهی یک افسر روسی آمده‌اند. قزاقهای ایرانی چهل نفر می‌شدند. گفته بودند آنها آمده‌اند تا معاون کنسول انگلستان را به تهران ببرند.

از آنجایی که می‌بایست شهر را ترک می‌کردم از پی آمد ماجرا بی‌خبر ماندم. ولی هنگام حرکت با خبر شدم صاحب‌منصب عثمانی به دلیل همین شایعات پا به فرار گذاشته و زنجان را شبانه با سربازها و مهمات خود ترک کرده است، به طوری که می‌گفتند مهمات عثمانیها زیاد بود ولی به هر نحوی بود با خود بردند، بی‌گمان او دستور داشت که مهمات ارتش عثمانی را از خطر نجات دهد، او راهی را که به منجیل منتهی می‌شد انتخاب کرد، راهی که مستقیماً از زنجان به منجیل کشیده شده است.

... روز بعد من با در اختیار گرفتن اسب و سفارشات کتبی به مسافرت خود از راه دوگون‌تپه به سوی سقز ادامه دادم. هر قدر که به سقز نزدیک می‌شدم وضع اهالی محل فقیرانه‌تر می‌شد، اغلب دهات خالی از سکنه بود، و دلیل آن گرسنگی و فقر شدید بود. مردم به مناسبت نداشتن قوت لایموت می‌مردند. قسمتی از قصبات ویران گردیده بود. روسها زمانی دهات را ترک می‌کردند که آن را به صورت ویرانه‌ای درآورده باشند.

سومین روز مسافرت، به یکی از خانهای افشار که از تهران می‌آمد برخورد کردم. او می‌خواست به ده خود برود. سرزمین قوم افشار، ناحیه‌ای است در اطراف دوگون‌تپه. این ایل یکی از اقوام بزرگ آن ناحیه است. این ایل بزرگ متشکل از هفتاد طایفه کوچک محلی است. تمام این ناحیه شامل دویست و پنجاه قریه است. این خان ایرانی پسر میرپنج بود که مرکز ایلی آن در



بخش چهارم

هائز پا^۱ دهی است - مستقر بود. این رئیس ایل افشار^۲ مرد مُسنی بود و من با او تا قریه دیگر با اسب همراه شدم. او یک اسب در اختیارم قرار داد و در منزل خود از من پذیرایی کرد. من در آن جا یک روز استراحت کردم. آنها برایم تعریف کردند که چگونه در این ده و دهات دیگر روسها مرتکب جنایات بسیاری شدند. روسها گندم، جو و اسب و قاطر و الاغ و دیگر احشام اهالی را به غنیمت می‌بردند و در خانه‌های آنها اطراق می‌کردند. روسها خانه‌های افشار و پسرانشان را دستگیر کرده و به سقز می‌بردند و در آنجا آن‌قدر آنها را نگاه می‌داشتند تا این که پولی بگیرند. آنگاه رهایشان می‌ساختند.

روز دوم با خان خدا حافظی کردم تا به مسافرت خود ادامه دهم. خان، ضمن دادن هدیه‌ای به من سفارش‌نامه‌هایی نیز به من داد تا در مسافرت خود مشکلی پیدا نکنم. در دوگون تپه حاکمی به نام سردار حضور داشت که نماینده حکومت تبریز بود. او خانه بزرگی در اختیار دارد. من در آنجا در یک اطاق بسیار زیبایی پذیرایی شدم، او به دیدن من آمد و از اعمال روسها شکایت کرد. از من درخواست کرد که یک روز بیشتر مهمان او باشم. ولی من خواسته او را نپذیرفتم. او نیز اسبی در اختیارم قرار داد و نیز نامه‌ای، تا به خان کوچک‌تر از او که در مسیر راهم بود بدهم و مورد حمایت قرار گیرم.

صبح که می‌خواستم آن خانواده را ترک گویم زنان و دختران خانواده با دادن هدیه کوچکی برای همسرم مرا غافلگیر کردند. یکی از نوکران سردار به بهانه این که ممکن است بین راه احتیاج به پول داشته باشم مبلغ ده لیره عثمانی در دستم گذاشت. من ضمن تشکر از قبول پول سر باز زدم، زیرا به اندازه کافی پول در اختیار داشتم. من در بقیه مسافرتم از خانه‌های کوچک افشار، جز

1. Haenpa

۲. ظاهراً از سران طایفه جهان‌شاه خان افشار منظور است (۱.۱).



برگهای جنگل

محبت فراوان چیز دیگری ندیدم.

قبل از رسیدن به سقز، سرزمین افشارها را پشت سر گذاشته وارد سرزمین کردها شدم. در فاصله بین سقز و ساوجبلاغ از سوی کردها به من کمکهای زیادی شد. من در این فاصله هیچگونه مشکلی پیدا نکردم. روز بیست و دوم ماه مه به شهر سقز رسیدم. به استثنای روزی که در هائنپا ماندم مدت هشت روز در راه بودم. در سقز یک صاحب منصب عثمانی از من دعوت کرد در منزل او سکونت کنم. اسمش محمودبیک بود. در سقز تعداد زیادی سربازان عثمانی مستقر بودند. این سربازان را چهار افسر عثمانی فرماندهی می کردند.

در همان روز ورود به شهر سقز به من اطلاع دادند یک افسر آلمانی به نام ستوان فرانکه^۱ شهر را ترک کرده است، همراه او کاروانی بود. او در گذشته با معاون کنسول عثمانی در سقز، سرگرد زکی افندی، متحد شده بود.

آقای فرانکه مدت زیادی در ایران بخصوص خلیج فارس به عنوان تاجر به سر می برده است. نام او برای من آشنا بود. به من گفتند که او از سقز به سوی موصل عزیمت کرده است و مسیر او راه سلیمانیه و کرکوک است. او یک بار قبلاً این راه را طی کرده بود، ولی به دلیل حضور انگلیسیها در کرکوک ناچار به سقز برگشت....

من یک روز به علت بارندگی شدید در سقز ماندم. روز بعد سوار بر اسب به راه ادامه دادم. چند رأس اسب هم ماژور اهل عثمانی به کمک تاجرباشی محل در اختیارم قرار داد، بدون اینکه پولی از من دریافت نمایند. همچنین چند نفر سرباز به جهت حفاظت در اختیارم گذاردند.

پس از سه روز به سلامت به ساوجبلاغ رسیدم، و مهمان رئیس ایل بوکان شدم. او با صمیمیت بسیار از من پذیرائی کرد.

1. Francke



بخش چهارم

من در طول مسافرت، چه در حوزه قدرت میرزا کوچک خان و یا در مسیر زنجان - ساوجبلاغ همواره مورد محبت خانها و رؤسای ایلها قرار گرفتم. آنان نسبت به آلمانیها بسیار مهربان بودند. بی گمان شناخت روحيات اهالی محل و تکلم نمودن به زبان آنها بسیار مؤثر واقع شد. به هر حال من در روز بیست و ششم ماه مه به ساوجبلاغ رسیدم. در آنجا ستوان فرانکه را ملاقات کردم. او که می خواست روز بعد حرکت کند و به مسافرت خود ادامه دهد حاضر شد مرا نیز به همراه کاروان خود ببرد.

در ساوجبلاغ یک هنگ نظامی عثمانی به ریاست سرهنگی مستقر بود. از او دیدار کردم. حاکم ساوجبلاغ تمایلات آلمان دوستی داشت، در ساوجبلاغ تلگرافخانه ای ایرانی وجود داشت که می شد از راه تبریز با تهران ارتباط گرفت، به امید آنکه همسرم در شیراز باشد برای او تلگرافی فرستادم.

به این ترتیب من از رشت تا ساوجبلاغ مدت بیست و چهار روز در راه بودم. از این مدت سه روز در ماسوله و یک روز در هائن پا و یک روز نیز در سقز سپری شد. درواقع مدت نوزده روز در راه بودم.

روسها در فاصله میان سقز و ساوجبلاغ خرابیهای بسیاری از خود به جا گذارده بودند. دهات بین راه تخریب شده بود. برخی نیز با خاک یکسان گردیده بود و کسی در آن دهات زندگی نمی کرد. در خیلی از دهات چیزی برای خوردن یافت نمی شد و هنوز می شد اجساد بسیاری از انسانها را که از گرسنگی تلف شده بودند مشاهده کرد. جنازه ها در خانه های ویران شده افتاده بودند.

گروه هایی از ارامنه تلاش فراوانی کرده بودند که به ساوجبلاغ هجوم آورند. اما به مناسبت ناکامی در تهاجم خود به ارومیه باز گشتند.

در روز بیست و هفتم ماه مه از ساوجبلاغ خارج شدم. بعد از پنج روز راه پیمایی به رواندوز رسیدم. روسها به رواندوز هجوم آورده بودند و کلیه دهاتی را که بین ساوجبلاغ و رواندوز بود به کلی نابود کرده بودند. اغلب این



برگهای جنگل

دهات خالی از سکنه بود و هنوز می‌شد جنازه‌های فراوانی را در خانه‌ها مشاهده کرد، چنین منظره دلخراشی در قریه پاسدر به خوبی دیده می‌شد. در تمام فاصله راه ساوجبلاغ به موصل، اثری از زندگی و غذا، چه برای انسان و یا حیوان یافت نمی‌شد. مسافرین می‌بایست غذای بین راه خود را از ساوجبلاغ تهیه کنند و همراه کاروان داشته باشند.

شهر رواندوز نیز کاملاً به دست روسها ویران گردیده است، تنها بخشی از شهر که در بلندی واقع است از صدمات آنها در امان مانده است. در این بلندیها هنوز عده‌ای از اهالی شهر زندگی می‌کنند. یگانه کار مثبتی که روسها از خود به یادگار نهاده‌اند، راههایی است که احداث کرده‌اند. در منزلهای بین راه به عثمانیها برخورد کردیم.

سومین منزل بعد از ساوجبلاغ محلی است به نام رعیت که در آن جا عثمانیها یک ایستگاه مخابراتی دایر کرده‌اند و می‌شد با رواندوز و موصل تماس گرفت. در رواندوز برای استراحت چهارپایان یک روز توقف کردیم. در آنجا عثمانیها یک قرارگاه بزرگ برای قشون خود تأسیس کرده‌اند. در جاده‌ای که به رواندوز منتهی می‌شد و نیز در شهر رواندوز، افسران زیادی را دیدم که از راه ساوجبلاغ و قسمت شرقی دریاچه ارومیه به طرف تبریز در حرکت بودند. مقصد آنها قفقاز بود.

بین رواندوز و موصل ما به بیست و پنج صاحب‌منصب دیگر برخورد کردیم که مأمور قفقاز شده بودند. همچنین هنگ سوار نظام عثمانی را که به سوی تبریز می‌رفتند دیدیم.

از دهاتی که ما از پیش آنها رد می‌شدیم. چیزی نمی‌توانستیم به دست آوریم. نام ایستگاه دوم رواندوز باباچلیک است. در این جا یک دو راهی وجود دارد که یکی به سوی موصل و راه دیگر به اربیل منتهی می‌شود. در راهی که به موصل ختم می‌گردد رودخانه‌ای به نام ساب‌بزرگ که از نزدیک قریه



بخش چهارم

گیرامق می‌گذرد، جریان دارد. در این راه نیروهای عثمانی دیده نمی‌شوند. برای گذشتن از این رودخانه می‌توان از قایقهای مخصوص حمل بار استفاده کرد. توسط همین قایقها توانستیم اسبهای خود را به آن سوی رودخانه بکشانیم. قاطرها توانستند با شنا خود را به آن طرف رودخانه برسانند. بعد از این که به مدت شش روز در راه بودیم، - این فاصله را می‌توان از طریق گیرامق و ... پنج روزه طی کرد - سرانجام روز هفتم ژوئن به موصل رسیدیم، مسافرت ما از رشت به موصل سی و شش روز طول کشید، به علاوه شش روز استراحت.

حواشی احمد مهاد دربارهٔ وُسترو Wustrow

وسترو کنسول آلمان در تبریز - زمان جنگ اول جهانی - بود. در نهضت خیابانی او با رهبر نهضت شیخ محمد خیابانی اختلاف پیدا کرد. علت اختلاف این بود که در کنسولگری آلمان در تبریز مقدار زیادی مهمات وجود داشت و خیابانی برای نهضت خود به آنها احتیاج داشت. ولی کنسول از دادن آن سلاحها خودداری ورزید. این امر موجب درگیری میان قیام کنندگان و کارکنان سفارت آلمان شد. در این درگیری خونین و طولانی وسترو کشته می‌شود.

مأخذ روابط ایران و آلمان از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۳، ناشر انتشارات لانک، برن،

سوئیس، ۱۹۷۴ میلادی، نوشتهٔ احمد مهاد به زبان آلمانی.





بخش پنجم

چهار نوشته از مجله

Soviet Russia

به نقل از

**Soviet Russia, Official Organ of Russian Soviet
Government Bureau.**

ترجمه

کاوه بیات





۱

درباره ایران و دریای مازندران^۱

نوشته E. V.

[مصاحبه زیر با رفیق راسکولنیکف^۲ که وی در آن راجع به فتح دریای مازندران و تصرف انزلی توسط قوای شوروی مروری کوتاه دارد در شماره ۱۵ ژوئیه [۱۹۲۰/۲۴ سرطان ۱۲۹۹] پراودا پتروگراد منتشر شده است. رفیق راسکولنیکف در دوره مورد نظر این مصاحبه فرماندهی ناوگان دریای خزر شوروی را برعهده داشت و اینک به فرماندهی ناوگان بالتیک منصوب شده است.]

فتح دریای خزر

فتح دریای خزر دو فصل دریانوردی سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ را به خود اختصاص داد. در سال ۱۹۱۹ ناوگان ما در دفاع از هشرخان از دو سمت ولگا

1. Soviet Russia, Vol. III, No. 17, October 23, 1920.

۲. رفیق راسکولنیکف Raskolnikov که خبر دستگیری او توسط انگلیسیها چندی قبل در روسیه شوروی منتشر شد در ۲۸ مه ۱۹۱۹ به روسیه بازگشت.



برگهای جنگل

و دریا نقش فعالی برعهده داشت و در عین حال از پیشروی ارتش سرخ در امتداد کرانه ولگا حمایت کرده و آن را در به عقب راندن قوای دنیکین از هر دو سمت کرانه‌های رود یاری داد.

در اوایل سال ۱۹۲۰ پس از فتح پتروسک^۱ ناوگان ما در مقام آن برآمد که دریای خزر را از وجود ناوگان‌های بریتانیا و دنیکین پاکسازی کند. پایگاه ناوگان ما از هسترخان به پتروسک منتقل شد و عملیات فعالانه خود را از آنجا آغاز کرد.

اولین نبرد ناوچه‌اژدر افکن ما کارل لیکنخت با دو ناوچه‌ دشمن در حوالی دژ الکساندرسک^۲ نمونه روشنی بود از توان رزمی ناوگان ما و روحیه باختگی نیروهای دشمن. در نتیجه این نبرد دو ناوچه دشمن و باقیمانده سپاهیان ارتش سفید اورال که تحت فرماندهی ژنرال تولستوی قرار داشته و حدود ۲۰۰۰ نفر می‌شدند، به دست ما افتادند.

با ورود خدمه ناوهای دشمن به باکو خبر شکست آنها توسط اژدرافکن‌های ما نیز در باکو منتشر شد. نیروهای سفید مستقر در باکو اینک با این مسئله روبرو بودند که در باکو مانده و در همانجا بجنگند یا آن که به انزلی بروند. در پی فشارهای وارده از سوی فرماندهی بریتانیا تصمیم بر آن شد که کل ناوگان سفید دریای مازندران، بخشی از قشون و تمامی ذخایر نظامی به انزلی منتقل گردد. بخشی از افراد و افسران [ناوگان سفید] که در اثر این شکست روحیه خود را باخته بودند تصمیم گرفتند که در عملیات دریایی بر ضد نیروهای ما شرکت نکنند و حاضر نشدند به انزلی بروند و در باکو پیاده شدند. هنگامی که ناوگان سفید وارد انزلی شد فرماندهی نظامی بریتانیا خدمه

1. Petrovsk

2. Alexandrovsk



بخش پنجم

ناوگان را بازداشت کرده، بر این اعتقاد بودند اگر کشتیهای ناوگان سفید را تحت‌الحمايه بریتانیا قرار دهند، ناوگان سرخ آنها را مورد حمله قرار نخواهد داد.

در این مرحله انگلیسیها با جدیت تمام در تدارک آن برآمدند که انزلی را به پایگاه حاکمیت خود بر دریای مازندران تبدیل کنند. آنها برای تأمین خدمه ناوهای ما در انزلی ناویها و افسران خود را از طریق بین‌النهرین و ایران فراخواندند. هم زمان در انزلی استحکاماتی بنا کردند و قابلیت دفاعی آن را افزایش دادند. آنها بر این امید بودند که با تحکیم مواضع انزلی آن را به مهمترین پایگاه خط اول خود جهت سد راه ایران، بین‌النهرین و - برای آنها از همه مهمتر - هند تبدیل کنند.

پس از بروز شورش در باکو و تقاضای کمک کارگران شورشی باکو از نیروهای برادر سرخ و ناوگان سرخ، ناوگان ما از پتروسک به باکو اعزام شد و در اول مه [۱۱ ثور]، یعنی تقریباً هم‌زمان با ارتش سرخ بدانجا رسید. پس از اعلان جمهوری [شوروی] آذربایجان، من با علم به آن که روسیه شوروی و جمهوری آذربایجان نمی‌توانستند مطمئن باشند که انگلیسیها حمله جدیدی را از طرف انزلی به باکو صورت ندهند، تصمیم گرفتم انزلی را متصرف شده و تمام کشتیهای ناوگان سفید را از آنجا منتقل سازم، تا به این وسیله انگلیسیها را از پایگاه اصلی آنها در دریای مازندران محروم سازم.

فتح انزلی

در سحرگاه ۱۸ مه [۲۸ ثور] ناوگان ما به انزلی نزدیک شده، آتش گشود. البته شهر انزلی تحت بمباران قرار نگرفت، بلکه غازیان که مقرّ تمامی افسران و نیروهای نظامی بریتانیا بود بمباران شد. هم‌زمان با بمباران انزلی ناوچه‌ها از درافکن ما در حوالی رشت نیز نمایش داد، و انگلیسیها فوراً سواره‌نظام خود



برگهای جنگل

را بدانجا فرستادند.

ما در شرق انزلی در نقطه‌ای واقع در حدود چهارده ورستی شهر نیرویی پیاده کردیم که دست انگلیسیها را از جاده رشت کوتاه کرد. در آغاز انگلیسیها در مقام مقابله بر آمدند و دو واحد از تیراندازان زبده خود را بر ضد ما اعزام داشتند. ولی پس از شلیک چند گلوله توپ ناوگان ما، آرایش نیروهای انگلیسی به هم ریخت و عقب‌نشینی کردند. انگلیسیها که وضع را دشوار یافتند، فرستاده‌هایی را نزد ما اعزام داشته، خواستار ترک مخاصمه شدند.

به فرستادگان انگلیسی گفتم که با توجه به وجود ذخایر نظامی و کشتیهایی که به روسیه تعلق دارند در بندر انزلی، آنها باید فوراً انزلی را تسلیم کنند.

در مورد سرنوشت بعدی انزلی نیز به آنها گفتم که این موضوع را می‌توان از طریق مذاکرات دیپلماتیک میان روسیه و بریتانیا حل کرد. اتمام حجت من به ژنرال شامپین^۱ گزارش شد و او با خاطرنشان ساختن این نکته که نمی‌تواند در عرض مدت زمانی چنین کوتاه از دولت ایران - که مدعی بود حافظ منافع آن است - پاسخی دریافت دارد، تقاضا کرد مهلت اتمام حجت به مدتی بیش از دو ساعت تمدید گردد.

چندی بعد حاکم انزلی به کشتی من آمد و اعلان داشت که آمده است تا به نام ایران ناوگان سرخ روسیه را درود گوید. وی موافقت کرد که انزلی را تخلیه کند.

از آنجایی که انگلیسیها نمی‌توانستند تا پیش از شب پاسخی از طرف دولت ایران ارائه دهند به ژنرال شامپین پیشنهاد کردم که در صورت تحویل تمامی وسایل و تجهیزاتی که در ناوگان دنیکین ضبط کرده (که بخشی از آن

1. Shampein [Champain]



بخش پنجم

هنوز در انزلی بود و بخش دیگرش تخلیه شده بود) اجازه خواهم داد که نیروهای انگلیسی شهر را تخلیه کنند. ژنرال شامپین این پیشنهاد را پذیرفت و رسماً قول داد که تمام تجهیزات ما را سالم تحویل دهد. چندی بعد سربازهای هندی سی دستگاه کولاس توپ را آورده و تحویل دادند.

آنگاه به نیروهای انگلیسی اجازه دادم که انزلی را ترک گویند، البته مشروط به آن که روسهای سفید را همراه خود نبرند. هنگامی که نیروهای انگلیسی شهر را ترک می‌گفتند دقت کردیم که هیچ یک از افسران دنیکین همراه آنان فرار نکنند.

روحیه سربازهای هندی، انگلیسی و ترک به نظر خیلی خراب می‌آمد. زیرا هنگامی که جاده انزلی را بر آنها گشودیم شروع به دویدن کردند، ظاهراً میل داشتند انزلی را در اسرع وقت ترک گویند. انگلیسیها پیش از ترک انزلی به مردم اعلان داشتند که فقط برای مدت کوتاهی شهر را ترک می‌کنند و به زودی لشکری مرکب از صدهزار سرباز را برای اشغال مجدد انزلی اعزام خواهند داشت. ولی مردم که شاهد تحویل خفت‌بار تجهیزات نظامی و خروج سریع آنها از شهر بودند این لاف و گزاف را باور نکردند.

خوشامد مردم و غنایم ما در انزلی

پیش از آن که انگلیسیها انزلی را تخلیه کنند نیروهایی پیاده کردیم که شهر را تصرف کردند. تمام خیابانها و میادین مملو از مردم بود. بیرقهای سرخ تمام شهر را فرا گرفته بود.

از همان لحظه ورود به شهر اعلان کردیم که به هیچ وجه قصد نداریم در امور داخلی ایران مداخله کنیم. حاکم ایرانی [انزلی] و دیگر مقامات حکومتی ایران از ما به عنوان کسانی که آنها را از ستم انگلیسی نجات داده‌اند، استقبال کردند. تمام مردم انگلیسیها را استعمارگر خوانده، مورد طعن و لعن قرار



می دادند.

در انزلی گنجینه نظامی چشمگیری به دست ما افتاد: تمامی ناوگان دنیکین که توسط انگلیسیها مسلح شده بود. ناوگانی مرکب از کشتیهای توپدار و نفربر که در اختیار ما قرار گرفت. علاوه بر این پنجاه قبضه توپ، بیست هزار گلوله توپ خارجی، یکصد و شصت پود پنبه که از کراسنودسک برداشته و به ایالات متحده فروخته بودند (که اکنون به کراسنودسک منتقل می گردد)، هشت هزار پود مس، بیست و پنج هزار پود خط آهن، چهل اتوموبیل، بیش از بیست دستگاه بی سیم دریایی و سه ایستگاه رادیویی صحرایی، شش هواپیمای دریایی، و چهار ناوشکن. شمارش تجهیزات و وسایل ریزتر ممکن نیست. ما این تدارکات نظامی را به باکو و هشتراخان منتقل کرده ایم.

کوچک خان

پس از تصرف انزلی با کوچک خان وارد مذاکره شدیم و از او خواستیم که به سوی رشت پیشروی کند. هنگامی که انگلیسیها از این موضوع اطلاع یافتند رشت را به سرعت تخلیه کرده و به سوی بغداد عقب نشستند.

کوچک خان در گذشته ملا بود ولی پس از آن که از دین ناامید شد و دید که انگلیسیها چگونه مردم او را استثمار می کنند، عباى خود را با تفنگی عوض کرد. به کوه ها گریخت گروه کوچکی از اشخاص مطمئن را گرد آورد و برای هفت سال برای رهایی ایران درگیر یک مبارزه شدید با انگلیسیها شد. انگلیسیها چند بار نیرویی بیش از پیش را برای سرکوب وی اعزام داشتند، ولی بی فایده بود. مردم محل از کوچک خان حمایت کرده و همیشه وی را از نزدیک شدن نیروهای انگلیسی مطلع ساختند. وی همیشه پس از حمله ای برق آسا بر انگلیسیها و وارد آوردن تلفات سنگین بر آنها، از طریق کوره راه هایی که بر دشمنانش آشکار نبود، به دل کوه ها پناه می برد.



با ورود ناوگان سرخ به انزلی، کوچک خان توانست رشت را تصرف کند و دولت انقلابی ایران را در آنجا تشکیل دهد. دولت انقلابی کوچک خان نه فقط از سوی تهیدستان که از سوی مالکان و حتی تنی چند از خان‌ها نیز که از یوغ ستم انگلیسی‌ها رنج برده بودند، مورد استقبال قرار گرفت.

کوچک خان یک ایده‌آلیست و انقلابی است. وی تا زمانی که دولت بورژوازی ایران را برکنار و اراضی را به تهیدستان واگذار کند، با طبقات ثروتمند همکاری خواهد کرد. وی دوست ندارد که او را خان بنامند و اعلام می‌دارد خانها بر مردم ستم می‌کنند و وی صرفاً نماینده مردم، میرزا کوچک است.

رفیق راسکولنیکف بر این باور است که مبارزه کوچک خان برای رهایی ایران از یوغ بریتانیا موفق خواهد بود زیرا دولت ایران از هیچ‌گونه قدرت واقعی در ایران برخوردار نیست. قوای قزاق و ژاندارمری ایران، که سازمان یافته‌ترین نیروی بورژوازی ایران است، با کوچک خان هم دل بوده و برضد انگلیس هستند. انگلیسی‌ها که می‌دانند مردم ایران از آنها نفرت دارند و از امکان بروز شورش در هند و بین‌النهرین هراسان می‌باشند جرأت ندارند که برای کمک به دولت ایران اقدام کنند.

کوچک خان برای مبارزه با انگلیسی‌ها یک شورای نظامی انقلابی ایجاد کرده است که خود یکی از اعضای آن می‌باشد. خود کوچک خان با عملیات نظامی آشنایی بالنسبه خوبی دارد ولی قابلیت‌های او بیشتر در زمینه جنگهای چریکی است تا عرصه صف‌آرایی‌های میدانی. ولی از آنجایی که نظر به خصوصیات جغرافیایی منطقه، کارزاری جز جنگ چریکی میسر نیست، پیروزی کوچک خان تضمین شده به نظر می‌آید.

حکومت کوچک خان ترکیبی انقلابی دارد و از کسانی تشکیل شده است که همانند او سالها برای رهایی ایران جنگیده‌اند. از همه نزدیکتر به حزب



برگهای جنگل

کمونیست رفیق احسان‌الله‌خان است که فرمانده کل نیروهای مسلح ایران انقلابی و یکی از اعضای شورای نظامی انقلابی است.

خود دولت [انقلابی کوچک‌خان] در ارتباط نزدیک با حزب کمونیست ایران عمل می‌کند. دولت [انقلابی] می‌داند که نمی‌تواند به محدودهٔ باریک اشکال ملی مقید ماند و باید به رهایی دیگر ملل شرق نیز کمک کند. دولت [کوچک‌خان] با نهضت انقلابی بین‌النهرین در تماس است.

کوچک‌خان خود از هواداران سرسخت روسیهٔ شوروی است. رفیق راسکولنیکف در پایان افزود: «هنگامی که [انزلی را] ترک می‌کردم وی از من خواست احترامات صمیمانه او را به رفیق‌لنین ابلاغ کرده و به او بگویم در مقام شاگردش عمل خواهد کرد، و آن که اتحاد روسیه شوروی و ایران انقلابی هیچ‌گاه گسسته نخواهد شد.»



انقلاب در ایران^۱

نوشته آ. لئونتیف^۲

(مصاحبه‌ای با رفیق وُزنسینسکی^۳ مدیر بخش شرقی کمیساریای امور خارجه در مورد انقلاب در ایران)

ایران در آتش است. یک دولت موقت انقلابی در رشت تشکیل شده است. به نظر می‌آید که با ورود نیروهای ما به انزلی، انقلابیهای ایران بال گرفته‌اند. نزدیکی کمک‌های برادرانه را حس کردند. در مصاحبه‌ای با یکی از همکاران در مورد اهمیت انقلاب ایران برای روسیه شوروی، رفیق آ. وُزنسینسکی، مدیر بخش شرقی کمیساریای امور خارجه اظهار داشت: «کوچک‌خان در رأس حکومت انقلابی قرار دارد. وی یکی از فعالترین انقلابیهای [نهضت مشروطه] ۱۹۰۸ ایران بود. او یک ناسیونالیست است و نسبت به انگلیسیها که ایران را به بردگی کشانده‌اند و دولت تهران که خود را بدانها فروخته است، نفرت

1. Soviet Russia, september 11, 1920, pp. 262-63.

2. A. Leontiev

3. A. Voznesensky



برگهای جنگل

عمیقی دارد. هنگامی که با شروع جنگ جهانی در ۱۹۱۴ ایران به عرصهٔ فعالیتهای نظامی تبدیل و به اشغال قوای بریتانیا، روسیه و ترک در آمد، کوچک خان واحد خود را که «برادران جنگل» نام گرفت، تأسیس کرد. پس از بیانیۀ تروتسکی در مورد الغای معاهدات پیشین [روسیه با ایران]، که با فراخوانی نیروهای ما از ایران دنبال شد کوچک خان سمت و سوی مشخصی در جهت روسیهٔ شوروی اتخاذ کرد و با توان بیشتری بر ضد انگلیسیها به فعالیت پرداخت. وی رشت را بارها تحت تصرف درآورد و کنسول انگلیس را بازداشت کرد. برای چندبار قوای نیرومندی بر ضد او اعزام شد، ولی هیچ یک به دستگیری او منجر نشد، زیرا در کوهها پنهان بود و از حمایت تودهٔ گستردهٔ مردم او را مانند قهرمانی ستایش می کردند، برخوردار بود. تعداد نیروهای تحت فرمان کوچک خان، با توجه به میزان فعالیتهای انقلابی وقت بین یک هزار تا هشت هزار نفر در نوسان بود. در حال حاضر کوچک خان پیش از تصرف تهران، وحدت تمامی ایرانیان را مهمترین وظیفه می داند. هنگامی که پایتخت به دست انقلابیها بیفتد اصلاحات اجتماعی آغاز خواهد شد. اصلاحات ارضی در صدر [این اصلاحات] قرار دارد، زیرا در ایران در کنار تعداد کثیری از بزرگ مالکان، تودهٔ انبوهی از کارگران زراعی بی چیز نیز وجود دارند. ملی کردن بانکها و دفاتر گمرکی و همچنین وضع قوانین مالیات بر درآمد نیز بخشی از برنامهٔ کوچک خان را تشکیل می دهد.

در تابستان ۱۹۱۸ رفیق کُلمیتسیف^۱ با نامهٔ خاصی خطاب به خلق ایران نزد کوچک خان اعزام شد. نامه به دست کوچک خان نرسید. انگلیسیها کُلمیتسیف را دستگیر و تیرباران کردند. مع هذا ما توانستیم با کوچک خان ارتباط برقرار کنیم.

1. Kolomeyzev [Kolomyitsev]



بخش پنجم

گذشته از کوچک خان؛ در غرب ایران، در منطقه قوچان و شیروان نیز فعالیت‌های شورشی خدو خان جریان دارد که هدف آن آزادی شهر مقدس مشهد می‌باشد که به پایگاه انگلیسی‌ها تبدیل شده است. این نهضت نیز پس از گردهم‌آیی انزلی قدرت بیشتری یافته است و می‌تواند به نتایج چشمگیری منجر شود. زیرا تردید نیست که انقلاب از طریق خط آهنی که در حال احداث است از غرب ایران به سیستان راه یافته و از آنجا نیز در نهایت به افغانستان و بلوچستان توسعه خواهد یافت. هنگامی که افغانستان مشتعل شود، شعله آتش شمال هند را نیز در بر خواهد گرفت. بدین ترتیب شورش کوچک خان اهمیتی درخور یک واقعه جهانی خواهد یافت.

پتروگراد، کراسنایا گازتا (۱۰ ژوئن)



نیروهای شورشی در ایران^۱

استانبول، ۲۳ مه. نیروهای دریایی جمهوری شوروی در دریای مازندران در ۱۹ مه [۲۹ ثور] با کورا ترک گفته و در شب ۲۰ مه [۳۰ ثور] وارد بندرانزلی شدند. آنها در آنجا قوای خود را در شهر بندری کسما پیاده کردند. نیروهای روسی برای تصرف رشت نیز حرکت کردند. در تبریز بلشویکهای ایرانی موجودیت جمهوری جدید ایران را اعلام کرده و نیرویی معادل هیجده هزار نفر نیز گرد آورده‌اند که بخشی از تسلیحات و مهمات آنها را روسیه و بخشی را نیز ترکیه تأمین کرده است.

در ۲۰ مه تعدادی ناوچه توپدار وارد عباس‌آباد که در شمال تهران واقع است، شده و هشتصد نفر پیاده کردند. این عده که تعدادی ترک و ایرانی نیز در میان آنهاست، شهر را در تصرف دارند. ولی انتظار می‌رود که ده‌هزار نفر دیگر نیز بر عده آنها افزوده شود و به سوی تهران پیشروی کنند.

در تبریز نیز بلشویکها که در انتظار قوای تقویتی از قفقاز هستند، آماده

1. Soviet Russia, July 10, 1920, P. 54.



بخش پنجم

پیشروی به سوی تهران می‌باشند. در عشق‌آباد که در مرز ترکستان قرار دارد، سپاه بزرگی از انقلابیها مستقر است که آماده عبور از مرز می‌باشد. شاه ایران از بوشهر به اصفهان رفته ولی تا وقتی که تهران در خطر است بدانجا نخواهد رفت. نیروهای انگلیسی به حدی در بخشهای جنوب غربی ایران پراکنده می‌باشند که نمی‌توانند بر تحولات شمال تأثیری داشته باشند. ژاندارمهای ایرانی برای دفاع از ایران آمادگی کافی نداشته و بدون کمک از عهده این کار بر نمی‌آیند. در همه جا ایرانیها به بلشویکهای روسی کمک می‌کنند.

تمام نمایندگان خارجی در تهران - به استثنای سرپرسی کاکس^۱، نماینده انگلیس - تصمیم گرفته‌اند که حتی در صورت تصرف تهران به دست بلشویکها در آنجا بمانند. نیروهای انگلیسی در حال عقب‌نشینی به طرف اصفهان هستند. در محافل انگلیسی تهران این باور حکمفرماست که مقاومت بی‌فایده است زیرا بلشویکها خود بسیار نیرومندند و در همه جا از حمایت مردم نیز برخوردارند، لهذا خطر مضاعف است.

انتظار می‌رود یک اسکادران انگلیسی که اخیراً اسکندریه را ترک گفته و از کانال سوئز گذشته است، وارد خلیج فارس شود. علاوه بر این انتظار می‌رود که یک اسکادران هندی از ناوگان انگلیس نیز همراه با نیروهایی به دنبال اسکادران قبلی حرکت کند. ولی در حال حاضر لشکرکشی ای نمی‌تواند صورت گیرد، زیرا وضعیت هندوستان نیز مستلزم توجه بسیار است.

بر اساس گزارشهای بی‌سیمی که مقامات نظامی انگلیسی از وضعیت تهران دریافت داشته‌اند، به نظر می‌آید وضع به مراتب وخیمتر از آن است که

۱. در اصل: اسکات.



برگهای جنگل

دولت بریتانیا تصور می‌کند. اوضاع چنان شده است که انگلیسیها حتی در تلاش مقاومت نیز نیستند، بلکه سعی دارند هرچه سریعتر کشور را ترک کرده و خود را به کنترل اوضاع در هندوستان بریتانیا، که انتظار می‌رود صحنه انقلاب باشد محدود کنند. (بر اساس یکی از گزارشهای یک روزنامه آلمانی).



ایران و روسیه شوروی^۱

در پراودای ۲۱ مه آمده است که در مسکو برای از سرگیری روابط سیاسی و تجارتی میان ایران و روسیه شوروی، یادداشتی بین دولتهای ایران و شوروی مبادله شده است. چنین به نظر می‌آید که این اقدام به ابتکار دولت ایران صورت گرفته است که طی ارسال مراسله‌ای به چیچرین اعلام داشت که با کمال خوشوقتی استحضار حاصل کرده که در بیانیه‌ای که دولت شوروی در ۱۹۱۸ صادر کرده، ضمن الغای معاهدات دولت تزاری با شاه، ایران را به عنوان یک دولت مستقل به رسمیت شناخته است.

دولت ایران برای ایجاد روابط دوستانه با دولتهای شوروی آذربایجان و روسیه شوروی وعده داده است که دو هیئت به باکو و مسکو اعزام دارد. همزمان ضمانت لازم جهت بازگشت بدون مانع ناوهای روسیه شوروی که در آبهای ایران حضور دارند به بنادر روسیه و آذربایجان شوروی ارائه می‌شود. علاوه بر این دولت ایران تمایل خود را برای از سرگیری روابط تجاری با

1. Soviet Russia, July 31, 1920. P. 701.



برگهای جنگل

روسیه شوروی و توسعه چنین روابطی اعلام داشته است. بالاخره آن که دولت ایران خواستار آن شده است که بداند آیا دولت جمهوری شوروی آذربایجان می‌خواهد معاهده منعقد که بین آذربایجان و ترکیه را به تأیید برساند یا خیر.^۱

چیچرین کمیسر امور خارجه در ۲۰ مه پاسخ داد. دولت شوروی از تصمیم ایران مشعر بر اعزام یک هیئت سیاسی به مسکو با مسرت استقبال کرده و آمادگی خود را برای اعاده فوری روابط پستی و تلگرافی با تهران، و همچنین ادامه سیاست صلح و آشتی در قبال تمامی نژادهای آسیای میانه اعلام می‌دارد. چیچرین در توضیح علل قطع رابطه با ایران تعدادی از تعرضاتی را که بویژه از سوی محافل ضد انقلابی روس و انگلیس بر ضد نمایندگان سیاسی روسیه شوروی در تهران و همچنین کنسولهای روسیه شوروی در شمال ایران صورت گرفته است، بر شمرد. با این حال دولت شوروی وضعیت دشواری را که برای ایران ایجاد شد درک کرده و کاملاً حاضر است به شرط آن که دولت تهران امنیت کامل نمایندگان و کنسولهای جدید روسیه شوروی را در قبال احتمال بروز اقدامات خشونت‌بار از سوی نیروهای خارجی‌ای که هنوز در ایران هستند تضمین کند، گذشته‌ها را گذشته تلقی کند.

۱. چنین به نظر می‌آید که جمله آخر به دو دولت جمهوری آذربایجان اشاره دارد، که یکی دیگر وجود ندارد. [توضیح در اصل]



بخش ششم

اخبار جنگل از مخابرات استرآباد

یادداشت‌های حسینقلی مقصودلو

به کوشش

ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت





مخابرات استرآباد*

آنچه در زیر آورده می‌شود گزارشهایی است که حسینقلی مقصودلو وکیل الدولة انگلیس در استرآباد از فعالیت نهضت جنگل در صفحات گرگان و مازندران نوشته و برای اطلاع سفارت انگلیس مخابره کرده است. چون در میان مندرجات آن کتاب ناشناخته مانده است درینجا چاپ می‌شود.

۱

در باب آقا کوچک خان جنگلی

یک نفر نماینده از طرف مشارالیه به گموش‌تپه آمده از آنجا وارد به شهر [شده]. عقیده ایشان اهالی استرآباد و خوانین رضایت‌نامه نوشته شود که از طرف آقا کوچک خان شخصی به حکومت استرآباد فرستاده شود. در صورتی که دو سه نفر خوانین استرآباد خود را از آقا کوچک خان محترم‌تر شناخته، فریفته

* چاپ شده توسط ایرج افشار و محمدرسلول دریاگشت. (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳).



برگهای جنگل

حرف او نخواهند شد. نماینده مشارالیه مراجعت به گموش تپه نمودند.

بین ۴ تا ۱۱ مارچ ۱۹۱۸ (ص ۵۸۶)

۲

در باب تراکمه جعفربای

به عرض رسانیده بود آقا کوچک خان جنگلی یک نفر نماینده به استرabad فرستاده با خوانین و تجار مذاکراتی و عقد اتحاد بسته، به جعفربائی رفته با ترکمانها قراردادی می نماید. ده نفر تراکمه ساکن گموش تپه و خوجه نفس به عنوان خرید برنج به گیلان رفته شرارت تراکمه از ناحیه جنگلی می باشد.

۳

در باب جنگلیها

ایضاً آقا کوچک با خوانین مازندران اتحاد نموده، محمدباقرخان سردار رفیع را احضار کرده عازم است. با خوانین استرabad هم ارسال مرسول دارند. در هر مجلس و انجمنی زنده باد برادران جنگلی ما می گویند و خیالات بلندی به سر جنگلیها می باشد. از قرار مذاکرات افواهی آقا کوچک خان پانزده هزار نفر قشون تهیه نموده است. مجدداً خبر رسید نواب عضدالسلطان حکومت مازندران است در بارفروش توقف کرده و سی هزار تومان جرم گرفته، عقیده مشارالیه لازم توضیح نیست و سی هزار تومان جرم گرفته فقط چاپیدن است و اخذ پول مقصود خدمت برای دولت، ملت نخواهد بود.

بین ۱۹ - ۳۱ مارچ (ص ۵۸۹)



۴

در باب مازندران

به معیت آقا کوچک خان فرقه اتحاد اسلام عموماً خوانین مازندران و تجار و علماء تصویب نمودند که سردار جلیل را حکومت نموده دوایر دولتی را تماماً خارج بنمایند و حالیه سردار جلیل لطفعلی خان کلبادی مشغول به رسیدگی امورات ساری می‌باشند.

بین اول - تا ۱۵ آوریل (ص ۵۹۱)

۵

در باب جنگلیها

نهم ماه اپریل از بندر جز تلگرافاً به ساعدالسلطنه خبر دادند از طرف سردار جلیل حکومت موقتی ساری یک نفر نماینده در بندر جز وارد شده مؤاخذه قتل میرزا جواد اعتمادالتجار را می‌نمایند. ساعدالسلطنه جواب داده نماینده مزبور را بیرون بنمائید. بندر جز جزو حکومت استرabad است ربطی به مازندران ندارد و شخصاً هم به سردار جلیل تلگراف کرده است شما حق دخالت به امورات و خاک استرabad ندارید.

بین ۱۵ - ۲۵ آوریل (ص ۵۹۳)

۶

در باب جنگلیها

هیجدهم ماه اپریل خبر رسید چند نفر ترکمان جعفریائی که به جنگل خدمت آقا کوچک خان رفته بودند دستورالعمل به آنها داده، پنج هزار پوط برنج



برگهای جنگل

ترکمانها خریداری کرده به اتفاق دو نفر نمایندگان جنگل وارد گموش تپه شده‌اند. قضات جعفربائی را احضار نموده به عنوان آمدن محمدعلی میرزا مردم را دعوت می‌نمایند. لاکن عقیده جنگلیها به تحریک دولت عثمانی و آلمان خیال جمع کردن سوار ترکمان و ملتی است که انعقاد اردوئی نموده جلوگیری از قشون دولت انگلیس می‌نمایند. ایضاً خبر رسید سردار فاتح با هزار سوار به مشهد سر آمده که در مازندران انعقاد اردوئی بشود. زمان محمدعلی میرزا همین سردار فاتح با یک عده سواره بیرق به ساری آمده بودند. چند نفر از محترمین را به دار کشیده بودند. در این موقع خوانین مازندران آمدن او را به ساری صلاح ندانسته از عقیده‌اش منصرف [کرده] مراجعت به جنگل نمودند.

میان ۲۵ - ۲۹ آوریل (ص ۵۹۲)

۷

در باب مخابرة تلگرافی به ساری

خوانین مازندران که به فرقه اتحاد اسلام گرویده با خوانین استرآباد [در] تلگرافخانه حضور [یافته] سؤال و جواب می‌نمایند در اتحاد و برادری همه نوع حاضریم. بعد برای فرستادن سوار پیشنهاد کرده، جمعی مشتاقانه قبول کردند که اسامی آنها این است: نظرخان سالار اشرف - رمضانعلی وکیلالتجار - میرزامهدی مجتهد - حاج محمدرحیم تاجر. لاکن مهدی خان ملک ساعدالسلطنه پیش‌بینی کرده تلگرافاً جواب می‌دهد چون آذوقه نیست برای تنگی معاش امروزه صلاح نیست جنگلی یا سوار دیگری به استرآباد بیایند. ایضاً از ساری اظهار داشتند شما خوانین و تجار حکومت نپذیرید و به خود راه ندهید. ایشان این مطلب را قبول کرده فوراً به رشیدالسلطان نایب‌الحکومه در شاهرود تلگراف می‌نمایند وجود شما با سردار مقتدر برای استرآباد ثمری



بخش ششم

نخواهد بخشید. بعد خوانین مازندران پیشنهاد کردند محمدباقرخان سردار رفیع را به حکومت احضار نمایند. چون جمعی رضایت نداشته جواب دادند دو روز دیگر جواب قاطع در این باب داده خواهد شد.

۸

در باب تراکمه

دو نفر نماینده آقا کوچک خان در جعفریائی مشغول جمع کردن آذوقه می باشند و چند نفر ترکمان را به گوکلان فرستاده سوار تهیه نمایند. لکن تراکمه مردمان ابن الوقت هستند، خصوصاً هذه السنه که عموماً گرسنه [بوده] و علف را جوشانیده می خورند، لابداً برای مخارج یومیه هم باشد حاضر خواهند شد. کلیه طوایف یموت شکم پرست و طماع می باشند بی اندازه.

میان ۲۵ - ۲۹ آوریل (ص ۵۹۵)

۹

در باب انجمن

بیست و هشتم ماه مذکور در منزل سالار اشرف عموم خوانین و تجار و مجتهدین که خود [را] به فرقه اتحاد اسلام مازندران یکی نموده اند انجمن کرده اظهار داشتند اولاً سیصد بار برنج برای اهالی شهر تهیه نمایند، روزی نه بار برنج در بازار به مصرف فروش رسانیده، باری بیست و چهار تومان خریده تسعیر نموده باری بیست تومان بفروشند. خسارت قیمت و تفاوت برنج را از مردمان با ثروت دریافت نمایند. بعد را مذاکره برای ورود جنگلیها بنمایند. هر کسی به اندازه تفکر خود رأی می دهد. رمضانعلی وکیلالتجار و سالار اشرف، آقامیرزامهدی مجتهد و حاج محمدرحیم ضدیت خود را نسبت به دولت



برگهای جنگل

بریطانیای کبیر علنی و اظهار داشته حکماً با جنگلیها باید معیت نموده به استرabad بیایند. چهل نفر آلمانی و عثمانی فرمانده قشون آقا کوچک خان است. پول و تفنگ هر قدر بخواهیم می دهند. عاجلاً لازم است تهیه قشونی در استرabad نموده به متابعت آلمان و عثمانی از راه خراسان به سمت هندوستان رفته هندوستان را در تصرف آلمانها بدهیم و کلیه انگلیسها را از ایران بیرون نمائیم. ساعد السلطنه نایب الحکومه موقتی جواب داده این اعتراضات را به دولت انگلیس امروزه برای دولت ایران خطرناک است. خصوصاً استرabad که مدتی در فشار دولت روس بوده و حالیه می خواهند ما را دچار یک شیر نر خونخوار نمایند. چهار نفر مذکور متهورانه جواب دادند هر کسی از دولت انگلیس واهمه دارد از اتحاد اسلام خارج شده ماها تکلیف خود را بدانیم، والا با قوای دولت آلمان که تاکنون دنیا را متزلزل ساخته ابداً از دولت انگلیس واهمه نداریم. جاناً و مالاً با اتحاد اسلام کمک خواهیم کرد.

میان ۲۹ آوریل - ۹ مه (ص ۵۹۶)

۱۰

در باب گنبد قابوس و کوچک خان

سلخ ماه آپریل ششصد نفر سوار طایفه جعفربائی با چند نفر رؤسا و دو نفر نماینده آقا کوچک خان به سمت گنبد قابوس می روند. از طایفه آتابائی و ایلغی و داز هم پانصد نفر حرکت کرده وارد گنبد قابوس می شوند. سوار جعفربائی اطراف گنبد قابوس را محاصره نموده لاورف فرار نکند. به سبب بودن تراکمه اعتنائی به رؤسای خود نکرده داخل کمیسیون گردیده لاورف را حبس کرده، کمیسیون روس را بکلی چاپیده، حتی کمیسیون ایران را غارت کرده چند قبضه تفنگ قزاقها و گماشته اعتصام الممالک را می گیرند. بین سوار ترکمان برای



بخش ششم

زیاد و کم شدن اجناس و تفنگ و فشنگ نزاع می‌شود. دو نفر نماینده آقا کوچک خان را با قنداق تفنگ نوازش می‌دهند. تعرضانه تمام سوار با تفنگهای غارتی و سه عراده توپ پیلومتر (۹) محمدعلی میرزائی مراجعت می‌نمایند. تفنگ سیستم مختلف هزار و پانصد قبضه البه ترکمانها گردیده. دو نفر نمایندگان جنگل این اوضاع وحشیگری را مشاهده کرده واهمه مستولی شده عزیمت بندر جز نمودند. بعد از دو روز تراکمه چاروا و دویچی و قرقچی برای چپاول به گنبد قابوس آمده، دویست نفر کسبه شهری و تراکمه گموش تپه که در آنجا مشغول کسب بوده محاصره می‌شوند. و ابدأ جای فرار ندارند و تراکمه یاغی راه عبور و مرور را بکلی مسدود کرده خبر به شهر رسیده اهالی با یک ازدحام وحشت آمیزی به دیوانخانه رفته آه و ناله زیادی نمودند. چند نفر رؤسای شهر رأی دادند یک عده ژاندارم با توپ از راه فندرسک به گنبد قابوس رفته به توسط مهدی خان ایلخانی و یک عده پیاده فندرسکی بروند و تراکمه یاغی را از گنبد قابوس متفرق نموده، پسر اعتصام الممالک رئیس کمیسیون را با اجزاء دیگر عودت به شهر بدهند.

۱۱

در باب ورود نماینده جنگلیها

آقا سید عباس ولد مرحوم آقا سید محمد خاوری که از جمله روضه خوانهای مازندران است به اتفاق حسین خان خواهرزاده مرادخان ایلخی بان شاهی از طرف اتحاد اسلام مازندران چهارم ماه می وارد به منزل آقامیرزامهدی مجتهد می‌شوند. اتحاد اسلامیان استرآباد برای استقبال ایشان در بازار جار کشیده، دکا کین را بسته، جمعی بیرون شهر رفته بودند.

میان ۲۹ آوریل - ۹ مه (ص ۵۹۶)



۱۲

در باب اتحاد اسلامیان

پانزدهم ماه می دو نفر نماینده مازندران عموم محترمین و مجتهدین و پیرمردان شهر را به تصویب تجار خبر کرده در منزل ساعدالسلطنه جلسه علنی مهیا کرده «اتحاد ملی جرجانی» را پیشنهاد می نمایند و قرار دادند صبح ۱۶ عموماً تلگرافخانه رفته وزرای طهران را احضار و حضوراً عقاید خود را مذاکره کرده حکومت استرآباد را برای ساعدالسلطنه تمنی نمایند. هفتصد نفر سوار از استرآباد قرار شد عمأ قریب بگیرند. صاحب منصبان ژاندارم با ایشان معیت نمایند. شهر را نظامی کرده، امنیت به عهده ژاندارم است. ایضاً صاحب منصبان ژاندارم با تجارهای شهر [خبر] می دهند قشون آلمان وارد بادکوبه شده است. تا چه اقتضا کند.

میان ۱۵ - ۲۳ آوریل (ص ۵۹۹)

۱۳

در باب انجمن اتحادیه

روز هشتم رؤسا و خوانین و تجار را به منزل میرزامهدی مجتهد احضار [کرده] دو نفر نماینده مازندران نطق نمودند. اتحاد اسلام از جمله امورات لازمه و شرعیه است که خداوند واجب کرده، امروز چهل هزار تومان وجه باید تهیه نمود که سیصد سوار گرفته شود، خواه از بودجه مالیه، یا از بابت مالیات خالصه، یا اینکه تجار و خوانین از جیب فتوت خود وجه را فراهم نمایند. حضرات استرآبادیها جواب دادند امروزه با این پریشانی خلق و ضیق معیشت ابدأ پول نیست و سوار هم نمی شود گرفت. حین مذاکرات اتحاد اسلامیان خبر دادند حیدرخان رشیدالسلطان کفیل سردار مقتدر مقارن غروب وارد به



بخش ششم

دیوانخانه و میهمان تحمیلی رئیس نظمیه می‌شوند. چون بر ضد اتحاد اسلام یک عده دموکراتی با تلگراف کمپانی روسی به او اطمینان داده بودند که به استرabad بیایند. روز دیگر نهم ماه می نمایندگان مازندران در منزل حاج محمدتقی تاجر انجمن کرده مذاکره برای تهیه سوار می‌باشند.

میان ۹-۱۵ آوریل (ص ۵۹۸)

۱۴

در باب اتحاد اسلام مازندران

بیست و یکم ماه مذکور از طرف تجار عموم علمایان و کسبه را به منزل ساعدالسلطنه دعوت کرده شریف‌العلماء نماینده طبرستان نطق می‌نماید که عموماً باید اتحاد نمائید و ساعدالسلطنه را به ریاست «اتحاد اسلامی جرجانی» پیشنهاد کرده برای تبریک این اتحاد به انجمن دموکراتی رفته صرف چای و قهوه نموده، عقیده خودشان را برای هفته آتی گذارده، به اهالی شهر اظهار نمایند، تا چه شود.

میان ۲۰-۳۰ مه (ص ۶۰۱)

۱۵

در باب مازندران

ایضاً خبر رسید اسمعیل خان امیر مؤید که رئیس اتحاد اسلام طبرستان می‌باشند به واسطه ورود قشون دولت بریطانیا به قزوین متوحشانه هزار تومان وجه از تجار و غیره گرفته مشغول تهیه سوار است که جلوگیری از ورود قشون مذکور به خاک مازندران می‌نمایند، لکن در باب اتحاد میرزا کوچک خان با اهالی طبرستان و استرabad عقایدشان اتفاق ندارد. مخصوصاً اهالی استرabad بعد



برگهای جنگل

از مراجعت دو نفر نماینده طبرستان اکثریت از اتحاد با آنها منصرف گردیده فقط چند نفری که از اوایل مشروطه برای پیشرف و مقاصد شخصی مرجع هر کاری بوده [اند] حال هم علناً اظهارات طرفیت آمیز و آشوب طلبی را همه روزه انجمن کرده بر علیه دولت انگلیس مذاکراتی دارند. تا چه اقتضا کند.

میان ۶ تا ۲۰ جون (ص ۶۰۳)

۱۶

در باب سویدی رئیس ژاندارم

سویدی رئیس «اسکادران» به عرض رفته بود که شخصاً بندر جز رفته است، از بندر جز با پراخوت به شهنسوار و رودسر می رود و پیغامات خود را به جنگلیها رسانیده مراجعت به استرآباد کرده به شاهرود رفتند.

میان ۱ - ۱۹ اوت (ص ۶۱۰)

۱۷

در باب مراجعت سویدی از بندر

مشارالیه برای ملاقات جنگلیها به تنکابن می رود. بر حسب اتحاد ژاندارم با جنگلیها دستورالعمل و تبلیغات خود را به آنها داده مراجعت [کرده] روز ۱۲ ماه مذکور وارد به استرآباد می شوند. امر کرد سوارهای ژاندارم و پیاده که از طهران و مازندران آمده بودند سه روزه خود را برای رفتن به طهران حاضر نمایند. روز ۱۳ به قونسلخانه رفته قونسول را ملاقات. شب ۱۴ با یک عده ژاندارم حرکت به شاهرود نموده رفتند و منتظر حرکت بقیه ژاندارم می باشند.

۱۲ اوت ۱۹۱۸ (ص ۶۱۱)



۱۸

خیالات سردار رفیع

محمدباقرخان سردار رفیع که در مازندران با اتحاد اسلام و جنگلیها معیت داشته به خیال حکومت استرآباد مراجعت به هزار جریب کرده با طهران مشغول مذاکره [است] و سه هزار تومان وجه تقدیمی را دادند.

میان ۱-۱۲ سپتامبر ۱۹۱۸ (ص ۶۱۳)

۱۹

ترس خوانین سوادکوه

خوانین سوادکوه واهمه کرده برای مغلوب شدن آقا کوچک خان جنگلی.

میان ۵ تا ۱۹ می ۱۹۱۹ (ص ۶۵۰)

۲۰

آدمهای میرزا کوچک خان در استرآباد

دو نفر آدمهای میرزا کوچک خان غره ماه جون به استرآباد آمده شهاب دیوان رئیس نظمیه توی بازار آدمها را شناخته دستگیر کرده براوتیسک و موزر که داشتند ضبط و [آنها را] حبس نمودند.

جون ۱۹۱۹ (ص ۶۵۳)

۲۱

فرار سهم الممالک به سوی جنگل



برگهای جنگل

بیستم ماه مذکور خبر رسید سهم الممالک پسر اسمعیل خان سوادکوهی محل خود را تخلیه و فراراً به طرف میرزا کوچک خان رفته است. تا چه اقتضا کند. جون ۱۹۲۰ (ص ۷۱۴)

۲۲

جمهوری طلبها در مازندران

این چند روزه خبر وحشت آمیزی از مازندران رسیده. از طرف میرزا کوچک خان هزار نفر جمهوری طلب وارد بارفروش گردیده حکومت را توقیف [و] حکومت ساری فوراً فرار کرده دوایر دولتی را بیرون نموده اند. حکومت با تجار مذاکرات و مضطربانه تلگراف سخت به دولت می نمایند جلوگیری از نمایندگان میرزا کوچک خان بشود. هر آینه به استرآباد ورود نمایند برای دولت زحمت فوق العاده خواهد بود. مقداری وجه و قشون کافی به قدری لازم است. از طرف رئیس الوزراء جواب رسیده حکومت استرآباد مهمات جنگی با عده کافی از دو طرف برای سرکوبی اشرار حرکت داده و شما هم با کمال دلگرمی مشغول عملیات بوده باشید. تا چه شود.

۸ جولای ۱۹۲۰ (ص ۷۱۷)

۲۳

رابطه میرزا کوچک خان به استرآباد

فرقه تجار بر ضد شیخ محمد باقر فاضل حکومت را اغواء نموده، معظم الیه را به سبب رابطه با میرزا کوچک خان که به استرآباد دعوت می نماید و انتشار این خبرها در استرآباد از ایشان است. قائم مقام امر نموده جناب فاضل چندی از



بخش ششم

استرآباد خود را خارج کرده در سه فرسخی شهر زیارت خاسته‌رود رفتند. تا چه اقتضا کند.

جون ۱۹۲۰ (ص ۷۱۸)

۲۴

در باب بندر جز

نتیجه ورود جنگلیها در بندر جز که شش نفر از آنها مقتول شده، هر آینه از شهر کمک نرسیده بود کار خیلی سخت بود. قبل از وقت از طرف جنگلیها به اهالی بندر جز و اطراف گلوگاهی ولیوان قراردادی شده بود این بیست و چهار نفر جنگلی به عهده گرفته بودند بندر جز را اداره نمایند. لکن قزاق با ایلجاری و اهالی انزان تخمیناً بیست هزار تومان اموال تجار بندر جز را چاپیدند. قائم مقام چند روزی با کمال جدیت نصف اموال مردم را گرفته مسترد نمودند. هزار تومان از تجار گیلانی تعارف گرفته، رؤسای بندر تماماً متواری [شده] بعضی در استرآباد و برخی در جنگلها منزل نمودند. پنج هزار تومان وجه از تجار مساعده برای حکومت فرستادند. دوازده هزار تومان از طهران حمل شده به توسط ریاست مالیه برای حقوق اجزاء حکومتی و سوارهای تراکمه تقسیم شده، باز هم تراکمه یک عده تعرضاً از بندر جز برگشتند. تا چه شود.

حدود ۱۵ جولای (ص ۷۱۹)

۲۵

در باب بندر جز

رؤسای بندر جز، کارگزار با رئیس پست و سید حسن خان رئیس نظمیه و تجار گیلانی تماماً بالشویک مسلک [اند] و با جنگلیها معاهده کرده بودند.



برگهای جنگل

نیرالممالک کارگزار در منزل طالباف و عباسراف گیلانی انجمن داشتند. با اهالی مازندران ارسال و مرسول می‌کردند. هر آینه عده قزاق برای مجازات آنها به بندر جز نرفته بودند و از طرف حکومت جلوگیری نشده بود تاکنون تمام اهالی استراباد بالشویک بوده. آصف‌الملک کارگزار استراباد از کارگزار بندر به وزارت خارجه شاکی شده مشارالیه را احضار به طهران نمودند.

میان ۱ - ۲۰ اوت (ص ۷۲۱)



بخش هفتم

توقیف امین الدوله توسط اتحاد اسلام

مکاتبات با مستشار الدوله

به کوشش

ایرج افشار





گرفتاری محسن خان امین الدوله در جنگل^۱

یکی از اقدامات انقلابی «اتحاد اسلام گیلان» و سران قیام جنگل در رمضان سال ۱۳۳۵ که موجب ترسیدن اعیان و اشراف مملکت و عنوان شدن بر ضعف دولت مرکزی شد، به اسارت کشاندن حاجی میرزا محسن خان امین الدوله شوهر فخرالدوله (دختر مظفرالدین شاه) و پسر علی امین الدوله صدراعظم عصر مظفرالدین شاه است. بسیار طبیعی بود که دستگیر شدن مردی معروف که از اعیان و اشراف درجه اول و داماد شاه بود سر و صدا ایجاد کند. البته جنگلیان همین حساب را کرده بودند و می دانستند نقشه درستی چیده شده است و به نتیجه دلخواه خواهند رسید.

این واقعه را - که به موقع و با هدف و نقشه انجام شده بود - به اصطلاح امروز می توان «گروگان گیری» خواند.^۲ در آغاز، علت گرفتاری او ظلم و جور و

۱. عنوان تا حدی مأخوذ است از عبارتی که مستشارالدوله صادق (صاحب اسناد و وزیر داخله در موقع حادثه اسارت امین الدوله) بر روی پاکتی نوشته است: «راجع به ایام گرفتاری امین الدوله در جنگل».

۲. این دومین گروگان گیری عمده عصر مشروطه در گیلان است. اولین بار از زمره بزرگان مملکت در سال ۱۳۲۷ ظل السلطان گرفته شد. برای تفصیل آن واقعه به «اوراق تازه یاب مشروطیت» مراجعه شود.



برگهای جنگل

فشارهائی عنوان شد که امین‌الدوله در سالهای دراز نسبت به رعایای دهات وارد کرده بود. طبق اسنادی که در اینجا ارائه می‌شود گرفتار شدن امین‌الدوله منجر به پرداختن هفتاد هزار تومان به جنگلیان شد و چون این مبلغ پرداخت شد امین‌الدوله از قید حبس آزاد شد و مسئله ظلم و ستمهای پیشین او عنوان ثانوی یافت. سند درستی در دست نداریم که در این موضوع اخیر چه کرده‌اند. جنگلیان، امین‌الدوله را که برای سرکشی به املاک وسیع خود به ناحیه لشته‌نشا^۱ آمده بود دستگیر می‌کنند.^۲ این زمان مصادف بوده است با نخستین روزهای که پس از سقوط کابینه اول وثوق‌الدوله دولت علاء‌السلطنه تشکیل شده بود (۱۴ شعبان ۱۳۳۵). طبق نخستین تلگرافی که از هیأت اتحاد اسلام

۱. لشته‌نشا، طبق نوشته آقای ابراهیم فخرائی در کتاب «سردار جنگل» مرکب از چهل و دو آبادی است که ناصرالدین شاه آنها را به عنوان تیول به حاجی علی‌خان امین‌الدوله بخشیده بود و بعد به ارث به محسن‌خان امین‌الدوله رسید.

۲. ناگفته نماند که تشکیل هیأت اتحاد اسلام و آغاز قیام جنگل مربوط است به سالهای ۱۳۳۴/۱۳۳۳ و در دوره ریاست وزرائی مستوفی‌الممالک. متأسفانه در کتب فارسی مربوط به این قیام، ذکر دقیقی از تاریخ اعلام تشکیل هیأت اتحاد اسلام نیست. چون کتاب آلمانی آقای شاپور رواسانی زیر دستم نیست، نمی‌دانم که ایشان درباره زمان تشکیل هیأت اتحاد اسلام چه نوشته‌اند. ممکن است به استناد منابع روسی اطلاع دقیق‌تری داده باشند. البته باید صاحب حوصله‌ای به دقت در جراید ایران آن دوره تجسس کند تا مگر در ضمن اخبار ذکری قطعی شده باشد. فعلاً این کار از عهده من خارج است. مشخصات کتاب آقای رواسانی را (که به فارسی هم ترجمه کرده‌اند) نقل می‌کنم:

Sovietsrepublik Gilan. Die Sozialistische Bewegung im Iran seit Ende des 19. jh. bis 1922. Berlin 1973.

اکنون که این یادداشتها در این مجموعه تجدید چاپ می‌شود باید از کتاب آقای خسرو شاکری به زبان انگلیسی یاد کنم که انتشار یافته و چنین است مشخصات آن:

Cosroe Chaqueri, The Soviet Socialist Republic of Iran 1920-1921.

Pittsburg, 1995.



بخش هفتم

گیلان خطاب به مستوفی‌الممالک^۱ در دست است و در تاریخ اول سرطان (تیرماه) به تهران رسیده «آقای امین‌الدوله با جمعی که دخیل در عدم پیشرفت صلاح حال اهالی بودند محترمانه به جانب فدائیان اعزام داده با کمال افتخار مقدمشان را پذیرائی کرده و البته خواهیم نمود». پس امین‌الدوله در تاریخ اول سرطان (مطابق دوم رمضان) در قید و بند افتاده است.

تاریخ گرفتن امین‌الدوله

در مورد تاریخ دقیق دستگیری امین‌الدوله باید توضیح داد در نخستین سند این مجموعه (که همین تلگراف اتحاد اسلام مورخ ۳۱ خرداد است و اول تیر به تهران رسیده) ذکری از تاریخ دقیق دستگیری نیست و تلگرافی است منحصرأ مطلع کننده از اینکه امین‌الدوله را به طرف کسما حرکت داده بوده‌اند. اما در اسناد حاج حسین آقا امین‌الضرب (که به لطف دوستم دکتر اصغر مهدوی استخراج شده) اطلاعات مفیدتری مربوط به اوایل دستگیری وجود دارد و کلاً تطبیق می‌کند با آنچه در روزنامه جنگل آمده است.

نامه مورخ ۲۸ شعبان ۱۳۳۵ آقامحمدحسن اصفهانی برادرزاده محمدعلی امین‌التجار از رشت به حاجی امین‌الضرب دلالت دارد بر اینکه امین‌الدوله را در تاریخ ۲۲ شعبان دستگیر می‌کنند. او نوشته است: «اخبارات جدید که لازم است به عرض برسانم که مسبوق و با اطلاع باشید این است در یوم ۲۲ شهر شعبان المعظم آقامیرزا کوچک‌خان که از سرکرده‌های جنگلیها است با چهل نفر پیاده برای دستگیر کردن امین‌الدوله وارد لشته‌نشا می‌شوند.

۱. شاید علت اینکه تلگراف را توسط مستوفی‌الممالک مخابره کرده‌اند آن است که به قول جمشید ضرغام بروجنی. «این کابینه را عملاً مستوفی‌الممالک که وزیر مشاور بود اداره می‌کرده» (دوئهای عصر مشروطیت، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۲).



برگهای جنگل

اول طلوع فجر ورود می‌نمایند در منزل و اطاق خواب مشارالیه. او را با حاجی میرزا محمدرضا وکیل انجمن سابق رشت و حاجی محمدتقی وکیل الشریعه دستگیر می‌نمایند و بعد از زد و خورد دو نفر هم از طرفین کشته می‌شوند. مال حاضر می‌نمایند و با کمال تسلط و قوت قلب آنها را سوار کرده از راه خارج آنها را ورود به مرکز خودشان در فومن ورود می‌دهند. آنها را محبوس می‌نمایند.»

همچنین در نامه ۲۴ شعبان ابوالقاسم خان مباشر حسن کیاده به آقا محمدجعفر کاظم اف (نماینده حاجی امین‌الضرب در رشت) آمده است:

«ضمناً» امروز که پنجشنبه بود واقعه‌ای در لشته‌نشا واقع گردیده بعد از تحقیقات صحیح لازم گردید به عرض برسانم ... شب پنجشنبه اذان صبح چهل نفر از برادران جنگلی دور عمارت امین‌الدوله را گرفته شلیک می‌کنند. هوا که روشن می‌شود ریخته اندرون خود حاجی امین‌الدوله را گرفته حبس می‌نمایند. شاهزاده بصیر خاقان [نایب‌الحکومه لشته‌نشا] بوده لخت فرار نموده معلوم نیست کجا فرار می‌کند... دو نفر هم در این بین مقتول می‌شوند. یکی قزاق دولت که لشته‌نشا بوده و یکی هم از برادران شهید می‌شود.»

در روزنامه جنگل دوبار به دستگیری امین‌الدوله اشاره شده است (تا آنجا که من تجسس کرده‌ام). بار اول در شماره دوم (۲۶ شعبان) است که تحت عنوان «آژانس جنگل روز شنبه ۲۵ شعبان ۱۳۳۵ از لشته‌نشا به جنگل» نوشته است:

«امین‌الدوله معلوم الحال و حاج میرزا محمدرضا ام‌العله (نمی‌دانم به چه مناسبت یکی دو نفر نیمچه آخوند دیگر) با هشتاد نفر پیاده که به تفنگهای سر پر قدیم مسلح بودند ... و چند سرباز ... که با ورنده مسلح‌اند و به توجهات آقای سردار منصور ... برای قلع و قمع جنگلیها سابقاً به رشت فرستاده شده بودند و چند نفر قزاق ایرانی بیچاره بینوا برای غارت رعایای لشته‌نشا به آنجا رفته امین‌الدوله ... با عده‌ای مسلح ... چندین روز بود در آن محنت‌کده از این



بخش هفتم

اجاره‌نامه به زور بگیر، از آن مفاصا بدزد، از یکی قباله به جبر مطالبه کن، از دیگری باقی سی‌ساله عهد شاه وزوزک به شکنجه و چوب و چماق بخواه، القصه در نهایت جدیت و فعالیت ... مشغول تصفیه امور آنجا یعنی گرفتن جان و مال رعایای فقیر بی‌پناه آن حول و حوش بودند ... هرچه از رعایای لشته‌نشا به ادارات و دوائر رشت مخصوصاً به آقای فتح‌الدوله غارتگر معروف عرض و اظهار شد جواب داد «باید شب محرمانه مرا ملاقات نمائی» شنیدند ... در این حیص و بیص به ناگاه از کمینگاه جنگل فومن یک عده فدائیان جنگلی به امر هیئت اتحاد اسلام دامت تأییداتهم به سرکردگی شجاع غیور آقامیرزا کوچک‌خان از طرف شرق به لشته حمله کرده ... بالاخره آقایان را کلاً ... دستگیر کردند ... صحیحاً سالماً محترماً ... به جانب جنگل رهسپار شدند. عجالة این مقدار خبر به ما رسیده ... بقیه دارد.»

این بود صورت چاپ شده خبر مندرج در روزنامه جنگل. آنچه در شماره سوم جنگل می‌خوانیم خبری است مورخ جمعه دوم رمضان از همان «آژانس جنگل» که اطلاعاتی را در باره جنگ جنگلیها با امیر مقتدر طالشی (ضرغام السلطنه) دربر دارد. ضمناً به لحن طنز نوشته است: «فعلاً امین‌الدوله، حاج میرزا محمد رضا و سایر همراهانش ... بدون زنجیر و کند و بدون میرغضب حتی دوستاق‌بان وقت افطار و وقت سحر پای قاب چلو یا علی را بلند و جلی ختم می‌کنند. احوال روحیه آنها، اسرای قدیم و جدید بی‌نهایت رضایت بخش است ...»

ضمناً این توضیح لازم است که حاج میرزا محمد رضا حکیمی یا ابوالعله (که در روزنامه جنگل از او به نام ابوالعله یاد می‌شود) در دوره اول و دوم مجلس رئیس انجمن ایالتی گیلان و از روحانیون آزادیخواه بود (گیلان در جنبش مشروطیت، تألیف ابراهیم فخرائی) و در هیأت اتحاد اسلام هم عضویت داشت. ولی در قضیه امین‌الدوله دستگیر شد و ظاهراً بیش از همه در حل و فصل کار



برگهای جنگل

مؤثر بوده است (به استناد تلگراف به امضاء رضا سند شماره ۹، و تلگراف مستشارالدوله به ظهیرالدوله یعنی سند شماره ۱۰ و مخصوصاً تلگراف ظهیرالدوله به مستشارالدوله سند شماره ۱۱ و تلگراف رمز مستشارالدوله سند شماره ۱۲ و شماره ۱۷).

* * *

در مهمترین کتاب فارسی مربوط به جنگل، یعنی سردار جنگل تألیف آقای ابراهیم فخرائی اجمالی از این واقعه آمده است، و چون مؤلف خود از اعضای آن قیام بوده است بدواً قسمتی از نوشته ایشان که مفید به موضوع مورد سخن ماست نقل می‌شود:

«... نامبرده با توجه به تصمیم سپهسالار محمدولی خان تنکابنی در قلع و قمع جنگلیها و به حکم آنکه هر دو نفر از مالکین بزرگ محسوب شده ... فکر می‌کرد ... لاجرم به طرح نقشه و تهیه مقدمات پرداخت تا ... از وجود عناصر مخل مضر یکباره آسوده شود ... معلوم نیست چرا حاج میرزا محمد رضا حکیمی رئیس انجمن ایالتی دوران مشروطیت که این زمان همراه امین‌الدوله در لشته‌نشا به سر می‌برد وی را ازین خیال خام باز نداشت و از بازی با آتش منصرفش نساخت و در هر حال امین‌الدوله سرگرم اجرای نقشه و مسلح کردن دهقانان لشته‌نشائی بود که جنگلیها مانند اجل معلق به سروقتش آمدند و او را دستگیر نموده و به کسما بردند و در سرگیر و دار این هجوم و مقاومت حسین نام مجاهد مقتول و کاس آقا نام مؤذن مجروح گردید. از این تاریخ جنگلیها به شرق گیلان نیز دست یافتند. دکتر حشمت برای اداره امور این منطقه به لاهیجان رفت ... امین‌الدوله نمی‌توانست برای یک مدت طولانی در جنگل بماند زیرا جنگل استراحتگاه خوانین و نازپرورده‌ها نبود. لذا با پرداخت مبلغ



بخش هفتم

هفتاد هزار تومان وجه نقد مرخص و آزاد گردید و این همان پولی^۱ است که سرپرسی سایکس نویسنده کتاب تاریخ ایران به آن اشاره می‌کند...»^۲

دستگیری امین‌الدوله طبعاً مشکلی اساسی برای دولت علاء‌السلطنه ایجاد کرد. خانم فخرالدوله که از زنان با نفوذ و پشت کاردار بود به انواع مختلف به دولت فشار وارد می‌آورد. دولت هم چنان وقعه‌ای را کسر شأن و اعتبار خود می‌دانست و حکایت از ناتوانی دولت مرکزی می‌کرد. طبیعتاً اگر موفق به حل مسئله نمی‌شد از موجبات بروز ضعف و مآلاً سقوطش بود، در حالی که آن

۱. آقای ابراهیم فخرانی راجع به این هفتاد هزار تومان نوشته‌اند: «وجه مزبور را جنگلیها به مصرف تهیه ساز و برگ و جیره نفقات و تنظیم امور داخلی رسانیدند و به حد کفایت تقویت شدند.» (ص ۷۳ سردار جنگل)

در همان کتاب راجع به مبلغ هشتصد و چهل هزار ریال پولی که در صندوق اتحاد اسلام جمع شده بود و به وسیله یکی از اعضای هیأت ریوده شد مؤلف می‌نویسد:

«یکی از افراد کمیته که رئیس دارائی رشت بود چنان رفتار سحرآمیز داشت که در بحبوحه گرفتاریهای جنگل هشتصد و چهل هزار ریال پولهای جمع‌آوری شده را که می‌بایست به مصرف هزینه‌های جنگی برسد ریوده و به تهران فرار نمود.» (ص ۸۳).

مؤلف چون در متن نام رباینده پول را افشا نکرده در حاشیه او را چنین معرفی کرده است: «این همان کسی است که در دوران سلطنت پهلوی به محرومیت ابد از خدمات دولتی محکوم شد و وزیر دادگستری همشهریش (م) سعی داشت واژه ابد را تا حد اعاده حیثیت به نفع وی تغییر دهد و توفیق نیافت.»

چون در موقع چاپ کتاب مذکور برای مؤلف دشوار می‌بوده است که بتواند نام رباینده پول را بیاورد در اینجا مناسب است برای اطلاع خوانندگان نوشته شود که آن شخص میرزارضاخان افشار بود. مقصود از (م) اسدالله ممقانی است. شاید قسمتی از هشتاد و چهار هزار تومان ریوده شده توسط میرزارضاخان از همان پولهای امین‌الدوله بوده است. درباره سوابق عملیات ناصواب این میرزا رضاخان افشار توضیحاتی به قلم سید حسن تقی‌زاده در نشریه دانشکده ادبیات تبریز (سال ۱۳۳۴) آمده است.

۲. سردار جنگل چاپ اول، ص ۷۰ - ۷۳ (عکس امین‌الدوله در میان سران جنگل در صفحه ۷۳ آن کتاب چاپ شده است).



دولت می‌کوشید به جبران اوضاع زمان صمصام السلطنه وسایل قوام اوضاع سیاسی و تا حدی امنیت و آرامش را فراهم کند. پس دولت در پی چاره‌جویی، میرزا علی‌خان ظهیرالدوله (صفاعلی) را برای رفع این حادثه و مشکل و مذاکره با جنگلیان به رشت اعزام کرد.^۱ شاید این تصمیم را متعاقب تلگراف «اتحاد

۱. مراجع عمده در این باره مطلبی ندارد. فقط در کتاب تاریخ مازندران تألیف اسمعیل مهجوری به مناسبت منصوب شدن ظهیرالدوله به حکومت مازندران، مقارن همین اوقات دستگیری امین‌الدوله، نوشته است: «چون امین‌الدوله شخصیت برجسته طهران به فرمان میرزا کوچک‌خان در گیلان توقیف بود ظهیرالدوله برای اصلاح کار او به آن استان رفته آمدنش به تأخیر افتاد...» (جلد دوم، ساری، ۱۳۴۵، ص ۲۸۵).

آنچه در کتاب تلاش آزادی تألیف آقای دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی می‌خوانیم کاملاً با جریان امر مطابقت ندارد. ایشان نوشته‌اند: «میرزا کوچک‌خان وقتی بر گیلان مسلط شد بسیاری از متعینین را مصادره کرد و از آن جمله امین‌الدوله بود که لشته‌نشا (اصل: لشت‌ونشا) را داشت. او امین‌الدوله را تقریباً توقیف و تحت نظر گرفت تا جایی که تهران ناچار شد از احساسات مذهبی کوچک استفاده کند. (کاش توضیح بیشتری در این خصوص داده بودند). پس ظهیرالدوله را به حکومت گیلان فرستادند و کوچک چون اعتقاد خاص به ظهیرالدوله داشت پیشواز او رفت و تا کسما از او استقبال کرد. مع‌ذلک چهل‌هزار تومان گرفتند و امین‌الدوله را رها کردند. (تلاش آزادی، تهران، ۱۳۴۷، ص ۳۴۱).

چند نکته لازم به توضیح است. یکی اینکه امین‌الدوله تحقیقاً توقیف شده بود نه تقریباً. دیگر اینکه ظهیرالدوله به نمایندگی دولت برای مذاکره به گیلان رفت و به حکومت آنجا منصوب نشده بود بلکه حاکم مازندران بود. ممکن است قصد داشته که پس از ختم قضیه امین‌الدوله از راه مشهد سر به حوزه حکومت مازندران برود. کما اینکه در سال ۱۳۲۸ هم که حاکم مازندران شده بود از همان طریق خود را به بارفروش رسانیده بود. دیگر اینکه در اسناد موجود که از ظهیرالدوله در دست است اشاره‌ای به موضوع استقبال نشده مگر دریافت نامه‌ای از میرزا کوچک‌خان (تلگراف ۲۸ سرطان). دیگر اینکه مبلغ هفتاد هزار تومان درست است نه چهل هزار تومان.

مرحوم مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران (جلد ۳ صفحه ۱۹۹) مبلغ هفتاد و پنج هزار تومان نوشته است و درست نیست. اشاره‌ای هم به رفتن ظهیرالدوله ندارد. بامداد

←



بخش هفتم

اسلام گیلان» گرفته باشند که اعزام یک شخص امین صالح مطلع را خواسته بودند.

علت انتخاب ظهیرالدوله بدین مأموریت را به چند مناسبت می‌توان مشخص کرد: یکی اینکه شاهزاده بود و از افراد خوشنام حکومتی و طبعاً فخرالدوله کمال اعتماد و حسن ظن را نسبت به او داشته است.

دیگر اینکه چون درویش بود و مقدم در امور خیر و کاملاً معتقد به مبانی مذهبی شاید می‌توانست اعتماد هیأت اتحاد اسلام را جلب کند.

بالاخره چون در روزگار حکومتش در گیلان (سال ۱۳۲۶ قمری) رفتاری کاملاً آزاده‌وار داشت^۱ مردم محل خاطره خوبی از او داشتند. ضمناً ممکن است که میرزا کوچک خان از همان اوقات که ظهیرالدوله در گیلان حکومت می‌کرده با او آشنائی یافته است.

ظهیرالدوله روز ۱۹ سرطان (= ۲۰ رمضان) یعنی حدود بیست روز پس از گرفتاری امین‌الدوله به رشت وارد می‌شود. از تلگراف مورخ ۲۱ سرطان او معلوم می‌شود از همان زمان حرکت به رشت واقف بوده است که حل مسئله در گرو تأدیه پول است. در اشاره به همین مطلب است که در تلگراف مذکور گفته است:

«حواله وجه که بنا بود صبح حرکت فقیر برسد هنوز نرسیده. می‌ترسم اتفاقی به عمل آمده سبب خجالت فقیر بشود. خودم هم

→

علی‌القاعده رقم هفتاد و پنج هزار تومان را از نوشته ابوالحسن علوی پسر سید محمد صراف طهرانی در یادداشتهای خود به نام «رجال صدر مشروطیت» مندرج در دوره پنجم مجله یغما (۱۳۳۱) برداشته است (یغما ۵: ۱۷۳).

۱. وقتی ظهیرالدوله حاکم گیلان بود واقعه توپ بستن مجلس به دست قوای محمدعلی شاه اتفاق افتاد. خانه ظهیرالدوله و انجمن اخوت در آن جریان آسیب زیاد دید و غارت شد و مظلومیتی برای او در انتظار گیلانیان حاصل آمده بود..



برگهای جنگل

هیچ خرجی ندارم. منتظر آن حواله و قدری هم پول برای خودم هستم».

نیز در یگانه نامه خود از رشت در این باب (مورخ ۲۴ رمضان) متذکر شده است: «با فرسیدن برات و موجود نبودن پول چگونه با آقایان داخل مذاکره می‌شدم و با شرحی که کتباً به آنها تلگراف شده و وعده داده‌ایم چه قسم از عهده انجام خدمت بر می‌آمدم.» از عبارت دنبال آن که می‌نویسد: «امر فرمائید مراتب معروضه را از ملاحظه حضرت علیه سرکار فخرالدوله دامت شوکتها گذرانیده و زودتر رفع این کار فرمایند که موجب تعویق انجام خدمت نشده و تکلیف معلوم باشد» روشن است که پول مورد نظر ظهیرالدوله را، فخرالدوله می‌بایست حواله می‌کرد. از مفاد مطالب خوب برمی‌آید که فخرالدوله در ارسال برات طفره می‌رفته است تا مگر دولت و نماینده او بتوانند مطلب را بدون دادن پول فیصله بدهند.

ظهیرالدوله پس از کوششها و مذاکراتی که منجر به پرداخت هفتاد هزار تومان شد در تاریخ چهاردهم میزان (مهر) مطابق ۱۹ ذی‌الحجه تلگرافی به وزارت داخله اطلاع داد که امین‌الدوله روز سیزدهم میزان به رشت وارد شد. بنابراین امین‌الدوله مدت سه ماه و نیم در حبس جنگل بود و ظهیرالدوله هم قریب به مدت سه ماه در رشت برای فیصله دادن آن قضیه اقامت داشت.^۱

* * *

۱. این مطلب هم در اینجا قید شود که پس از فیصله کار، جنگلیها امین‌الدوله را بر آن داشتند که پیشکاری و مباشرت امور املاک لشته‌نشا را به حاجی محمدعلی داودزاده (برادر شادروان ابراهیم پورداود) بسپارد و او چنین کرد. عیال مرحوم داودزاده با یکی از سران جنگل نسبت داشت.



بخش هفتم

اسنادی که مربوط به این جریان به دست من افتاده عبارت است از مجموعه‌ای که در اوراق مرحوم میرزا صادق خان مستشارالدوله دیده‌ام. مستشارالدوله در کابینه علاء السلطنه (۱۴ شعبان ۱۳۳۵ تا اواسط محرم ۱۳۳۶) وزیر مشاور و طبعاً مسؤول اعزام و ارتباط با ظهیرالدوله بود. اسنادی که در اینجا آورده می‌شود از مدارک اصلی و معتبر در این موضوع است. این مجموعه اسناد به شرح زیر تفکیک شدنی است:

- ۱ - شش نامه به خط فخرالدوله (عیال امین‌الدوله) به مستشارالدوله.
- ۲ - شش نامه از ظهیرالدوله (صفاعلی) به مستشارالدوله که در بعضی از آنها اطلاعاتی راجع به موضوع مورد بحث هست.
- ۳ - دو تلگراف عادی از ظهیرالدوله به مستشارالدوله.
- ۴ - پنج تلگراف رمز از ظهیرالدوله به مستشارالدوله و سواد چند جواب رمز آنها یا استخراج رمز.
- ۵ - تلگراف اتحاد اسلام به عنوان هیأت دولت.
- ۶ - تلگراف حاج میرزا محمد رضا به فخرالدوله.
- ۷ - تلگراف مدیر دیوان درباره مظالم امین‌الدوله.
- ۸ - تلگراف غلام محمد لاهیجانی به حشمت‌الدوله راجع به مذاکرات خود با هیأت اتحاد اسلامی.
- ۹ - استخراج تلگراف رمز سید عبدالوهاب به وزارت داخله.
- ۱۰ - سواد دو تلگراف از مستوفی‌الممالک و مستشارالدوله به آقاسید عبدالوهاب مجتهد رشت.

* * *

اما از حیث ترتیب تاریخ، تقدم و تأخر اسناد تاریخی‌دار به شرح زیر است:

۳۱ جوزا (خرداد) = اول رمضان تلگراف اتحاد اسلام در شرح تعدیات



برگهای جنگل

امینالدوله و اعزام او به جنگل.
تلگراف محمد لاهیجانی خطاب به
حشمتالدوله.

سواد تلگراف وزیر داخله به سید
عبدالوهاب مجتهد.

سواد تلگراف مستوفیالممالک به
همان شخص.

جواب سید عبدالوهاب مجتهد به
مستوفیالممالک که مفاخرالدوله
حاکم گیلان به وزارت داخله مخابره
کرده.

تلگراف ظهیرالدوله به وزیر داخله در
رسیدن به رشت.

تلگراف ظهیرالدوله راجع به نرسیدن
پول.

نامه های ظهیرالدوله از رشت به تهران.
تلگراف ظهیرالدوله درباره ملاقات با
میرزا کوچک خان.

تلگراف تظلم مدیر دیوان.

تلگراف رضا.

تلگراف ظهیرالدوله.

تلگراف ظهیرالدوله.

تلگراف ظهیرالدوله.

تلگراف ظهیرالدوله.

۳ سرطان (تیر) = ۴ رمضان

بی تاریخ

بی تاریخ

۱۵ سرطان (تیر) = ۱۶ رمضان

۱۹ سرطان (تیر) = ۲۰ رمضان

۲۱ سرطان (تیر) = ۲۲ رمضان

۲۳ سرطان (تیر) = ۲۴ رمضان

۲۸ سرطان (تیر) = ۲۹ رمضان

۲ اسد (مرداد) = ۳ شوال

۱۲ اسد (مرداد) = ۱۴ شوال

۲۱ اسد (مرداد) = ۲۳ شوال

۲۳ اسد (مرداد) = ۲۵ شوال

۸ سنبله (شهریور) = ۱۲ ذی القعدة

۲ میزان (مهر) = ۷ ذی الحجه



۱۳ میزان (مهر) = ۱۸ ذی الحجه نامه فخرالدوله.
۱۴ میزان (مهر) = ۱۹ ذی الحجه تلگراف ظهیر دائر بر آزاد شدن و
رسیدن امین الدوله به رشت.

اینک می‌پردازیم به نقل اسناد و نوشتن سطوری چند درباره بعضی از مطالب که
محتاج توضیح است. نقطه چینها مواردی است که کلمه‌ای ناخوانا بوده و
ناخوانا مانده است.

اول: تلگرافهای متبادله

۱.....

تلگراف اتحاد اسلام گیلان

از رشت به طهران - نمره تلگراف ۹۲۸ (نمره کتاب ۲۵۳) - تاریخ اصل ۳۱ -
تاریخ وصول اول سرطان - اسم گیرنده صادق

سه کپی به جریده نوبهار، ایران، ستاره ایران - توسط حضرت اشرف آقای
مستوفی‌الممالک مقام منبع هیئت وزراء عظام دامت شوکتهم.

شاهدی بهتر از قلوب مقدس آحاد وزراء کرام نداریم که هیئت اتحاد اسلام از
بدو تجمع تاکنون مقصودی از زحمات فوق‌الطاقة و فداکاریهای صادقانه جز
حفاظت تاج و تخت اعلیحضرت متبوعه و حمایت نوامیس اسلامی و انفاذ
قوانین موضوعه دارالشورای ملی نداشته و نداریم و موفقیت انجام آن را به اقبال
بی‌زوال ذات ملوکانه خواهانیم.

البته بر آن ذوات مقدسه بلکه بر عموم طبقات ایرانیان پوشیده نبوده و
نیست که سالیان دراز است اهالی پریشان‌لشت‌نشا [ی] گیلان از دست تعدیات



و فشار آقای امین‌الدوله به مبادی امور متظلم بوده‌اند و شرح سوء حالشان به همه افراد ایرانی حتی به توسط جراید مطبوعه با لسان عجز و لابه معرفی نمودند. بدبختانه مجاری قانونی مرکزی تا ... به واسطه عدم اجراء مواد قوانین مقررہ یا به علت ملاحظه و طرفداری از این گونه از متنفذین مملکتی به اظهارات حقّه آنان واقعی نگذاشتند. بلکه رفته رفته بر مظلومیت اهالی مزبوره افزوده و از بقیه زندگانی خودشان وداع کردند. در این اوان به علت صمیمیت فدائیان^۱ به انقیاد نیات مقدسه ملوکانه و جدیت در حراست و حسن جریان مواد قوانین موضوعه اهالی ستم کشیده لشت‌نشا همه روزه ده ده، صد صد از فدائیان استغاثه نموده و استمداد در استرداد حقوق معطله خودشان خواستند، لذا محض مزید اقتدار ذات ملوکانه و انعطاف نفوس یک مشت مردم محنت کشیده به عواطف شاهانه آقای امین‌الدوله با جمعی که دخیل در عدم پیشرفت صلاح حال اهالی بودند محترمانه به جانب فدائیان اعزام داده با کمال افتخار مقدمشان را پذیرائی کرده و البته خواهیم نمود.

نظر به آنکه عدلیه گیلان نهایت اختلال و کارکنان آن اداره غیر صالح بلکه بکلی طرف سوءظن عموم اهالی گیلانیان واقع شده است در این موقع لزوم فدائیان را از هیئت وزراء فخام که از هر جهت تاکنون جالب و جاهت بوده‌اند استدعا و تمنائی است یک نفر شخص کامل و امین صالح مطلع از مواد قوانین جاریه به عدلیه رشت گسیل فرمایند تا مظلومین لشت‌نشا با حضور جماعتی از اهالی رشت که عاری از غرض و طمع‌اند با نمایندۀ آقای امین‌الدوله و نواب علیّه عالیّه آغای فخرالدوله در آن مقام رسمی محاکمه نمایند و از مجاری قانونی احقاق حق آنان شود و خاتمه این غائله متمادیه به مبادی عالیّه

۱. فدائیان اشاره است به افرادی که همراه میرزا کوچک‌خان در قیام جنگل شرکت داشتند.



معروض گردد که آن ذوات مقدس از این نگرانی بیرون آیند و سوء تفاهمی هم در بین نیاید. البته مزید تشکر فدائیان و عموم اهالی گیلان خواهد بود.
اتحاد اسلام گیلان

۲

تلگراف محمد لاهیجانی، به حشمت الدوله^۱

از رشت به طهران - حضوری - وصول ۳ سرطان - گیرنده صادق

مقام منیع حضرت اشرف آقای حشمة الدوله روحانفاده

الساعة که چهار ساعت به غروب مانده دوم سرطان است معاودت از فومن نموده خلاصه اقدامات را به عرض می‌رساند.

اولاً مذاکرات چاکر با آقایان هیئت اتحاد اسلامی حضوری نبوده است. نیم فرسخ مانده به مرکز کسما مقرر شد که به وسیله مکاتبات تبلیغ رسالت شود. چاکر نیز تلگرافات هیئت دولت را در لف مراسله خود تقدیم، بالاخره به موجب جواب کتبی آقایان معلوم شود که جواب را خود مستقیماً به طهران مخابره نموده‌اند. از قرار تحقیقات معلوم شده است که آقای عزت‌الله‌خان^۲

۱. حشمة الدوله والاتبار (ابوالفتح) در سال ۱۳۳۴ (آغاز قیام جنگل) حاکم گیلان بود. بعد از او (در ۳ رجب استعفایش در «عصر جدید» قید شده) آصف الدوله در ۱۳ رجب طبق مندرجات همان روزنامه به حکومت تعیین شده بود. بالاخره مفاخرالدوله منصوب شد که در زمان گرفتاری امین‌الدوله هم در این سمت باقی بود. حشمت‌الدوله در جریان گرفتاری امین‌الدوله در تهران بود و در دربار خدمت می‌کرد. معلوم می‌شود به مناسبت سابقه حکومت خود اقداماتی توسط محمد لاهیجانی به نفع امین‌الدوله می‌کرده است. ولی محمد لاهیجانی نتوانسته کمکی در این امر بکند.

۲. قطعاً عزت‌الله‌خان هدایت مقصود است که آن موقع یکی از سران اتحاد اسلام بود (سردار جنگل، ص ۸۳).



محل وثوق مجاهدین^۱ و غیره است. اگر امر مبارک باشد اصلاح این امر را از ایشان بخواهند. در صورت لزوم غلام نیز در رشت توقف خواهد نمود، و الا اجازه حرکت لاهیجان را اجازه می‌خواهد.

غلام، محمد لاهیجانی

۳

تلگراف وزارت داخله به آقا سید عبدالوهاب مجتهد^۲

رشت - جناب مستطاب آقای آقا سید عبدالوهاب مجتهد سلمه‌الله^۳
مسئله آقای امین‌الدوله در این بدو امر برای هیئت حاضره دولت، در این موقع که مشغول تسویه مشکلات داخلی و خارجی هستند اسباب ازدیاد زحمات غیر مترقبه است. از جناب عالی که همیشه به سلامت نفس معروف هستید تمنا می‌شود به هر وسیله که مقتضی می‌دانید عاجلاً در اصلاح این قضیه بذل مساعی فرموده به واسطه اقدام مصلحانه خاطر هیئت دولت را از این مسئله فارغ و به سوء تعبیراتی که امثال این گونه حوادث ممکن است در افکار تولید نماید خاتمه داده از اقدام سریع خودتان اولیای دولت را قرین امتنان بفرمائید.
وزارت داخله

۱. مقصود از «مجاهدین» اعضای جنگل است که در تلگراف اتحاد اسلام از آنان «فدائیان» نام رفته است.

۲. مسوده تلگراف به خط مستشارالدوله است.

۳. آقا سید عبدالوهاب صالح از روحانیون طراز اول گیلان بود و نیز از زعمای اتحاد اسلام (سردار جنگل، ص ۸۳).



۴

تلگراف مستوفی‌الممالک وزیر مشاور به آقاسید عبدالوهاب مجتهد

از طرف حضرت اشرف آقای مستوفی‌الممالک.^۱

جناب مستطاب آقای آقاسید عبدالوهاب مجتهد سلمه‌الله تعالی.
به‌طوری که از طرف وزارت جلیله داخله در مسئله آقای امین‌الدوله تلگراف
شده است منتظرم زودتر اقدام مصلحانه به عمل آورده نتیجه مطلوبه را سریعاً
اطلاع بدهید.

۵

جواب تلگرافی آقاسید عبدالوهاب مجتهد

سواد استخراج تلگراف رمز حکومت گیلان، مورخه ۲۰ رمضان ۳۵ - نمره
۳۹۶

مقام منبع وزارت جلیله داخله
تلگراف رمز نمره ۳۶۳ وزارت جلیله داخله با دستخط تلگرافی حضرت
اشرف آقای مستوفی‌الممالک مدظله را به فوریت رساند. این است جوابی که
معروض داشته‌اند.

حضور مبارک حضرت اشرف آقای مستوفی‌الممالک و آقای وزیر داخله
مدظله.

دستخط تلگرافی مورخه ۷ و ۱۳ رمضان المبارک زیارت گردید. شهدالله با

۱. مسوده تلگراف به خط مستشارالدوله است. مستوفی‌الممالک در این وقت وزیر
مشاور، ولی گرداننده اصلی کابینه بود.



اینکه روابط خاصی با آقایان نداشته و ندارم و به ملاحظات دخیل در این موضوع را صلاح خود نمی‌دانسته‌ام فقط محض امتثال اوامر مطاعه که فرض ذمه هر علاقه‌مند به ایران است تصمیم نموده‌ام بذل مساعی نموده و وسائل اتخاذ نمایم تا شاید بعون‌الله موفقیت حاصل نماید. مقدمه هر دو فقره تلگراف را هر کدام به نوبه خود با شرحی که لازم بوده است برای آقایان فرستاده‌ام و تقاضای ملاقات نیز نمودم.

از اینکه چندی است به ملاحظه قلت آب در اغلب نقاط گیلان و وقوع احتراق در بعضی از بلوکات و برای تأمینات ییلاق‌نشین شاندرومن و ماسال و دفاع از امیرمقتدر^۱ و همراهانش بعضی از اعضاء رئیسه هیئت پراکنده و متفرق هستند نتوانسته‌اند برای حل و تسویه این موضوع جلسه منعقد ساخته و مذاکرات نمایند و تأخیر در عرض جواب هم نظر به همین نکته است. امیدوارم در اولین اوقات تمکن از تشکیل جلسه ملاقات نموده و در انجام مقصود بذل جهد نمایم. ۱۷ رمضان. نمره ۳۹ - سید عبدالوهاب.

مفاخرالدوله^۲

۶

نخستین تلگراف ظهیرالدوله پس از ورود به رشت

از رشت به طهران - نمره ۴۳۹ (نمره کتاب ۵۵) - ۱۸ سرطان - تاریخ وصول ۱۹ سرطان - گیرنده صادق.

۱. امیرمقتدر ضرغام السلطنه (نصرت‌الله خان) از خوانین طوالتش بود و مدتی نایب‌الحکومگی فومنات با او بود. برادرش محمدخان سالار شجاع بود که از طرف امیر مقتدر با جنگلیها مقابله می‌کرد و ضیابر را غارت کرد و آتش زد (سردار جنگل، ص ۶۲). نیز به تلگراف شماره ۷ و نامه ظهیرالدوله شماره ۱۷ مراجعه شود.
۲. مفاخرالدوله در گیلان چندی سمت حکومت داشت.



حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای مستشارالدوله وزیر
داخله دامت شوکته.

دو ساعت بعد از ظهر ۱۹ وارد رشت شدم. برات نرسیده. استدعا دارم زودتر
برسانند. مجانی بودن تلگراف را هم امر بفرمائید تا راپرت عرض شود. صفا

۷

دومین تلگراف ظهیرالدوله به وزیر داخله

تلگراف رمز (از روی خوانده آن به خط مستشارالدوله نقل می شود)
از رشت به طهران - نمره ۱۹۸ - ۲۱ سرطان - تاریخ وصول ۲۲ رمضان -
گیرنده.

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای مستشارالدوله وزیر
داخله دامت شوکته

میرزا کوچک خان در طالش دچار، با امیر مقتدر مشغول دعواست.^۱
امین الدوله رأس المال فومن خیلی سخت محبوس است. به هر دو جا کاغذ
نوشته ام که چند روز صبر کنند. سه روز است تلگراف عرض کرده ام جواب
نفرموده اید. حواله وجه که بنا بود صبح حرکت فقیر برسد هنوز نرسیده.
می ترسم اتفاقی به عمل آمده سبب حجلت فقیر بشود. خودم هم هیچ خرجی
ندارم. منتظر آن حواله و قدری هم پول برای خودم هستم که خیلی زود
مرحمت فرمائید. ۲۲ سرطان

صفا علی

۱. منظور جنگ میان امیر مقتدر و میرزا کوچک خان است که در تلگراف سید
عبدالوهاب صالح هم بدان اشاره شده است.



سومین تلگراف رمز ظهیرالدوله به وزیر داخله
تلگراف رمز (از روی خوانده آن که دوسطرش به خط مستشارالدوله است نقل
شد)

از رشت به طهران - نمره ۶۵۹ (کتاب ۲۱۶) - تاریخ ۲۸ سرطان - تاریخ
وصول ۲۹ سرطان - گیرنده.

خدمت ذیمرحمت حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف عالی آقای وزیر داخله
دامت شوکته

شب بیست و هفتم (در خوانده رمز هفدهم نقل شده و غلط است) کاغذی از
میرزا کوچک خان رسید که خیلی اظهار خوشوقتی از ورود فقیر کرده بود و
سه شنبه را منتظر دیدار فقیر شده بود^۱ که همان روز هم از طوالش ضرغام^۲ و
سایرین مراجعت می کرد. روز سه شنبه رفتم به کسما در همان منزل که آقای
حاجی امین الدوله آنجا بوده. ولی قبل از ورود فقیر آقای حاجی امین الدوله را
به منزل دیگر برده بودند که تا آخر هم ایشان را نتوانستم ملاقات کنم.
میرزا کوچک خان روز اول وارد نشد. شب ماندم. روز دوم وارد شد. ضرغام و
بعضی دیگر از طوالش همراه بودند که بعد از جنگ خلاص کرده بودند. بعد از
ربع ساعت متفرق شدند. هشت نه نفر از منصفین همانجاها متفق و هیأت
اتحادیه اسلامی هستند. تمام اختیارات با آنهاست. چنانچه گویا همان هیئت
نگذاشتند خبر همان حین وارد (۵) دیگر میرزا کوچک خان. فقیر راضی نشد که
آقای حاجی امین الدوله را بدهد. گفته مفت. امین الدوله در حقیقت گرو

۱. این مطلب مغایر است با آنچه آقای دکتر باستانی پاریزی در تلاش آزادی (ص ۳۴۱)
نقل فرموده اند.

۲. یعنی امیر مقتدر طالش.



بخش هفتم

دادرسی لشته‌نشا. اهتمام نمائید. قلیل است. باید از وزارت عدلیه یک نفر و از وزارت داخله یک نفر با وکیل طرفین بیایند در رشت و توهم باشی. پس از رسیدگی و احقاق حق آقای حاجی امین‌الدوله آزادند ... هیئت که میرزا کوچک‌خان بی‌اختیارترین آنهاست. مخصوصاً از فقیر تمنی کردند که این عرضشان را به حضور مبارک عرض داشته استدعا کنم زودتر جواب مرحمت فرمایند.

صفاعلی

۹

تلگراف ظاهراً از حاجی میرزا محمد رضا حکیمی به فخرالدوله

از رشت به تجریش - نمره ۳۴۹ - تاریخ ۱۰ اسد - تاریخ وصول ۱۲ اسد.

حضرت علیه فخرالدوله

آقا می‌فرمایند سی تومان را به حواله ... علیه نمی‌دهم. حواله باید با اطلاع وزیر داخله باشد. عجله فرمائید موقع می‌گذرد.

رضا

۱۰

تلگراف رمز مستشارالدوله به ظهیرالدوله

مسوده به خط مستشارالدوله و به سه صورت تهیه شده بوده است. کدام مخابره شده معلوم نیست.

۱. ظاهراً حاجی سید محمد رضا حکیمی رئیس انجمن ایالتی و از روحانیون گیلان.



برگهای جنگل

جواب حضرات چه شد؟^۱ اگر فی الحقیقه احقاق حق را طالب هستند مدعایه را معین نمایند توقیف شود، امین الدوله آزاد شده وکلای طرفین معین شوند. اگر این حرفها بهانه اخاذی است زودتر هرچه دادنی هستند^۲ بدهند بیچاره^۳ امین الدوله ناخوش خلاص شود.

حاج میرزا محمد رضا هر روز به نوعی اصرار در گرفتن و دادن پول می نماید^۴ و اخبار موحش^۵ می رساند. فخرالدوله^۶ مصمم است دو روزه شخصاً^۷ رشت برود. بنده صلاح ندیده منتظرش نگه داشته ام که جواب این تلگراف از جناب عالی برسد.^۸ اگر واسطه صحیح ندارید^۹ میرزا حسین خان عدالت^{۱۰} را به کسما بفرستید^{۱۱} عمل را ختم نماید. منتظر جواب فوری^{۱۲} هستم.

۱۱.....

تلگراف رمز ظهیرالدوله به وزیر داخله

۱. در نسخه رمز ۱: چیست.
۲. در نسخه رمز ۱: باید داد.
۳. در نسخه رمز ۱: «بیچاره» ندارد.
۴. در نسخه رمز ۱: بطریقی در گرفتن و دادن پول اصرار دارد.
۵. در نسخه رمز ۱: وحشتناک.
۶. در نسخه رمز ۱: فخر دولت.
۷. در نسخه رمز ۱: شخصاً ندارد.
۸. در نسخه رمز ۱ اضافه دارد: اگر بطور دلخواه صورت گرفت فيها والا حرکت می کند.
۹. در نسخه رمز ۱: اگر صلاح بدانید.
۱۰. میرزا حسین خان عدالت تبریزی از آزادیخواهان صدر مشروطیت بود. با تقی زاده و محمد علی تربیت کتابفروشی تأسیس کرده بود. بعدها روزنامه نگاری می کرد. و در تلگراف ظهیرالدوله آمده که در تهران بوده است.
۱۱. در نسخه رمز ۱: کسما بفرستید گفتگو نماید.
۱۲. در نسخه رمز ۱: این تلگراف.



تلگراف رمز از روی سواد خوانده مستشارالدوله نقل می‌شود.
از رشت به طهران - نمره ۷۳۳ (کتاب ۵۴) - تاریخ ۲۱ اسد.

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر داخله دامت شوکته. خیال می‌کنم تمام این بازیها برای پول است. لشته‌نشا در تصرف خود جنگلیهاست و متصل از آنجا پول می‌گیرند و بدبخت لشته‌نشائیه‌ها سرشان بی‌کلاه است و به خیالشان این تفصیلات برای احقاق حق آنهاست. قریب دو هفته است که با حاج میرزا محمد رضا مشغول گفتگو هستیم. می‌خواهد به هفتاد هزار تومان تمام کند که سی هزار تومان فقیر بدهم و باقی را خودشان از لشته‌نشا بگیرند و گویا بیست هزار تومان گرفته‌اند. می‌گویند بعد از گرفتن این پول امین‌الدوله را رها خواهند کرد. تمام این تفصیل را خدمت فخرالدوله عرض کرده‌ایم.

فقیر تمام این شیطنتها را زیر سر خود حاج میرزا محمد رضا می‌داند. نمی‌دانید چه می‌گرفته‌اند. حالا شاید در این هفته تمام شود و به عرض برسانم. عدالت هم در طهران است. احضارش بفرمائید تمام عرایض فقیر را تصدیق خواهد کرد. فخرالدوله هم ابدأ تشریف نیاورند و مستدعی است به اداره مالیه حواله بفرمائید که حقوق یک ماه گذشته فقیر را در رشت بپردازند. متجاوز از یک ماه است که اینجا متوقف و از طومانیانس هزار تومان تا حال قرض و خرج کرده‌ام.

صفا

۱۲

تلگراف رمز ظهیرالدوله به وزیر داخله

(از روی خوانده شده رمز نقل می‌شود)



برگهای جنگل

از رشت به طهران - نمره ۸۱۱ - (کتاب ۵۱۸) - تاریخ وصول ۲۳ اسد.
با رمز خصوصی - حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر
داخله دامت شوکته العالی.

اگر خدمت حکومت گیلان را به فقیر رجوع فرمائید با همین بی‌اسبابی خیال
می‌کرد می‌گرفتم (بالای آن نوشته رنجش)، خیلی بهتر از این که هست بشود.
جنگلیها هم با پیشنهاد که خواهم عرض کرد الآن مطیع‌تر و حاضرتر خواهند
بود. امر انتخابات هم لابد بهتر پیش می‌رود.

صفا

۱۳

تلگراف رمز مستشارالدوله (وزیر داخله) به ظهیرالدوله

از روی مسوده خط مستشارالدوله نقل می‌شود. صورت رمز شده به خط
دیگری است. در انتهای رمز اضافه دارد: «جواب را منتظرم».

فخرالدوله مصمم است عمل را مطابق عقیده حاج میرزا محمد رضا در هفتاد
تمام نمایند. بیست تا را جناب عالی تحویل بدهید. بیست تا حواله محل
کرده‌اند که پانزده وصول شده، پنج دیگر خواهد شد. ده تای دیگر نماینده
طومانیان خواهد پرداخت. بیست باقی را قبض خواهد داد که پس از رفع
محصول بدهد. به این طریق امید است لااقل امین‌الدوله خلاص شود.

۱۴

تلگراف رمز ظهیرالدوله به وزیر داخله

(از روی بازخوانده آن که به خط مدادی است نقل می‌شود).



از رشت به طهران - نمره ۲۷۵ (نمره کتاب ۱۷۶) - تاریخ ۸ سنبله - گیرنده حسین.

خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف آقای وزیر داخله دامت شوکته. حاجی میرزا محمدرضا نوشته داد و پول را گرفت برد که امین الدوله را بیاورد. جنگلیها خواهش کرده اند که دو روز هم ... و آن جا به صحبت لشته نشائیها گوش کنند که نگویند فقط برای پول امین الدوله را نگذاشته^۱ بودیم. به نظر فقیر کار تمام است. این پول برای آزادی امین الدوله است. تظلم لشته نشائیها باقی است که باید رسیدگی شود. هنوز معلوم نیست که چه خواهد بود. وقتی امین الدوله به شهر وارد شد عرض می کنم که چه باید بشود.^۲ مکرر عرض کرده ام که حواله بفرمائید حقوقم را از مالیه اینجا بگیرم. جواب فرمودید. یک پول هم ندارم و مبالغی هم مقروضم.

صفاعلی

۱۵

تلگراف عادی ظهیرالدوله به وزیر داخله

از رشت به طهران - نمره ۳۲ (کتاب ۳۴۰) - تاریخ اول میزان - تاریخ وصول ۲ میزان - گیرنده: ناخوانا.

حضور حضرت مستطاب اجل اشرف عالی آقای مستشارالدوله وزیر داخله دامت شوکته.

نتیجه که قابل عرض باشد آمدن آقای امین الدوله است که همه روزه منتظرم که

۱. کذا، ظاهراً «نگهداشته» می خواسته بنویسد.

۲. این قسمت رمز نیست، مکشوف است.



حاصل شده به عرض برسانم. فعلاً که تمام هفتاد هزار تومان را به توسط و اصرار آقای حاجی میرزا محمد رضا گرفته و حاجی امین الدوله را برای آنکه مردم نگویند برای پول نگاه داشته بودند چند روزی هم برای مراجعه به تظلمات لشته نشائیها نگاه داشته اند و این چند روزه یک ماه شده و تقریباً همه روزه هم آقای حاجی میرزا محمد رضا وعده صریح می دهند که رفتیم که تا پس فردا خود امین الدوله را بیاورم. فعلاً باز حقیر منتظر پس فردا هستم که اگر بیایند فوری به عرض برسانم.

صفاعلی

۱۶.....

تلگراف عادی ظهیرالدوله به وزیر داخله راجع به آزادی امین الدوله

از رشت به طهران - نمره ۳۴۵ (نمره کتاب ۳۳۰) - تاریخ ۱۴ میزان - تاریخ وصول ۱۴ میزان - گیرنده: ناخوانا.

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر داخله دامت شوکته العالی.

غروب ۱۸ آقای حاجی امین الدوله به رشت تشریف آوردند.

صفاعلی

دوم: نامه های ظهیرالدوله به مستشارالدوله وزیر داخله

جوف پاکت مورخ شب ۲۴ رمضان ۱۳۳۵ که ظهیرالدوله آن را از رشت به

۱. مراد ۱۸ ذی الحجة ۱۳۳۵ مطابق ۱۳ میزان است.



طهران فرستاده شش نامه در موضوعهای مختلف به خط منشی و به امضای ظهیرالدوله (صفاعلی) موجود است. متن همه را نقل می‌کنم، اگر چه تمام نوشته‌ها مرتبط به قضیه گرفتاری امین‌الدوله نیست. نامه‌ها به خط منشی همراه ظهیرالدوله است و ظهیرالدوله ذیل همه را امضاء کرده است.

۱۷.....

نامه اول

شب یکشنبه ۱۸ از طهران حرکت، قبل از ظهر روز دوشنبه ۱۹ وارد قزوین شدم. وضع شهر و رفتار حکومت با اهالی بد نیست، خوب است. آقای مدحه السلطنه برخلاف عادات حکام سابق رفتار و کردارشان خوب و مورد تمجید است. فقط چیزی که برخلاف انتظار از مشاهده آن بی‌اندازه ملول و هر ذی حسی را طبعاً افسرده و دل‌تنگ می‌کند خرابی و کثافت^۱ عمارات دولتی آنجا است که از هر مخروبه و زباله‌دانی کثیف‌تر و خراب‌تر است. چون از ابنیه سلاطین ماضی و به اسم عمارات دولتی نامیده می‌شود هرگز سزاوار نیست این‌طور مخروبه و بدمنظر باشد. آقای مدحه السلطنه با همه شایستگی و حسن رفتاری که دارند نتوانسته‌اند آنجا را تمیز و پاکیزه نگاه دارند. چون کثافت و خرابی آنجا زیاد شده و خارج از حد توصیف است فقیر این‌طور صلاح می‌داند که هرگاه تعمیر و رفع کثافت آنجا فعلاً برای دولت مقدور نباشد اقلأً امر فرمایند تا خرابی آنجاها زیاده‌تر از حالت حاضره نشده و قیمت دارد بفروشند. عمارتی برای حکومت بنا فرموده بقیه را هم امر فرمایند به مصرف خیری برسانند که رفع این خرابی و کثافت از وسط شهر بشود و این قدر جانگداز

۱. اصل: در همه موارد کسافت



نباشد. رأی فقیر در موضوع آنجا این است تا رأی مبارک چه باشد.

صفاعلی

۱۸.....

نامه دوم

قربانت شوم

سلامت وجود ذیجود حضرت مستطاب اجل امجد اشرف عالی را از پیشگاه مولی (ع) در خواست و امید است وجود مبارک را هیچ وقت زحمت و کسالتی عارض نشود. حسب الامر شب یکشنبه ۱۸ رمضان از طهران حرکت و ظهر روز دوشنبه ۱۹ وارد رشت شده ام. شروع به انجام خدمات مرجوعه نموده و منتظرم پس از ملاحظه هرچه زودتر جواب معروضات و لوايح لفی را تقدیر و دستخط فرمائید. موجب مزید امتنان و تشکرم خواهید فرمود.

صفاعلی

۱۹.....

نامه سوم

چون میرزا کوچک خان از جنگل فومن چند روز است به طالش دولاب رفته و با ضرغام السلطنه امیرمقتدر^۱ مشغول جنگ است لهذا بعد از ورود کاغذی به ایشان نوشته با آدم مخصوصی روانه کردم که به هر وسیله ممکن است کتبی یا حضوری موجبات ملاقات را فراهم کنند.

ولی کمیته در خود جنگل است. آقای میرزا حسین خان کسمائی معروف

۱. به حاشیه شماره ۱۸ مراجعه شود.



بخش هفتم

هم در کمیته جنگل است. شرحی هم به ایشان نوشته آسایش حال و خیال مستطاب اجل آقای امین الدوله و حصول جواب را ایشان خواسته‌ام. اهل شهر رشت اغلب با جنگلیها رابطه دارند و طرف دارند. از اوضاع آنجا بی‌اطلاع نیستند.

از دوستان و اغلب اهالی شنیده‌ام که بعد از انتشار خبر ورود حقیر مخصوصاً اطلاع از مقصود رفتار آقایان جنگلیها با آقای امین الدوله به کلی تغییر کرده و جناب معظم از هر جهت راحت هستند. سعی دارم که انشاءالله این دو روزه تحصیل جواب نموده به خوبی این خدمت را انجام دهد.

لزوماً خاطر مبارک را تصدیق می‌دهد که حواله پول قرار بود به مجرد رسیدن حقیر به رشت رسیده باشد. برخلاف انتظار تاکنون نرسیده. تصور فرمائید اگر جواب رسیده بود یا امروز و فردا برسد با نرسیدن برات و موجود نبودن پول چگونه با آقایان داخل مذاکره می‌شدم و با شرحی که کتباً به آنها تلگراف شده و وعده داده‌ایم چه قسم از عهده انجام خدمت برمی‌آمدم. امر فرمائید مراتب معروضه را از ملاحظه حضرت علیه سرکار فخرالدوله دامت شوکتها گذرانیده و زودتر رفع انتظار فرمائید که موجب تعویق انجام خدمت نشده و تکلیف معلوم باشد.

صفاعلی

۲۰.....

نامه چهارم

مختصر تنخواه که همراه بود تمام شده و بکلی بی‌پول مانده‌ام. خوب است از وزارت جلیله مالیه درخواست فرمائید حواله بدهند حقوق حکومتی را از روز حرکت تا مادامی که برای انجام این خدمت در رشت اقامت دارد از مالیه



برگهای جنگل

رشت دریافت نماید، یا به هر قسم مقتضی است و صلاح بدانند وجهی برات فرمایند که بکلی بی پول مانده و در زحمت هستیم. غرض از تصدیع این است که لابد برای انجام خدمت مقررہ چند روز دیگر توقف در رشت طول خواهد کشید و هیچ پول ندارم. قسمی نشود برای مخارج معطل بمانیم. بذل توجه حضرت اجل عالی بی اندازہ ضرورت پیدا کردہ. عاجلاً رفع انتظار بفرمائید.

صفاعلی

۲۱.....

نامہ پنجم

از اوضاع مازندران بی اطلاع نیستم. مخصوصاً راپورت داده اند کہ آنجاها منظم است و اتفاق تازہای روی ندادہ. مخصوصاً بعد از ورود بہ رشت شرحی بہ آقایانی کہ فعلاً در غیاب فقیر زمام دار هستند توصیہ و تأکید کردہ ام. یقین دارم بذل توجه مخصوص فرمودہ. آقای قویم الدولہ^۱ معاون را از صدور جواب لوايح معروضہ و مستدعیات از قبیل حوالہ بودجہ و حقوق حکومت آسودہ و امر در تسریع حرکت ایشان فرمودہ اید. این است کہ مجدداً بہ وسیلہ این معروضہ استدعا دارم کہ ہرچہ زودتر موجبات حرکت ایشان را فراهم کنند کہ بیش از این از انجام فریضہ و خدمات مرجوعہ باز نمانند.

صفاعلی

۱. در تاریخ مازندران تألیف اسمعیل مہجوری (جلد ۲) آمدہ است: «قویم الدولہ خراسانی مرد سادہ درستکار از جانب او در ساری نیابت داشت. (ص ۲۸۵).



نامه ششم

از وقوع حادثه ناگوار بی اندازه متألم و خاطر م پریشان است. یقین دارم حضرت اشرف هم از پریشانی خیال فقیر در زحمت هستید.
جناب آقای ظهیرالسلطان^۱ و سایر بازماندگان مرحومه مبروره ملکه ایران^۲ طاب ثراها در طهران هستند. بدیهی است امر می فرمایند...^۳ و از احوال آنها پرسش فرموده و خاطر مبارک را بی اطلاع نخواهند گذاشت.

صفاعلی

سوم: نامه های فخرالدوله

از فخرالدوله شش نامه خطاب به مستشارالدوله موجود است. پنج تا از نامه ها به خط خود فخرالدوله است و یکی به خط منشی و با امضای او. نامه ها بجز یکی که مورخ ۱۸ ذی الحجه است تاریخ ندارد. نامه تاریخداری مربوط به دو روز قبل از آزادی امین الدوله است. نامه ها بجز نامه تاریخداری امضا ندارد. روی دو تا از پاکتها مهر فخرالدوله خورده و بر بقیه امضای فخرالدوله آمده است. رسم الخط فخرالدوله گاهی خارج از عادت است.

۱. ظهیرالسلطان (محمدناصرخان) پسر بزرگ ظهیرالدوله بود.
۲. ملکه ایران (تومان آغا فروغ الدوله) همسر ظهیرالدوله در اوائل رمضان ۱۳۳۵ درگذشت. با وجود این واقعه ظهیرالدوله قبول مأموریت برای استخلاص امین الدوله کرد و در تاریخ ۱۹ رمضان به گیلان رفت. شاید اگر واقعه فوت ملکه ایران اتفاق نیفتاده بود ظهیرالدوله زودتر به گیلان رفته بود، یعنی مقارن همان روزهای اولی که امین الدوله حبس شده بود. ظهیرالدوله قریب بیست روز پس از اسیری امین الدوله به رشت وارد شد.
۳. یک کلمه ناخوانا.



نامه اول

هو

حضرت مستطاب اشرف آقای وزیر داخله دامه شوکته. پس از استعلام از سلامتی مزاج شریف زحمت می‌دهم. با یک دنیا امتنان از حضرت عالی مختصر مطلبی داشتم که باید چند دقیقه حضوراً با حضرت عالی مذاکره می‌کردم. در این دو روزه شهر یا شمیران هر کجا را که ممکن است ساعتی را به منزل من که در واقع متعلق به خودتان است مفتخر فرمائید که چند دقیقه‌ای وقت برای مذاکره باشد. خیلی ممنون می‌شوم. زیاده سلامتی را طالبم. اگر چنانچه امروز عصر را هم یا از برای غروب^۱ وقتی برای حضرت عالی باشد در شهر ممکن است قبول زحمت را بفرمائید.

نامه دوم

حضرت مستطاب اشرف آقای وزیر داخله دامه شوکته. رقیمة عالی به ضمیمه تلگراف رمز واصل، کمال تشکر حاصل شده. از خداوند توفیق تلافی می‌خواهم. همین قدر خاطر محترم مسبوق باشد که عمده مقصود از این اظهارات و عنوانات چیست. از همین مطالب کشف حقایق می‌شود که چندین سال است به انواع و اقسام دچار تحریکات و اغراض شخصی بوده و هر ساله به عنوانی عایدات علاقه من به یغما می‌رود. در هر صورت با این که حضرت عالی از گرفتاری من اجمالی مسبوق هستید با هزاران اشکال مبلغی هم

۱. اصل: قروب.



بخش هفتم

از مقدار آن اجازه‌نامه که سواد او در خدمت خودتان است کاسته و مدتی نیز ...^۱ افزوده تا این که طومانیانس قبول کرده است هفتاد تومان راپردازد. ولی با وجود آنها باز هم خبری نیست. نمی‌دانم جدیداً تلگرافی برای اطلاع حضرت عالی رسیده است یا خیر؟ اگر چنانچه اطلاعی دارید البته مطلع خواهی فرمود که مزید امتنان‌ات خواهد بود. زیاده سلامتی ترا طالبم.

۲۵

نامه سوم

خدمت حضرت وزیر داخله.

با این که از زحمات همه روزه خجل هستم ولی فقط امیدواری به مساعدت حضرت عالی است و آن امیدواری باعث تصدیع هر روزه است. امیدوارم خداوند توفیق تلافی بدهد. در هر صورت نمی‌دانم دیشب نتیجه مذاکرات چه شد و به کجا انجامید. خواهشمندم به هر قسمی که خاتمه یافته است زودتر مطلع فرمائید که بکلی از لاتکلیفی رشته زندگانی ما گسیخته شده است. زیاده زحمتی نمی‌دهم.

۲۶

نامه چهارم

هو

خدمت حضرت آقای وزیر داخله.

کمال تشکر را این موقع از همراهیهای حضرت عالی دارم و جناب معین دیوان

۱. یک کلمه ناخوانا.



برگهای جنگل

را هم برای این که زبانی بتواند از عهده امتنان من برآید فرستادم. البته لازمهٔ انسانیت همین است. ولی خواهشمندم اگر نتیجه‌ای از آن اقدامات شده است به ایشان بفرمائید که شاید قدری آسایش خیال مادر بیچارهٔ او فراهم شود. مختصری هم به هیئت وزرای عظام نوشته شده، اگر چنانچه حضرت عالی صلاح بدانید فرستاده شود، والا خیر.

۲۷

نامهٔ پنجم

حضرت آقای وزیر داخله.

نمی‌دانم دیروز را در خصوص امین‌الدوله چه اقداماتی فرموده و رأی هیئت دولت بر چه شد؟ چون باید بدانم چه تصویب فرمودند و آخرین خبر حضرت عالی چه بوده. تلگرافی شده است یا خیر. اگر چنانچه تلگرافی شده است خواهشمندم سواد او را لطف فرمائید که من هم تکلیف را بدانم. البته تصدیق خواهید فرمود که من باید مطلع باشم که مبدا من اقدامی بکنم که منافی با رأیی بشود که هیئت دولت تصویب فرموده‌اند و اگر هم هیچ اقدامی نشده است او را هم اطلاع خواهید داد. منتظر جواب هستم. زیاده زحمتی نمی‌دهم.

۲۸

نامهٔ ششم^۱

۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۵

حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر داخله دام‌اجلاله.

۱. این نامه به خط منشی و امضای فخرالدوله است.



تلگرافی از حضرت اشرف آقای ظهیرالدوله رسیده ملاحظه خواهید فرمود. چون حضرت معظم از طرف هیئت دولت به انجام آن امر مأمور شده بودند بدیهی است جواب هم بر عهده وزارت داخله خواهد بود و هر قسم می‌فرمایند رفتار شود. چون جواب خواسته‌اند منتظر جواب وزارت داخله هستم تا تکلیف را بدانم. زیاده تصدیع نمی‌دهد.

(امضای فخرالدوله)

چهارم: اسناد متفرقه

۲۹

تلگراف اهالی لشته‌نشا برای نصب حاکم و اعاده املاک به اهالی

این تلگراف در تاریخ ۳۱ سرطان ۱۳۳۵ مخابره شده است چون ارتباط مستقیم با قضیه حبس امین‌الدوله و پول دادن نداشت در انتهای اسناد آورده می‌شود.

از رشت به طهران - نمره ۷۰۱ (نمره کتاب ۲۷) - تاریخ ۳۱ سرطان - تاریخ وصول شب ۲ اسد. گیرنده اسدالله.

توسط حضرت اشرف آقای حشمة‌الدوله، مقام محترم هیئت وزراء عظام. سه کپی جریده نوبهار، ایران، بامداد روشن.

ترحمأ عرایض ما بیچارگان را به خاکپای اعلی حضرت همایونی ارواحنا فداه برسانید.

بیست و نه سال است از مظالم طاقت‌فرسای آقای حاج امین‌الدوله و گماشتگانش بی‌جان و مال متواری از اوطان شده. اگر اوضاع سابق عدالت و حق‌گذاری را مانع بود امروز بحمدالله مانع می‌نمائیم. یک نفر



حاکم حق پرست به اهالی لشته نشا مرحمت و امر فرمائید حضرت اشرف آقای حاج ظهیرالدوله مجلسی از وجوه علماء و اعیان تشکیل داده با نمایندگان اعزامی دولتی موافق طومار قبل از دخالت حاج امین الدوله هر ملکی به خالصه گی عمل می شد معین داشته به معزی الیه بدهند. بقیه که راجع به دعاگویان است از ید تعدیشان خارج به تصرف دعاگویان داده شا کر باشیم.

حاج سید قاسم - شعاع نظام - عبدالله خان - مختار عبدالرحیم - حاج شیخ محمد تقی - مدیر دیوان

۳۰.....

تلگراف رمز از تهران به رشت (خوانده نشد)

در میان اسناد، متن دو تلگراف رمز هست که «بازخوانده» ندارد. چون کلید رمز کامل آن جریان در دست نیست عین آن به صورت عکسی چاپ می شود.

۳۱.....

کلید کشف رمز انتخابی ظهیرالدوله

بطور عکسی به چاپ رسیده است.



است

جیب‌تاب که کاسه‌ای است از آب تمهید هم در سوره کافرون
درین باب در بر داشت حازه است درین حق که مغفرتی است
داغ دماغی است به آب از یاد زحمت غیر ستم است
از طایفه است که لغت لغت مدون است به نامی که هر دو
که مشتمل بر است عابد مدد صبیح و صبحه زنی را هر دو
آدمی است که طاعت است را ازینکه درین دور تغییر
و این که بجز حاد است که است در چکار و درین نام
هم از آدمی است که است از آدمی است که است
در است دماغ

از طرف صفت است که

جیب‌تاب که کاسه‌ای است از آب تمهید هم در سوره کافرون
در است صبیح دماغ درین که است از آدمی است که است
مغفرتی است از آدمی است که است از آدمی است که است
و لغت است

سواد دو نامه به آقا سید عبدالوهاب مجتهد





وزارت داخله

سواد نامه مکرر فرست

مورخه

نمره

پراکنده و شرق باشد نوشته اند بر سر و کوبه این مذهب
منصفه شده و نه اگر است نایه و تاخیر در عرض جواب هم نظر همین
ایده دارم در اولین اوقات ممکن از تسکیر حبه عکاسات منعم
انجام بقصد و بدل وجه لازم ۱۷ رمضان سید عبه الیاء ۱۳۹
منه خالده

استخراج تلگراف رمز مفاخرالدوله حاکم گیلان



نوع نموده ۱۳۳۵				نوع نموده ۱۳۳۵	
نوع نموده ۱۳۳۵					
نوع نموده ۱۳۳۵		نوع نموده ۱۳۳۵		نوع نموده ۱۳۳۵	
نوع نموده ۱۳۳۵		نوع نموده ۱۳۳۵		نوع نموده ۱۳۳۵	
نوع نموده ۱۳۳۵		نوع نموده ۱۳۳۵		نوع نموده ۱۳۳۵	

حضرت که صلی الله علیه و آله و سلم در شهر مدینه منوره
 و در شهر کربلا و در شهر کوفه و در شهر همدان
 و در شهر تبریز و در شهر اصفهان و در شهر شیراز
 و در شهر قم و در شهر مشهد و در شهر تهران
 و در شهر ری و در شهر کرج و در شهر اراک
 و در شهر ساکن و در شهر کاشان و در شهر بروجرد
 و در شهر خرمین و در شهر کرمان و در شهر اهواز
 و در شهر بندرعباس و در شهر بوشهر و در شهر خرمین
 و در شهر کاشان و در شهر بروجرد و در شهر خرمین
 و در شهر کاشان و در شهر بروجرد و در شهر خرمین

تلگراف رمز ظهیرالدوله به مستشارالدوله (۲۲ سرطان) و کشف رمز آن



بنیر الکشفان در طائر دجیر یا امیر صدر لشکر دعوای
 ایمن الدوله را سرالمر فونج خلع کند بموسزاس
 بهر وجه مانند درسم و چند روز بکشد به اوج
 تلگراف منظر کفرم جواب نفرمیده حواله بجه که بنا بود
 مع حرکت غیر بری هنوز زیر قمرسم آنکه
 بهر لک سبب غلبه غیر بود خودم هم هیچ فرعی
 ندادم مگر آن حواله و قدرم هم بهر بلر خودم
 ۲۲ سرطان

تلگراف رمز ظهیرالدوله به مستشارالدوله (۲۲ سرطان) و کشف رمز آن



جواب حضرت چه نه ^{و کینه} اگر چه حق حق را میسر شده
 خرد و بهر چه ^{و کینه} مرید را این نه و نه ای دولت ازاد
 مرد که طریقی به کفر و جنایت ^{و کینه} از آن خرافه بهانه آید
 اف دزد است ^{و کینه} منور و کفر ^{و کینه} بنابر این دولت ناخوش
 زودتر بر سر دانه به نه ^{و کینه} خدای
~~و کینه~~ و کینه ^{و کینه} یزید امیر و هر روز ^{و کینه} در کمال
 و دلدن ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه}
 و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه}
 که جواب ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه}
 و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه}
 و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه} و کینه ^{و کینه}

تلگراف رمز مستشارالدوله وزیر داخله



۱۹۴۰



Mobile 15

نویسندگان

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

ت ۱۳۳۵

از کس	شماره بابت ۱۷۷۵	عدد گات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ و محل	اسم گیرنده
بهرانی	شماره تکرار ۷۳	۱۶۳	۲۱	در	۱۲۱۰	محمد علی

[illegible]

تلگراف رمز ظہیرالدولہ (۲۱ اسد)



موا

حضرت سید الشهدا آن در روز دوشنبه که می در استقام در سلاطین در آن

جست مردم به یک دنیا رفت در دهرت که خیر مطهر دم

چند دفعه زهر به دهرت که اگر میگویم در دهرت که اگر میگویم

که مگر نیست مگر در دهرت که در دهرت که مگر نیست

که چند دفعه دست در دهرت که در دهرت که در دهرت

اگر چنانچه در دهرت که در دهرت که در دهرت

به در دهرت که در دهرت که در دهرت



۱۸ تیر ۱۳۳۵

حضرت استاد بزرگوار آقا نور محمد دهم
 کلمه در حضرت آقا نور محمد دهم در این محفل خواهم فرمود
 همیت جو کس بنام اکی در شرک و توحید است جواب هم
 دهم خواهد بود در رسم نمیکند آقا نور محمد دهم خواست از
 وزارت دهم هم بصفت ابانم در تفسیر نامه

ششمین نامه خانم فخرالدوله (به خط منشی)



همان طریقه که من شرف رفیع قیام و زرد سماع و
 دس و را غیبی ح ظ ص که ج خ ل را خ ل ج
 ر د ج غ ع ح ؛ و این که اندک دره ش س ر ه د ح
 دان (ع ص ص) ذ ن ص ل ببت غ ص ل د ص ک و
 ن ر د ج ص م ؛ غ ر ن کنه ع د س کورینه فظ برای
 دس و ج خ ل ا ن ق ک خ ع غ بنظر فتر ع خ د
 ذ ص ع است این دس و برای اح ز ج خ ل است
 قلم غ ص ل دس که د ن ر د ج ص م ؛ باقی است که به
 ش ج ل ک من ر ج ه ر ط ک ظ خ نیست که به ذ ل ص
 و قی ج خ ل غ ب ح و ط غ ع ص نین که به امر این که در این

تلگراف رمز کشف نشده



ل ص ض ' ک ف ع ' م ن ز ' د ج ت ' ق ه ث
 ه ن ذ ' ب ت ف ص ' ک ق ح ' ح م ر
 ه ث و ' ی ح ه ' ب ای س ت ا ' م ک ق
 ح س ن ص ا ذ ' ل ن ذ ' ن ه ی ک ف م ق
 د ص ی ر ص ت ' ه ب ه ' ز ص ه ' ت ر ی ن ز ا ی ر
 یا الله ح ح ع د س م ' ط ع ر م و د ب ت خ ا ی ر ا ن ر
 ب ب س ت د ر د ر ا س ن ی ط ل ر ب ت ص
 ا ب م ک ا ر د ص ف ' ث د ا ن ی ب ا ی ر د ا ک ه ط ی ر

ا ص ک ب ت ظ خ م ع ی ف

د س ط ه ل ن ض ی ع ق

ر ن ر ف ص م
 ف

تلگراف رمز کشف نشده و کلمات رمز به خط ظهیرالدوله





بخش هشتم

نیکی تین و استوکس در جنگل

نوشته

بازیل نیکی تین

ترجمه

علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)





عکس نیکیتین و همسرش

جبهه ایران - رشت و جنگلیها

بازیل نیکی‌تین چندی منشی قنصلگری روس در رشت (۱۹۱۲) و بعد کنسول روسیه در ارومیه بود. چون اوضاع آنجا وخامت سیاسی پیدا کرد از راه تبریز به قزوین آمد و به دستور فرمانده نظامی روسیه در ایران برای مأموریتی به همراهی مازور استوکس انگلیسی عازم ملاقات با سران جنگل شد.

او جریان این مأموریت را ضمن خاطراتی به نام «ایرانی که من شناختم» به زبان فرانسه نوشت ولی هیچ‌وقت به آن زبان چاپ نشد. اما ترجمه فارسی آن توسط علی‌محمد فره‌وشی (مترجم همایون) انجام شد و در سال ۱۳۳۰ چاپ شد اما کمتر در تحقیقات مربوط به تاریخ جنگل بدان توجه شده است. چون نسخ آن کتاب همچون کبریت احمر نایاب است و مطلب نوشته شده توسط نیکی‌تین در زمینه مهمی از جریان جنگل است نقل آن درین مجموعه مناسب دانسته شد.

بازیل نیکی‌تین پس از استقرار کمونیستی در روسیه از ایران به پاریس رفت و در آنجا به خدمت یکی از بانکهای فرانسه درآمد. او در سال ۱۹۶۰ درگذشت. از کتابهای معتبر او کتابی است که به نام کردها به زبان فرانسه نوشته و در سال ۱۹۵۰ در پاریس چاپ شده است. مجله راهنمای کتاب، ۳: ۳۱۰.

پس از ورود به قزوین بلافاصله من خود را تحت اختیار فرمانده روسی گذاردم، یعنی فرمانده قشون داوطلبی که عده آن یک هزار و پانصد نفر بود و دارای توپخانه و مسلسل و تمام لوازم جنگی بود و از بقایای لشکر اعزامی ژنرال



برگهای جنگل

باراتو در ایران باقی مانده بود. فرمانده ب (B) بنابر اطلاعی که منشی سفارت به او داده بود منتظر ورود من بود.

از ورود من اظهار خوشوقتی کرد و گفت شما باید مدت کمی با من مساعدت کنید زیرا که من باید هرچه زودتر به قفقاز بروم. با شورویهای بادکوبه هم که در تحت فرمان شائومیان^۱ هستند مذاکراتی کرده‌ام. آنها از من تقاضا کرده‌اند با شتاب خود را به بادکوبه برسانم و از خطر ترک و تاتار که به آنجا نزدیک می‌شوند جلوگیری نمایم. این فرمانده که هوش و نیرومندی و شجاعت و حسن عمل، از نشانه‌های سنت ژرژ و آثار زخمهای متعدد در بدنش پیدا بود مرا از نقشه عملیات آتیه خود به شرح زیر آگاه کرد.

او به من گفت چنین به نظر می‌آید که روسیه از مسلک بلشویسم به اندازه کافی تجربه حاصل کرده باشد. یک نهضت عاقلانه و سیاست مناسبی در محیط شوروی به وجود آمده است. این نکته را هم باید در نظر داشت که شورویها در ایالاتی که سکنه آن غیرروسی است بواسطه فشار موقعیت، تنها نمایندگان روسی هستند که به تمام جهات توجه دارند. این مسئله هم مسلم است که شورویها برضد تجزیه کشور مبارزه می‌کنند و متفقاً با روسیه مرکزی همکاری دارند.

بعلاوه متحدین ما هم تصمیم گرفته‌اند نیروی نظامی به میدان آورده روسیه را از پرتگاهی که بواسطه حوادث انقلابی در آن افتاده است نجات دهند و چنین به نظر می‌آید که مقصود اصلی حرکت آنها به طرف بحر خزر ریختن شالوده استحکامی است از طرف جنوب. برای بهبود و سلامتی کشور روسیه از طرف شمال هم آرخانگل در نظر گرفته شده و در شرق اقصی ولادیوستک و قرار است که آنها از این نواحی که ذکر شد ما را تقویت نمایند.

1. Chaoumian



پس لازم است من بدون تأخیر با قشون انگلیس به رشت و انزلی و بعد هم به بادکوبه بروم و در آنجا زمینه را مساعد کنم تا قشون انگلیسی بتواند در دنبال من بیاید. باید اقدامات ما طوری باشد که موجب وحشت سوسیالیستها نشود. برای عملی کردن این نقشه ابتدا باید با جنگلیها که راه را از منجیل به آن طرف در تصرف دارند مذاکراتی به عمل آید. آنها دارای نیروی مسلح قابل توجهی هستند و در میان آنها افسران آلمانی فعالیت به خرج می‌دهند.

من از این اخبار که فرمانده اظهار کرد کاملاً بی‌اطلاع بودم، زیرا که تازه از ارومیه رسیده بودم و کمترین آگاهی از چنین نقشه‌ای نداشتم. در آنجا کارم منحصر به این بود که در مواقع لزوم به استعانت نیروی مسیحی از حملات کردها و ترکها و غیره دفاع کنم. البته من از این تغییر خط‌مشی شوروی چیزی نفهمیدم، زیرا که برنامه عملیات آنها همیشه به شکل دیگری در نظر من جلوه می‌کرد و کوچکترین تمایل ملی را در آن احساس نمی‌کردم.

با این حال از بحث در سیاست داخلی روسیه در مقابل فرمانده خودداری کردم و گفتم در اجرای اوامر شما حاضر هستم و می‌توانم در روابط شما با ایرانیها و سازش با آنها مساعدتهائی بکنم و نظر به اینکه سه سال در رشت اقامت داشته‌ام شاید فراهم کردن سازش با جنگلیها برای من امکان‌پذیر باشد. ولی نمی‌توانم تا بادکوبه همراه شما باشم، زیرا که اولاً اجازه از سفیر خود ندارم و ثانیاً با اوضاع سوسیالیستی روسیه آشنا نیستم. بالاخره قرار بر این شد مادامی که فرمانده در ایران باشد من با او همراه باشم. ولی او میل زیادی داشت که تا قفقاز بروم و با او همکاری نه‌ایم. من به عذر اینکه در این باب دستوری از سفیر ندارم پاسخ قطعی به او ندادم.

تصادفاً در همین موقع فرستادگان جنگل به قزوین وارد شدند و من بلافاصله شروع به کار کردم. این فرستادگان دو نفر بودند یکی یوسف‌خان کسمائی که سمت معاونت حکومت جنگل را در انزلی داشت و دیگری حسین



برگهای جنگل

بالا فتحعلی که سابقاً ناخدای کشتی قدیمی تجارتی و در این وقت از ملاکین انزلی و تبعه ایران بود. احساس کردم شخص اخیر باید یکی از تاتارهای بادکوبه و از اعضای حزب مساوات آنجا باشد. و بنابراین در گیلان جاسوس و گماشته عثمانی است.

این دو نفر پس از مذاکرات مفصل قول صریح دادند با قشون روس که از راه رشت می‌گذرد دوستانه رفتار خواهد شد و اظهار داشتند که مجمع مقدس «اتحاد اسلام» یعنی اجتماع جنگل مانعی نمی‌بیند که نیروی ب (B) از گیلان عبور کرده به قفقاز برود. حتی اجازه داشتند بگویند آذوقه و علیق هم به آنها داده خواهد شد. بعلاوه نیروی مسلح گیلان در موقع عبور به نیروی «بیچر فرس»^۱ سلام خواهد داد و تشریفات و تجلیلی برای آنها قائل خواهد گردید. فرمانده نیروی B در مقابل این اظهارات دوستانه تشکر کرد و کارها با خوشی رو به راه می‌شد اگر مسئله کلی دیگری در دنبال نبود. آن مسئله این بود که مساعی مشترک نیروی انگلیسی با نیروی B چگونه عملی خواهد شد. لازم بود برای عبور نیروی انگلیس هم اجازه گرفته شود.

البته تمام این مقدمات و احتیاطات فقط برای نیروی مسلح جنگلی به عمل نمی‌آمد بلکه باریکی موقعیت نیز در کار دخیل بود که مبادا کشمکش با جنگلیها با احساسات دوائر دموکرات ایران برخورد کند. از طرف دیگر لازم بود اشتراک عمل انگلیس و روس قبل از وقت در میان بلشویکهای بادکوبه اشاعه نیابد. قسمت اخیر این احتیاط نظر به همدستی آشکاری که بین «اتحاد اسلام» و کمیته بلشویست انزلی وجود داشت و من بعد به آن برخورددم، مهمتر بود. ریاست کمیته انزلی در آن موقع با چلیاپین^۲ نامی بود که سابقاً سمت سرپرستی بنگاه صید ماهی لیانوزو را داشت.

1. Bicher Force

2. Tcheliapine



نیروی انگلیس موسوم به «دنستر فرس» مرکب بود از چند اتومبیل زره‌پوش و چند هواپیما که آشیانه آنها در همدان قرار داشت و اسکادران چهاردهم یعنی سواران نیزه‌دار بنگالی همه در یک فرسخی قزوین اردو زده بودند و چون معلوم نبود قدرت واقعی جنگلیها تا چه اندازه است بالضروره این احتیاطات می‌بایستی به عمل آید. از طرفی هم ممکن بود که برآوین عامل دیپلماسی حکومت شوروی در تهران این عملیات را بد تفسیر کند و مخاطراتی تولید شود.

برای اینکه زمینه مساعد گردد و معلوم شود فرستادگان جنگل راجع به اشتراک مساعی نیروهای انگلیس و روس و رفتن به طرف رشت چه عقیده‌ای خواهند داشت قرار شد جلسه ملاقاتی به توسط فرمانده B به عنوان اینکه می‌خواهد فرستادگان را با دوستانش آشنا سازد تشکیل یابد.

در این جلسه نایب سرهنگ استوکس و کلوتریوک^۱ و فرمانده و من و دو نفر جنگلی حضور داشتیم. کلنل استوکس چون به زبان فارسی خوب آشنا بود توانست مقاصد خود را به فرستادگان بگوید. خلاصه‌اش این بود که فرماندهی نیروی انگلیس اظهار تعجب می‌کند از اینکه برای عبور او اشکال‌تراشی می‌شود و اشاره کرد به رلی که شخصاً در بدو انقلاب ایران بازی کرده است^۲. گفت با [سید حسن] تقی‌زاده که یکی از لیدرهای دموکرات است دوستی دارد. چون به وحشت جنگلیها پی برده بود دلایلی ذکر می‌کرد و می‌گفت که بنا بر تدابیر جنگلیها انگلیسیها مجبور شده‌اند به قفقاز بروند. جنگلیها نیز باید اطمینان کامل داشته باشند که ما ابداً وارد سیاست داخلی آنها نخواهیم شد و هیچگونه

1. Clutterbuck

۲. استوکس در قضیه پناهندن تقی‌زاده و علی‌اکبر دهخدا و دیگران درموقع بمباردمان مجلس به سفارت انگلیس مساعدتهایی برای خروج آنان کرده بود و اشاره بدان در اغلب کتابهای مشروطه مندرج است. (۱.۱)



برگهای جنگل

دخالتی در تشکیلات آنها به عمل نخواهیم آورد. پس از مذاکرات زیاد فرستادگان به او پاسخ دادند که در این باب ما بایستی از رشت کسب تکلیف کنیم. اما برای قشون B هیچ مانعی نیست که از گیلان عبور کند و به کشور خود باز گردد. راجع به عبور قشون انگلیس ما نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم. «اتحاد اسلام» باید در این باب دستور قطعی بدهد. چون وقت گرانبها بود و نبایستی بیهوده تلف شود قرار شد فرستادگان تلگرافی به رشت اطلاع دهند که فرمانده B نماینده خود را با یک نفر از دوستانش خواهد فرستاد تا با میرزا کوچک خان ملاقات [کند] و در این باب تصمیم قطعی اتخاذ شود. مقصود از دوست همان کلنل استوکس بود. البته معلوم بود نمایندگی من از طرف B به عدم کامیابی بر خواهد خورد. اما لازم بود این آخرین اقدام هم به منظور اینکه کارها به صورت خوش و دوستانه با «اتحاد اسلام» انجام می‌یابد به عمل آید. به عقیده ما فرمانده «اتحاد اسلام» فقط میرزا کوچک خان بود که تدارکات جنگی و شهرتش از سرحدات گیلان گذشته و در نظر ملیون ایران و کسانی که مایل بودند پرچم میهن‌پرستی را از زاویه فراموشی بیرون آورده در ایران بلند کنند یگانه تکیه‌گاه و مایه امیدواری بود (بعدها معلوم شد که این عقیده درست نبوده است).^۱ باری چند روزی به انتظار جواب رشت سپری شد. یک روز بواسطه عید تلگرافخانه تعطیل بود. روز دیگر بهانه این بود که رئیس کمیته در رشت نیست و ...^۲

فرمانده B از طول کشیدن پاسخ تلگراف بی‌حوصله شد و می‌خواست فرمان پیشروی بدهد و اعتنایی به نیروی جنگل نکند. او اطمینان داشت

۱. هیچ مشخص نیست مطلب داخل پرانتز از مؤلف است یا مترجم. (۱.۱).

۲. نقطه‌چین در اصل است. (۱.۱).



می‌تواند با قزاقانی که اشتیاق مراجعت به میهن دارند به سهولت جنگلیها را از سر راه برکنار کند. البته قزاقان برای اینکه زودتر به دیدار خانواده خود نائل شوند در این موقع جز حرکت کردن فکری نداشتند و مخاطرات را به چیزی نمی‌شمردند.

من از این انتظار استفاده کرده ارکان حرب ژنرال دنسترویل را از جریان اوضاع نظامی مسیحیانی که در ارومیه مانده بودند آگاه کردم و به آنها فهماندم هیچگونه کمک مؤثری از طرف انگلیسیها نسبت به آنها به عمل نیامده و فقط در ماه ژوئن هواپیمائی به آنجا فرستادند که با آنها تماس گرفت و توصیه کرد به طرف همدان عقب‌نشینی کنند. در فصول آینده راجع به ارومیه و وقایعی که پس از حرکت ما در آنجا روی داد صحبت خواهم کرد.

خلاصه پس از چند روز انتظار عاقبت جواب مساعدی رسید که حاضرند نماینده فرماندهی B و دوست او را بپذیرند.

در ۲۱ ماه مه ما به طرف رشت حرکت کردیم. فرستادگان جنگلی و همراهان آنها در یک اتومبیل نشستند. در دیگری من و کلنل استوکس و یکی از شاگردان مدرسه نظامی جنگل [نشستیم]. این شاگرد مدرسه را با اینکه ما مایل نبودیم به عنوان کمک و راهنما همراه ما کردند. در این مسافرت دو چیز اساسی که اسباب خوشی مسافرت است وجود نداشت. یکی سرعت در حرکت و دیگری ادب و خوش اخلاقی راننده [بود].

مواقعی پیش می‌آمد که بداخلاقی و بی‌احتیاطی راننده ما را سخت عصبانی می‌کرد. حتی کلنل استوکس گاهی مجبور می‌شد که به تغیرات و تهدیدات انگلیسی مبادرت کند. بالاخره هرطور بود عصر رسیدیم به گراند هتل منجیل که به اصطلاح جنگلیها در منطقه بی‌طرف [یعنی] در میان پیش قراول نیروی B و نیروی جنگل واقع بود. پیش قراول B مرکب بود از سی نفر قزاق سواره و شصت نفر پیاده.



برگهای جنگل

نیروی جنگل پل منجیل را در تصرف داشت و در دامنه تپه سنگرهایی ساخته بود. یک عده ده نفری پشمالو با ریشهای بلند و سرهای نتراشیده پیش قراول جنگل بودند که برخلاف منطق جنگی در عقب پیش قراولان B موضع گرفته بودند. این کار خلاف قاعده نظامی - که اجازه به دشمن احتمالی داده بود در عقب خطوط موضع بگیرند - یک نوع تفکیک قوا بود که در تمام وقایع جنگی که من شاهد و گاهی هم بازیگر آن بودم نظیر نداشت.

اینها اتومبیل ما را نگاه داشتند. پس از آنکه فهمیدند ما فرستاده هستیم به ما اجازه حرکت دادند. پس از گذشتن از این پست جنگلی رسیدیم به پیش قراول B و برای صرف جای توقف کردیم. من از آنها علت برقراری این پست جنگلی کوچک را در این جا پرسیدم. گفتند نظر به اینکه اشخاصی از جنگل گریخته به قزوین میروند این پست را با رضایت ما در اینجا گذاشتهاند. زیرا چندی قبل چند نفر قزاق ایرانی که بطور اجبار در جنگل نگاه داشته بودند فرار کرده و از این راه به قزوین رفتهاند.

اگرچه من و کلنل استوکس در رفتن عجله داشتیم که زودتر به رشت برسیم اما شوفرها به بهانه اینکه ممکن است شب مورد حمله واقع گردند و بعلاوه چراغ هم نداشتند از رفتن امتناع کردند. ما مجبور شدیم در گراند هتل منجیل پیاده شویم. شوفرها با سرعت غربی قبل از ما بهترین اطاق را تصرف کردند. ما نیز به تصمیم شوفرها که با مقدرات ما بستگی داشت تسلیم شدیم. صبح ساعت شش به راه افتادیم. قبل از رسیدن به پل منجیل چند نفر جنگلی باز فرمان ایست به ما دادند. ولی فرستادگان جنگلی که همراه ما بودند با آنها مذاکراتی کردند و اجازه عبور داده شد. در حین عبور از پل کلنل استوکس به دقت به بازرسی پل پرداخت و معلوم شد که شهرت خراب شدن آن در قزوین صحت نداشته است. پس از عبور از پل در سمت چپ جاده تپه ای بود که در آن سنگره های محکمی با آشیانه برای توپهای مسلسل ساخته بودند.



بخش هشتم

اتومبیلها با سرعت می‌رفتند و ما بدون حادثه از دهکده بزرگ رودبار عبور کردیم. اما فرستادگان جنگلی در عقب توقف کردند. ناچار شوهر ما هم ایستاد و بلافاصله دسته‌ای از جنگلیها به اتومبیل نزدیک شدند. ما ناچار پیاده شدیم و با یک نفر که لباس نظامی در بر و کلاه ایرانی بر سر داشت با انگلیسی گفتگوئی کردیم. این مسیو یکی از افسران آلمانی بود که از طرف جنگلیها در این جا به ساختن استحکامات اشتغال داشت.

افسر آلمانی با آن ریش بزی بلوطی رنگ به زبان انگلیسی از ما معذرت خواست. گفت به موجب دستورهای مخصوصی که دارد نمی‌تواند اجازه عبور به افسران انگلیسی بدهد و بالضروره ما باید توقف کنیم تا او از رشت برای عبور ما کسب تکلیف کند. به کلنل می‌گفت شما می‌دانید که جنگ در کار است و چون نظامی هستید البته خوب می‌دانید که من برحسب وظیفه نمی‌توانم برخلاف دستور رفتار کنم. ما به او حق دادیم و چون گفتگو با او نتیجه‌ای نداشت بنا به دعوتش برای صرف چای به منزل او رفتیم و در انتظار کسب تکلیف وقت می‌گذرانیدیم.

من همیشه این صحنه را در خاطر دارم که سه نفری در بالای بام یک خانه ایرانی نشسته و با صرف چای مشغول صحبت شدیم. مثل اینکه هیچگونه اتفاقی روی نداده است. افسر آلمانی به کلنل استوکس می‌گفت من شما را می‌شناسم و خود را به نام ماژور پاشن معرفی کرد. کلنل هم با این نام اظهار آشنایی کرد و گفت ستاد ارتش انگلیس دو نفر آلمانی را به این نام می‌شناسد که در ایران مأموریت دارند: یکی پتر^۱ و دیگری ویلیام^۲. مخاطب اظهار داشت که من همان ویلیام هستم و برادرم پتر پاشن فوت کرده است. کلنل گفت پس شما هستید که در جنوب ایران توسط نیروی انگلیس دستگیر و

1. Peter

2. William



برگهای جنگل

محبوس و بعد به روسها تحویل داده شدید؟ مخاطب گفت آری. کلنل گفت راستی شما مردمان عجیبی هستید بسیاری از افسران شما را ما در چیترال^۱ و جاهای دیگر دستگیر و توقیف کردیم. با این حال باز به ملاقات شما نائل می‌شویم. افسر آلمانی به این تعجب کلنل اعتنایی نکرد و مثل این بود که طبیعتاً باید در این جنگلهای گیلان با این آدمهای ریشو و پشمالو که ما را احاطه کرده‌اند و مشغول تماشا هستند، باشد.

چون تلفن پاسخی نداد ما را تنها گذارد و رفت به تلگرافخانه. ما از این اتلاف وقت کمی متحیر ماندیم و چنین استنباط کردیم که «اتحاد اسلام» چندان مقید نیست که اجازه عبور ما را به این آلمانی وظیفه‌شناس اطلاع دهد. از طرفی تصور می‌کردیم شاید سوء تفاهمی در کار باشد که به زودی خاتمه پیدا می‌کند.

به هر حال در انتظار رسیدن جواب دعوت او را برای خوردن ششلیک (کباب) که از روی صفا و محبت بود پذیرفتیم و رفتیم به اطاق او. از نداشتن نان معذرت خواست و کباب با برنج پخته صرف شد. در این اطاق دو افسر قزاق ایرانی و چند نفر مردان مسلح جنگلی هم بودند. یک نفر آلمانی هم به تعمیر تلفن مشغول بود.

دکتر ابوالقاسم رشتی که گمان می‌کنم سابقاً او را در رشت دیده بودم در آنجا بود و برای بازرسی بیمارستان جنگلیها آمده بود. او کوشش می‌کرد که ما را با صحبتهای خود سرگرم کند. اما صحبت او نظر به عدم تناسب موقع آنطور که باید تأثیری نداشت. بالاخره پس از دو ساعت انتظار ماژور پ. به ما مژده داد که در حرکت آزاد هستیم. باز معذرت خواست که اجباراً به توقیف ما مبادرت کرده است.

1. Chitral



بنابراین ما حرکت کردیم و از رودبار تا رشت حادثه‌ای روی نداد. مقارن ساعت سه اتومبیل ما در مقابل قونسولخانه روس توقف کرد و چون فرستادگان همراه کمی عقب مانده بودند با کلنل استوکس به قونسولخانه رفتیم. موسیو گریگوریو^۱ انتظار ورود مرا داشت. در قونسولخانه مدت دو ساعت توقف داشتیم. گریگوریو ما را کاملاً در جریان اوضاع وارد کرد و گفت جنگلیها فوق‌العاده از خود راضی [اند] و خودستایی دارند. از نفوذ خود استفاده کرده مالیات زیادی به اهالی رشت و انزلی تحمیل کرده‌اند، به بهانه اینکه بدون پول نمی‌توان تشکیلات نیروی دلیر آزادیخواه رشت را اداره کرد. تجار هم از عملیات آنها ناراضی و حاضر شده بودند که تصمیمی اتخاذ کنند. اما وقتی شنیدند فرستادگانی از قزوین می‌آیند (خبر ورود ما در شهر انتشار یافته بود) تصور کردند شاید روزهای خوشی برای گیلانیها فرا رسد و از اجرای تصمیمات خودداری کردند.

فعالیت «اتحاد اسلام» با ظاهر خیرخواهانه خوشنما بطور محسوس متوجه کیسه ثروتمندان بود و انعکاس این عمل موجب رنج و زحمت طبقات پست شده بود. در نتیجه این رفتار برنج نایاب و بسیار گرانها گردیده [بود] و جنگلیها هم ابداً در فکر اصلاح اوضاع فلاکت بار بازار نبودند. از روی استبداد و جبر مقدار زیادی آذوقه در محل ارکان حزب خود در کسما و گوراب زرمخ احتکار کرده بودند.

به راستی من گیلانی را که مدت سه سال با آرامش و خوشی دیده بودم دیگر بار باز نشناختم. این ایالت بواسطه بی‌حسی دولت مرکزی در رنج و اندوه غرق شده و نفوذ منحوس یک دسته اشخاص جسور غارتگر در این ناحیه که مصر ایران محسوب می‌شود ریشه دوانیده و به تهران اعتنائی نداشتند و تمام

1. Grigoriev



برگهای جنگل

قدرت اداری و امتیازات را به دست گرفته بودند. نطقهای پر حرارت میهن پرستی برای انحراف دقت و توجه عامه هر روز ایراد می شد. طبقه روحانی هم که همیشه در ایران متمایل به طرفی است که نفع خود را در آن می بیند موجبات تقویت و استحکام این دسته یغماگر را فراهم ساخته بود. در واقع حکومت گیلان در ید قدرت مجلس سنائی بود که در کسما منعقد می شد و اعضای آن تقریباً دوازده نفر می شدند که اغلب آخوند و ملا بودند. احکام آنها بوسیله نیروی مسلحی که در زیر فرمان میرزا کوچک خان بود اجرا می گردید. مرکز این نیرو هم در گوراب زرمخ بود. تخلیه با عجله قشون روس در اینجا مانند سایر نواحی ایران شمالی به تهور و جسارت این اشخاص که خود را ملیون خطاب می کنند افزوده و مقدار زیادی اسلحه و ذخیره با بهای بسیار نازلی برای آنها فراهم ساخته است. از طرفی همدستی جنگلیها با بلشویکهای انزلی نمونه های بارز و آشکاری داشت. بلشویکها با طبقه زارع و کارگر ایرانی اظهار اخوت کرده در قید منافع امپریالیستی روس نبودند و با حزب مساوات قفقاز همدستی داشتند.

باری پس از مذاکرات مختصر با گریگوریو اتومبیل فرستادگان جنگلی هم وارد شد. صحبت ما قطع گردید و با آنها به طرف شهر رشت حرکت کردیم. همدستان آنها در خانه سپهدار (سردار منصور) به عنوان تماشا در معبر ما جمع شده بودند. بالاخره رسیدیم به خانه سردار منصور که به سبک اروپایی بنا شده و بسی خوشوقت شدیم که ما را در اطاق مخصوصی جای دادند تا از اشخاص نامناسب دور باشیم.

بلافاصله به من خبر دادند چند نفر آشنایان قدیمی می خواهند شما را ملاقات نمایند. ناچار از آنها پذیرائی کردم و تعجب کردم که میر منصور معاون قدیمی کارگزاری نیز در میان آنها دیده می شد. میر منصور عمامه سبزی



بر سر داشت و با عزت الله خان که او هم از عمال با نفوذ جنگل بود به ما اظهار محبت کردند و گفتند کمیته نظامی «اتحاد اسلام» این خانه را مخصوصاً برای اقامت شما تخصیص داده است. رئیس کمیته با ریش آبی رنگ موزری به کمر بسته و با خوش روئی و تبسم از ما احوالپرسی کرد. در حیاط این خانه جمعیت زیادی افراد مسلح با کلاههای ناجور وجود داشت، مخصوصاً خانه های اعیان و ثروتمندان را برای منزل نیروی مسلح معین کرده بودند.

پس از سلام و تعارفات معموله و تبادل مکالمات فارسی که جنگلیها از شنیدن آن محظوظ می شدند تشریفات درباری را کنار گذاشته وارد مقاصد اساسی خود شدیم. از میزبانان پرسیدیم چه وقت ممکن است با میرزا کوچک خان ملاقات حاصل شود. میر منصور اصرار داشت که قبلاً با کمیته رشت باید ملاقات و مذاکراتی کرد و پس از اتخاذ تصمیم نتیجه را به «اتحاد اسلام» گزارش داد. اما من احساس کردم به این وسیله می خواهند ملاقات ما را به تعویق اندازند. بنابراین تقاضا کردم که چون مطالب فوری داریم باید زود ترتیب ملاقات با میرزا داده شود (معمولاً همه میرزا کوچک خان را میرزا خطاب می کردند). یوسف خان کسمائی که از قزوین با ما همراه شده بود گفت من فردا به کسما می روم و وسیله ملاقات را زودتر فراهم خواهم کرد.

بالاخره سه روز طول کشید تا امکان ملاقات دست داد. یک روز صبح با یک اسکورت سوار ده نفری جنگلی از رشت خارج شده به طرف آتشگاه که واقع است در سه کیلومتری غربی جنگل رفتیم و خوب احساس کردیم که برای نشان دادن ابهت تشکیلات نظامی جنگل وسایل مخصوصی فراهم کرده اند. به محض خروج از شهر درشکه ما در هر سه تا پنج دقیقه به سواران مسلح برمی خورد که وضع جنگی خوبی داشتند و با لباس نظامی به ما سلامی می دادند



برگهای جنگل

و معلوم بود همه برای برخورد با ما آمده‌اند و دو به دو حرکت می‌کردند. پس از بیست دقیقه نوبت پیادگان رسید که در دو صف در فواصل پنجاه متری ایستاده بودند. وضعیت نظامی آنها بد نبود و به ترتیب منظمی برای ما پیش‌فنگ می‌کردند. چون به باغ آتشگاه رسیدیم دسته سرباز پیاده‌ای را دیدیم که در تحت فرماندهی افسری مشغول تمرین بود. این افسر با ریش خرمائی شباهت زیادی به آلمانها داشت. خلاصه، تشریفات کاملاً بر طبق قواعد و رسوم نظامی برگزار شد و با همان افسر آلمانی مذکور وارد خانه کوچکی شدیم. میرمنصور جلوتر آمده آنجا منتظر ورود ما بود. پس از تبادل تعارف شروع به صحبت کردیم و منتظر ورود میرزا بودیم.

بالاخره پس از چند دقیقه میرزا به همراهی حاجی احمد که به منزله بازوی راست او و در عین حال ملک موکل او بود وارد شد. فرمانفرما و صاحب اختیار گیلان یعنی میرزا وضع ساده‌ای داشت و بیشتر شبیه به اشخاص سیویل بود نه نظامی. او مانند سایر جنگلیها ریش و گیسوان بلندی داشت.^۱

در سر او کلاه عرقچین مانندی بود. در ظاهر اسلحه‌ای نزد او دیده نمی‌شد. بعد معلوم شد که موزری در زیر دامن نیم‌تنه پنهان دارد. من می‌توانم سوگند یاد کنم که درست یک کشیش روسی را با چشمان آبی رنگ و فرورفته در مقابل خود می‌دیدم.

بر طبق نقشه قبلی که با استوکس کشیده بودیم ابتدا من می‌بایستی شروع به صحبت کنم. بنابراین پس از تعارفات رسمی به میرزا گفتم کلنل بیچراخوو پس از تقدیم سلام اظهار تشکر می‌کند که حاضر شده‌اید با فرستادگان او مذاکراتی بکنید. مقصود کلنل این است که هرچه زودتر بتواند خود را به بادکوبه برساند.

۱. جنگلیها سوگند یاد کرده بودند مادامی که خاک ایران پایمال قشون بیگانه است سر و صورت را نتراشند.



زیرا که موقعیت چنین اقتضا می‌کند. او با اوضاع گیلان کاملاً آشنایی دارد و نمی‌خواهد هیچگونه دخالتی در امور این ناحیه بکند، بلکه فقط میل دارد با شما توافقی حاصل کند و بدون زحمت به طرف مقصد خود رهسپار گردد و با کمال بی‌صبری منتظر قرارداد و شرایطی است که برای طرفین قابل قبول باشد. اضافه کردم نظر به اینکه شما میهن‌پرست عالی مقامی هستید خوب استنباط می‌کنید که کلنل در این موقع عجله دارد که زودتر خود را به بادکوبه رسانده از تصرفات و مداخلات ترکها در آنجا جلوگیری کند.

مطلب دیگر اینکه کلنل با متحدین ما یعنی انگلیسیها موافقت و اتحادی دارد و می‌خواهد بداند نسبت به برادران مسلح او چگونه رفتار خواهد شد. من از طرف خود تردید ندارم که مأموریت من با کلنل استوکس بی‌نتیجه نخواهد بود. ما فقط از شما آزادی عبور از قزوین تا انزلی را تقاضا می‌کنیم که برای ما ضرورت فوری دارد و راجع به روابط شما با اجتماع محلی و دولت ایران کاملاً بی‌طرف خواهیم بود و ابداً مایل نیستیم در اوضاع سیاسی کشور شما دخالت کنیم. هرگاه با این تقاضا موافقت فرمائید من شخصاً با خلوص نیت از شما تشکر خواهم کرد و امیدوارم پاسخ شما مثبت باشد و این ایالت ممتاز و مهمان‌نواز گیلان که من مدت سه سال افتخار اقامت در آن را داشتم و اکنون در تصرف شما می‌باشد از حوادث حزن‌آور و عواقب وخیم بکلی برکنار باشد. اکنون رشته صحبت را می‌دهم به رفیق خودم کلنل استوکس که بهتر از من مقصود و علت این مأموریت را تشریح خواهد کرد.

کلنل استوکس که زبان فارسی را خوب می‌دانست به نوبه خود شروع به صحبت کرد. در ضمن صحبت احساس کردم که اگرچه [میرزا و اطرافیان] به بیانات من با دقت گوش می‌دادند برعکس به گفتار او روی خوشی نشان ندادند، زیرا که او دستور داشت رسماً در مواد و موضوعات دیگری هم داخل شود. مفاد صحبتش این بود که قبل از هرچیز او امر دولت بریتانی کبیر باید اجرا شود.



برگهای جنگل

دولت انگلیس امر می‌کند که ماژور نوئل که چندی است در جنگل توقیف است آزاد گردد و ...^۱

دخول او در این موضوعات مطبوع طبع رؤسای جنگل واقع نگردید و حاجی احمد سخن او را قطع کرد و مذاکرات تلخ و ترشی به میان آمد. مخصوصاً راجع به سلیمان میرزا لیدر دموکراتهای ایران که انگلیسیها با او بد رفتاری و در کرمانشاه موقعی که در ایل سنجابی افراد ایل را ترغیب به مقاومت می‌کرد غفلتاً او را دستگیر کردند. مجلس کم‌کم وضع بدی به خود می‌گرفت.

برای اینکه صحبت به زمینه خطرناکی کشیده نشود من به میان افتادم و گفتم عجلتاً بی‌مورد است که وقت خود را صرف حوادث گذشته کنیم. بهتر آن است که در مقصود اصلی فعلی ما صحبت شود و عبور نیروهای بیچراخو و دسترویل مطرح مذاکره قرار گیرد و قضایا با روح مسالمتی حل گردد. تردیدی نیست که طرفین میل دارند با احترام با هم رفتار کنند.

میرزا کوچک خان که تا آن وقت ساکت بود و گوش می‌داد آغاز سخن کرد و به من گفت مقصود بیچراخو و همراهان او را خوب فهمیدم. برای اینکه با آنها مخالفت و ممانعتی روی ندهد به ملاقات شما راضی شدم. چون بایستی عبور قشون با بهترین ترتیبی صورت گیرد باید به این دستور عمل شود که افراد آن با دسته‌های صد و دویست نفری بیایند و اسلحه خود را در منجیل تحویل نیروی جنگل بدهند و در انزلی در موقع سوار شدن به کشتی دریافت دارند. خود من هم در حین عبور با تمام افراد کنار راه حضور خواهم داشت و به نیروی روسی که می‌خواهد به وطن خود عودت کند سلام خواهم داد و احتیاجات آنها را کاملاً فراهم خواهم ساخت.

۱. نقطه چین در اصل است. (۱.۱).



اما راجع به عبور نیروی انگلیسی من فعلاً نمی‌توانم داخل مذاکره شوم و باید این موضوع به کمیته «اتحاد اسلام» رجوع شود. ما در مقابل یک امپراتوری توانا چه هستیم؟ ما مانند مورچه‌های کوچکی هستیم که می‌خواهیم در جنگلهای خود آزاد باشیم. من هیچ نمی‌دانستم که مسئله عبور نیروی انگلیس هم در میان هست. در این باب نمی‌توانم بلافاصله جواب اطمینان‌بخشی بدهم. این موضوع به کمیته رجوع می‌شود و بعد نتیجه را به شما اطلاع خواهیم داد.

البته درجه بهت من و استوکس در چنین موقعی معلوم است. زیرا که تحت صورت پسندیده و مؤدبانه‌ای که فقط ایرانیها با زبان زیبا و تعجب‌آور خود راز آن را مالک هستند پاسخ منفی به ما داده شد. این یک نوع تدبیری است که ایرانیان به کار می‌برند تا طرف را بطور خشونت [باری] پذیرائی نکرده باشند. من و استوکس که زبان فارسی را خوب «پراتیک» کرده بودیم مقصود را دریافتیم و با بیاناتی عدم رضایت خود را رساندیم و در عین حال از این ملاقات اظهار خوشوقتی کردیم و گفتیم ناچار بدون تأخیر به قزوین رفته تا نتایج خوبی که از این ملاقات حاصل گردیده است گزارش دهیم.

در پایان جلسه ناهاری هم با آن مهمان‌نوازی که از خصائص ممتاز ایرانیان است صرف شد و بلافاصله به سمت رشت حرکت کردیم.

همین که به منزل رسیدیم با فکر آزاد آنچه را که گذشته بود مخصوصاً صحبت‌های حاجی‌احمدخان را تحت مذاقه قرار دادیم و به خوبی دانستیم این آدم بی‌تربیت و حریص داخل در تشکیلات جنگل نشده است مگر برای تأمین آتیه خود، مخصوصاً به مناسبت سمت خزانه‌داری و تصدی امور دارائی چنان نفوذی داشت که حتی مقابل میرزا کوچک هم مقاومت به خرج می‌داد.

اما خود میرزا آدمی بود که کمال مطلوب خود را می‌جست و مقید به جمع‌آوری ثروت نبود. از طرف دیگر خوب فهمیدیم در این کمندی نفوذ



برگهای جنگل

حکومت بادکوبه وجود داشت و بالاخره افسران آلمانی هم از تأخیر نیروی روسی در رفتن به طرف بادکوبه بدون تردید مسرور بودند. خلاصه بطوری که ذکر شد مأموریت ما منتهی به یأس گردید و حوادث روز به روز به شکل بدتری بروز می کرد.

ما از دوستان رشتی خود تودیع به عمل آوردیم و قصد داشتیم که هرچه زودتر به طرف قزوین حرکت کنیم. نتیجه ملاقات را هم بطور اختصار به قزوین تلگراف کردیم.

تقدیر چنین خواست که ما نتوانیم به مقصود موفق گردیم، زیرا که ساعت چهار صبح بنا بود اتومبیل حاضر باشد و ما حرکت کنیم. مدتی وقت ما در انتظار اتومبیل بیهوده تلف شد. بعد فهمیدیم اتومبیلی در کار نیست و به بهانه تعمیر در گاراژ توقیف شده است. با کمال اضطراب و بی صبری در عمارت راهداری راه شوسه انزلی به قزوین که در مقابل قونسولخانه روس بود توقف کردیم. مقارن ظهر چند کامیون از طرف بیچراخوو رسید. جوانی پیاده شد و با شتاب به طرف قونسولخانه می رفت.

من به استوکس گفتم خوب است با این تازه وارد صحبتی بکنیم. بنابر این او را صدا کردم و مشغول صحبت شدیم. این جوان ارمنی بود و از طرف حکومت بادکوبه برای درک مقاصد بیچراخوو به قزوین رفته و با عجله مراجعت کرده بود. او به ما اطلاع داد ژنرال بیچراخوو از انتظار خسته شده و با قسمت عمده نیروی خود حرکت کرده است و عملیات نظامی عنقریب شروع خواهد شد. مقاصد بیچراخوو کاملاً در خاطر من نیست. همین قدر می دانم که او اظهار کرده بود که توانسته است ذخائر کلی که پس از ژنرال باراتو در ایران به جای مانده همه را به بادکوبه حمل کند و خود نیز مانند سربازی با همراهان عازم دفاع از بادکوبه است.

پس از این مذاکرات مختصر که با جوان ارمنی کردیم تا اندازه ای اوضاع



برای ما روشن شد و به خاطر آوردم که در موقع جدا شدن از میرزا کوچک خان به او خاطر نشان کرده بودم من حتی الامکان کوشش خواهم کرد که خصومتی بروز نکند. اما نظر به اینکه وقت زیادی برای این ملاقات تلف شده است اطمینانی به قول خود ندارم. پس همان طور که گفته بودم پیش‌بینی من به وقوع پیوست و در هر آن منتظر زد و خورد بودیم.

از طرف دیگر من و کلنل استوکس در حال یأس مانده مراجعت به ستاد ارتش خودمان هم امکان‌پذیر نبود. ما ابتدا مایل نبودیم که گرفتار سرنوشت مازور نوئل و ماک لارن^۱ قونسول انگلیس بشویم که آن یکی در اعماق جنگل گیلان ناپدید شد و دیگری هم اگر چه به حسب ظاهر آزاد شده بود اما کاملاً در تحت نظر جنگلیها به سر می‌برد.

بنابراین تنها راه این بود که با کامیونهای بیچراخوو به انزلی برویم. در آنجا یک دستگاه تلگراف بی‌سیم وجود داشت و می‌توانستیم اوضاع را مفصلاً برای ژنرال بیچراخوو و دنسترویل شرح دهیم و منتظر دستورات آنها باشیم و به واسطه حضور گارد احمر در قازیان از گزند جنگلیها در پناه بمانیم. بالاخره این فکر عملی شد و حرکت کردیم.

در قازیان به بنگاه مهمان‌نواز صید ماهی لیانوزو وارد شدیم و به وسیله بی‌سیم گزارش مفصلی به قزوین دادیم و با تلفن از کمیته جنگلی استفسار کردیم مذاکرات به کجا انجامید. قدری بعد جواب تلگرافی از ژنرال دنسترویل و بیچراخوو به این مضمون رسید: ما بدون اینکه بخواهیم در اوضاع سیاسی و نظامی جنگل دخالت کنیم مایلیم تا انزلی مزاحم ما نشوند و بیش از این تحمل اتلاف وقت ممکن نیست. اگر جواب فوری ندهند خود جنگلیها مسؤول پیش‌آمدها هستند. بنابراین ما بلافاصله نامه‌ای به جنگلیها نوشتیم و ترجمه

1. Mac Laren



برگهای جنگل

تلگرام را هم برای کمیته ضمیمه کردیم و توسط اسماعیل خان که از طرف کمیته حکومت انزلی را داشت فرستادیم و لزوم [دریافت] جواب فوری را خاطرنشان کردیم.

با همه اقداماتی که ما به طور بی غرضانه برای حصول سازش به عمل آوردیم جنگلیها تصمیم گرفته بودند به تقاضای ما تسلیم نشوند و منتظر پیش آمد باشند. من خیال می کنم مقصود آنها این بود که بیچراخو و را به مخاطراتی دچار کنند و در نظر کمیسر فوق العاده شورویهای قفقاز و رئیس حکومت بلشویک بادکوبه یعنی موسیو شاومیان او را مفتضح نمایند. زیرا باطناً با حکومت بلشویک بادکوبه همدست بودند و چون به خیال خود مقصودشان از این تشکیلات آزادی و استخلاص میهن از رقبه امپریالیستی بود و اکنون با نیروهای انگلیس و روس مواجه شده بودند به این نوع دیپلماسی متمایل گردیده بودند. چون به نیروی خود مغرور بودند عواقب وخیم آن را به نظر نمی آوردند.

بدیهی است نیکلا براوین همکار قدیمی من هم که سابقاً در خوی قونسول و در این وقت سفیر بلشویست تهران بود از این پیش آمد و نتایج آن استفاده می کرد. براوین در موقع بروز بلشویسم تلگرافات متعددی به من کرد و تقاضا داشت مرا با خود همراه کرده در عملیات شرکت دهد. ولی چون من گرفتار تشکیلات دفاعی بودم به او جوابی ندادم. بعلاوه افکار ما هم در دو نقشه مختلف کار می کرد.

برای اینکه زودتر به شرح خود خاتمه دهم راجع به کلنل استوکس و مأموریت مشترک ما در ماه مه ۱۹۱۸ به اختصار می پردازم، زیرا کتابی که ژنرال دنسترویل به عنوان حوادث «دنستر فرس» نوشته است حاوی تمام تفصیل وقایع رشت و زد و خورد با نیروی جنگلیها هست. کسانی که مایل به دانستن این وقایع باشند ممکن است به آن مراجعه نمایند. این کتاب بقیه



سرگذشت مرا در رشت تکمیل می‌کند.

اگر احیاناً این سطور از نظر کلنل استوکس بگذرد (صرفنظر از وقایع سال ۱۹۱۱ یعنی کشمکش روس و ایران که او به نفع انگلیس در ایران بر ضد روس کار می‌کرد) خواهد دید که شرح این مأموریت مشترک را من با کمال بی‌غرضی نوشته‌ام. مقصودم این است که برحسب اقتضای موقعیت ما مجبور شدیم که با هم تشریک مساعی نمائیم تا از حملهٔ ثانوی ترکان به بادکوبه جلوگیری به عمل آید و البته بدون نقشه یا فکر بعدی، با هم کوشش می‌کردیم تا بدون اتلاف وقت به مقصود نائل گردیم.

به عقیدهٔ من ورود نیروی دنسترویل به قفقاز به قصد زیان رساندن به منافع ملی ما نبود، بلکه مقصودش همکاری با ما بود. اما به عدم موفقیت برخورد و زود برگشت و درواقع این عمل به منزلهٔ اظهار امتنان مضموری بود از عملیات ما در ایران که در سنوات ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ انجام دادیم. کتاب دنسترویل این عقیدهٔ مرا ثابت می‌کند. این ژنرال که من افتخار آشنایی او را پیدا کردم آدم صادق و بی‌غرضی بود. اما نمی‌دانم که آیا در عملیات فرماندهی بین‌النهرین هم همینطور بود یا نه. قیاس و تصدیق آن را به خواننده واگذار می‌کنم.

به هر حال بعدها با طرز ماهرانه‌ای سیاست جدیدی به میان آمد. این دفعه ژنرال تمسن^۱ پس از ترک محاربهٔ مودرس^۲ به بادکوبه وارد شد و اعلان کرد به قصد پس گرفتن این شهر از ترکها آمده است، اما روسیه در این موقع نقشهٔ دیگری در پیش گرفت و نفوذ انگلیس به کلی در قفقاز از میان رفت. این دفعه تمسن آمده بود که رشتهٔ جبال قفقاز را که آن همه خون روسی در آن ریخته شده بود در امتداد جبال هیمالایا قرار دهد و بطوری که شاعر حماسه

1. Thomson

2. Moudros



برگهای جنگل

سرای انگلیس ر. کیپلینک می‌گوید: این داستان دیگری است که با سایر داستانها فرق دارد.

باری به محض اینکه عزیمت ما به انزلی در رشت شایع گردید ما ک لارن و اوآکشوت^۱ که هنوز یادگارهای اسارت خود را نزد جنگلیها در خاطر داشتند از بیم آنکه مبادا مجدداً به مخاطره گرفتار شوند محرمانه قاصدی نزد ما فرستادند و تقاضا کردند که وسیله فرار آنها را فراهم نماییم و ما توانستیم به دستیاری گارد احمر تقاضای آنها را انجام دهیم.

توضیح آنکه این دسته قشون سرخ که در انزلی اقامت داشت مرکب بود از افراد ارمنی که باطناً بازیگران صحنه دیگری بودند. در این جا من خود را با اقدامی مواجه دیدم که نظایر آن را در ارومیه دیده بودم. پانزده نفر ارمنی در یک کامیون با یک مسلسل به قصد تقویت پست نزدیک شهر حرکت کردند. اتومبیلی در همان وقت به قصد گردش داخل شهر رشت شد و افسر راننده به خیابانی که [ماک] لارن و اوآکشوت در آن گردش می‌کردند رفت و مقصود به سهولت انجام یافت.

به محض اینکه اتومبیل در دسترس رفقای ما قرار گرفت با رولور مستحفظ جنگلی را تهدید کردند و هر دو در اتومبیل جستند و فرار اختیار کردند. جنگلیها هم نتوانستند خبر به پست سر راه رشت و انزلی بدهند، زیرا که ارمنیها قبلاً محض احتیاط سیم تلفن را قطع کرده بودند.

اکنون برگردیم به اصل موضوع. نیروهای انگلیس و روس چون جواب مساعدی از جنگلیها دریافت نکردند ناچار از قزوین حرکت کردند و در منجیل با جنگلیها زد و خوردی کردند. شرح این جنگ مضحک را ژنرال دنسترویل در کتاب خود نوشته است. خلاصه پس از این جنگ مختصر عبور

1. Oakshott



بخش هشتم

آزاد شد و نیروهای انگلیسی و روسی وارد رشت شدند. ژنرال بیچراخو و بیش از یک هفته در رشت نماند و با کشتی به طرف بادکوبه رفت. انگلیسیها در طول راه پستهای نظامی گذاردند. مرکز نظامی آنها در رشت در مقابل قونسولخانه روس بود. فرمانده این قسمت مرکزی نایب سرهنگ ماتیوس بود. من نیز در میان این قسمت و قونسولخانه و شهر رابط بودم.

چند روز بعد تشریفات رسمی افتتاح قونسولخانه انگلیس با حضور ژنرال دنسترویل صورت گرفت و ایرانیان از عملیات خود معذرت خواستند و پلیس در مقابل پرچم انگلیس که دوباره برافراشته شد رژه داد. ماک لارن قونسول قبلی انگلیس رفت و به جای او مستری. موئیر^۱ منصوب گردید. من با مستر موئیر که اهل اسکاتلند و مانند ماک لارن فعالیت و جوش و خروشی داشت برای استخلاص ماژور نوئل اقداماتی کردیم. اما با یک نفر جنگلی سروکار پیدا کردیم که جز گرفتن پول مقصودی نداشت و چون از این معامله اطمینانی نبود نتیجه‌ای نگرفتیم.

ماتیوس افراد نظامی خیلی در اختیار داشت، زیرا که قسمت عمده نظامیان انگلیس در طول راه با اتومبیلهای زره‌پوش پراکنده بودند و اوضاع رضایت‌بخش نبود. در واقع شهر رشت به صورت ظاهر تصرف شده بود. پاسبانان انگلیسی در بانک و قونسولخانه انگلیس بودند. اما شهر پر از افراد نظامی جنگلی بود، مخصوصاً رفتن به طرف مشرق شهر یعنی آن طرفی که من با استوکس به آتشگاه رفتیم خالی از خطر نبود. در این امتداد قتل و جراحاتی روی داد و اتومبیلهای فرد نیز بواسطه بی احتیاطی در این قسمت مفقود شدند. در راه شوشه انزلی و قزوین نیز حوادثی روی داد و چهار نفر از افسران کل و جزء به دست جنگلیها به قتل رسیدند و اجساد آنها را به عنوان یادگار در

1. I. Moir



برگهای جنگل

قونسولخانه روس دفن کردند. جنگلیها از هر طرف ما را احاطه کرده و خود در جنگل که بلافاصله بعد از شهر شروع می شود محفوظ بودند. حمل و نقل با اتومبیلهای زره پوش انجام می گرفت. جنگلیها در موقع شب حتی در روز روشن هم انگلیسیها را نابود می کردند و مانند پشه هایی که در مزارع برنج کاری فراوان و پیوسته از آزار و اذیت انسان دست نمی کشند اینها نیز به نظامیان انگلیسی در پنهانی آزار می رساندند.

در ضمن این عملیات، بیانیه ها و روزنامه ای موسوم به «جنگل» با چاپ سنگی انتشار می دادند که گویا در کسما چاپ می شد. من این بیانیه ها و روزنامه ها را که دارای مطالب زننده و تهدیدآمیز بود جمع کرده بودم. متأسفانه اکنون آنها را در دسترس خود ندارم. این اوراق نسبت به امپریالیسم انگلیس حملات شدیدی می کردند. البته نویسندگان متخصصی در جنگل بودند و من بعدها در تهران با یکی از نویسندگان آن آشنا شدم. او جوانی بود به نام میرزا رضاخان که از ممالک متحده امریکا فارغ التحصیل شده بود^۱. البته این اوضاع غیرطبیعی امکان دوام نداشت. انگلیسیها هم به علت قلت نفرات نمی توانستند حالت تعرضی به خود بگیرند، بلکه تعرض همیشه از طرف جنگلیها بروز می کرد.

یک روز صبح در ماه ژویه به صدای ناگهانی شلیک از خواب بیدار شدم. گلوله مانند رگبار تگرگ به دیوارهای قنسولخانه می بارید. صدای تاق تاق خشک مسلسل نیز شنیده می شد. من حدس زدم جنگلیها به انگلیسیها حمله کرده اند. زود لباس پوشیده از اطاق بیرون آمدم و خود را به پلکان انداخته از دیوار مشترک به خانه ای که انگلیسیها در آن توقف داشتند نگاه کردم. دیدم

۱. مقصود میرزا رضاخان دارا است که بعدها نام خانوادگی افشار گرفت و احوال و رفتار او را تقی زاده نوشته است. به مقالات «تقی زاده» جلد دوم مراجعه شود. (۱.۱)



سربازان با لباسهای کم به شتاب به طرف بیرون می‌دوند. اتومبیل زره‌پوش هم آماده خروج از گاراژ بود. بی‌نظمی و آشفتگی اوضاع به حدی بود که نمی‌توانستیم بفهمیم تهدید از کدام طرف می‌شود. گلوله‌ها با صفیرهای گوشخراش از هر طرف می‌بارید. چند نفر سپاهی انگلیسی از پلکان عمارت ما بالا آمدند تا بروند زیر شیروانی و به دفاع بپردازند.

من در این موقع فعالیتی کردم. خانمهای قنصلخانه را در پناهگاهی جای دادم و فوراً نزد نایب سرهنگ ماتیوس که مشغول تدارکات جنگی بود رفتم. میدان جنگ وضع بدی داشت. قنصلخانه روس و سربازخانه انگلیسیها از سه طرف به وسیله جنگل که به باغها اتصال داشت احاطه شده و فقط از طرف شمال ممکن بود راهی باز شود. اما این طرف هم ساختمانهایی وجود داشت که مانع عملیات سریع بود. جنگلیها مطابق نقشه خاص خود از هر طرف شروع به حمله کرده بودند. در این ضمن خبر رسید در شهر قنصلخانه انگلیس و بانک مورد حمله واقع شده است. ما در خارج شهر بودیم و رودخانه‌ای بین ما و شهر واقع بود. رابطه ما با شهر به وسیله دو پل صورت می‌گرفت که یکی در صد متری واقع و از ساختمانهای قدیم ایرانی بود و سقف بلندی داشت و عبور از آن خالی از اشکال نبود. دیگری در فاصله سه ربع کیلومتر که از چوب ساخته شده بود و استحکامی نداشت که بتوان اتومبیل زره‌پوش را از روی آن عبور داد. بدبختانه از ابتدای حمله، گلوله‌ها تلگراف بی‌سیم را نیز خراب کرده و از کار انداخته بودند. حرف زدن با تلفن هم با پستهای گمرکی جاده انزلی به تهران بسته به بخت و اقبال بود که جواب بدهد یا نه.

نایب سرهنگ ماتیوس توانست بالاخره با عده قلیل خود با حمله مواجه شود. سربازان هندی طوایف هانت و گورکان رشادتی به خرج دادند و دشمن را به تدریج به طرف جنگل عقب نشانند. از طرفی چون راه چندان آزاد نبود خطی از سربازان با اتومبیلهای زره‌پوش مراقب حملات شد. اما در جنگل



برگهای جنگل

جنگ به اشکال برمی خورد، زیرا جنگلیها بالای درختان کهن موضع گرفته بودند و تفوق داشتند. در اینجا تقریباً جنگ تن به تن شروع شد و گورکانهای شجاع با صورتهای کوچک مغولی و قداره های بزرگ که خوب به کار می بردند در اولین حمله فاتح گردیدند و اسیرانی را آوردند. در میان آنها یک نفر اطریشی را دیدم که در شرف هلاکت بود و با لکنت به زبان اطریشی التماس می کرد و می گفت: «آقای عزیز، من خطا کار نیستم». وجود او در میان اسیران دلیل بود که به غیر از افسران آلمانی که جنگ را اداره می کردند محبوسین بدبخت جنگ پس از انقلاب روسیه فرار کرده و داخل صفوف جنگلیها شده بودند.

با وجود رشادت سربازان هندی و خونسردی انگلیسیها باز هم اوضاع خطرناک به نظر می آمد. هیچ وسیله ای هم نبود که از پستهای طول راه امدادی خواسته شود. پست امامزاده هاشم هم در پناه نبود. تلفن هم کار نمی کرد. بعلاوه فرستادن کمک هم امکان پذیر نبود، مگر بوسیله زره پوش که آنها را سرهنگ ماتیوس برای محافظت قونسولخانه و بانک در شهر رشت لازم داشت.

خلاصه آنکه عملیات جنگی به نتیجه قطعی منتهی نگردید. این اوضاع تا نزدیکی ظهر به طول انجامید. من به ماتیوس تکلیف کردم که به انزلی تلفن کنیم و گارد احمر را به کمک طلبیم. گفت اگر بشود خوب است. بنابراین با تلفن با انزلی صحبت کردم. در پاسخ گفتند با اینکه ما با کمال میل حاضر به حرکت هستیم لازم است با کمیته مذاکراتی بشود. خلاصه آنکه از این اقدام هم نتیجه ای گرفته نشد و کارها به صورت دیگری اصلاح شد.

توضیح آنکه جنگلیها مانند تمام ملل شرقی پس از کوشش و حمله اول که واقعاً جالب توجه بود و از حیث افراد هم برتری داشتند نتوانستند عملیات خود را تعقیب نمایند و به فکر صلح و سازش افتادند (تصور می کنم در مقابل



بخش هشتم

چهارصد سرباز انگلیسی اقلأ یک هزار و دویست نفر جنگلی وجود داشت). مقاومت سخت و بی‌باکانهٔ سربازان هندی که با وضع وحشت‌آوری می‌جنگیدند باعث فتح گردید.

در حوالی غروب آفتاب موفقیتی حاصل شد و سربازان توانستند راهی از میان کوچه و بازار تا مرکز شهر باز کنند و مستر مویر و مستر اوآگشوت را با مدافعین شجاع همراه بیاورند.

در این جا من به شرح وقایع گیلان خاتمه می‌دهم و بطور خلاصه می‌گویم همین که آرامشی حاصل شد نظر به اینکه از اوضاع ارومیه و رشت خسته شده بودم خیال کردم حق آن را دارم چندی استراحت کنم. بنابراین به تهران رفتم. در آنجا شنیدم که بعد از حرکت من هواپیماهایی از قزوین به گیلان پرواز کرده و شهر رشت را بمباران کردند و جنگلیها پراکنده شدند و شهر کاملاً به تصرف انگلیسیها درآمد و تقریباً دو هفته بعد مراسم صلح به عمل آمد.

این مطلب را هم باید در خاتمه ذکر کنم که هم قطار من قونسول فرانسه موسیو ژول سامپ^۱ در تمام مدت شورش در پست خود در رشت باقی ماند و پس از تصرف شهر علو همتی به خرج داد و واسطهٔ صلح گردید.

1. Jules Sempe





عکس استوکس انگلیسی



بخش نهم

اسنادی دیگر

گردآوری

ایرج افشار





..... ۱

مشروحه رسمی به خط مستشارالدوله

موقعی که مستشارالدوله سمت وزارت داخله یا وزارت پست و تلگراف را در عهده داشت هیأت دولت نصیرالسلطنه و آقا سید جلیل اردبیلی را مأمور مذاکره با میرزا کوچک خان می کند و مشروحه ای را به آنها می دهند که براساس آن با میرزا مذاکره کنند. این مشروحه که به خط مرحوم مستشارالدوله در اوراق او بازمانده است در مجله آینده سال هفتم (۱۳۶۰) به چاپ رسید. مرحوم ابراهیم فخرایی درباره آن شرحی نوشت و اینجانب بدان پاسخی گفتم. این سه مطلب در اینجا به دنبال هم چاپ می شود.

مستشارالدوله بعدها بر بالای مشروحه مذکور نوشته است:

«شرحی است که از طرف هیئت وزراء علاوه بر دستورات شفاهی به آقایان نصیرالسلطنه و آقای سید جلیل اردبیلی که مأمور گیلان شده است نوشته شده است که بتوانند آن را به میرزا کوچک خان و سایر رؤسای نهضت جنگل ارائه کرده وسیله اجرای مأموریت خود قرار دهند.»

* * *

چون در ابتدای امر قیام قوای جنگل در نظر خیرخواهان و عناصر صالحه ملت



برگهای جنگل

یک مجاهدت غیورانه و نهضت وطن پرستانه بود برضد قوای نظامی خارجه که گیلان و اغلب نقاط شمالی و غربی ایران را اشغال کرده بودند لهذا هیئتهای وقت دولت با متابعت افکار صالحه ملت در این چند سال وضعیت فوق العاده گیلان و مضافات را نظر بر اینکه از فرط وطن پرستی و شدت ایران دوستی جمعی از حساسین ایرانی ایجاد شده است با همه مشکلاتی که این حال اسف آور بر دولت و مملکت وارد ساخته بود تا اندازه ای متحمل گشته به حکم آنکه این نهضت در راه دفاع از استقلال دولت و تمامیت خاک مقدس وطن اجرا می شد که مملکت را از خطرات وارده نجات دهد لهذا در تصفیه وضع غیرطبیعی آنجا به امرار وقت قایل شده بود.

صرف نظر از پاره ای عنوانات غیرمنتظره که از یک سال به این طرف در آن صفحات اشاعه داده می شد که با اساس سلطنت و احساسات عمومی مباینت کلی داشت مشکلات دیگری را که اوضاع مزبوره برای دولت فراهم آورده بود فقط و فقط به اعتبار اینکه تصفیه مملکت از قشون اجنبی اهم فرایض است و به اعتماد اینکه بعد از حصول این مقصود مقدس البته برعهده وطنخواهی هر شخص ایرانی است که اوضاع ناگواری را که از این قیام وطن پرستانه تولید شده است به حالت طبیعی و انتظام مطلوبه عود دهد قابل اغماض می دانست.

با اینکه قیام مزبور اخیراً تولید اعمال و افعالی نمود که مسببین و مرتکبین آن را محاکم عدل و انصاف دنیا به هیچ وجه مورد عفو و اغماض قرار نمی داد مع هذا چون نیت و قصدی که از اول امر هادی این نهضت بوده در پیشگاه قضاوت عناصر وطنخواه مملکت به فرط حب وطن تعبیر می شد دولت هم جز با نظر مسامحه و اغماض بلکه تأسف شفقت آور نمی توانست و نمی خواست به این قضیه نگاه کند.

حال که در نتیجه مجاهدتها و مساعی به فضل و عنایت خداوندی خاک مقدس وطن از لوٹ اشغال قشونهای اجنبی در کار تصفیه شدن است و اطمینان



بخش نهم

دولت کامل است که عنقریب صحنه وطن تماماً از قوای نظامی خارجه پاک خواهد شد وقت آن است که با همان نیت خیرخواهانه و وطن پرستانه خاتمه به اوضاع ناگوار آن صفحات داده شود. نتیجه مجاهدتها و زحماتی که غیرتمندان وطن در این راه متحمل شده اند ثمرات عدل و انتظام آن نقاط گشته، خسارت و غارت دیدگان انقلابات و جنگهای گذشته به نعمت امن و آسایش متنعم گردند.

دولت حاضره که در چنین موقع خطرناک وطن تقبل مسئولیت کرده و اولین قدمها را در طریق استقرار اصلاحات لازمه و تبعیت اصل مشروطیت و آزادی قرار داده منتظر و متوقع است که آن برادران عزیز با همان نیت حسنه که از آنان معروف است خودشان با بهترین طرق متصوره وضعیت ناگوار آنجا را به حالت طبیعی اعاده دهند.

بدیهی است وقتی که علل انقلاب و نهضت مسلحه آن صفحات مرتفع گشت و بعد از چندین سال خاک مقدس وطن از قشون اجانب تخلیه گردید هیچ حسن سالم دوام وضع غیرطبیعی گوشه ای از مملکت را جایز نخواهد دانست چه رسد به گیلان که در حکم دروازه مملکت است و می باید بعون الله تعالی و به همت ابنای وطن یکی از بنادر معتبر دنیا برای تبادل امتعه و مال التجاره بوده به جبران خرابیها و خسارات واقعه در معموریت و ثروت شهره آفاق گردد.

دولت و حساسین مملکت جز این انتظار ندارند که بعد از رفع شدن اسباب موجهه بر انقلاب رؤسا و افراد قوای جنگل با غیرت و همتی که در این چند سال از خود به یادگار گذاشته اند مراتب وطنخواهی و مدارج ایران دوستی خود را با اعاده دادن حال طبیعی آن صفحات به حسن ختام رسانده بر جهانیان ثابت نمایند که اولاد ایران به همان نوعی که در موقع دفاع مملکت اسلحه برداشته جان نثاری می نمایند بعد از مرتفع شدن علل مجاهدت با همان نیت



برگهای جنگل

پاک و بی‌آلایش قیام مسلح را ترک گفته در اعاده و استقرار نظم و آسایش سعی و جهد می‌کنند.

جنابان مستطاب اجل آقایان حاج نصیرالسلطنه و آقاسیدجلیل اردبیلی با مراتب امانت و کفایتی که دولت در ایشان سراغ دارد به رشت رفته با رؤسای قوای جنگل بالمذاکره مطابق دستورات شفاهی که به آنان داده شده است قرار و ترتیب حصول این مقصود را داده نتیجه را هرچه زودتر به هیئت دولت اطلاع خواهند داد، تا به‌طوری که مستلزم صلاح مملکت است وضع غیرطبیعی گیلان به حال طبیعی اعاده شود. بعون‌الله تعالی.

* * *

سندی درباره نهضت جنگل به خط مستشارالدوله نوشته ابراهیم فخرائی

در شماره هفتم سال هشتم مجله آینده (مهرماه ۱۳۶۱) صفحه ۴۲۹ تحت عنوان «سندی درباره قیام جنگل» یادداشت شده بود که: «یکی از اقدامات کابینه قوام‌السلطنه در سال ۱۳۰۰ شمسی به قصد رفع مسائل مربوط به نهضت جنگل اعزام هیأتی مرکب از نصیرالسلطنه و سید جلیل اردبیلی به رشت بود تا با میرزا کوچک خان مذاکره کنند.

در میان اوراق مستشارالدوله که در آن دولت، مدتی کوتاه سمت وزیر مشاور داشت یادداشتی است به خط او خطاب به افراد مذکور تا مطابق آن دستورالعمل با رؤساء جنگل مذاکره کنند. چون در کتاب آقای ابراهیم فخرائی (سردار جنگل) ذکر از این سند نیست و اساساً در موضوع اعزام هیئت، آنچه آورده شده است با این نص مختصر اختلاف دارد، عکس سند مذکور چاپ می‌شود».



با مراجعه به یادداشتهای تاریخی مرحوم مستشارالدوله که به کوشش شما چاپ گردیده معلوم شد جمله مزبور را جنابعالی به نقل قول از آقای حسین مکی مرقوم داشته‌اید ولی خود جناب مکی از کجای صریح آن نوشته یا مستنبط از آن یقین نموده‌اند که در دوران وزیر مشاور کابینه احمد قوام تنظیم یافته جای یک علامت سؤال است.

نخست می‌خواهم این مطلب را به عرضتان برسانم که مگر بناست آنچه میان اوراق رجال سیاست در رابطه با انقلاب جنگل به دست می‌آید به حکم آنکه در کتاب سردار جنگل چیزی در آن باره نگاشته نشده است باید حکیمباشی را دراز کرد؟ من که چنین ادعایی نکرده و نگفته‌ام لا رطب و لا یابس من وقایع الجنگل الا فی هذا الكتاب، تا جنابعالی بفرمائید ذکر از این سند نیست و آنچه را هم که آورده با نص نوشته اختلاف دارد. چه اختلاف؟ کجا و کدام صفحه؟ به نظرم در این زمینه اشتباهی روی داده است. اشتباه این است که تنظیم نوشته مزبور را آقای مکی در دوران نخست‌وزیری قوام السلطنه فرض کرده‌اند و حال آنکه به دلایل عدیده اثبات می‌شود که به آن دوران ارتباط ندارد بلکه مربوط به دوران زمامداری مرحوم حسن پیرنیا مشیرالدوله است.

دلیل اولش این است که نخست‌وزیری قوام السلطنه در ۱۳۰۰ شمسی از چهاردهم خرداد شروع می‌شود و این تاریخ زمانی است که مدتها پیش از آن، جنگ بین دولت و جنگلیها شروع شده بود. بنابراین محلی برای وعظ و نصیحت و اندرز و صلح و صفا که محتوای نوشته مزبور را در برگرفته باقی نمانده بود.

دلیل دوم بی‌تاریخ بودن نوشته مزبور است و خود این امر نشان می‌دهد که دلالتی بر ارتباطش به کابینه احمد قوام ندارد. یادداشتی است که معمولاً افراد و نویسندگان و سیاستمداران و محققین در آرشیوهای شخصیشان نگاه می‌دارند تا نمایانگر حوادث و وقایع زمانشان باشد.



برگهای جنگل

دلیل سوم اینکه نویسنده‌اش تصریح ننموده است عضو کدام هیأت دولت است و به دستور کدام کابینه مأمور تهیه سند شده است.

دلیل چهارم مندرجات همان نوشته است که تصدیقی است بر حقانیت قیام جنگل و مجاهدات غیورانه و نهضت وطن پرستانه جنگلیان به منظور دفاع از میهن که با روحیه اخلاق ملی مرحوم پیرنیا سازگارتر است تا روحیه و اخلاق و سیاست متکبرانه قوام السلطنه. به طوری که می‌دانید قوام السلطنه یک رجل سیاسی دیکتاتور مآب و خودخواه و مستبد و ماکیاولیست بود و با مستشارالدوله که هشت ماه و اندی ریاست مجلس شورای ملی آن زمان را به عهده داشت و هنوز عرق تبعیدش به کاشان در دوران زمامداری برادر احمد قوام (حسن وثوق) خشک نشده بود، تجانس فکری و عقیدتی نداشت تا به دستور وی نصیحت‌نامه تنظیم نماید. بنابراین باید قبول کرد که تنظیم نوشته مزبور، مربوط به دوران زمامداری مرحوم پیرنیاست که تصمیم داشت کار جنگل را به شکل محترمانه و آبرومندانه‌ای حل کند.

اینجانب نیز در صفحه ۳۰۷ کتاب به همین معنی اشاره نموده و نوشتم که مرحوم مزبور قصد داشت با عناصر انقلابی شمال از در مسالمت درآید. میسیونری را به روسیه فرستاد تا در اطراف عقد پیمانی بین دو دولت همسایه اقدام کنند و افرادی را نیز برای مذاکره با میرزا کوچک خان به گیلان اعزام داشت.

در صفحات ۳۱۸ و ۵۰۰ (چاپ نهم) نیز اسامی افرادی برده شد که از طرف مرحوم پیرنیا به این مأموریت گسیل شدند و آنها عبارت بودند از حاجی نصیر السلطنه، سید جلیل اردبیلی، سید عبدالرحیم خلخالی، سید مهدی افجه‌ای و سردار فاخر حکمت که در بین مأمورین مزبور، نصیر السلطنه در رشت وسیله انقلابیون سرخ دستگیر و زندانی گردید و پس از آزاد شدن نیز نتوانست مأموریتش را انجام دهد. بنابراین، کسی از نوشته همراهش که مأمور



بخش نهم

ابلاغ آن به میرزا کوچک خان بود اطلاع نیافت و اگر یافت انقلابیون سرخ بودند که اوراق و اسنادش را ضبط کردند یا سوزانده و یا با خود به شوروی بردند.

در هر حال، سند مذکور، در جنگل و نزد میرزا کوچک خان انعکاس نیافت تا بخشی از کتاب سردار جنگل بدان اختصاص یابد. لیکن آقایان سردار فاخر حکمت در رشت و سید عبدالرحیم خلخالی در سسار، با مرحوم جنگلی ملاقات کردند و نتیجه ملاقاتهای آنان نامه محرمانه‌ای بود که از سسار به مرحوم مشیرالدوله نگاشته شد و حامل آن مرحوم برادرم ابوالقاسم فخرائی بود و مفاد آن حاکی از تنفر مرحوم جنگلی از اقدامات و اعمال بیرویه انقلابیون رشت و وحدت نظر میرزا و مشیرالدوله بود.

* * *

سخنی دیگر درباره سند مستشارالدوله و پاسخی به حضرت فخرائی نوشته ایرج افشار

مرقومه آقای ابراهیم فخرائی مؤلف کتاب سردار جنگل عیناً درج می‌شود و اگر نکته‌هایی درباره آن گفته می‌شود برای آن است که خوانندگان زمان نگارش آن سند را بدانند و اشتباهی در این موضوع روی نیاورد. لذا به هیچ وجه نباید تصور آن بشود که در اینجا قصد اظهار نظری نسبت به جریان نهضت جنگل و یا خدای ناکرده وارد کردن خدشه‌ای نسبت به اهمیت و فایده آن کتاب معتبر یا مقام گرامی مؤلف آن است. این نکته را هم یادآور شود که پیدا شدن سندی در میان اوراق یک شخص سیاسی دلیل متقن بر آن نیست که آن سند به طرف مورد خطاب رسیده بوده باشد. چه بسا که مطلبی نوشته می‌شود و به ملاحظات از تسلیم آن به طرف خطاب خودداری می‌شود. ضمناً می‌دانم که به



برگهای جنگل

دست آمدن سند بطور قرینه نشانه‌ای است در ایصال آن به طرف. البته وقتی این امر قطعیت می‌یابد که از ناحیه دیگر هم اطلاعی نسبت به آن سند به دست آید. یا آنکه قرائن و امارات مختلف مؤید ایصال آن به طرف خطاب باشد. یا آنکه ارسال آن سند در دفاتر و اسناد دولتی منعکس شده باشد. بنابراین کار محقق جز این نیست که براساس منابع و دلائل در موضوع سند اظهار رأی کند.

زمان صدور دستورالعمل و اعزام هیأت

حالا با توجه به این مقدمه، در صورتی که قائل به ایصال سند به جنگلیان باشیم (که تاحدی هستم) باید دید سند در چه زمانی صادر شده است. زیرا سند تاریخ ندارد. آنچه قرینه اصلی است برای تعیین تاریخ سند، نگارش آن است به وسیله مستشارالدوله. پس او در سمتی رسمی بوده است که آن نوشته مهم را به طور دستورالعمل برای اعضای هیأت اعزامی از طهران به گیلان تهیه، یعنی مسوده کرده است. مستشارالدوله پس از نگارش متن برای آنکه علت صدور دستورالعمل معین باشد بر صدر یادداشت، دو سطر توضیح نوشته است، به این عبارت: «شرحی است که از طرف هیئت وزراء علاوه بر دستورات شفاهی به آقایان نصیرالسلطنه و آقا سید جلیل اردبیلی که مأمور گیلان شده‌اند نوشته شده است که بتوانند آن را به میرزا کوچک خان و سایر رؤسای نهضت جنگل ارائه کرده وسیله اجرای مأموریت خود قرار دهند.» از این عبارت چند نکته عاید می‌شود.

۱ - مصرّح است که نوشته «از طرف هیئت وزراء» تهیه شده، یعنی قاعده نویسندگان خود از وزراء آن هیأت بوده است.

۲ - مبین آن است که توضیح مذکور را بعد از نگارش یادداشت نوشته است تا مطلب فراموشش نشود، ورنه مرسوم نیست که حین نگارش چنین یادداشتها، نویسندگان توضیحی بنویسد. البته استعمال فعل «شده‌اند» دلالت دارد



بر آنکه زمانی نزدیک به وقوع قضیه می‌بوده است.

۳- نوشته منحصرأ برای «ارائه کردن» به جنگلیان بوده است نه تسلیم به آنان کردن.

آقای فخرائی در مرقومه خود بر این مطلب تکیه می‌کنند که این دستورالعمل در دولت مشیرالدوله تهیه شده است نه در دولت قوام‌السلطنه و من در یادداشت خود گفته‌ام که نامه از طرف دولت قوام‌السلطنه است. دلیل من بر اینکه نامه در دولت قوام‌السلطنه (۱۳۰۰) تهیه شده آن بود و هست که مستشارالدوله در این دولت مدتی کوتاه سمت وزیری مشاور داشت. در حالی که اگر مربوط به آن کابینه مشیرالدوله باشد که مستشارالدوله در آن کابینه وزیر داخله بود قضیه به سال ۱۳۳۲ قمری عقب می‌رود و این محال است، زیرا هنوز نهضت جنگل آغاز نشده بود و در کابینه دیگری که مشیرالدوله رئیس‌الوزراء بود و جریان امور جنگل مطرح بود (سال ۱۳۰۲) مستشارالدوله سمتی نداشت.

دو هیأتی که طبق مندرجات کتاب جنابعالی از طرف مشیرالدوله اعزام شده‌اند (صفحات ۳۱۸ و ۵۰۰) و آقای دکتر باستانی پاریزی هم به استناد آن در کتاب «تلاش آزادی» (ص ۸۱) نقل فرموده است هیأتی نیست که مستشارالدوله اسامی اعضای آن را بالای یادداشت خود نوشته است. طبعاً هیأتی تواند بود که قوام‌السلطنه در آغاز ریاست وزرائی خویش برای حل مشکل سیاسی گیلان به آن صوب اعزام داشته بود^۱ و آقای حسین مکی نوشته

۱. جنگلیها روز ۱۶ رمضان ۱۳۳۸ به رشت وارد شدند و اعلامیه حکومت موقت جمهوری (گیلان) روز ۱۸ رمضان در رشت منتشر شد. سیدضیاء روز ۱۷ رمضان استعفاء کرد و قوام‌السلطنه در ۲۲ رمضان به ریاست وزرائی منصوب شد و روز ۲۸ هیأت دولت خود را معرفی کرد. طبیعی است برای چنین دولت نخستین اقدام سیاسی حل مشکل گیلان



برگهای جنگل

که میرزا کوچک خان آن را پذیرفته است (کودتای ۱۲۹۹، ص ۴۴۳). البته بودن نام نصیرالسلطنه در هر دو هیأت خالی از اشکال است. از طرف دیگر نباید بودن نام او را در نوشته مستشارالدوله قرینه‌ای دانست بر آنکه مطلب مربوط به هیأت‌های قبلی است.

ضمناً گفته شود که اگر به کتاب آقای حسین مکی (جلد اول، ص ۴۴۳) استناد شد آنجا که نوشته است قوام‌السلطنه پس از قبول ریاست وزرائی هیئتی مرکب از نصیرالسلطنه و سید جلیل اردبیلی و میرزا هاشم خان و سعدالله خان [درویش] به رشت فرستاد و میرزا کوچک خان هم پذیرفت از باب آن بود که ایشان مطالب را از روزنامه‌های آن زمان استخراج کرده است و به هیچ وجه اطلاع شخصی او نیست که نمی‌توانسته است چنین اطلاعی داشته باشد (البته در این مأخذ دو نام اضافه است که شاید در اخبار آن زمان مندرج بوده و ظاهراً از یاد مستشارالدوله که بعدها چنان توضیحی را بر سند نوشته رفته بوده است). در مورد اینکه مرقوم داشته‌اید: «جنگ بین دولت و جنگلیها شروع شده بود و بنابراین محلی برای وعظ و نصیحت و اندرز و صلح و صفا ... باقی نمانده بود» مگر گیلان مملکتی شده بود مستقل که دولت مرکزی نبایست سخنی از صلح و صفا بگوید. طبیعی است هر دولت مرکزی تا وقتی که حقانیت مسائل مطروحه از جانب نهضت‌های داخل کشور را نپذیرد عادهً از وعظ و نصیحت دست برنمی‌دارد. سعیش به‌طور طبیعی بر آن است که از راه مذاکره و مصالحه به حل مشکل بپردازد نه جنگ و ستیز. راه این کار طبعاً و همواره اعزام هیأت‌هایی است برای مذاکره. اشارات در متن نامه هم مانند «پاره‌ای عنوانات

می‌بود و نخستین اقدام که پیش کشیدن راه مصالحه و مذاکره و لازمه‌اش اعزام هیأت مختار به مذاکره بوده است. (قوام‌السلطنه همین رویه را در جریان وقایع آذربایجان اعمال کرد).



غیرمنتظره که از یک سال به این طرف در آن صفحات اشاعه داده می‌شد» و «قیام مزبور اخیراً تولید و اعمال و افعالی نمود...» ناظر است به وقوع جریان‌هایی که با تشکیل حکومت قوام السلطنه مقارن افتاد. از همین قبیل است «دولت حاضره که در چنین موقع خطرناک وطن تقبل مسئولیت کرده و اولین قدمها را در طریق استقرار اصلاحات لازمه و تبعیت اصول مشروطیت و آزادی قرار داده» (در قبال حکومت کودتا)، یا «حال که ... خاک مقدس وطن از لوٹ اشغال قشون اجنبی در کار تصفیه شدن است و اطمینان دولت کامل است که عن قریب صفحه وطن تماماً از قوای نظامی خارجه پاک خواهد شد» (در حکومت قوام اجرا شد. کودتای ۱۲۹۹، صفحه ۴۴۴).

در مورد اینکه مرقوم داشته‌اند «یادداشتی است که معمولاً افراد و نویسندگان و سیاستمداران و محققین در آرشیو شخصی‌شان نگاه می‌دارند تا نمایانگر حوادث و وقایع زمانشان باشد»، این یادداشت از آن زمره نیست که برای نمایانگر کردن حوادث و وقایع زمان و نگاه‌داری در آرشیو شخصی نگارش یافته باشد. دستورالعملی است سیاسی و مسلم‌الصدر از ناحیه دولت وقت (به استناد توضیح مستشارالدوله) پس با نوشته‌های شخصی فرق فاحش دارد.

در مورد این که مرقوم داشته‌اند «قوام السلطنه یک رجل سیاسی دیکتاتور مآب و خودخواه و مستبد و ماکیاولیست بود و با مستشارالدوله که هشت ماه و اندی ریاست مجلس شورای ملی آن زمان را به عهده داشت و هنوز عرق تبعیدش به کاشان در دوران زمامداری برادر احمد قوام (حسن وثوق) خشک نشده بود، تجانس فکری و عقیدتی نداشت تا به دستور وی نصیحت‌نامه تنظیم نماید»، باید دانست مستشارالدوله، با وجود آنکه قوام السلطنه دارای چنان صفاتی بود که نوشته‌اید، دوبار در دولت او قبول عضویت کرد و هر دو بار سمت وزیری مشاور را برعهده داشت، پس قاعده باید نوعی تجانس فکری میان‌شان برای «مشاوره» بوده باشد. بار اول در سال ۱۳۰۰ بود که یادداشت



برگهای جنگل

مورد سخن یادگار آن دوره است و بار دیگر در سال ۱۳۲۱. حتی در جریان وقایع آذربایجان، (۱۳۲۵)، قوام السلطنه مستشارالدوله را (مقداری به مناسبت سیاست شوروی دوستی مستشارالدوله و احتمالاً مقداری وجود تجانس فکری) مأمور مذاکره با افرادی کرد که از تبریز برای مذاکره به تهران آمدند [سند یعنی حکم صادر شده از سوی قوام را در مجله آینده درج کرده‌ام].

مستشارالدوله نسبت به قوام السلطنه بی‌اعتقاد نبود. دلیلش آن است که در یکی از دوره‌هایی که وزیر داخله بود به قوام السلطنه پیشنهاد والیگری آذربایجان کرد. نامه‌ای را که در این باره موجود است به چاپ رسانیده‌ام. (شماره اول سال هشتم آینده).

بله - مستشارالدوله در حکومت وثوق‌الدوله (برادر قوام السلطنه) به علت مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ به کاشان تبعید شد ولی با وجودی که عرقش از آن تبعید خشک نشده بود در دولت قوام السلطنه (برادر وثوق‌الدوله) وزیر مشاور شد.

در مورد اینکه مرقوم داشته‌اید: «کسی از نوشته همراهش که مأمور ابلاغ آن به میرزا کوچک‌خان بود اطلاع نیافت و اگر یافت انقلابیون سرخ بودند که اوراق و اسنادش را ضبط [کردند] یا سوزانده و یا با خود به شوروی بردند و در هر حال سند مذکور در جنگل و نزد میرزا کوچک‌خان انعکاس نیافت» همانطور که ذکر شد آن نوشته دستورالعمل آگاه شدن و ارائه کردن بوده است نه برای «ابلاغ». به علاوه مگر از نوشته‌ای که برای دیگری نوشته می‌شود نمی‌توان سواد نگاه داشت. چرا باید منحصرأ انقلابیون سرخ بر آن مضمون مطلع شده باشند. جز این مگر نمی‌شود که مطلبی از طهران به میرزا کوچک‌خان رسیده باشد بدون اینکه در میان همه افراد «جنگل» انعکاس بیابد.

آخرین نکته‌ای که باید گفت این است که روش علمی حکم بر آن می‌کند که در ارائه هر سند تازه‌یاب همه منابع و مراجعی که ممکن است از آن سند



ذکری کرده باشند دیده شود تا کار دوباره نشود و حقی از پیشینیان تزییع نگردد. ضمناً ارائه سند جنبه ابتکاری داشته باشد. من به ملاحظه اعتبار و سندیت کتاب سردار جنگل و احترام مقام آقای فخرائی، به آن کتاب ارجمند اشاره کردم. ورنه درباره نهضت گیلان کتابهای دیگر هم هست. پس «بنا نیست» و امکان نداشته است که آنچه در اوراق رجال سیاست درباره جنگل به دست می‌آید مؤلف سردار جنگل از وجود همه آنها مطلع باشد. این انتظار را کسی از ایشان ندارد. اما باید بنای تحقیق بر این باشد که ارائه کننده سندی تازه، به تازه بودن آن و چاپ نشدنش در مراجع مهم دیگر اشاره کند تا خواننده تصور نکند قبلاً در فلان کتاب اساسی از آن یاد شده است.

پیشرفت تحقیقات منوط به این است که محقق همیشه به اسناد ارائه شده پیش از خود بنگرد و از بازگفتن گفته‌ها خودداری کند و از آوردن نکته‌های تازه نهراسد. مطمئن باشید قصد «دراز کردن حکیمباشی» در میان نبوده است. بنده برای فخرائی احترام قائلم که هم در نهضت جنگل مؤمن بوده است و هم با نگارش کتاب خود خدمتی سزاوار کرده. اگر از همکاران شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی خان هم چنین یادگار ارجمندی به جای مانده بود کتابخوانها بسیار شادمان بودند.

ایرج افشار



اعلامیه سردار مقتدر

اصل این ورقه چاپی متعلق به آقای محمود نیکویه است که در اختیار اینجانب برای چاپ گذاشتند در کناره آن به خط نستعلیق دستی آمده است.
«امروز شنیدم سر مرده میرزا کوچک خان را از بدن جدا کرده برای اثبات معدومیت او حمل به مرکز کرده اند. به عقیده من با شهادت ملی ایران منافعی است. همان قدر عکس مرده او را برداشته و انتشار می دادند گویا کافی بود.»
ورقه در تهران بطور «فوق العاده» چاپ شده.

فوت کوچک خان

۱۱ ربیع الاول / ۱۳۴۰

آستان مقدس بندگان حضرت اشرف اقدس عالی آقای رئیس الوزراء و وزارت
جنگ روحی فدا

در تعقیب دستخط تلگرافی برای گرفتاری کوچک خان خود چاکر از
طالبش دولا ب حرکت به حدود فومن نمود. بلافاصله خبر آمد کوچک را از
طرف ماسوله تعاقب کرده اند طرف کوه ماسوله و خلخال آمده. عده دویست
نفر به سرکردگی سالار رشید و سالار شجاع اعزام داشته کوهها را گشته



بخش نهم

استقبال کوچک خان را به کوه خلخال. همین الان که روز شنبه ۴ ربیع الثانی خبر رسید از روی صحت کوچک و کارک روس در گدوک مرده اند. نعش آنها را هم به خلخال کلاوان برده اند. فرستاده شد نعش او را بیاورند. حسن خان هم گویا خلخال رفته هنوز معلوم نیست که مرده یا زنده است. داماد حسن خان در موقع فرار با گلوله مقتول شده.

الحمد لله اولیای دولت از این مسئله به اقبال بی زوال اعلیحضرت شهبازی ارواحنا فداه آسوده شدند. چاکر هم خدمات خود را تمام کرده منتظر اوامر مطاعه هستم. استدعا دارم موقر السلطنه - گیلانی - را چاکر از حالات او مستحضرنند. به هیچ وجه از روی نیت متصدی کاری نبوده و با چاکر رابطه معنوی داشته او را به چاکر مرحمت فرمائید. مخصوصاً مرحمة نزد چاکر بفرستند. به سر مبارک حضرت اشرف آدم پاک و در موقع لزوم با چاکر متحد بوده - نمره ۳۳.

چاکر بی مقدار - سردار مقتدر طالشی

ذیل ورقه مذکور این اطلاع چاپ شده است:

انفصال کلنل کلروپ

نظر به حفظ مصالح و منافع مملکت حضرت آقای وزیر جنگ کلنل از ریاست تشکیلات ژاندارمری منفصل فرمودند.

مطبعة مرکزی طهران



قیمت مددین

۳ شنبه ۶ ربیع الاول

فوق العاده اتحاد

فوت کوچک خان

استن. قدس پند کان حضرت اشرف اقدس عالی آقای رئیس الوزراء و وزارت
جنگ و روحی فداء در تفتیب دستخط آکرافتی بری کرانیزی کوچک خان خرد چاکر
اق. طبعی. دولاپ حرکت یحیوم فومن نمود بلا فاصله خبر آمد کوچک را. از طرف
ماسویه تاقب کر. هاند طرف کوه ماسوله و خاخال آمده عدد دوپست نفر به سرکردگی
سالار و شیدوسالار شجاع اعزام داشته کوه هارا کشته استقبال کوچک خان را بکوه خاخال مینالان
که روز شنبه ۴ ربیع الثانی خبر رسید از روی صحت کوچک و کارک رؤس در کوه
مرده اند. نفس آنها را هم بخاخال کلوان برده اند فرستاده شد نفس او را بیاورند
حسن خان هم کویا خلخل رفته هنوز معلوم نیست که مرده یا زنده است داماد حسن
خان در موقع فرار با گلوله مقتول شده الجسم اقدار پای دولت از این مسئله بقیل پی زوال
اعمال حضرت شهر باری ارواحنا فداء آسوده شدند چاکر هم خدمات خود را تمام کرده
مقتول اوامر مطالعه هستیم استدعا دارم موافق السلطه گیلانی را چاکر از حالات او
مستعمل بیاورد بهیچوجه از روی نیت مقصدی کاری نموده و با چاکر رابطه مدوی داشته
او را به چاکر مرحمت فرمائید مخصوصا مرصه نزد چاکر فرستند بر بهارک حضرت
پاشا شرف آمم باک و در موقع لزوم با چاکر متعه بوده اند ۳۳

چاکر بمقدار - سردار مقتدر طالشی

چاکر بمقدار - سردار مقتدر طالشی

فکر بحفظ مصالح و منافع مملکت حضرت آقای وزیر جنگ کمال
دراست لک گیلان را ایدار می منتقل فرموده

مطبعه مرکزی طهران

تصویر فوق العاده اتحاد (فوت کوچک خان)

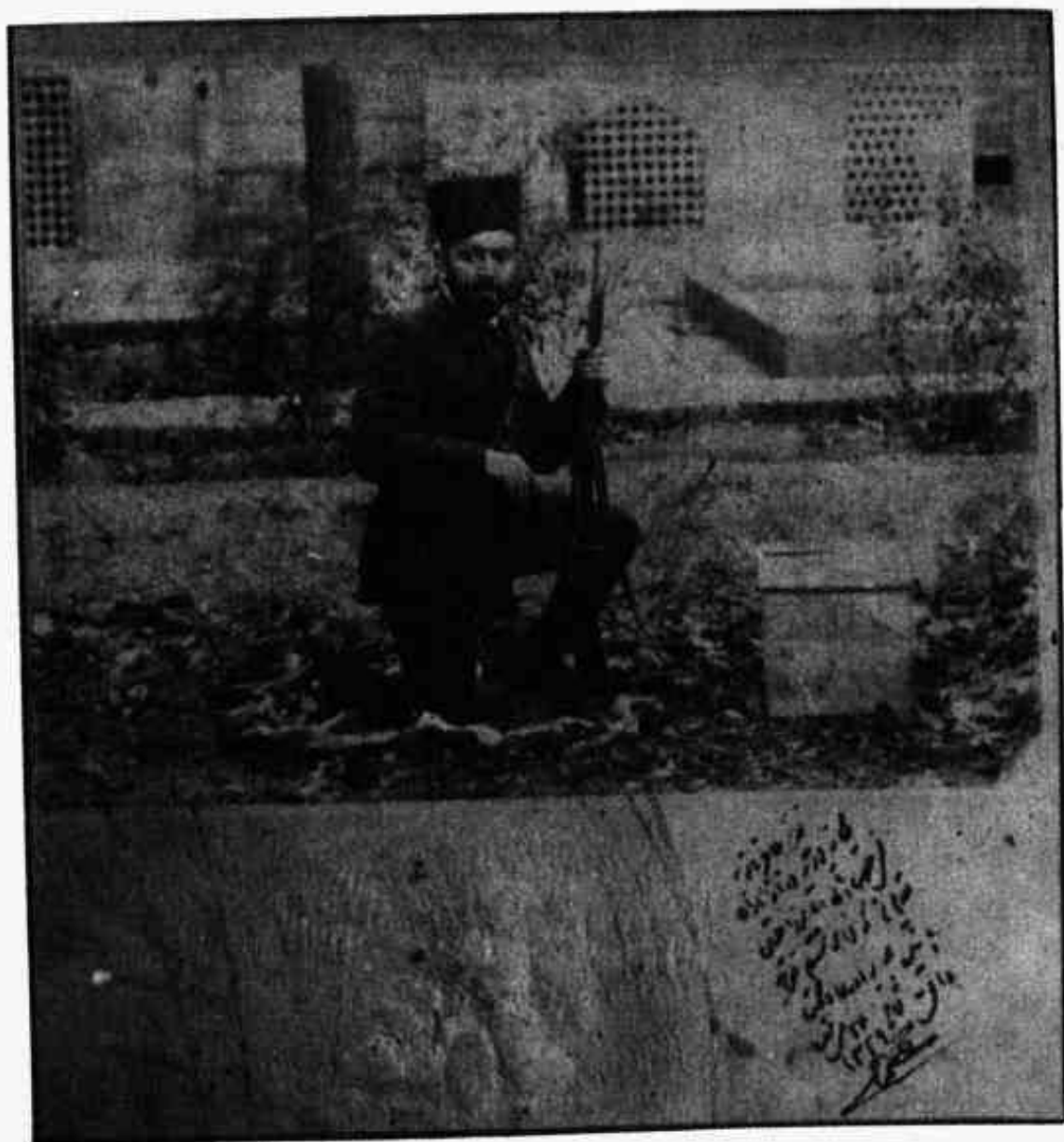


عکسی از میرزا کوچک خان

این عکس را که نخستین بار در مجله آینده (۱۲: ۲۷۶) چاپ شد آقای مهندس قالیبافان به من دادند. و آن را میرزا کوچک خان به آقا میرزا حسین (بزرگ خاندان فرنیا) از دوستان خود داده بوده است. متأسفانه قسمتی از امضای ذیل عکس بریده شده. کلمات نوشته میرزا تا حدی که خوانده شد چنین است: عاجزانه به یگانه ... فرزانه یاران ... حضرت آقای آقامیرزا حسین تقدیم شد که فراموشم نفرمایند. پاینده باد. برادری و محبت ... قزوین. ۱۴ ذی الحجه.



برگهای جنگل



عکسی از میرزا کوچک خان

[۳۲۸]



۴

نامه حسین علاء

نامه‌ای است از میرزا حسین خان علاء و به خط او بر روی کاغذ وزارت داخله به تاریخ ۲۳ جدی [مطابق ۱۳ ژانویه که به شماره To 248/1329 در آرشیو انگلیس نگاهداری می‌شود. متن فارسی چنین است.

* * *

فدایت شوم مراسله دهم ژانویه واصل و از حضرت اشرف رئیس‌الوزراء استعمال نموده و به مقتضای امر ایشان زحمت می‌دهد:
تاکنون از میرزا کوچک خان استمدادی بر ضد بلشویک نشده و این راپورت مقرون به صحت نیست. احساسات صمیمانه خود را تجدید می‌کند.
حسین



اعلامیه نهضت کوچک جنگلی

پس از شهریور ۱۳۲۰ نوشته‌ها و اوراقی به یادآوری قیام جنگل منتشر می‌شد. از آن جمله است مشروحه‌ای که به عنوان «خصائل مرحوم کوچک جنگلی» در رشت به چاپ رسید و پخش شد. آقای محمود نیکویه فتوکپی نسخه‌ای از آن را در اختیار گذاردند و چون از اولین نوشته‌هایی است که تجدید یاد میرزا کوچک‌خان را میان عموم موجب شده است، اینک در این مجموعه به چاپ می‌رسد.

خصائل مرحوم کوچک جنگلی

رسم جانان نیست با یکدل دو دلبر داشتن
یا ز دلبر یا ز جان بایست دل برداشتن

مرحوم کوچک جنگلی در غالب موارد به شعر فوق مترنم بود و طبق مفهوم و روح این شعر با عشق و علاقه تام و تمام و از خود گذشتگی قابل اعجاب اعمال و نیات مقدسه خود را تعقیب داشت.

مرحوم کوچک جنگلی مرد خداشناس و با ایمان کامل به خدای یکتا



برگهای جنگل

همه مخلوق را دوست می‌داشت و محترم می‌دانست و روی همین اصل از تألم آنان متألم و متأثر می‌شد و برپایه همین احساسات دقیقه‌ای از اولین ایام جوانی و رشد در مقام آن بود که هر ضعیفی را کمک نماید و از تجاوز و تعدی قویاً نسبت به ضعفاً جلوگیری کند و در زمانی که قوه و قدرت متنفذین توأم با عمال استبداد و جور طبقه رنجبر و زحمتکش ایران را لگدکوب و پایمال می‌نمود.

مرحوم کوچک جنگلی که در رشته تحصیل علوم دینی و ملبس به لباس آنان بود به رشادت و جسارت به تمام معنی نفوذ و قدرت متعديان و استبداد و جور عمال دولت را درهم می‌شکست و ستمديدگان را دستگیری می‌نمود. با همین اخلاق و ملکات رشد و نمو نمود تا طلیعه آزادی از افق ایران سر به درآورد و حکومت مشروطه اعلام گردید.

مرحوم کوچک جنگلی در زمرة آزادی طلبان لوای آزادی را به دست گرفته و با مخالفین آن در جنگ و ستیز بود و کار به جایی رسید که با تغییر لباس ظاهر، داوطلبانه در صف مجاهدین و سردسته و سرسلسله عده‌ای از آنان برای درهم کوفتن عفریت استبداد به طرف تهران رهسپار شد. خدمات آن مرحوم بدین طریق ادامه داشت تا در جنگهای مازندران که محمدعلی میرزا شاه مخلوع ایران به همراهی عمال تزاری برپا نموده بود تیر خورد و گلوله یکی از دو ریه آن مرحوم را سوراخ [کرد] و به وسیله اطباء روسی که در معرکه جنگ بودند پرستاری و به بادکوبه نقل و انتقال و در آنجا مداوا شد و بهبودی یافت.

مرحوم کوچک جنگلی اخلاقاً مطیع و متواضع و خاشع بود. در همه وقت قوانین و نظامات را لازم الرعایه و محترم می‌شمرد. اصول دینی و مذهبی را نقطه‌ای فروگذار نبود و قوانین موضوعه خصوصاً قانون اساسی و هر اصلی که بر پایه آزادی و نجات و صلاح جامعه وضع شده بود دقیقاً در مقام حفظ و



بخش نهم

صیانت بود و براساس همین مکارم روحی در هر موقع قضایا را با رفقا و همکاران خود در میان می‌گذاشت و مشورت می‌کرد و در روزگار قیام و تشکیلات جنگل امور مهمه و مسائل غامضه را با شور هیئت و شورای جمعیت حل می‌نمود.

مرحوم کوچک جنگلی با هر قدرت و نفوذ و سلطه مخالف بود و از استبداد و دیکتاتوری و تشخصات متنفر و منزجر و هر ضعیف مادی و معنوی را بر خود مقدم می‌داشت. بقا و هستی جامعه را به تمول و مکنت متمولین و متمکنین نمی‌دانست و بازوی زحمتکشان و کشاورزان را مایه هستی و ریشه قدرت جامعه می‌دانست و به همین جهت هر زارع و برزگر و رعیت یا کارگر مورد تعدی را کمال همراهی می‌نمود تا ناتوان نشده و به ضرر جامعه منتهی نگردد.

مرحوم کوچک جنگلی با تمرکز قوای مادی و معنوی در دست و اختیار اشخاص مخالف بود و در امور مادی و اقتصادی تورم هستی فردی را موجب فقر و بدبختی اکثریت جامعه تشخیص داده بود و به همین نظر معتقد بود که بایستی نعم الهی به دسترس همه در آید و هر فردی از جامعه در خور زحمت و لیاقت خود بهره‌مند شود تا همه افراد در تولید شریک و در استفاده ذی‌سهم باشند.

مرحوم کوچک جنگلی طبق تعلیم و تربیت آباء و اجدادی که بر پایه و اساس فلسفه شرق استوار بود عقیده داشت که باید ضعیف را کمک کرد تا حتی‌الامکان تساوی و تعادل قوه فراهم شود و با همین نظر مستمراً از ضعف و ناتوانان دستگیری می‌نمود که از خطر فقر و فاقه آنان را نجات داده و رهائی بخشید.

مرحوم کوچک جنگلی هستی و مکنت شخصی را اعتنا نداشت و از افتخارات آن مرحوم به شمار می‌رفت که هیچ‌گاه دیناری نداشت. و با آنکه از



برگهای جنگل

طرف جمعیت ماهیانه یکصد و پنجاه تومان برای آن مرحوم مقرر شده بود و به او می‌دادند در طرفه‌العین بین بینوایان و ارباب استحقاق تقسیم می‌کرد و کسانی که درک فیض محضرش را نموده و با آن مرحوم معاشرت داشتند می‌دانند که لباس زمستانی و تابستانی آن مرحوم را دیگران تهیه می‌کردند و هیچ وقت به فکر تهیه لوازم پوشش شخصی خود نبود.

مرحوم کوچک جنگلی به نشر معارف و تعمیم آن و به حفظ نسل و نژاد و تنظیم امور بهداری جامعه علاقه تام و تمام داشت و در ایام تشکیلات جنگل مقرر داشته بود از هر یک من تبریز برنج که به خارج گیلان صادر می‌شود یک شاهی برای مخارج و مصارف و بودجه مدارس رشت و قصبات گیلان و برای هزینه دارالایتام و مریضخانه فقرا و اشخاص بی‌بضاعت دریافت دارند (پولی پنج شاهی) و همین مبلغ ناچیز که دریافت می‌گردید گاهی سرمایه هنگفتی را نشان می‌داد که علاوه بر پرداخت بودجه مدارس و هزینه دارالایتام و مریضخانه به مصرف دیگر هم می‌رسید و در این قسمت ساختمان مریضخانه ملی (بیمارستان سینای امروزی) و وجود دارالایتام را آثاری از ترشحات نوع دوستی آن مرحوم می‌باید دانست.

مرحوم کوچک جنگلی در بیان و کلام و همچنین در چشم و بینائی خود دارای قوه‌ای بود که در موقع مشاهده و محاوره هر مخالفی را جذب و مغلوب قوه و قدرت روحی خود می‌نمود و مطیع می‌ساخت و در ایام تشکیلات جنگل و جنگلیها که بنا بر مصلحتی یکه و تنها مسافرت می‌نمود گاهی به مأمورین و عمال نابکار حکومت مرکزی برخورد [می‌کرد] و مأمور مزبور به تصور اینکه شاید کوچک جنگلی باشد او را دستگیر می‌نمود ولی مرحوم کوچک جنگلی به وسیله بیان و مشاهده دستگیرکننده را مجذوب و غالباً همراه خود به اعماق جنگل و نزد رفقای [ی] خود می‌آورد و در زمره فدائیان شخصی مرحوم کوچک جنگلی قرار می‌گرفت.



مرحوم کوچک جنگلی جنبه رأفت و رئوفتش بر سایر جنبه‌های او غلبه داشت و هیچ‌گاه در مقام انتقام نبود و غالباً اتفاق می‌افتاد دوستان نزدیکش تذکر می‌دادند که مخالفین قصد قتل شما را دارند و از آن مرحوم می‌خواستند که متهمین را تعقیب و یا لااقل از منطقه جنگل خارج نماید آن فقید در جواب می‌فرمود قصاص قبل از جنایت را حرام می‌دانم و مکرر اتفاق افتاد کسی که قصد قتل آن مرحوم را داشت به محض برخورد با او و مذاکره و بحث، شیفته بیان و فکر آن مرحوم گردید با اقرار به قصد شوم خود اسلحه‌ای که همراه داشت تسلیم و از فکر غلط خود استغفار می‌نمود.

مرحوم کوچک جنگلی در نتیجه ممارست چندین ساله که از هر عمل مذموم پرهیزگار و در انجام امور ممدوحه ساعی و جاهد بود و همچنین بر اثر طرز زندگی شخصی که در ایام اقامت در تهران برای آن مرحوم پیش آمد نموده بود (با اینکه دوستان نفر از مجاهدین فاتح تهران سپرده به آن مرحوم [بود] و همه ماهه حقوق آنان به وسیله مرحوم کوچک جنگلی به ایشان می‌رسید آن مرحوم حقوق و وظیفه مقرر را برای خود حرام می‌دانست و به قلیل کمکی که دوستان گیلک او از رشت می‌نمودند قناعت می‌کرد و به همین جهت ماههای متمادی اقامت در تهران روزانه یک وقت غذا می‌خورد) و بالاخره بر اثر تجارب گذشته حوادث آینده را (به قول معروف) در خشت خام مشاهده می‌نمود و عده‌ای از دوستانش که این روشنفکری را توجه داشته معتقد بودند که آینده در خواب و یا بیداری به او الهام می‌شود و اگر الهام نبود همانا ضمیر منیرش روشن بین و قضایا را بر آثار و مقدمات صغری و کبری نتیجه می‌گرفت و حکم می‌کرد و واقع آینده را بیان می‌نمود.

وجود همین صفات پسندیده و خصائل ممدوحه بود که او را همیشه از دیگران ممتاز و مورد علاقه و توجه دوست و دشمن قرار می‌داد. و امروز مردم گیلان با تجلی روح کوچک جنگلی، تأثر و تألم خود را از



برگهای جنگل

فقدان آن شهید فقید ابراز داشته و با سوگند وفاداری در پیروی از [نیات] مقدس و رسیدن به آمال و آرزوهای آن مرحوم هرچه بیشتر خود را مهیا و آماده‌تر می‌نماید.

باینده باد نهضت کوچک جنگلی

۶

سالگرد دکتر حشمت

عکس این مشروحه طبع شده برای مضبوط ماندن پس ازین به چاپ می‌رسد.



بیاد دکتر حشمت



چون روز دوشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۳۴ مصادف با سی و هفتمین سال شهادت شاد روان دکتر حشمت جنگلی یکی از بزرگترین قهرمانان ملی و از شایسته ترین رهبران نهضت جنگل می باشد مجلس یاد بودی از ساعت ۴ بعد از ظهر روز مزبور در مزار آن شهید واقع در چله خانه برپا میگردد از کلیه دوستان و آشنایان بدینوسیله دعوت میشود که برای شادی روح آن فلید سعید در مجلس مزبور حضور بهم رسانند. -

چاپ زربافی - رشت

تصویر «بیاد دکتر حشمت»

(از مجموعه محمود نیکویه)



فهرست اعلام*

آ

آقا محمدحسن: ۲۱، پا ۲۴، ۵۰
آقا محمدعلی: ۵۱
آقا محمود: ۱۳۴
آقا میرزا احمدخان: ۴۹
آقا میرزا حسین: ۳۲۷
آقا میرزا رفیع: ۶۴
آقا میرزا عباس: ۴۱

الف

ابراهیم (دکتر): ۱۷
ابوالفتح: ← حشمت الدوله
ابوالقاسم خان / میرزا ابوالقاسم خان: ۳، ۱۲، ۲۲۸، ۱۵
اتوش خان: ۳۰
احسان الله خان: ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۷۲،

آراسته، نادر: ← نادر میرزا
آرمیتاز اسمیت: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۵۵
آصف الدوله: ۸، پا ۲۳۹
آصف الملک: ۲۲۲
آقا پطرس: ۸۷
آقا سید آقا جان: ۱۳
آقا سید جواد: ۱۷
آقا سید عباس: ۲۱۵
آقا سید عبدالوهاب: ۲۰
آقا شیخ محمدحسن (جنگلی): ۶۸
آقا شیخ محمود: ۷۲
آقا علی تاجر: ۱۸۱
آقا محمدجعفر: ۸
آقا محمدجواد: ۱۳

* این فهرست اعلام را آقای فرهاد طاهری تهیه کرده‌اند. از ایشان سپاسگزاریم. - ناشر.



برگهای جنگل

- ۱۹۸، ۱۷۹، ۱۷۵
 احمدشاه: ۳۳، ۸۷، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴ - ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۷۷
 احمد مزدهی: — حاج معین الممالک
 رشتی
 ادیب السلطنه: ۱۵۷، ۱۰۴
 اربابی، آقا مشهدی جواد: ۲۷
 اردبیلی، سید جلیل: ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۱۶
 ارفع الدوله، میرزا رضاخان: ۱۲۸، ۱۳۰
 استوکس، مازور (کلنل): ۲۷۹، ۲۸۳ - ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵ - ۲۹۹، ۳۰۱
 استیوفن: ۱۸۱
 اسد السلطان: ۱۳۳
 اسدالله (شخص): ۲۵۹
 اسعد السلطان: ۱۴۵
 اسماعیل آقا: ۴۳، ۴۸
 اسماعیل خان: ۲۹۸
 اشتاروزلسکی: ۸۴، ۹۴، ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۳۹
 اشتری، میرزا احمدخان: ۳، ۹، ۳۹، ۴۲، ۴۸، ۵۰، ۵۵، ۸۲
 اشتریگ: ۱۷۲
 اصفهانی، آقا محمدحسن / معیری: ۳، ۱۲، ۱۳، ۲۲۷
 اصفهانی، آقا محمدجواد: ۹
 اعتصام الممالک: ۲۱۴، ۲۱۵
 اعتمادالتجار، علی جان: ۳، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۴۷
 اعتمادالتجار، میرزا جواد: ۲۱۱
 افتخار: ۱۷
 افتخار السادات: ۴، ۲۴، ۳۳
 افجه‌ای، سید مهدی: ۳۱۴
 افشار، امیر: ۱۰۶، ۱۰۸
 افشار، جهان‌شاه‌خان: ۱۸۳
 افشار، میرزا رضاخان: ۷۱، ۷۲، ۲۳۱، ۳۰۲
 اقبال السلطنه ماکونی: ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۴۷
 الهوردی: ۹۲، ۹۵، ۱۰۷
 امیر آقاخان: ۱۳
 امیر ارشد: ۱۵۰
 امیر اعظم کلهر / امیر معظم: ۹۸، ۱۲۶
 امیر اقتدار / سردار اقتدار: ۹
 امیر معظم: — امیر اعظم کلهر
 امر مقتدر طالش: — ضرغام السلطنه
 نصرت‌الله خان
 امیر مؤید / سالار مؤید: ۲۵، ۶۸، ۶۹، ۲۱۷
 امجد السلطان: ۵، ۹، ۱۸
 امین‌التجار، حاج محمدحسین / رئیس‌التجار، حاج محمدحسین: ۴، ۱۲، ۲۱، ۴۲ - ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۴، ۵۶
 امین‌التجار معیری، محمدعلی: ۴، ۱۳، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۲۲۷
 امین‌الدوله: حاجی علی: ۲۲۵، ۲۲۶
 امین‌الدوله، محسن‌خان / حاجی میرزا محسن‌خان: ۱۳ - ۱۵، ۱۹ - ۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵ - ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴ - ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۵ - ۲۵۸، ۲۶۰
 امین‌الضرب مهدوی، حاج حسین آقا: ۳۹، ۵۱، ۲۲۷، ۲۲۸
 امین‌الضرب، محمدحسن: ۳، ۴
 امین‌الملوک: ۴۳، ۴۴، ۵۰



فهرست اعلام

پورداود، ابراهیم: پا ۲۳۴
پیر بازاری، میرزا محمدعلی خان: ۱۳۴
پیرنیا: ۳۱۴

ت

تاجرباشی عثمانی: ۱۸۱
تدین، سید محمد: ۱۱۹، ۹۸، ۷۱
تربیت، محمدعلی: ۲۴۶
تروتسکی: ۲۰۰
تقی‌زاده، سیدحسن: ۱۴۲، ۱۵۱، پا ۲۳۱، پا
۳۰۲، ۲۸۲، ۲۴۶
تمسن (ژنرال): ۲۹۸، ۲۹۹
تنکابنی، میرزا طاهر: ۹۶
تولستوی: ۱۹۲
تهرانی، اصغر: ۴

ج، چ

جاوید پاشا: ۱۲۰
جنگلی، آقا شیخ محمدحسن: ۷۲
جلیل الملک: ۱۱۳
جلیل الممالک: ۵۱
چاهکوتاهی، شیخ حسین خان: ۱۴۴
چلیاپین: ۲۸۲
چیچرین: ۲۰۵، ۲۰۶

ح

حاج احمد: ۶۶
حاج امین: ۱۹
حاج خسروخانی: ۲۱
حاج رضاقلی خان: ۴، ۳۰
حاج سید ابراهیم: ۱۱

امین دیوان: ۲۴، ۴۰
امین معتضد / معتضد الاطبا: ۲۲
امینی، مهدی آقا: ۴
انتصار السلطان: ۵، ۶
انشائی، محمد: ۶۴ - ۶۷
انوشیروان خان: ۳۴
اوآگشوت: ۳۰۵، ۳۰۰
ایرون ساید: ۱۳۸
ایلخانی، مهدی خان: ۲۱۵
ایلخی‌بان شاهی، مرادخان: ۲۱۵

ب

باراتف (باراتو): ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۸۰، ۲۹۶
بارون یعقوب: ۲۰
باقراف: ۵۶
بحرالعلوم: ۱۷، پا ۴۲
براوین، نیکلا: ۲۹۸
بروجردی، محمدعلی: ۴، ۵۶
بشیرالدوله: ۶، ۹
بصیر خاقان: ۱۳، ۲۲۸
بیان‌الدوله: ۱۴۱
بیچراخوو (کلنل): ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶ - ۲۹۸،
۳۰۱
بیچرفرس (قشون): ۲۸۲

پ

پاراکین: ۱۷۸
پاشن: ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۸، ۲۸۷
پسیان، محمدتقی خان / سلطان زاده،
محمدتقی خان / کلنل محمدتقی خان: ۹۲،
۱۱۲، ۳۲۱



برگهای جنگل

حسنت‌الله خان طالقانی (دکتر): ۲۵، ۲۶،
۲۸، ۶۵، ۲۳۰، ۳۳۵
حکیمی، حاج میرزا محمدرضا ابوالعله/
حاج میرزا محمدرضا حکیمی ابوالعله: ۱۳،
۲۲۸ - ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۴۵ - ۲۵۰
حاج میرزا محمدرضا حکیمی ابوالعله: —
حاج میرزا محمدرضا حکیمی ابوالعله
حیدرقلی خان: ۹۲

خ

خالو قربان: ۱۱۵، ۱۳۲
خاوری، آقا سید محمد: ۲۱۵
خداوردی: ۸۷، ۹۰، ۹۲
خدو خان: ۲۰۱
خراسانی، اسدالله، ۱۵۷
خضر خان: ۱۴۴
خلخال، سید عبدالرحیم: ۳۱۴، ۳۱۵
خلیل بیگ: ۷۸
خلیل پاشا: ۷۸، ۹۱
خیابانی، شیخ محمد: ۸۷، ۱۲۰، ۱۸۸، ۳۲۱

د

دارا، میرزا رضاخان: — اقشار
داودخان: ۱۷۲
داودزاده، حاجی محمدعلی: پا ۲۳۴
درویش، سعدالله خان: ۳۱۸
دریابیگی: ۲۴
دنسترویل (ژنرال): ۲۸۵، ۲۹۴، ۲۹۷ - ۳۰۱
دنیکن: ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۱۹۲، ۱۹۴ - ۱۹۶
دوبرونیکوزکی، سروان: ۱۳۲
دهخدا، علی اکبر: پا ۲۸۳

حاج سید قاسم: ۲۶۰
حاج شریعتمدان: پا ۴۲
حاج شیخ محمدتقی / حاج محمدتقی تاجر/
حاج محمدتقی وکیل اشریعه: ۴، ۱۳، ۱۴،
۲۱۷، ۲۲۸، ۲۶۰
حاج شیخ محمود: ۲۵
حاج علی اصغر: ۲۵
حاج محمدباقر (تاجر کاشانی): ۳۳
حاج محمدتقی: — حاج شیخ محمدتقی
حاج محمدتقی تاجر: — حاج شیخ
محمدتقی
حاج محمدتقی وکیل اشریعه: — حاج
شیخ محمدتقی
حاج محمدحسن: ۴
حاج محمدحسین: ۱۲، ۲۱
حاج محمدرحیم: ۲۱۲، ۲۱۳
حاج معین‌الممالک رشتی / احمد مؤدبی:
۱۰، ۲۵، ۳۸، ۳۹، پا ۴۲، ۵۵، ۵۶
حاج میرزا یحیی خان: ۲۵
حریری، کربلانی علی: ۱۲۴
حسن خان: ۳۲۵
حسین (مجاهد مقتول): ۲۳۰
حسین بالا فتحعلی: ۲۸۲
حسین خان (خواهرزاده مرادخان
ایلخانیان): ۲۱۵
حسینزاده: ۸۳
حسین علی خان (رئیس عشایر شاهسون):
۱۱۷
حسین، سید ابوالقاسم: ۱۵
حسنت‌الدوله، ابوالفتح: ۷، ۸، ۱۶، ۱۸،
۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۹



فهرست اعلام

- دیکسون، ژنرال: ۱۳۶
- راسکولینکف: ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۱
- رئیس الوزرا: ۸، ۵، ۱۰، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۸، ۵۲، ۸۷، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۹۰، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۸
- رحیم زاده، معصومه: ۱۶۳
- رستم: ۴۸
- رشتی، ابوالقاسم: ۲۸۸
- رشید السلطان، حیدرخان: ۲۱۶، ۲۱۲
- رشید کردستانی، سردار: ۱۲۳
- رضا: ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۵
- رضاخان میرپنج (سردار سپه بعدی): ۱۳۷
- رضاقلی خان: ۲۸
- رودپشتی، کدخدا حسن: ۴۸
- زکی افندی: ۱۸۴
- زنجان: شیخ ابراهیم: ۱۴۱
- زومر (Sommer): ۸۴، ۷۸
- زهریرگ: ۱۲۷
- ژول، سامپ: ۳۰۵
- س
- ساعدا السلطنه / مهدی خان ملک: ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷
- ساعدا الملک: ۱۵۷
- سالار اشرف، نظرخان: ۲۱۲، ۲۱۳
- سالار جنگ: — سردار جنگ
- سالار خوب: ۵
- سالار حشمت: ۲۴، ۲۵
- سالار رشید: ۳۲۴
- سالار شجاع، محمدخان: ۲۴۲، ۲۴۴
- سالار مؤید: — امیر مؤید
- سپهدار، فتح الله اکبر: — رئیس الوزراء
- سپهسالار اعظم / محمدولی تنکابنی: ۶۵، ۶۶، ۱۱۱، ۱۵۴، ۲۳۰
- سرپرسی سایکس: ۲۳۱
- سرپرسی کاکس: ۱۲۶، ۲۰۳
- سردار (حاکم): ۱۸۳
- سردار انتصار: ۸۷، ۱۱۵
- سردار جلیل کلیادی، لطفعلی خان: ۶۸، ۲۱۱
- سردار جنگ / سالار جنگ: ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۹
- سردار جنگل: — میرزا کوچک خان جنگلی
- سردار رفیع / محمدباقرخان: ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۹
- سردار ظفر: ۱۵۹
- سردار فاتح: ۲۱۲
- سردار فاخر، حکمت: ۱۰۷، ۳۱۴، ۳۱۵
- سردار محتشم: ۱۰۷، ۱۴۴
- سردار محیی: ۱۴۹، ۱۵۲
- سردار مظفر: ۱۲۱
- سردار معتمد / سردار معتمد رشتی: ۸، ۱۰
- ۱۲، ۲۵، ۴۲، ۱۱۱
- سردار معتمد رشتی: — سردار معتمد
- سردار معظم کردستانی: ۱۳۶
- سردار مقتدر طالشی: — ضرغام السلطنه



برگهای جنگل

ش	نصرت الله خان
شائومیان: ۲۸۰	سردار منصور: — رئیس الوزراء
شارژ دافر: ۱۵۱	سردار نصرت: ۱۴۵
شاکری، خسرو: پا ۲۲۶	سردار همایون: ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۲
شامپانی: ۱۱۷	سکینه خانم: پا ۴۳
شامپین، ژنرال: ۱۹۴، ۱۹۵	سلطان احمدخان: — معتمد الممالک
شائومیان: ۲۹۸	سلطانزاده، محمدتقی خان: — پسیان، محمدتقی
شاهرخ، کیخسرو: ۱۵۷	سلیمان میرزا: ۹۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۶، ۲۹۴
شریف الدوله: ۱۴۰	سلیمان میکده: — میرزا سلیمان خان
شریف العلماء (نماینده طبرستان): ۲۱۷	سوادکوهی، اسمعیل خان: ۲۲۰
شکلی، حسین: ۴۲	سویدی: ۲۱۸
شکلی، میرزا باقر: ۴۸	سهم الدوله: ۱۰۱
شکلی، میرزا محمدحسین: ۴	سهم الممالک: ۲۱۹، ۲۲۰
شکلی، میرزا محمدعلی: ۴۱، ۴۸، ۴۹	سیاح، حمیدخان: ۱۰۳
شعاع السلطنه: ۱۳۵، ۱۴۰	سیاه کوهی، علی خان: ۹۳، ۱۰۲
شعاع نظام: ۲۶۰	سید جلال: ۵۶
شهاب الدوله: ۱۵۷	سید حبیب الله خان: ۸۹
شهاب دیوان: ۲۱۹	سید حسن خان: ۲۲۱
شهیدزاده: ۱۳۵	سید رضا مجاهد: ۱۹۰
شیخ حسن: ۴۸	سید ضیاء الدین: ۱۶۰، پا ۳۱۷
ص	سید عبدالوهاب: ۲۳۵، ۲۴۲
صادق (شخص): ۲۳۷، ۲۳۹	سید علی اکبری: ۵
صارم الدوله، اکبرخان: ۱۱۷، ۱۴۹	سید میرمنصور: ۱۷۲
صالح، سید عبدالوهاب: پا ۲۴۰، ۲۴۳	سیمتقو: اسماعیل آقا: — سیمتقو، اسماعیل خان
صراف اصفهانی، حاج کاظم: ۳	سیمتقو، اسماعیل خان / سیمتقو اسماعیل آقا: ۸۷، ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۴۵
صراف تهرانی، سید محمد: پا ۲۳۳	۱۵۲
صراف، حاجی علینقی: ۳	سیو برگ، سروان: ۱۳۲
صراف، حاجی محمدباقر: ۴، ۴۱	
صراف، میرزا عباس: ۴، ۴۰	
صفا علی: — ظهیرالدوله، میرزا علی خان	



فهرست اعلام

عبدالحمیدخان: — ضرغام السلطنه
عبدالله خان: ۲۶۰
عبد الوهاب — مجتهد
عدالت، میرزا حسین خان: ۲۴۶
عدل الملک دادگر، حسین: ۱۵۷، ۱۴۳
عزت الله خان: ۱۹، ۲۰، ۲۹۱، ۲۳۹
عزیزخانم (دختر امین الضرب): ۳، ۳۶، پا
۴۲
عزیز السلطنه / مریم خانم: ۱۲
عضد السلطان: ۳۱۰
علاء، حسین: ۱۴۱، ۲۲۸
علاء السلطنه: ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۵
علوی، ابوالحسن: پا ۲۳۳
علی آقا: ۴۲
علی آقا تاجر: ۱۷۵
علی جان لیجائی: ۴۱
عیسی میرزا: ۱۵۰
عین الدوله: ۹۰، ۹۵، ۱۰۱، ۱۵۲، ۱۵۴
غالب افندی: ۱۸۱

ف

فاضل، شیخ محمدباقر: ۲۲۰
فتح الدوله: ۲۲۹
فتح الله خان: ۵۵
فتحعلی (سرهنک ژاندارمری): ۱۱۱
فخرایی، ابراهیم: پا ۷۱، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰
پا ۳۱۲، ۳۰۹، ۲۳۱
فخرایی، ابوالقاسم: ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۱
فخرالدوله (خانم): ۲۰، ۲۱، ۲۲۵، ۲۳۲ -
۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۳
۲۵۵، پا ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۲، ۲۷۳

صمصام الدوله: ۱۴۲

صمصام السلطنه: نجفقلی خان: ۱۲۸، ۲۳۲

ض

ضرغام بروجنی، جمشید: پا ۲۲۷
ضرغام السلطنه، نصرت الله خان / امیر مقتدر
طالشی / سردار مقتدر طالشی /
عبدالحمیدخان / نصرت الله طالشی: ۵۱،
۵۲، ۵۵، ۸۴، ۸۹، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۵۷، ۱۵۹،
۲۱۲، ۲۱۶، ۲۴۴، ۲۴۵، ۳۲۵

ط

طار مسری، حاجی محمدتقی: ۴۴
طالباف، عبدالرحیم: ۲۲۲
طالشی، نصرت الله خان: ۴
طومانیانس: ۲۰، ۲۱، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۷
طهرانی، اصغر: ۲۸
طهرانی، میرزا علی اکبر: ۳، ۱۶

ظ

ظل السلطان: ۱۴۸، پا ۲۲۵
ظهیرالدوله، میرزا علی خان / صفاعلی: ۶۹،
۲۳۰، ۲۳۳ - ۲۳۷، ۲۴۲ - ۲۵۵، ۲۵۹،
۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱،
۲۷۵
ظهیر السلطان، محمدناصرخان: ۲۵۵
ظهیرالملک: ۹۷

ع

عباس آقا: ۴۱
عباس میرزا: پا ۱۱۵



برگهای جنگل

- فرانکه: ۱۸۴، ۱۸۵
 فرزین: ← کلوب، میرزا محمد علی خان
 فرمانفرما، عبدالحسین: ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۱ - ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۴
 فروغ الدوله، تومان آغا: پا ۲۵۵
 فرنیا، میرزا حسین: ۳۲۷
 فرهوشی، علی محمد: ۲۷۷، ۲۷۹
 فهیم الدوله: ۱۴۹، ۱۵۷
 فیروز، محمد حسین: ۱۱۵
- ق
 قائم مقام: ۲۲۰، ۲۲۱
 قائم مقام الملک: پا ۴۲
 قالیبافان: ۳۲۷
 قوام، احمد: ← قوام السلطنه
 قوام الدوله: ۱۲۷
 قوام السلطنه / قوام، احمد: ۱۱۷، ۱۵۹، ۳۱۲ - ۳۱۴، ۳۱۷ - ۳۲۰
 قوام الملک: ۱۲۴
 قویم الدوله: ۲۵۴
- ک، گ
 کاس آقا: ۲۳۰
 کاشانی، میرزا سید حسن
 کاظم اف، آقا محمد جعفر: ۳ - ۷، ۹ - ۱۱، ۱۳ - ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۲۲۸
 کاظم زاده: ۱۷
 کاکاسیاه: پا ۴۴
 کالدول: ۱۱۹، ۱۲۰
 کدخدای حسن: ۴، ۴۷
 کربلانی حسین: ۱۷
- کردستانی، سردار معظم: ۱۳۶
 کردستانی، حاجی میرزا اسدالله: ۱۳۶
 کردستانی، وکیل الملک: ۱۳۶
 کسمایی، ابوالقاسم: ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴ - ۶۶، ۷۳
 کسمایی، احمد: ۱۲، ۶۳ - ۶۵، ۶۸ - ۷۲، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵
 کسمایی، حسن: ۶۱
 کسمایی، حسین خان: ۲۵۲
 کسمایی، عبدالحمید: ۶۱
 کسمایی، علی: ۶۱، ۶۶
 کسمایی، محمد صادق / معین التجار: ۶۶
 کسمایی، یوسف خان: ۲۸۱، ۲۹۱
 کلپادی، سردار جلیل لطفعلی خان سردار جلیل: ۶۸، ۲۱۱
 کلروپ، کلنل: ۳۲۵
 کلنل محمد تقی خان: ← پسیان، محمد تقی خان
 کلوب، محمد علی خان / فرزین: ۹۴، ۱۳۶
 کلوتربوک: ۲۸۳
 کلومیتسیف: ۲۰۰
 کمال پاشا، مصطفی: ۸۸
 کیپلینک: ۳۰۰
 گازتا، کراسنایا: ۲۰۱
 گریگوریو: ۲۸۹، ۲۹۰
 گیلانی، عباس اف: ۲۲۲
- ل
 لاورف: ۲۱۴
 لاهیجانی، غلام محمد: ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹



فهرست اعلام

- ۲۴۰
لنین: ۸۶، ۱۹۸
لوندبرگ: ۸۴
لیانوزوف: ۳۰
لئونتیف، آ.: ۱۹۹
- م
ماتیوس، سرهنگ: ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴
ماژورپ: ۲۸۸
ماک لارن، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱
مجتهد، عبدالوهاب: ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۱
۲۶۱
مجتهد، آقا میرزا مهدی: ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶
مجتهد، میرزا محمد: ۲۱۲
مختشم السلطنه اسفندیاری، حسن: ۱۴۳
۱۵۹
محمدخان: ۳، ۹۳، ۱۷۲
محمد اسماعیل خان: ۱۸
محمدباقرخان: سردار رفیع
محمدعلی: ۵۳
محمدعلی شاه: ۲۳۳، ۲۳۱
محمدعلی میرزا: ۲۱۲
محمودلی (پسر فرمانفرما): ۱۱۵
محمد یوسف: ۵۲
محمود بیگ: ۱۸۴
مخبر السلطنه هدایت، مهدیقلی: ۱۱۲
۱۱۴، ۱۲۴
مختار، عبدالرحیم: ۲۶۰
مدحه السلطنه: ۲۵۱
مریم خانم: عزیز السلطنه
مساوات، سید محمد رضا: ۹۸، ۱۳۸
- مستر موئیر: ۳۰۱
مستشارالدوله میرزا صادق خان: ۱۵۹
۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱
۲۴۳ - ۲۴۷، ۲۴۵ - ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۶۴ -
۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵ -
۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳
مستوفی، میرزا زمان: ۲۴، ۵۶
مستوفی الممالک: رئیس الوزراء
مشارالدوله: ۱۰۸
مشاور الممالک، علیقلی خان: ۱۰۳، ۱۰۶
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۳
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۶
مشهدی رضا: ۱۱
مشهدی صفار: ۹۹
مشهدی غلامعلی (کدخدای حسن کیاده): ۴
۵۴
مشهدی مهدی: ۶۷
مشهدی میرزا حسین: ۴
مشیرالدوله، حسن پیرنیا: ۳۱۳
مصدق السلطنه (دکتر محمد مصدق): ۱۲۳
مظفرالدین شاه: ۲۲۵
معاوض السلطنه: ۸۲
معتضد الاطبا: امین معتضد
معتضد الملک: ۱۵۹
معتضد الممالک / سلطان احمدخان: ۱۲۳
معیری، اسمعیل آقا: ۴، ۴۲، ۵۲
معیری: آقا محمد حسن اصفهانی
معین التجار: کسمایی، حاج محمد صادق
معین الممالک مژدهی، حاج احمدخان: ۴
۱۱۱
مفاخرالدوله: ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۶۲، ۲۶۳



برگهای جنگل

مفاخرالملک: ۱۱

مفازهای اصفهانی، محمد ابراهیم: ۱۵

مقصودلو، حسینقلی: ۲۰۷، ۲۰۹

ممقانی، اسدالله: پا ۲۳۱

ملک الکلامی: ۷۲

منتصرالملک: ۴۰

منشورالملک: ۱۰۴، ۱۴۳

منصورخان ← میرمنصورخان

مؤتمنالملک، حسین: ۵، ۶، ۲۷، ۵۱، ۸۸

موقرالسلطنه گیلانی: ۳۲۵

مؤیدالدوله: ۱۱۸

مویر: ۳۰۵

مهجوری، اسماعیل: پا ۲۳۲، پا ۲۵۴

مهدی آقا: ۴۶

مهدیخان ملک: ← ساعدالسلطنه

میرپنج (خان افشار) ۱۸۲

میرزا ابوالقاسم خان: ← ابوالقاسم خان

میرزا سلیمان خان/ سلیمان میکده: پا ۱۲۷

میرزا حسین (کدخدای آستانه): ۵۶

میرزا سید حسین خان: ۲۸

میرزا عباس: ۴، ۴۰، ۵۶

میرزا علی اکبر: ۱۷

میرزا علی خان: ۳۴

میرزا علی نقی: ۲۵

میرزا کوچک خان جنگلی/ سردار جنگل:

در بسیاری از صفحات

میرزا، محمدعلی: ۱۷

میرزا هاشم: ۳۱۸

میرزایی، محمدعلی: ۲۱۵

میرمنصور خان: ۴۸، ۲۹۰ - ۲۹۲

ن

نادر میرزا آراسته: ۱۳۸، ۱۵۴

نادولنی: ۱۶۶

ناصرالدین شاه: ۱۴، ۲۲۶

نصرتالدوله، فیروز: ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۴۰

۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۹

نصرة السلطنة: ۱۱۶

نصرت الله طالشی: ضرغام السلطنة.

نصرت الله خان

نصرالملک: ۱۴۹

نصیرالسلطنة: ۱۴۳، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۴

۳۱۸، ۳۱۶

نظامالدوله: ۱۴۲

نظام السلطان: ۱۰۹، ۱۴۳

نظام السلطنة: ۱۳۳

نواب، حسینقلی خان: ۱۴۲، ۱۵۱

نوئل، مارژور: ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۱

نول: ۱۷۶، ۱۷۷

نیر الممالک: ۲۲۲

نوبری، میرزا اسماعیل آقا: ۱۰۶

نیکماتین، بازیل: ۲۷۷ - ۲۷۹

و

وحیدالملک: ۱۱۳

ودیش: ۱۷۰، ۱۷۲

وزنسکی، آ.: ۱۹۹

وستدال: ۹۵

وُسترو: ۱۷۸، ۱۸۸

وکیلالتجار، رمضانعلی: ۲۱۲، ۲۱۳

وکیلالملک کردستانی: ۱۳۶

ویشگانی، حاج سید محمود: ۷۲



فهرست اعلام

وېلهم زور: ۱۶۳، ۱۶۵	یحیی (پیشخدمت): ۶۵
وېلیام: ۲۸۷	یعقوب بیک: ۱۷۸
هدایت، عزت الله خان: پا ۲۳۹	یکانی، میرزا اسماعیل خان: ۹۸
هلېل پاشا: ۱۲۲	یوسف ضیاء بیک: ۱۷۸
همایون: ۲۷۷، ۲۷۹	

فهرست نام روزنامه‌ها

روزنامه ایران: ۸۳، ۸۶، ۹۳، ۹۴، ۹۶ - ۹۸	روزنامه نوبهار: ۲۳۷
۱۰۳، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۴	روزنامه نهضت جنگل: ۱۵، ۱۶، ۶۴، ۶۵
۲۳۷	۶۷، ۲۲۷ - ۲۲۹، ۳۰۲
روزنامه رعد: ۸۳، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۶۰	روزنامه وطن: ۱۵۹
روزنامه رهنما: ۸۳، ۱۴۶	مجله پروادا، پتروگراد: ۱۹۱، ۲۰۵
روزنامه ستاره ایران: ۲۳۷	مجله یغما: پا ۲۳۳
روزنامه صدای تهران: ۹۸، ۱۱۹	نشریه دانشکده ادبیات تبریز: پا ۲۳۱
روزنامه عصر جدید: پا ۲۳۹	

فهرست نام احزاب

الف	۲۲۹، پا ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷
اتحاد اسلام / کمیته اتحاد اسلام / کمیته رشت / مجمع مقدس / هیئت اتحاد اسلام / هیئت اتحاد جنگل / هیئت مرکزی اتحاد اسلامی جنگل: ۱۸ - ۲۴	۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، پا ۲۴۰، ۲۴۴
۲۶ - ۳۰، ۳۳ - ۳۵، ۶۴، ۶۶، ۶۸ - ۷۳	۲۴۵، ۲۵۲، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱
۱۶۶، ۱۷۰ - ۱۷۲، ۱۷۷ - ۱۷۹، ۲۱۱	۲۹۵
۲۱۲، ۲۱۴ - ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۵ - ۲۲۷	اتحاد ملی جرجان: ۲۱۶
	اشتراکیون: ۳، ۴
	انجمن ایالتی: پا ۲۴۵
	انقلاب جنگل: ۳۱۳



برگهای جنگل

انقلابیون: ۴۳

انقلابیون سرخ: ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۰

۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۶، ۱۳۵، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۱۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۴

دموکرات ایران: — دموکرات

ب

بالشویک: — بالشویک

برادران جنگل: ۲۰۰

بلشویزم: ۳

بلشویسم: ۹۶، ۲۸۰

بلشویک / بالشویک / بلشویکی / بلشویکها:

۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۷۹ -

۸۲، ۸۵، ۸۹ - ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰،

۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲،

۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹،

۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۳ - ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸،

۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹ -

۱۶۶، ۱۶۷ - ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۱،

۲۲۲، ۲۸۲، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۲۸

س

سوسیالیست: ۲۸۱

ف. ق

فدائیان جنگلی: — نهضت جنگل

قیام جنگل: — نهضت جنگل

ک

کامونیست: — کمونیست

کمونیست / کامونیست: ۵۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶،

۱۰۹ - ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۵،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷ -

۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۷ -

۱۶۰، ۱۹۸

کمیته اتحاد اسلام: — اتحاد اسلام

کمیته انزی: ۲۸۲

کمیته انقلاب: ۴۸، ۴۹، ۵۷

کمیته جنگل: — نهضت جنگل

کمیته عدالت: ۸۲

کمیته کسما: ۱۸۰

کمیته مسلمانان باکو: ۱۷۳

کمیته ملیون ایرانی: — ملیون

م

مجاهدین: — نهضت جنگل

مجمع مقدس: — اتحاد اسلام

مساوات: ۲۸۲، ۲۹۰

ت

ترکهای ملیگرا: ۱۴۱، ۱۴۵ - ۱۴۷، ۱۵۳

ج. ح

حزب تجدد: — دموکرات

جمهوری طلبها: ۲۲۰

جمهوری گیلان: ۳۱۷

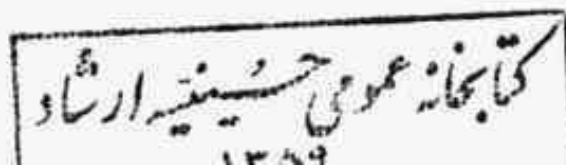
جنبش گیلان: — نهضت جنگل

جنبش جنگل: — نهضت جنگل

جنگلیها: — نهضت جنگل

د

دموکرات / دموکرات ایران / حزب تجدد:



فهرست اعلام

نهضت خدو خان: ۲۰۱
 نهضت خیابانی: ۱۸۸
 نهضت مشروطه ۱۹۰۸ ایران:

ملیون / ملیون ایران کمیته ملیون ایرانی: ۸۲.
 ۲۹۰، ۲۸۴، ۱۲۷، ۱۰۸، ۱۰۴
 ملیون ایران: — ملیون
 منشویک: ۱۵۹، ۱۵۲

ه

هیئت اتحاد اسلام: — اتحاد اسلام
 هیئت اتحاد جنگل: — اتحاد اسلام
 هیئت حاکمه گیلان: ۸۹
 هیئت سرخ: ۸۸
 هیئت مرکزی اتحاد اسلامی جنگل: —
 اتحاد اسلام
 هیئت مقدس: ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۴

ن

نهضت کوچک جنگلی: — نهضت جنگل
 نهضت جنگل / جنبش جنگل / جنبش
 گیلان / جنگلیها / فدائیان جنگلی / قیام
 جنگل / کمیته جنگل / مجاهدین /
 نهضت کوچک جنگلی / نهضت گیلان:
 در بسیاری از صفحات
 نهضت انقلابی بین‌النهرین: ۱۹۸



این کتاب که در واقع شامل هفت بخش است، اختصاص دارد به گزارشها و اسناد و مدارکی درباره اوضاع گیلان و رشت در ادوار گذشته و بخصوص دوران پر تلاطم انقلاب گیلان. همانند بسیاری از این مطالب تاکنون به دست نیامده و به فارسی منتشر نشده است. این نوشته‌ها سراسر حاوی مطالبی است درباره مشکلات روزمره و اوضاع به هم ریخته گیلان و نابسامانیهایی که در آنجا پیش آمده بود.

کتابخانه عمومی حسینیہ ارشاد



۱۰۱-۰۱-۹۰۶۱۱



قیمت: ۲۱۰۰ تومان

طبع: ۱۳۸۵

